

MIRAT-I-AHMADI SUPPLEMENT

(Persian Text)

of Ali Muhammad Khan Bahadur

CRITICALLY EDITED WITH A FOREWORD BY

SYED NAWAB ALI, M.A.,

PRINCIPAL, BAHAUDDIN COLLEGE, JUNAGADH,
ORDINARY FELLOW, UNIVERSITY OF BOMBAY, ETC.



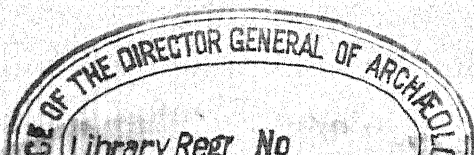
24032

~~D 2843~~
47/33

954.32
Ali / Naw

1930

ORIENTAL INSTITUTE
BARODA



CENTRAL ANTHROPOLOGICAL
LIBRARY NEW DELHI.

Acc. No. **24032**
Date **8.7.56**
Ref. No. **954.32/Ali/Alw.**

Printed by P. Knight at the Baptist Mission Press, Calcutta,
and Published on behalf of the Government of H. H. the
Maharaja Gaekwad of Baroda by Benoytosh
Bhattacharyya, at the Oriental
Institute, Baroda.

Price Rs. 6-0-0.

6 A

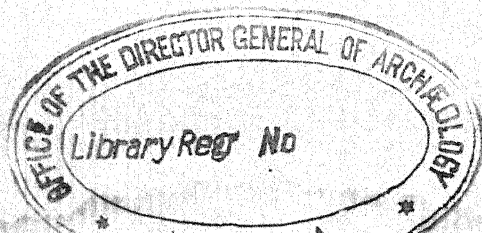
FOREWORD

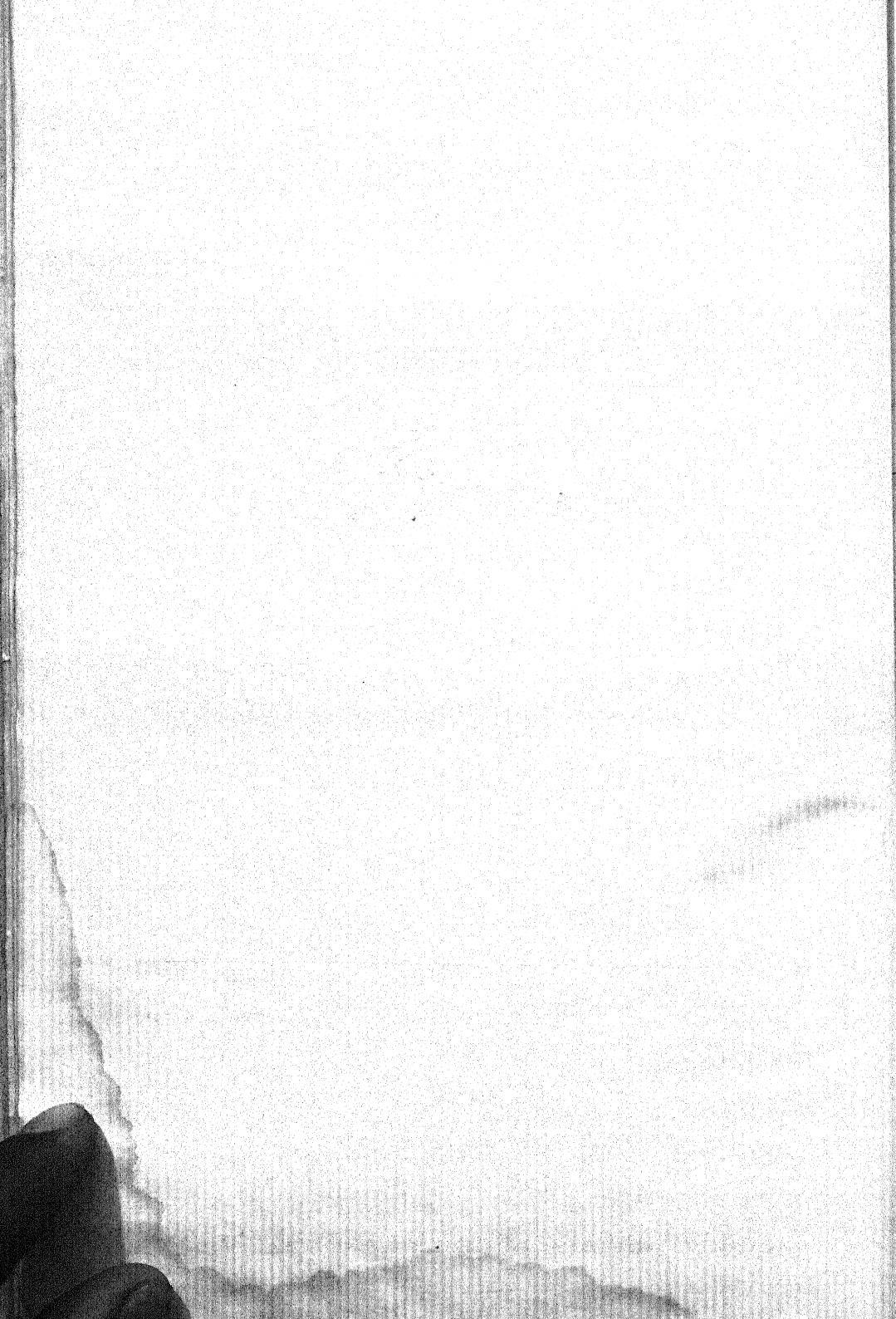
The present volume is the Khatima (Supplement) of the Mirat-i-Ahmadi. The author while writing the historical portion of the book had referred certain matters to a supplement, which in its present form, is a sort of a Gazetteer of the province of Gujrat during the Mughal period. The most interesting part of the book¹ is an account of the Sufis who lived, taught, and died in Gujrat. The ennobling influence which they wielded over the despotic Sultans of Gujrat, such as Sultan Ahmad, the founder of Ahmedabad, and Sultan Mahmud Begda the mighty conqueror—and the loving care with which they treated the creatures of God irrespective of any caste, colour, or creed are remarkable and ought to prove an object-lesson in these days of struggle and strife.

Junagad,
23rd June, 1930

NAWAB ALI

¹ For its English translation *vide* Gaekwad's Oriental Series No. XLIII, 1928.





تو آنش بدو کافم افتاد و مایعرف من سوخته کشت درویش که از خامیت آب و حقیقتش واقف نبود ساکت مانده باز بکوه کونار بجستجوی آن چشمه شتافت هر چند بیشتر جست کمتریافت و مانند چشمه حیوان پوشیده کشت کویند که بتخانه معبود سراگان که بصرف مبلغهای خطیر ساخته و تا حال باقیست از بناهای رایگااست و اولاد او در آندیار موجود اند اما در زمرة سائر الناس معیشت دارند *

تمت الكتاب بعون الملك الوهاب المسمى بمرات احمدی من تصنیف خان فیشان سمو المکان صاحب السیف و القلم معدن الجود و الکرم مجمع خوبیهای بیکران خانصاحب علی محمد خان بهادر سلمه الرحمن بدستخط احقر العباد محمد مکرم همدروستانی بروز جمعه تیرم بیست و چهارم شهر جمادی الثانی سنه یکهزار و یکصد و هفتاد و شش هجری صورت اتمام یافت فقط *

تمام شده جلد سویم

چیده بوئید بمجرد استشمام بصورت ماری شده از یاران توحش نموده در کوه و مغارها رفت بنابران هر که برانکوه میبود از بوئیدن کل و چشیدن میوه که شناسا نباشد مبادرت نمیکند *

دیگر کویند که هر که بنابر پرستش بهوانی که مکانش بر شامخ ترین قله جبل گوناور است و بصعوبت تمام توان رسید هرگاه ده نفر بروند هنگام معادوت یکی از آنها مفقود میگردد *

دیگر از دریای شور که بسال کوکه عقب جونه کده است ماهی مییابد که اگر زمانی بافتاب بگذارند بگدازد *

دیگر کویند در زمان باستان سیاحی بر کوه گوناور بعنوان تفرج میکشت ناکه بسر چشمه رسید باولی دستور خالی از ذهن اراده نمود که ازان آب در ظرفی از کدو که باصطلاح هفت تو مری کویند و در ویشان سیاح میدارند بردارد که هاتفی آواز داد که ای آزاد مرد ازینجا آب بگیر متحیر کشته بچپ و راست نگرست کسی را ندید بار دیگر که قصد در آمدن نمود همان هاتف بدستور سابق منع کرد تا سه بار این معنی ظهور یافت اخر الامر او منع پذیر نکشته بسر چشمه رسید و کدو را پر آب ساخته آمد که باز او از هاتف بکوشش آمد که بگیر اما بقسمت و نصیب را یکا با آنجمله سیاح از کوه فرود آمده بآبادی در آمد و بدوکان بقالی رسید که را یکانام داشت و او نمیدانست آنطرف پر آب را بر دوکانش آویخته سفارش در محافظت نموده بجهت رفع احتیاج بشری بیرون رفت قضا را در زیر آن طرف سنک و زن آهنی دوکان بقالی افتاده بود ناکه قطره ازان آب ترشح نموده بران چکید همانوقت طلا کشت رایکا از مشاهده ایحالت تعجب نموده دانست که از خاصیت ان آبست بسرعت هر چه تمامتر طلا را با آب بنخانه خود رسانند مضبوط ساخته دوکانرا آتش داد چون التهاب پذیرفت بنابر نمود و مغظه اندازی شروع بفغان و زاری نمود درین اثنا آمد در آمد از احوال آب پرسید گفت عیان را چه حاجت بیانست نخوست آب آورده

دیگر در کوهستان ضلع سورتهه که در اینجا آبادی ندارد شجری میباشد که هردمی روحی که از تحتش گذرد و هر طیری که از فوقش پرواز نماید فوراً هلاک گردد *

دیگر کوبند که در یک وقتی لشکری جهت گرفتن پیشکش در ضلع سورتهه رفته بود روزی یکی از لشکریان جهت قضای حاجت در صحرا رفت شاخی از درختی جهت مسواک بریده باخود آورد بمجرد مالیدن دند انہانش از بینم کنده شده بیرون افتاد *

دیگر در نزدیکی قصبه اونه مضاف سرکار سورتهه چاهی بود ساری نام که شمشیر ساخت آنجا را بدان آبداری میکردند و در برش میافزود کوبند که شخصی شمشیری ازان در پیش شکم گذاشته بسر پا نشسته خواست بکف آب خورد بمجرد رسیدن فشار زانو هایش از فرط آبداری و برش شمشیر غلاف را بریده شکمش مجروح ساخت بنوعی که در گذشت لهذا مردم چاه را بخاک انباشتند کوبند که اکنون خاک سر چاه را در آبداری داخل می نمایند و شمشیر قدیم اونه درایند یار کمال اشتہار دارد *

دیگر دو کوه راج پپله اکثر گیاه وادویه بهمیرسد تخصیص رکبه روزه درختست پارچه چوب از ان بر اکثر امراض مانند صندل سائیده میخورند *

دیگر در کوه کرمار اقسام اشجار مثمر و گیاه خودرو معروف و غیر معروف لا حد ولا تخصی دارد کوبند اکثر گیاه در صنعت کیمیا بکار آید لهذا بیشتری از جوکیان و سناسیان سیاح بقطع مسافت بعیده دران کوه بجست و جو میآیند و فراوان عیون بران کوه است و در جنب آنکوه کوهست منسوب بجمیل مینمایند کوبند که از خالاش طلا حاصل میشود و چون هنگام باران جوئی که ازان کوه بر آمده به سون ریکها اشتہار دارد جریان مینماید از ریک آن رودچه طلا بر میآرند چنانچه در ضمن رودبارها مذکور شد *

دیگر کوبند جمعیکه بر کوه بهر طرف میکشند چون بر آنکوه بویتہای خودرو و کل دار و مثمر غیر متعارف فراوانست یکی از انها کلی را که مرغوب طبع او آمد

دیگر کویزند که در زمان پیشین در موضع نقره که بر یک و نیم گروهی بنذر نهضیات و اقصاست شهری بغایت عظیم که جدارش از مس بوده داشت که بتأدبا کبری مشهور بود و از آن داستانی عجیب و غریب نقل کنند میگویند که در بعضی ایام حفرچاهی می نمودند خشتی از مس بر آمده بود که دلالت داشت بران و العهده علی الراوی *

دیگر در قرون سالقه و ایام ماضیه کهنه شهری بود بغایت عظیم مسکن ناردار آن که اکنون بکیر اول اشتها دارند و راجه داشت و نشان میدهند که زرد و ترک در وسط آن شهر جریان میکرد و بنابر امری که راجه مرکب کشت آن مصر منخسف گردیده بزمین فرو رفت اکنون از ابنیه قدیمه بر آمدن خشت دلالت دارد که بکندن بر میارند و هر خشتی بسطیری نیم سیر و در عرض یک و حب نیم و طول بقدر ذراع مستوی الخلقه و در وزنی قریب بیست آثار شاهجهانیست و اکثر جدور حجرات و بیوت مخسوفه سالم برمیآید راقم حروف از رود خانه که زمین آب بریده بذوئیکه مرقوم کشت و نمایان است دیده و بر فوقش بقدر یک نیزه و دو نیزه خاک افتاده و در زیر آب رود خانه نیز اثر بنیان عمارت ظاهر میشود و در بعضی جا که جهت بر آوردن خشت کردند حجره که در آن طاقچه داشت چند عدد طاقچه روئین که بر زیر یکدیگر چیده بودند بهمان نهج بود اما بنابر مرور ایام بر رسیدن دست خاکستر میشد و در ایام باران بعضی اوقات زر نقره که بر یکجانبش حماری مسکوک است می یابند و گویند که در سکه کهدی سکه راجه است و داستانهای عجیب و غریب از آن رانند محمد مبارز بابی که درین جزو زمان آنجا را قلعه بدر آبادی کشیده و مسکنی که در آنجا انداز همان خشتهاست و هر جا را که حفر نمایند لانتها بر میآرند *

دیگر در مزارع موضع نوره عرف نهرواله معموله پرکنه حویلی چهار گروهی بلده آهن زیرها بغایت کهنه یافت میشود که آنرا مندور می گویند و اطمینانی هندی آنرا مد بر ساخته جهت بعضی امراض خوردن آن تجویز می نمایند و بامکنه قریبه و بعیده می برند *

باحمد آباد میآمد اکنون که دیوار شکست و ریخت بهمرسانیده درپچه چند خراب کشته *

دیگر در پرکنه جهگر مضاف سرکار سورت کان آهن است *

دیگر در والی بندر نواحی و تعلقه نوانگر از دریای شور پیدایش مروراید است کویند دانه تا پانصد روپیه ارزش برآمده و مروراید نوانگری مشهور است و در بلده اکثر جهت فروخت میآرند بنابر خوف رسیدن آفت بملک زمیندار خفیه بر میآرند *

دیگر در نواحی پرکنه بدنگر زمینی است شوره زار که از خاکش باستعمال شوره باروت بعمل میآید *

دیگر در کبرینج سنگ ز حاجی میشود که شیشه کران قوارپرو دست رنجهای زنان سازند لیکن آبکینه اش سبز است و سفید نمی تواند کرد و سنگ بابا غوری از ردو مهو که در پایان آن قصبه میکنند و از رود ما جهم بیرون قناتیل میارند و در بندر کهنیایت عقیق تراشان ازان آوند و دسته کار و غیره سازند *

دیگر در سواد قصبه کبرینج معدن آهن است در زمان پیشین بر میآید چنانچه تا حال ایم آن که در هنگام کداز جدا شده انداخته ند پشته پشته باقیست کویند دران هنگام چندی کان فقره درانجا یافت می شد کداز کران مخفی داشته متصرف می شدند تا آنکه این راز نهفته بر ملا افتاد آنها هراسیده کویخته رفتند و بر آمدن آهن نیز موقوف گشت *

دیگر در سواد قصبه دبهوئی حلقه سنکی از ایام سلف نصب است و بماما دوکری اشتها دارد و اهل آن مرزوبوم آفرامک امتحان صادق و کاذب میدانند چه هنگام قسم هر که بر استی مقرونست سر در اندرون حلقه در آورده بدر میرود و هر چند جسم باشد و آنکه دامزش بلوث کذب آلوده باشد بند میشود اگرچه حقیر النبییه باشد و تا حلقه را نکشایند نتوانند بر آمد و سر این معنی واضح نشده که از چه وقت نصب کرده اند و ماما دوکری کدام کس بوده *

کوه ایدر در قصبه ایدر مضاف سرکار احمد آباد بارتفاع سه کوه با چشمه های جاریه و چاه و باولی آب شیرین و انبه زارها و اشجار واقعست و این کوه بکوهستانی که در نواح اودیپور و سیپوهی است می رسد و در کمر گاهش که بمسافت یک و نیم کوه است قلعه ساخت و زمیندار پیدشین تا هفت دروازه و محل سکناى آنها از قدیم و جدید دارد *

در نوادرات

چون مملکت کجرات بغایت عریض و طویل واقع شده بسا نوادر و عجائبات داشته باشد که بغابر بعد مسافت بسمع نرسیده آنچه در حین تسدید این اوراق واضح بود در ضمن مقدمه و بعضی بتقریب در معابد و تیرتیه مذکور شد برخی از آنکه ذکرش بمیان نیامده بطریق امور متفرقه مندرج ساخت *

اسیای باد که برالسنه اهل به بلده پونچکی اشتهار دارد کویند در ایام ماضیه بالاتراز مزار شاه بهیکن قدس سره در سواد بلده آسیائی بود که از وزیدن باد ویستن پرده ها بگودش می آمد اکنون سذک اسفلش بر پشته خاک باقی است واضح نیست که در کدام وقت و در چه عصر بوده است *

دیگر بر تالاب کانگریه در سواد بلده چاهی چند مخصوص است که جنس قطنی و کمنخا و البجه را آنجا شویند و بخصایت اب ورنک و بها میافزار *

دیگر تالابچه ایست که بتالاب کنهپوریه اشتهار دارد و نزدیک بباره نین پور است جنس سالورا آنجا شویند و برنکیفی افزایش می نمایند چون در ایام تابستان تالاب خشک میشود چاهی که برگذارش واقعست آب آنرا کشیده در مغاره تالاب اندازند و بکل والی آنجا آغشته می سازند تا خاصیت بخشد *

دیگر در موضع چاند سمه معموله پتن مسجدی بود که در جدار غربی دروازه دریچه منسوب برج دروازه کانه داشت که هلال نوازانها بسهولت پدیدار می شد و در هر برجی که رویت گمان میکردند بنظر می آمد و تخلف نمیشد بغابر اعلام این معنی که رفع شبهه کرد تا عهد حضرت خلدملکن شتر سوار برای اخبار

در نهایت صعوبت و دوره اش سی و پنج کوه و با فراوان اشجار متعارف و غیر متعارف و انبه زارها و اقسام گیاهها و ریاحین و عیون جاربیه و باولیهها و تالاب و کندهای متعدده کویند کولر که قسمی از میوه است بقدر پار سیر میشود مسکن سیاح و حوش از آهو و کوزن و نیله گاو و حشرات الارض و مغارها که باصطلاح هندی کهو کویند الی غیر الذهایه است که در اکثری ازان شناسیان و جوکیان سیاح در آنجا تجرد کزینی نموده بعبادت اشتغال دارند و از میوه و بیخهای در انکوه است و شناسائی افراد ازان غذا سازند مگر گاهی که کسی از آبادی بسر وقت شان رسد و از ماکولات ایشار نماید گذران دارند و نزد فرقه میسریان و سراوگان کوه کرناز بغایت معتبر و از اعظم معابد فریقین است و بذابر پرستش از دور دستها به تخصیص بروز ماه چیتروسی مطابق قریب تحویل شمس هشت برج جدی که شیورات کویند هزاران از امکنه قریبه و بعیده فراهم آیند *

جمیل کوهیست بکوه کرناز پیوسته بلکه شاختیست ازان اهل اسلام آنرا به جمیل شاه یکی از اهل اله نسبت دهند که در آنجا تجرد کزینی داشت و هندو بنوع دیگر آنجا را منسوب بمها دیو میدهند و از هر دو فرقه بزیارت روند و رودچه سون ریکها از مابین کوه کرناز و جمیل بر آمده *

اوسم کوهیست در سرکار سورته بر ده کوهی جونه گده و قلعه داشته و تالابی دارد و محل سکناى بعضی زمینداران بوده است *

کوپه فیز کوهیست در سرکار سورته در نزدیکی جکت عرف دوارگان کویند که طویله اسپان کرشن دران منقور است و ازواج کرشن را که کوییان کویند بعد ارتحال کرشن که ارجن بمتهرامی بود دران نزدیکی جماعه کولی غارت کرده بودند *

بره در سرکار سورته کوهیست بغایت طویل که چندین پیچ و پیچ دارد سدهاچل مشهور شترنجه در قصبه بالتیانیه مضاف سرکار سورته بنام رود شترنجه اشتهاار دارد بازتفاع سه کوه و دوره اش ده کوه با چشمه و باروی آب شیرین و بر فرازش بتخانه های قوم سراوگان واقعست *

سیدرستی از پایان درخت آذبه مشهور است گویند که از بسیاری درخت چنپه گلشن چاره کاو میشان آنجا است گویند بذابران روغن خوشبو میداشد و مکان متعدده معابد فرقه میسریان و سراو کاذست چنانچه در ضمن معابد مندرج شدند *

هاچل در سرکار نادوت که بکوه راج پیپله اشتهار دارد و قلعه مسکن زمیندار آنجا بران کوه است پیوسته است بکوهستان جهابود و آلی موهان و از کتل خاناپور گذشته تا سرحد بنکالا که کشیده است نشان دهند و گویند که بعضی سیاحان سنسلیان بندر سورت بدانجا روند و در نزدیکی آلی موهان دره آمدنی فیلان وحشی بود و اقیال بسیار در عهد حضرت جهانگیر پادشاه و شاه جهان پادشاه جهت سرکار والا عید میشده چنانچه در ضمن سوانحات آن عهد مذکور شده در عهد حضرت خلد مکان زمینداران قابو کرده دره را مسدود ساختند و راه آمد فیلان بند شد عیون جاریه و تالاب آب شیرین و درختان مثمر و غیر مثمر دارد و معبد منسوب بمها دیو در آنجا است *

بارا در سرکار چانپایریار تغاع سه کروه باچشمه ها و تالابها و رود چه پس کهد از آنجا است و درختان متعارف و غیر متعارف و درخت چند هلیله داشت و قلعه مستحکم بامحل سکنا از ساخت زمینداران قدیم با دروازه دروازه راه دشوار گذار و از دروازه هشتمین قریب شصت کز دهنه غاریست که تخته ماند پل گذاشته بیلا حصار روفد و هنگام کار بردارند که بپا تیا پول اشتهار دارد معبد بهوانی بر نوک جبل است و بر فوقش مکان سدن شاه نامی از اهل الله دانند *

گرنار در سرکار سورگه متصل جونه کده به بلندی هفت کروه در زمان پیشین را و کهنکار زمیندار ملک سورگه در کمرکه که بمسافت پنج کروه است قلعه ساخته و مدتهای مدید محل سکنا زمیندار آنجا بوده که تا اکنون جدار و برج حصار که بصرف مبلغهای خطیر عمارت شده باقیست و از کمرکه تا بالا * بیت * کسی ندیده فرازش مکر بچشم ضمیر کسی نرفته به پستش مکر پیلای کمان

است او کهاگر نواحی چکت عرف دو ارگان پرهاس کهتر پتن سومناته و نواحی آن را که زمین می است که سال کو کی نام بدرازی و پهنا چهار کوه است و بیوت آن چنکلی است سی کوه میوه خودرو دارد برخی از کولیان را مسکن فل کنهته مل بین دهولقه و دهندوقه چروتر پرکنه نریاد و موندده و نواحی پرکنه پتلاد و برخی از دیهات تهامنه ماهی اندرویس آنطرف دریای مهی مشتملبر چند ضلع بیرکهر پرکنه بروده گانم پرکنه جموسر و مقبول آباد بر کهوکهبر بهروچ و توابع آن یال واره راچ پیپله والی موهان و کودهه و نواحی آن آب و هوای پالواره بغایت ناسازوار چنانچه در کجرات ضرب المثل است *

در جبال صوبه گجرات

نزدیک بسرحدهای اندیوار کوهستان مشتملبر جبال خورد و کلان سمت شرقی از کوه پاوه و لونا واره و سونت و بانسبله و دونکر پور که بکوهستان او دیپور پیوسته است و مابین مشرق و شمال از ایدر و دانته و سبهر و پالغپور و دافتی واره که بکوه ابو واقع سیروهی که بکوهستان سرحد صوبه دار الخیر اجمیر اتصال دارد و مابین شمال و مغرب کوهستان کچپه تا ساحل دریای شور رسیده و غربی در سرکار سورقه اکثر بلکه تمامی سر زمینش و کفاره دریای شور کوهستانست و جنوبی از سرکار بندر سوزت کوهستان که بکوهستان نزر بار و بکلا نه صوبه دکن ملصق است و مابین جنوب و مشرق کوه راچ پیپله سرکار فادوت که بکوهستان آی موهان و جهابوه از کتل خاناپور گذشته بعضی جبال بنام و نشان اند *

ازان جمله چهار کوه شامخ بارچ که مکان پرستش هذود و برای هر یکی حکایتی و شرافتی قرار داده براهمه معترف اند *

ازید اجل در سرکار سیروهی کوهیت بغایت بلند و طویل و عریض با فراوان عیون جاریه و تالابهای آب شیرین و اشجار و انبه زارها وکل و ریاحین و دوازده قریه بران آباد است و قلعه مستحکمی دارد که ابو کهد گویند و ظهور چشمه

رود سون ریکها از کوه کرفار بر آمده مابین کوه و جوفه کده در ایام باران جریان نمایند و در سایر ایام خشک از ریک آنجا بشست و شو حاصل میشود اما چندان انتفاع و سودی ندارد *

رود بناس از کوهستان سیروهي خیزد و از پایان دانتی واره آنطرف پالنیور بجانب مغرب بطرف کچهه رو بدریای شور می رود چندین رو وچه و بحیرات در ضلع سورتهه است که در ایام باران جریان دارد و در سایر ایام در بعضی مغارها آب میباشد و برخی تا انقضای زمستان جاری اند که احضار جمیع آن متعذر است *

رود چه لونی در سواک قصبه کودهه که در ایام باران جاری میشود و در سایر ایام خشک در موضع توپا ماکن دران رودچه تغار هلی کلی نصب کرده اند که آب گرم و سر و پر میشود کاهی در زمستان نیز آب میماند هر چهار گروهی بلده میکنند در اسامی اصطلاح در مملکت کجرات از قدیم الایام اکثرا مکنه و کل زمین را بنامی خوانند و در وجه تسمیه آن داستانهای عجیب و غریب رانند آنچه در حین تسوید اوراق بوضوح پیوست مندرج ساخت *

دندای پرکنه گزی و نواح آن کهرار پرکنه بهیل و اطراف آن بیراتهه نگری دهولقه تانبانگری بذکر کهنبایت جهالوار پرکنه یرمکانم کویند یکهزار و هشتصد قریه داخل جهالوار ست و داستان شکرف در وجه تسمیه و شمار قریات رانند و راجپوتان جهاله دران تاحال اقامت دارند پاریس پرکنه مونچپور و بعضی نواحی - پتن کارچ متصل پتن و نواح پالنیور داکهده رادهنیور و نواحی آن دهاندار پرکنه پالنیور و دیسه و ذاتی واره نگری هرچند راجه قصبه هرسور و نواحی احمد نکر اد اثم سوراسه و ایدر بال واره پرکنه کرینغ باره سنیور و بعضی قریات تهامنه بار کهردیس آنطرف رن واقعه راه کچهه تاساحل دریای شور نرجیت وارا نامند سوراشردیس شانکت سرکار سورتهه و سرکار اسلام نکر و سرکار کچهه و دران چند ضلع است سورا شتر بکثرت استعمال سورتهه اشتها یافته کچهه بهوج نکر و نواح آن هالار نوانکر و نواحی آن کاتپیا و ارکولو بابریا و ارچور و ار نکال در سوراشتر

رود میسوه از بالا دست مالپور و تکوری آمده از پایان قصبه هر سور گذشته نزدیک موضع کهیره معموله پرکنه ارهر ماتر برو و اترک میپیوندند *

رود سیری از کوهچیه و هامود معموله بیر پور بر آمده در سواک موضع کهیره برو و اترک ملحق میشود *

رود صاحبم از کوهستان مابین مشرق و شمال بر آمده از نزدیکی سوراسه گذشته در پایان قلعه معمور آباد برو و اترک می پیوندند *

رود چه مهر و رود چه برافسی در نزدیکی کپر پنج بهم می پیوندند و در پایان موضع سنبه‌ها تیج معموله موده شامل رود سری میگرد و بکیرات صدر پس از گذاره شدن از کهیره برو و اترک اشتها دارد و بعد پیوستن آن برو سابرمتی در زیر موضع بیوته بنام سابرمتی تا مکن الحاق گفته میشود *

رود شترنجه از کوهستان سورته بر آمده و در پایان پالتیان و پرکنه تلاجه گذشته بدریای شور می پیوندند *

رود هر فا در نواحی سومذات جوشیده گویند که شعبه ایست از آن رود سرستی که در آن نواحی بر آمده و پنج شعبه کشته و هریک بنامی اشتها دارد چنانچه مفصل در تیرتها مذکور شد *

رود مچهو از کوهستان ضلع سورته بر آمده در پایان پرکنه مورپی گذشته بدریای شور می پیوندند *

رود بهادر از کوهستان غریبی ضلع سورته بر آمده و در پایان قصبه جیت پور گذشته رو بشرق جریان یافته در زیر قصبه دهذوقه رو بدریای شور میرو *

رود ناک متی و رنگ متی از کوهستان ضلع نوانکر و کچیه بر آمده بغاصله سهل از یکدیگر در سواک نوانکر گذشته بدریای شور می پیوندند از آنجا که دستار و کهاره رنگین در نوانکر نساجی و صباغی می نمایند آنچه در آب رود رنگ متی رنگ و شست و شو میشود بغایت رنگین و بغایت خوب میباشد و بخاصیت آب رنگش از عرق برده و از افتاب تغیر نمیگردد *

در غایت خلوت و سبکی و سرد و صافست از تیرتاهای معتبره هژود که مفصل در ضمن تیرتاهای مذکور شد *

رود تاپی که تپتی نیز گویند از کوهستان دکن خیزد و از پایان دارالسور برهانیپور گذشته در زیر بندر سورت بدریای شور ملحق میگردد رود کهیم از کوهستان مابین تاپی و نربدا جریان یافته در نزدیکی بندر سورت بنزدیکی اولهاری بدریای شور میپیوندد و در اکثر ایام تابستان بی آبست *

رود جانموا و رود دهاء هزار کوهستان در نواحی دبهوئی و بالادست بروده میکند رود چه بس کهند که از کوه پاوه برآمده بآنها می پیوند دو هر سه یکجا شده از پرکنه جموسر و مقبول آباد گذشته بروند مهندری که بدریای شور پیوسته میریزند رود جانموا در ایام تابستان خشک میشود و دیگران کم آب *

رود اورا از کوهستان جانب ماند و جهابوه نزدیک کرنالی جانود که مکن تیرته هژود است بروند نربدا ملحق میشود چندین رود چه گجرات از جانب دکن بالا میروند سمت سورت رسیده بدریای شور می پیوندند که آسامی اکثر آنها معلوم نشده و ما حاصلی ندارد متروک ساخت *

رود مهندری که مهبی نیز نامند از کوه مهندر در نواح پتلاد و صوبه مالوا برآمده و در پایان بندر کهنبايت بدریای شور میریزد *

رود سابرا از کوهستان سواد دارالخیر اجمیر مابین مشرق و شمال برآمده و از تالاب جریان یافته در زیر موضع سنگه پور معموله بیجاپور بروند هاتیه متی یکجا در پایان بلده احمد آباد سمت غربی میگردد و چون سابرا با هاتیه متی پیوست از مکن اجتماع سامتی گفته میشود و در نواحی بندر کهنبايت با بحرات دیگر فراهم آمده بدریای شور می پیوندد *

رود واترک از کوهستان مابین مشرق و شمال بالا دست ایدرآمده و از پایان محمود آباد و کهیره گذشته در موضع بیوئیه بروند سابرمتی ملحق میگردد آبش در نهایت کوارائی بتخصیص از کدر محمود آباد اشتها دارد *

جزیره سنکو تریپه در ضلع پرکنه مهوه واقع شده آب شیرین دارد و در ایام فوجداری سردار خان قریب دو هزار کس دران مکان تعیین بودند که آمد و رفت جهازات ازان طرف بطمانیت خاطر میشد اکفون در تحت کولیان است جزیره سیال بیپته نیز در ضلع پرکنه مهوه است آب شیرین دارد *

جزیره دندار راجپوری بر کدر کاه سادر ضلع دکهن و بندر سورتست تعلق بیاقوتخان حبشی دارد بنابر اخراجات احشام آنجا تنخواه بر بندر سورت است *

رود خانه‌ها که درینصوبه است رود بار

لا تعد ولا تحصى درین مملکت از کوهستان اطراف و جوانب رسیده جریان دارد بتخصیص در او لکه سورقه بعضی ازان در ایام باران و برخی زمستان لهذا آنچه معروف و مشهور و بقدر وسع واضح شد نگاشته آمد *

رود سرستی باعتقاد براهمه معظم ترین رود بارهای دیگر است که در منزلت و رتبت کمتر از دریای کنک نمیدانند چنانچه مفصل در ضمن تیرتها مذکور شد گویند که از اله باتش میجوشد و در اکثر جا آشکار جریان دارد و در چندین مکان بزمین فرو شده در جای دیگر که از بن درخت برگد بر آمده در ایندیار محل ظهورش از کوه ابو واقعه سپر و هیست و در پایان قصبه سیدهیور مضاف سرکار پتن میگذرد و در فواح بلده پتن بزمین فرو میروند و باز در پرکنه کورنیار مضاف سرکار سورقه نشان میدهند از آنجا چند شعبه شده که هر یک بزمی گفته میشود که در تحت تیرتها مندر جست *

رود نربدا که به نربدا اشتها دارد و ریوانیز نامند عمده ترین رود بارهای ایندیار است از کوهستان ضلع ملک چهار کند از فواح کثرامند که مکان زمینداری از بن درخت بانس میجو شد و از صوبه مالوا گذاره شده درینصوبه رسیده از پایان بهروچ رفته بدریای شور می پیوندد و پیوسته بر آب که دریندیار پایاب نمیشود و بدون کشتی متعذر مگر بریکدو کند در ایام تابستان تا سینه و کردن اتفاق میباشد خصوصاً کدر بابا پیاره و بنابر محافظت در آمد مخالف فوج ناظم صوبه تعیین میکشت آیش

سلطانپور معموله پرکنه تلاجہ در نزدیکی کهوکه هنگام مد آب دریا بدویش محیط میشود و جزیره طور میکند و بخریک راه بنابر وصل نمیتوان رفت آب شیرین دارد و سکن کولیان قطاع الطريق که در دریا بهزنی می نمایند *

جزیره دیو معموله پرکنه اونه در وسعت سه کوه که آب شیرین و اشجار مثمر و غیر مثمر فراوان دارد ملک انار غلام سلطان محمود بیکده کجراتی بقدر نیمکوه راه که بخشکی پیوسته بود کزد و آب دریا محیط شد آنجا را بندر ساخت که سرکوب بندر اطراف و جوانب کشت و برچی از میان دریا بر آورد موسوم بسانکل کوته و ازان تا ساحل زنجیر آهن بست تا جهازات فرنک ازان راه نتوانند عبور کرد که تا حال آن برج بحال خود است و در جزیره باغ و بستان ساخته است و دو شاخه دریا که از دو جانب جزیره بر آمده بطرف شمال تقاطع دارد بران پل از سنک بست بنیاد نهاده بود که اکنون آنرا خراب ساختند در عهد سلطان بهادر جماعه فرنگیان بدغا کشتند آنجا را متصرف شدند چنانچه در محل خویش مجملی سمت گذار شیافته و مفصل تاریخ سکندري ناطق است و تا حال در تحت آنجماعه است و قلعه ساخته ایاز را خراب ساخته بسلیقه خویش قلعه دیگر عمارت کردند جزیره *

سنگهوهار معموله پرکنه جکت عرف دارکا که در عهد حضرت خلدملکان مسخر کشته مخاطب بمصطفی نکر گردید در وسعت دوازده کوه آبهای شیرین و اشجار مثمر و غیر مثمر دارد و زراعت میشود و از معابد معتبره هندو است و مزار حاجی کرمانی نام از اهل دین در آنجاست و تاسه کوه آب دریا را بکشتی طی نموده بدانجا میرسند و در وجه تسمیه سنگهوهار گویند که جزیره چون بشکل سنگه که بفارسی بوق نامند واقع شده و شق دوم براهمه گویند که در زمان پیشین مکان سنگهیسر رکپیس که دیو باشد بوده و سردار خان فوجدار جوته کده را در عهد حضرت خلدملکان مکرر با کفار آنجا جنگهای صعب رو نموده و آثار شرعی بر بتخانه گذاشته *

میشود تعلق پرکنه مهوه کولیان و راجپوتان دارند باره پرکنه هاته مهوه باره کهرندر و فاکسری از پرکنه موه باره مظفر آباد سابق سلطان مظفر کجراتی قلعه ساخته اکنون باره پرکنه کورفیار در موضع سلی و باره قریه جوهار متعلق کورنیار بندر پرکنه دو فکر باره حمد پور بندر کهوکه معموله پرکنه او نه که جزیره دیو در مقابل آن واقع شده و باره راجپور باره قریه کوت تعلق او نه بندر ناکیسری بندر پرکنه ملک پور سوترا باره و بندر بلاول عرف بلاول پتن و هیوا بندر که درین ایام بندهای باشنده پتن دیو نو آباد ساخته اند تعلق بلاول پتن است باره چوروار بندر منگلور باره مادھو پور و پیبلی تعلق پرکنه منگلور است پور بندر و باره نوبی و باره کوسا یعنی جهانیا باره بهور او باره بهار واره و باره تاجپور تعلق پور بندر است باره دو باری باره بهارده و دوارکا بابت رود کومتی باره مدراله باره ارامیده جزیره سنکھودھار باره لوسی سر از دوارکا سه کروه باره راجپور باره پاره باره کوهیچ باره هارده و باره مندارده تعلق پرکنه جکت عرف دوارکا باره راول دست چپ طرف جنوب اسلام فکر بندر میانی باره راجپور بندر سلائیبه در پرکنه کهنبالو و باره تاکید و نغدی بندر عرف عالمگیر پور شمالی اسلام فکر بندر جهانگر بندر بهدانه باره ناگند رود فاک متی باره والی بارکه سروایند بر میآید باره جودسه تمامی آنها تعلق بسرکار اسلام فکر دارند بندر انجپار بندر ماندوی بندر سورنده بندر کوبهاریه دو ما بندر باره نراین سر بندر اورنگا تعلق سرکار کچهه آینده بندر کراچی و کلی کوت تعلق بصوبه تتهه داد *

جزایر واقع دریای شور که بدین صوبه متعلق است

جزیره پریم بسرم نیز کویند در ایام سلف مکن حاکم نشین بوده درازی و پهنانه کروه درمیان دریای شور مابین بندر کهوکه و بندر سورت است از کهوکه بسهل فاصله نمودار در عهد سلطنت حضرت فردوس آرامکاه عمده التجار ملا محمد علی جهت قلعه و برج و باره بران ساخته جمعی را برای سکنا فرستاده چون افاعی بسیار دارد آباد نشد اکنون اهل کهوکه مویشی را برای چرا بدانجا براه کشتی میبرند و زراعت میشود آب شیرین دارد *

پرکنه شهر سور دستور دیسانی یکصد و بیست و پنج روپیه و دوپه آنه سرداري هشتاد و هشت روپیه پرکنه شاهجانپور چهل و شش روپیه پرکنه کری دستور دیسانی پنجهازار و یکصد و شصت و نه روپیه و یک آنه زمینداران سه هزار و هشتصد و پنجاه و هشت روپیه و چهارده آنه *

بنادر و باره ساحل دریای شور

در صوبه احمد آباد بیست و هفت بندر چهل و پنج باره واقعست فرق میان بندر و باره آنست که در خور بنا در جهازات کلان لنگر توانند انداخت و در خور باره کشتی خورد که باصطلاح کجرات هوری گویند بنادر سمت جنوبی بندر کهنبايت باره پرگنه پاندر تعلقه بندر کهنبايت بندر کندهار تعلق بمتصدی بندر کهنبايت دارد پرکنه مقبول آباد باره تکاری و باره تگویی در پرکنه جموسر باره موضع لوهار معموله پرکنه دهجاره بندر بهروچ تعلق بمتصدی بندر سورت دارد بندر سورت بندر سوهالی باره اجهو جلالی باره مار حول باره بلساره باره نوساری باره هلونی باره کهنديوي باره چیکلی باره سر بهون باره باده سرا تعلق بمتصدی بندر سورت آینده بندر بنی تعلق انگریز بندر بسئی درینولا کسان بالاجی را و متصرف اند بندر دمن کلان بندر و من خورد در تصرف فرنک رفته در عهد سلاطین کجراتیه بنادر یک کلاه پوشان گرفته اند تعلق بصوبه کجرات داشت *

بنادر ضلع سورتیه از جنوبی مایل مغرب جانب غربی حقیقی و سمت شمال مایل بمغرب باره شاهپور و باره هتکریه تعلقه پرکنه بیرمکنان باره بهرما و باره مالچی پهان کده باره دهولیه تعلقه پرکنه دهندرفه باره رفح در قدیم آباد بوده درینولا بهاونکر بهاؤ سنگه زمیندار سیهور تعلق بکهوکه باره بندر کهوکه تعلق بمتصدی بندر کهنبايت دارد که لنگرگاه جهازات کهنبايت آنجاست باره موضع اوندی عرف بندر کوت در تصرف کولیان معموله بکهوکه باره سلطانپور که آب دریا هنگام بد بدورش محیط میکرد معموله پرکنه تلاجیه در تصرف کولیان باره جهانچ سو و جهانچمیر و کوثره و النک و کهدوله تعلق پرکنه تلاجیه و باره قطب پور که بدستور سلطانپور آب دریا محیط

و دوازده آنه پرکنه چهارالوار دستور دیسائی سیصد و هفده روپیه و چهارده آنه
 زمیندار چهل و چهار روپیه و سیزده آنه پرکنه چوراسی بندر کهنبايت دستور
 دیسائی سه هزار و یکصد و پنجاه و هفت روپیه پرکنه حیدر آباد دستور دیسائی
 بیست و پنج روپیه پرکنه دهفدوقه دستور دیسائی یک هزار و چهار صد و ده روپیه
 و دو آنه زمینداران ششصد و پنجاه روپیه و سیزده آنه روپ سنکه و غیره زمینداران
 موضع بهالیج یکصد و سی و سه روپیه و یک آنه پرکنه نریاد یک هزار و نهصد و چهل
 و هشت روپیه و شش آنه پرکنه هالول و پرکنه حویلی چانپانیر و پرکنه دیلول
 یک هزار و پنجاه و چهار روپیه و دوازده آنه پرکنه دبهوئی دستور دیسائی یک هزار و دو
 صد و هفتاد دو روپیه و نه آنه پرکنه دهجال دستور دیسائی هفتاد و یکروپیه
 و هشت آنه پرکنه سانولی دستور دیسائی یک هزار و سی و پنج روپیه و هشت آنه
 پرکنه کودهره ششصد و بیست و شش روپیه و یازده آنه پرکنه سرنال عرف تهاسره
 یک هزار و دو صد و هشتاد و دو روپیه و سیزده آنه پرکنه چوراسی چانپانیر پانصد
 و یازده روپیه و دو آنه پرکنه دیلول یکصد و نو و هفت روپیه و سیزده آنه پرکنه
 کورلیاره دستور دیسائی یکصد و هفتاد و هشت روپیه و هشت آنه پرکنه محمود
 آباد چهار و صد و سی و سه روپیه و دوازده آنه پرکنه موندده دو هزار و دو روپیه
 و پنج آنه پرکنه موراسه دستور دیسائی هزار و یکصد روپیه و دو آنه زمیندار دو
 هزار و ششصد و شصت و یکروپیه پرکنه مقبول آباد دستور دیسائی یک هزار و نهصد
 و هشتاد و شش محمودی از بابت کولیان موضع انتر سونبهه چهل و دو روپیه
 و یازده آنه زمینداران هلدرواس و کهواراسی پرکنه موندده چهار صد و نو و یکروپیه
 و چهار آنه زمیندار مانسه یک هزار و پانصد و بیست و پنج روپیه زمیندار پیتها پور
 هشتصد و هشتاد و هفت روپیه و شش آنه زمیندار بیداریه هشتصد و هشتاد
 و هفت روپیه و هشت آنه زمیندار بر سوره یک هزار و پانصد و بیست و پنج روپیه

و هفت آنه زمیندار یکصد و چهل و یک روپیه و چهار آنه پرکنه پیپیلو و عرف
دهاراسانه دستور دیسائی یکصد و نو و سه روپیه و دو آنه زمیندار یکصد و پنجاه
و یک روپیه و پنج آنه پرکنه پرانتی دستور دیسائی پانصد و بیست و شش روپیه
و نه آنه زمیندار یکهزار و ششصد و پنجاه و چهار روپیه و چهار آنه پرکنه بهیل دو
هزار و یکصد و شصت و هفت روپیه و پنج آنه پرکنه یاره سینور دستور دیسائی
و پانصد و پانزده روپیه و دو آنه زمیندار سی و پنج روپیه و دوازده آنه پرکنه پتن
و غیره پرکنه پتن و تهراد و تیر واره و رادهنپور و کهرالو و سیمی و مونچپور دستور
دیسائی شش هزار و چهار صد و هشتاد و شش روپیه و پنج آنه زمینداران
شش هزار و پانصد و پنج روپیه و هشت آنه پرکنه پالپور و دیسه دستور دیسائی
و زمینداران چهار هزار و چهار صد و چهل و یک روپیه پرکنه بیچاپور دستور
دیسائی و زمینداران چهار هزار و بیست و سه روپیه و سه و نیم آنه پرکنه بیرپور
دستور دیسائی و هفتصد و شصت و چهار روپیه و دوازده آنه زمیندار چهار هزار
و ششصد و هفتاد و هفت روپیه و دوازده آنه پرکنه تهامنه دستور دیسائی پانصد
و سی و شش روپیه و هشت آنه پرکنه بیسلنکر دستور دیسائی دو صد و نو و نه
روپیه و هشت آنه پرکنه تمورنا سه دستور دیسائی دو صد و سی و نه روپیه
و هشت آنه پرکنه جهالوار دستور دیسائی سه هزار و هفتاد و سه روپیه و پانزده
آنه زمینداران چهار هزار و دو صد و هفتاد و پنج روپیه و دوازده هزار و یکصد
و محمودی پرکنه بسراپی دستور دیسائی چهار صد و شصت و یک روپیه و نه آنه
سرداری نه روپیه و چهار آنه پرکنه بدنکر دستور دیسائی ششصد و هفتاد و نه روپیه
و دوازده آنه زمیندار یکصد و بیست و چهار روپیه و پانزده آنه پرکنه بروده و سینور
و سونکوه و بهادر پور دستور دیسائی پنج هزار و چهار صد و ده روپیه زمیندار دو
هزار و پانصد و پنجاه روپیه پرکنه جموسر دستور دیسائی یکهزار و پانصد و دو روپیه

پرکنه بیلکبه دو مکان پیشکش زمینداران دو هزار و پانصد محمودی کهچری
 ندارد پرکنه دهزاری یک مکان پیشکش زمیندار یک هزار و پانصد محمودی کهچری
 ندارد پرکنه گورنیار یک مکان پیشکش زمیندار یک هزار روپیه کهچری هزار هفتصد
 و بیست و پنج روپیه و چهارده هزار و نهصد و بیست و شش محمودی پرکنه
پتن دیو دو مکان پیشکش زمینداران هشت هزار و هفتصد و هفتاد و هشت
 محمودی مهمانی و کهچری بیست هزار و هشتصد محمودی پرکنه هستنی
چوک یک مکان پیشکش زمیندار یک هزار و ششصد محمودی کهچری ندارد
پرکنه بانثوه یک مکان پیشکش ندارد کهچری پنج هزار محمودی پرکنه کوتیانه
 چهار مکان پیشکش زمینداران نه هزار و پانصد محمودی کهچری دیهات دو
 هزار محمودی پرکنه امر بلی ده مکان پیشکش دو هزار و چهار صد و شصت
 و هفت محمودی کهچری ندارد پرکنه دوارکا عرف جکت دو مکان پیشکش
 زمینداران چهار ضرب توپ سرکار اسلام نکر شانزده مکان جام زمیندار اسلام نکر
 یک مکان پیشکش زمیندار نقد شصت هزار روپیه و حبس ده راس
 اسب برنج کمود دو صد من یوز چهار قلاده سیاه کوش دو قلاده پرکنه امرون
 پانزده مکان نود و سه هزار و هفتصد و پنجاه روپیه و هشتاد و شش هزار و سیصد
 و پنجاه محمودی کهچری ندارد سرکار کچه با پرکانات شش لک و هفتاد و نه
 هزار و چهار صد و چهل و شش محمودی *

پیشکش مقرری هر ساله دستور دیسائی پرکنه ایدر دستور دیسائی دو هزار
 و دو صد و یک روپیه زمیندار پنج هزار و دو صد و هفتاد و دو روپیه و یازده و نیم آنه
پرکنه اعظم آباد و کپر پنج و معمور آباد دستور دیسائی یک هزار و دو صد و چهارده
 روپیه زمیندار یک هزار و دو صد و بیست و چهار روپیه پرکنه احمد نکر دستور دیسائی
 سیصد و دوازده روپیه و هفت آنه زمیندار یک هزار و هشتصد و هفتاد و نه روپیه
 و شش آنه پرکنه ارهر ماطر دستور دیسائی یک هزار و نهصد و سی و هشت روپیه

و چهار صد محمودی کچهری دیهات رعیتی دوازده هزار محمودی پرکنه بهمران
 یک مکان پیشکش زمینداران دو صد و هشتاد و یک محمودی کچهری ندارد
 ۳۴
 پرکنه کاریادهار دو مکان پیشکش زمیندار شصت و یک هزار و پانصد محمودی
 کچهری ندارد پرکنه جیت پور یک مکان پیشکش زمیندار سه هزار و سیصد
 ۳۶
 محمودی کچهری چهار هزار محمودی پرکنه مندوی یک مکان پیشکش
 زمیندار چهار صد محمودی کچهری ندارد پرکنه سلطانپور دیوی یک مکان
 پیشکش زمیندار سه هزار و پانصد محمودی کچهری دو هزار پانصد محمودی *

۱

سرکار سورته و غیوه پرکنه ارنهجه چهار مکان پیشکش زمینداران چهار هزار
 و یک صد هفتاد و پنج محمودی پرکنه کهوکه دو مکان پیشکش زمینداران دوازده
 هزار محمودی کچهری ندارد پرکنه پور بندر لونی یک مکان پیشکش زمیندار دو
 هزار و پانصد محمودی کچهری پرکنه رانیور دوازده مکان پیشکش زمینداران چهل
 و هفت هزار و پانصد و هفتاد محمودی کچهری ندارد پرکنه لولایانه یک مکان
 پیشکش ندارد کچهری دیهات سه هزار و پانصد محمودی پرکنه کوندل یک مکان
 پیشکش زمیندار چهار هزار محمودی کهچری ندارد پرکنه دهاک دو مکان
 پیشکش زمینداران نقد یک هزار و سی و یک و نیم محمودی و یکراس اسپ
 کهچری ندارد پرکنه میدره سه مکان پیشکش زمینداران بیست و پنج هزار
 و هفتصد و پنجاه و یک محمودی کهچری دیهات هفت هزار محمودی
 پرکنه راجکوت شش مکان پیشکش زمینداران هفت هزار و دو صد و پنجاه
 و هشت رویه کهچری دیهات یک هزار و هفتصد و پنجاه و سه رویه پرکنه اونه
 یک مکان پیشکش زمینداران پنج هزار و یکصد محمودی کهچری ندارد
 ۱۱
 پرکنه مهوه یک مکان پیشکش زمیندار دو هزار محمودی کهچری ندارد
 ۱۲
 پرکنه تلاجه یک مکان پیشکش زمیندار یک هزار و نهصد محمودی کهچری ندارد

زمیندار چهر ماندوی بیست و دو هزار روپیه کچهری ندارد پرکنه کهدکه باره یک
 مکان پیشکش زمیندار آنجا دو هزار و پانصد روپیه کچهری ندارد رام نکر یک
 مکان پیشکش آنجا در ایام حکومت عظم خان نه هزار روپیه بعمل آمده کچهری
 ندارد طرف شاهپور و غیره پیشکش زمینداران و کچهری آنطرف نقد سه لکه و پنجاه
 و هشت هزار و یکصد و هشتاد و شش و یازده لک و چهل و سه هزار چهار صد
 و هشتاد و یک محمودی جنس اسپ چهارده راس برنج کموده دو صد من توپ
 چهار ضرب یوز چهار قلاده سیاه گوش نه دو قلاده و شتر شصت نفر پرکنه بیومکانم
 هشت مکان پیشکش زمینداران و سی هفت هزار و سیصد و سی و یک
 روپیه کچهری دیهات تعلقه و یسائیان هفت هزار و پانصد روپیه پرکنه رانیور چهار
 مکان پیشکش زمینداران سی و هفت هزار و نهصد و بیست و هشت روپیه
 کچهری دیهات رعیتی چهار صد و بیست و یک روپیه پرکنه بدھوان چهار مکان
 پیشکش زمینداران هفده هزار و هشتصد و پنجاه و یک روپیه کچهری دیهات نه
 هزار و پانصد و چهل و هشت روپیه پرکنه دهولقه دو مکان پیشکش زمینداران
 چهل هزار روپیه کچهری ندارد پرکنه دهندرقه هفت مکان پیشکش زمینداران
 چهل و هشت هزار و ششصد و سی و یک روپیه کچهری ندارد پرکنه اپلوته دو
 مکان پیشکش زمینداران نقد شش هزار و هفتصد محمودی دو سه راس اسپ
 کچهری دو هزار پانصد محمودی پرکنه حوبلی جوته کده سه مکان پیشکش
 زمینداران چهار هزار و ششصد و ده محمودی کچهری دیهات رعیتی بیست
 و هشت هزار محمودی پرکنه جهاد یک مکان پیشکش زمیندار آنجا پانصد
 و شصت و دو فیم روپیه کچهری ندارد پرکنه بکسره ده مکان پیشکش زمینداران
 هفده هزار ششصد و هفتاد محمودی کچهری ندارد پرکنه انسار پانزده مکان پیشکش
 زمینداران هجده هزار و هشتصد و هشتاد و یک محمودی کچهری دیهات سه هزار
 و یک محمودی پرکنه منگلور هشت مکان پیشکش زمینداران هجده هزار

ندارد کچهری دیهات رعیتی دو هزار و پانصد محمودی پرنکه سوفکره هفت
۱۰
 مکان پیشکش زمینداران هشتاد و چهار هزار و دو صد محمودی پرنکه
۱۱
 موهان یک مکان پیشکش زمیندار آنجا پنجاه و دو هزار محمودی پرنکه
 الی یک مکان در ایام حکومت حضرت خلد مکان و نظامت بهادر خان
۱۲
 پیشکش زمیندار آنجا یک لک محمودی کچهری ندارد پرنکه تلک واره
 شش مکان پیشکش زمینداران بیست و پنج هزار و چهار صد محمودی
۱۳
 کچهری ندارد پرنکه فادوت زمیندار راج پپله در عهد سلاطین کجراتیه چهارم حصه
 در پرنکات فادوت و شانزده پرنکه درویش نزدیک نذر بار داشته در تقدیم
 خدمت حاضر بود چون صوبه بتصرف اولیای دولت قاهره در آمد زمیندار
 آنجا با راجه تودرمل ملاقی شده حقیقت صوبه ظاهر ساخت و مقرر شد که
 در پرنکات فادوت نزدیک نذر بار بدستور سابق چهارم حصه متصرف باشد و با
 یک هزار سوار در صوبه نوکری نماید و دیسائی و قاضی و وقایع نکار تعیین کشت
 ثانی الحال که اودیسائی را کشت ناظم صوبه فوج کشی نموده ملک او
 را بضبط در آورد آخر الامر زمیندار رجوع آورده یک لک روپیه پیشکش
 داد رستم علی خان در عهد حضرت فردوس آرامگاه راج پپله را تاخت
 نموده دو لک و پنج هزار روپیه از زمیندار گرفت کچهری در ایام حکومت
۱۴
 سابق چهار هزار محمودة بعمل آمده بوده پرنکه مقبول آباد و مکان پیشکشی
 زمینداران شصت و سه هزار محمودی کچهری دیهات رعیتی دوازده محمودی
۱۵
 پرنکه بهروچ یک مکان پیشکشی زمیندار آنجا هفده هزار محمودی کچهری در
۱۶
 ایام حکومت محمد امین خان شانزده هزار روپیه بعمل آمده پرنکه جموسر چهار
 مکان پیشکش زمینداران بیست و هفت هزار و پانصد محمودی کچهری دیهات
۱۷
 بیست و دو هزار محمودی پرنکه دهجاره یک مکان پیشکش زمیندار آنجا دو
۱۸
 هزار محمودی کچهری دیهات پانصد محمودی پرنکه اتلسیر یک مکان پیشکش

کپر پنچ هفت مکان پیشکش زمینداران دو هزار و هشت صد و نود و سه
 روپیه کچھری دیہات رعیتی چہار ہزار روپیه پرکنہ موراسہ شش مکان پیشکش
 زمینداران چہار دہ ہزار روپیه کچھری دیہات رعیتی نہ ہزار و ہفتصد روپیه
 پرکنہ میکریچ یک مکان پیشکش زمیندار یکہزار و پانصد روپیه پرکنہ معمور
 آباد یک مکان پیشکش زمیندار چہار صد روپیه کچھری دیہات رعیتی یکصد
 و شصت و شش روپیه پرکنہ ہر سور یک مکان پیشکش زمیندار یکہزار و یکصد
 و دہ روپیه کچھری دیہات رعیتی پانصد روپیه پرکنہ حیدر آباد یک مکان کچھری
 دو صد روپیه پیشکش ندارد پرکنہ شاہجہانپور یک مکان کچھری دو صد روپیه
 پیشکش ندارد پرکنہ دونکر پور پیشکش زمیندار یک لک و سی و پنج ہزار روپیه *

مہی کانٹھہ پرکنہ بروہہ بیست و یک مکان پیشکش زمینداران یک لک
 و نود و یکہزار و سیصد و ہشتاد و پنج محمودی کچھری دیہات رعیتی شصت
 و ہفت ہزار و ہفتصد و چہار محمودی پرکنہ چوراسی چانپانیہ عرف واکھویہ
 چہار مکان پیشکش زمینداران دوازدہ ہزار و نہصد محمودی کچھری دیہات
 رعیتی ہفت ہزار محمودی پرکنہ سانولی ہشت مکان پیشکش زمینداران
 چہل و یکہزار و نہصد و نہ و نیم محمودی پرکنہ حویلی چانپانیہ عرف ہالول
 کالول دہ مکان پیشکش زمینداران شانزدہ ہزار و پانصد و پنجاہ و دو محمودی
 کچھری دیہات رعیتی ہشت ہزار محمودی پرکنہ کودھرہ سہ مکان پیشکش
 زمینداران زمیندار سرکار سونت سی و ہفت ہزار و پانصد محمودی زمینداران
 دو مکان ہفدہ ہزار و پانصد محمودی کچھری دیہات رعیتی شش ہزار روپیه
 پرکنہ دو حد پیشکش ندارد کچھری دو صد روپیه پرکنہ جہابوہ یک مکان
 پیشکش زمیندار آنجا ہنگام آمدن پادشاہزادہ محمد اعظم شاہ شانزدہ
 ہزار روپیه پرکنہ دہوئی یک مکان پیشکش زمیندار موضع رامپور یازدہ ہزار
 محمودی کچھری دیہات رعیتی دہ ہزار محمودی پرکنہ بہادر پور پیشکش

پیشکش زمینداران پنجاهزار و پانصد روپيه و پنجاه و هشت هزار و پانصد
محمودی کچھری دیہات رعیتی ندارد پرکنہ پالپور یک مکان شاما زمیندار قصہ
پیشکش دہ هزار و نہصد و پنجاه و شش روپيه و بر فوجدار آنجا کہ متصرف
شدند ہفدہ ہزار روپيه کچھری ندارد پرکنہ سیروہی یک مکان پیشکش زمیندار
آنجا پانزدہ ہزار روپيه و یکصد اشرفی و کچھری دیہات رعیتی ندارد *

طرف ماترک کانٹہ و مہی کانٹہ شش لک و دو صد و پنجاه و یک روپيه
نہ لک و ہفتاد ہزار و پنجاه محمودی پرکنہ محمود آباد یک مکان کچھری
دیہات رعیتی یکہزار و پانصد روپيه پیشکش ندارد پرکنہ نریاد شش مکان
پیشکش زمینداران ۳ ہجده ہزار و پانصد روپيه کچھری دیہات رعیتی شش ہزار
و پنجاه روپيه پرکنہ پتلاد پانزدہ مکان پیشکش زمینداران بیست و شش ہزار
و چہار صد و چہل و شش روپيه کچھری دیہات رعیتی بیست ہزار روپيه پرکنہ
ارہم ماتر پنج مکان پیشکش زمینداران سہ ہزار و شش صد و بیست و شش
روپيه کچھری دیہات رعیتی بیست ہزار و پانصد و ہفتاد و ہشت روپيه چوراسی
بندر کہنبايت ہشت مکان پیشکش زمینداران بیست و شش ہزار و نہصد
و شصت روپيه کچھری دیہات رعیتی سی و سہ ہزار روپيه پرکنہ تھامنہ سہ مکان
پیشکش زمینداران بیست و ہشت ہزار و پانصد و پنجاه و دو روپيه کچھری
دیہات رعیتی چہار ہزار و نہصد و چہل روپيه پرکنہ موندہ شش مکان پیشکش
زمینداران سیزدہ ہزار و پنجاه روپيه کچھری دیہات رعیتی چہار ہزار و نہصد
روپيه پرکنہ سرخال عرف تھاسرہ سیزدہ مکان پیشکش زمینداران بیست و یکہزار
و دو صد و پنجاه روپيه کچھری دیہات رعیتی پنجاه روپيه پرکنہ بارہ سیفور
ہفت مکان پیشکش زمینداران شانزدہ ہزار و چہار صد روپيه کچھری دیہات
رعیتی دو ہزار و پانصد روپيه پرکنہ بیر پور یک مکان پیشکش زمیندار بابت
لونا وارہ ہشتاد و ہفت ہزار روپيه کچھری دیہات رعیتی پانصد روپيه پرکنہ

و چهار صد و سی و نه کچهری دیهات رعیتی سه هزار و هشتصد و هشتاد و یک
روپیه پرنکه ایدر هفت مکان پیشکش زمینداران سی و یک هزار و یکصد و پنجاه
و هفت روپیه کچهری دیهات رعیتی ده هزار و یک روپیه پرنکه رسول نکر عرف
بیسلنکر یک مکان پیشکش زمینداران سیزده هزار و یک روپیه کچهری دیهات
رعیتی هفتصد روپیه پرنکه بدنکر یک مکان پیشکش زمیندار سه صد روپیه کچهری
دیهات رعیتی دو هزار و یکصد و هفتاد روپیه پرنکه جهاله باره دو مکان پیشکش
زمینداران یک هزار و نهصد و دو روپیه کچهری دیهات رعیتی یک هزار و سیصد و یک
روپیه پرنکه کهرالو ده مکان پیشکش زمینداران سی شش هزار و هشتصد روپیه کچهری
دیهات رعیتی دو هزار و یکصد و بیست و پنج روپیه پنه چوال چهار مکان پیشکش
زمینداران هشت هزار و یکصد و نوزده روپیه نداند پانزده هزار و هفتصد و یازده
روپیه پرنکه پتی نوزده مکان پیشکش زمینداران نوزده هزار و شش صد هفتاد و پنج
روپیه کچهری دیهات رعیتی چهل دو هزار و چهار صد و بیست و پنج
روپیه پرنکه سمی پیشکش ندارد کچهری دیهات رعیتی سه هزار و پانصد و هشتاد
و یک روپیه پرنکه مونچور پیشکش ندارد کچهری دیهات رعیتی سه هزار و پانصد
و یک روپیه پرنکه تیرواره چهار مکان پیشکش زمینداران نقد پانصد و بیست
و دو روپیه و یازده هزار محمودی اسپان سه راس گاوان راسان کچهری دیهات
رعیتی ندارد پرنکه بارگیر یکمکان زمیندار آنجا بجمیعت دو صد سوار در تقدیم
خدمت ناظم صوبه حاضر میشد و چهارم پرنکه میخور من بعد پیشکش بر او
قرار یافت نقد تافزده هزار محمودی جینس دو راس اسپ کچهری دیهات
رعیتی ندارد پرنکه تهران چهار ده مکان پیشکش زمینداران سه لک و سه هزار
و چهار صد و یازده محمودی کچهری دیهات رعیتی چهار هزار روپیه پرنکه مورواره
دو مکان پیشکش بر زمینداران هشت هزار محمودی کچهری دیهات رعیتی
ندارد پرنکه رادهنپور یکمکان دوازده هزار محمودی پرنکه ساتهلیور پنج مکان

از آبا و اجداد درین دیار اقامت داشتند هر طرف سر بشورش و فساد بلند ساختند بنابر رفع هتکامه آنها مقرر گشت که چهارم حصه زمین امکنه آنها را وا گذاشت نموده دادند که یکشت و کار پرداخته بمحافظت آنمکان پردازند و آن بخش را که باصطلاح گجرات بانته نامند و سه حصه دیگر که بسرکار سلطانی ضبط گشت آنرا تلید خوانند و بعنوان سلامی بقدر حالت هر مکان بر آنها مقرر شد که ببریکه مزروعات خودها بسرکار بدهند که اکنون بصیغه پیشکش ناظران فوج کشی نموده می ستانند و زمینداران اسمی پرکنات که پرکنه در تحت شان سالم ماند در عوض سلامی تکلیف نوکری شد که بر هتکام کار آمده شریک کردند بمروار ایام از تقدیم خدمت تقاعد ورزیدند بادامی پیشکش فراخور حالت و قوت ناظم پرداختند و ناظران که جهت اخذ پیشکش در هر پرکنه که وارد شد از قریات رعیتی چیزی بصیغه کهچری میگیرند چون در نسخه پیشکشی اطراف مقرر است از روی آن و آنچه ناظران پیشین گرفته اند مرقوم میگردد *

طرف سابر کانه نقد سه لک و چهل و دو هزار و یکصد و سی و پنج و روپیه و هشت آنه محمودی چهار لک و یک هزار و نهصد و یازده محمودی جنس کاوان دوراس اسپان پنج سی پرکنه کبری بیست و شش مکان پیشکش زمینداران چهل و چهار هزار و نود و پنج روپیه کهچری دیهات رعیتی پنج هزار و سیصد و چهل و هشت روپیه ده مکان پیشکش زمینداران سه هزار و یکصد و پنجاه و نه روپیه کهچری دیهات رعیتی پنج هزار و سیصد و چهل و هشت روپیه پرکنه بهیل بیست و هشت مکان پیشکش زمینداران چهل و شش هزار و هشتصد و هشتاد و یک روپیه و هشت آنه کهچری دیهات رعیتی ده هزار و نه روپیه پرکنه پیلود عرف دهارا دو مکان پیشکش زمینداران ده هزار دو صد و بیست و پنج روپیه کهچری دیهات رعیتی صد و شانزده روپیه پرکنه احمد فکر شش مکان پیشکش زمینداران ده هزار و دو صد و بیست و نه روپیه کهچری دیهات رعیتی یک هزار و پانصد و شانزده روپیه پرکنه پرائتی شش مکان پیشکش زمینداران دو هزار

پرکنه کتاریه یک محال پرکنه کنی کوت یک محال بندر جنکالو یک محال
 بندر دوتا دیندی قلعه سنکی یک محال بندر منذرا یک محال پرکنه رمیده
 یک محال پرکنه کهوه یک محال پرکنه سانکری و سانکموت دو محال پرکنه
 ساسری یک محال بندر اوما یک محال بندر کودهره یک محال بندر جکی
 یک محال بندر کیراله یک محال بر ساحل دریای شور بندر است اما بین حد
 کهچ و صوبه تهته بندر اوریکا یک محال آیزده حد صوبه تهته و بنادر متعلقه آنجا
 سرکار ششم سرکار رام نکر از احمد آباد کوه طرف جنوب بسرکار سورت اتصال
 دارد در هنگامی که راجه تودرمل متوجه آنصوبه کشت در مقام بهروج بمعرفت
 فاهر خان کجراتی ملاقی کشته دوازده هزار روپیه و چهار اسپ و دو قبضه شمشیر
 پیشکش نموده اسپ و خلعت یافته و منصب هزار و پانصدی ذات تجویز
 نموده مکان زمینداری در عوض جاکیر بدو داده مقرر شد که با جمعیت هزار سوار
 با ناظران در تقدیم کار پادشاهی حاضر باشد پیشکش سرکار رام نکر تعلق بمتصدی
 بندر سورت دارد *

پیشکش ذمه دیسائیان صوبه

چون صوبه بتصرف اولیای دولت قاهره در آمد راجه تودرمل بموجب حکم
 اقدس حضرت عرش آشیانی که تفقیح جمیع صوبه نمود در تمامی محالات دیسائیان
 مقرر کرد و سری صد مالواجب و در نیم روپیه دستور دیسائی کری بر رعایا قرار
 داد که بتقدیم خدمت پردازند در ایام حکومت خان اعظم میرزا عزیز کولکناش
 نصف دستور آنها را ضبط نموده گرفت و نصف بر آنها مسلم ماند از انجمله نصف
 دیگر که عبارت از ده آنه باشد در سرکار والا بضبط آمده که در خزانه عامره واصل
 میشد و تحصیل آن بدیوان صوبه تعلق دارد و ده آنه بدیسائیان معاف کشت *

پیشکش زمینداران که ناظران فوج

کشی نموده میگیرند

چون سلاطین کجراتیه ملک را مسخر ساختند جماعه راجپوتان و گولیان که

و کیری و ساته‌پور و کتی کوت و غیره قریات چهار طرف را از پرکنه مرور واره بتدریج بضبط خود در آورده و پرکنه روج ماء متعلقه صوبه تهته را که سلطان محمود بیکده تا سرحد سند ساگر بتصرف آورده بود نیز بدست آورده بملک زمینداری خود افزود که قریب هشت هزار موضع و بنادر متعدد بتحت و تصرف اوست بالفعل زمینداری با ثروت و مکنت از عمده تر در صوبه نیست و در هنگامی که پادشاهزاده محمد دارا شکوه از طریق ملک زمینداری او از تهته بصوبه کجرات آمد بعد وقوع شکست از همان راه معادلت نمود چنانچه در ضمن سرپر آرائی حضرت خلد مکان اشاره بدان رفته چون بعرض مقدس رسید که برخی از جواهر و اسباب محمد دارا شکوه نزد زمیندار کچیه مانده حسب الحکم قطب الدین خان خویشکی فوجدار جونه کده که بنیابت صوبه می پرداخت بنابر استرداد آن فوج کشی نمود زمیندار آنجا رجوع آورده سه لک محمودی بطریق پیشکش و اجناس امالت محمد دارا شکوه و اصل ساخته فیل و خلعت گرفته رخصت شد از آنجا که از قدیم ملک زمیندار است سر رشته بدفتر والا فرسیده بعض پرکنات و بنادر که جهازات اطراف که آمد و شد دارند مشهور و معروفست بقدر تیسر مندرج گشت در عهد حضرت فردوس آرامکاه شجاعت خان نایب معز الدوله شش لک محمودی بطریق پیشکش گرفته بهوج نکر مکان زمیندار نشین با حصار سنگی و برج و باره متین و قلعه با لوازم توپخانه درینولا متصل حصار بر فراز کوهیچه قلعه دیگر ساخته مسمی به بهوج بهونک شمشیر بیا شاهی و ما تا شاهی بغایت خوب بعمل میآید پرکنه انجهار بر ساحل دریای شور با بندر دو محال قلعه سنگی دارد پرکنه جوهاری یکمحال پرکنه دهمره یکمحال پرکنه ماندوی بر ساحل دریای شور جنوبی بهوج با بندر دو محال قلعه سنگی دارد پرکنه سرما بر ساحل دریای شور با بندر دو محال پرکنه هریاله یکمحال پرکنه باره یکمحال پرکنه بجهای از بهوج پنجاه کوره یکمحال پرکنه کواده از بهوج چهل کوره یکمحال پرکنه یاندری یکمحال پرکنه بربری یکمحال پرکنه کوتماره یکمحال قلعه دارد پرکنه فراین سر یکمحال پرکنه تیسرا یکمحال قلعه دارد از جکت چهل کوره

سرکار سیوم سرکار سونت از احمدآباد هشتاد و سه کوه طرف مشرق زمیندار
آنجا پانزده هزار روپیه پیشکش بظاطمان میداده *

سرکار چهارم سرکار سیروهي از احمدآباد نود کوه مابین مشرق و شمال سرحدش
بضلع ماروار پیوسته در عین کوهستان از پالنهپور چهل کوه قریاتش بدیهات پرکنه
دیسه اتصال دارد واقعت و بر فراز کوه آبو قلعه دارد و بر آمد کوه دوازده قریه آباد
و چشمهای آب جاری و علف و اشجار فراوان دارد و تمامی سر زمین سیراب
چون صوبه کجرات بصترف اولیای دولت قاهره حضرت عرش آشیانی در آمد
و راجه تودرمل که بذابر تنقیح جمع صوبه تعیین میشد زمیندار آنجا بذریعه
پهاد خان جالوری ملاقی کشته پنجاه هزار روپیه و یکصد اشرفی پیشکش داده
خلعت وحیفه مرصع و یک زنجیر فیل یافت و سرکار سیروهي بشرط خدمت
با جمعیت دو هزار سوار با ظاطمان صوبه جاکیر مقرر شد از ایام حکومت پادشاهزاده
محمد دارا شکوه و نیابت غیرت خان در عهد حضرت فردوس مکن شاهجهان
پادشاه نارجوع است *

سرکار پنجم سرکار سلیمان نکر عرف کهچ از احمدآباد یکصد کوه مابین مغرب
و شمال حدش بسرحد صوبه تهته پیوسته دربین طریق احمدآباد از راه کشاریه
چول شور زار که باصطلاح کجرات رن گویند واقع شده و کیفیت آن در محل
خویش سبق ذکر یافته و از راه سمت رادنهپور نیز بقدر هشت کوه رن
دارد در عهد سلاطین کجراتیه دو هزار و هشتاد موضع در تصرف داشت
و با چهار هزار سوار بتقدیم نوکری می پرداخت چون نوبت زمینداری به بهارا
نام رسید و صوبه بتصرف اولیای دولت در آمد سلطان مظفر آخر سلاطین این
دیار کویخته پناه بزمیندار آنجا برد خان اعظم مرزا عزیز کوکلتاش ناظم صوبه در
جست و جو و بدست آوردن او همت کماشت بهارا از صدمت افواج قاهره
او را نشان داده کیرانید چنانچه در ضمن سلطنت حضرت عرش آشیانی سمت
کدازش یافته بهارا زمیندار در جلدوی بدست دامن مظفر درخواست پرکنه
موربی و معافی تکلیف نوکری نمود خان اعظم پذیرفت و بهارا پرکنه موربی

و آنها موافق ضابطه فوج خودها تعیین می ساختند بمور ایام چون از خدمت تقاعد ورزیدند ناظران فوج کشی نموده بقدر زور مقدور بعنوان پیشکش میگردند سرکار نوانکر نیز پیشکشی بود در عهد حضرت خلد مکان خراجی کشته چنانچه در محل خویش سبق ذکر یافته باقی پنج سرکار سوامی آن پیشکش اسمی زمینداران راج پپله و موهان و لوناواره و نوانکر و باریه و بهرائی و رانا باو و جهاپه و جهر مندوی که در سرکارات خراجی از قوم کراسیه راجپوت و گولیان و گاهپان و جت و جادیچه و کهیران و قویشان و راتهوران و رسران و مکوانه که از قدیم در امرکنه متعلقه خودها قابض اند ناظران فوج کشی نموده پیشکش میستانند *

سرکار دو نکر پور و سرکار بانس بله سرکار اول سرحد صوبه مابین کجرات و صوبه مالوا طرف مشرق از احمدآباد یکصد و بیست کوه آن طرف رود مهی زمیندار آنجا را راول گویند و دو سرکار در تصرف او بود از مدت ممتد بذایر مغازعه برادران سرکار دو نکر پور باسلاف رام سنکه راول و بانس بله بکصه کسل سنکه قرار یافته از آنجا که بصوبه مالوا اتصال دارد ناظم صوبه آنجا نیز چیزی میگرد و هریک از سرکارین مشتمل بر یک هزار و هفتصد و پنجاه موضع در کوهستان واقع شده حد دونکر پور تا سنور معموله ساکواره صوبه کجرات که برکنار دریاست کفاره دیگر آنطرف حد سلون شهر تعلقه اودهپور است اول رام سنکه بموجب سند حضور در عهد حضرت خلد مکان بمقصد یک هزاری ذات هزار سوار سرفرازی داشت *

سرکار دو نکر پور بجمعه دایمی یک کرور شصت لک دام در جاکیر او تنخواه بود و اجرای شارع مالوا بعهد او مقرر کشته در سال پنجم جلوس حضرت شاه شهید محمد فرخ سیر فرمان عالیشان شرف صدور بخشید که بر رسوخ عقیدت مهارانا سنکه رام سنکه رانای اودهپور دو نکر و بانسبله را با و مرحمت فرمودیم سابق در عهد حضرت خلد مکان تا ایام حکومت شجاعت خان که جمعیت زمینداران بذایر تقدیم خدمت حاضر می بودند کسان زمیندار دونکر پور فرود کاهش بر تالاب قدیم در باغ موضع اساروه معموله پرکنه حویلی بود مبلغ یک لک روپیه از بانسبله ناظران پیشکش میگرفته اند *

و نهصد و هفده دام پرکنه سهرت یکمکال ویران مشتملبر بیست و یک موضع
 بجمعدامی یک لک و شصت هزار دام پرکنه بلواره از سورت سی و نه کروه
 یکمکال مشتملبر بیست موضع بجمعدامی یک لک و نود و هشت هزار و دو
 صد و هشتاد و هشت دام پرکنه افاول یکمکال مشتملبر شش موضع پنججاه
 هزار و دو صد دام پرکنه دهموری یکمکال مشتملبر شانزده موضع بجمعدامی
 هفتاد و پنج هزار دام پرکنه لوهاری یکمکال مشتملبر دوازده مواضع بجمعدامی
 یک لک دام پرکنه تنبه یکمکال از قصبه مشتملبر جمعدامی پانزده لک و چهل
 و چهار هزار دام پرکنه سرپهون یکمکال مشتملبر جمعدامی دوازده لک و بیست
 و پنج هزار دام پرکنه کهروند یکمکال مشتملبر جمعدامی شش لک و نود و دو
 هزار دام پرکنه فیوسه یک مکال مشتملبر تهانه دار و قلعه دار و تهانه داری آنجا
 بضمیمه متصدیکری بندر یک مکال مشتملبر جمعدامی شانزده لک و چهل
 هزار دام پرکنه سهوه یک مکال مشتملبر جمعدامی هفت لک و پنججاه هزار
 دام پرکنه بیادریه یکمکال مشتملبر جمعدامی هشت لک و سی و شش هزار
 و سیصد و بیست و پنجدام پرکنه کوس یکمکال بجمعدامی یک لک و بیست
 هزار و سیصد و بیست دام پرکنه بارجول یک مکال بجمعدامی پنججاه و سه
 لک و هفتاد و هفت هزار و سیصد و هفتاد و یکدام پرکنه تلاری یک مکال
 مشتملبر جمعدامی چهار لک و نود و شش هزار دام پرکنه کامریچ از بغدر سورت
 دوازده کروه جانب شرقی مایل بشمال یک مکال بجمعدامی نوزده لک
 و سی و پنج هزار دام پرکنه نوساری یک مکال از قصبه بجمعدامی شش لک
 و سه هزار و دو صد دام پرکنه تلیسر یکمکال بجمعدامی سی و چهار لک و هشتاد
 هزار و دو صد و هفتاد و هشت دام *

سوکرات پیشکششی مشتملبر شش سوکار

که بزمینداران تعلق دارد در هنگام تسخیر حضرت عرش آشیانی بزمینداران
 هریک مکان بدستور سلاطین کجراتیه بشرط تقدیم نوکری همراهی ناظران برقرار مانده

نکار و سوانح نویس و هرکاره و محاسب و داروغه ابتیاع اسپان عربی و عراقی که از راه جهازات میآرند و تپه نخاس و داروغگی کچهری و خزانه عامره و امین اخراجات کل و داروغه عدالت و عمارت و احشام و ابتیاع ذخایر قلعه و دارالضرب و نمکسار و مشرف فرضه و خشکی و غیره محکالات و داروغگی لنگر و منازل نزول و علوفه احشام و کوتوالی و داروغگی جواهری بازار و منهار و کرایه کشان و دارالشفا و اموال و خزانه جمع و کل و امین لنگر و غیره محکالات و داروغگی باغ سهیل و مندوی غله و سالیانه حرمین الشریفین جمیع خدمات مذکوره بموجب اسناد درگاهي از رساله دیوان اعلی و میر آتش و صدر الصدور و میر سامان و داروغه ذاک موافق ضابطه مقرر میشود *

محکالات بقید مواضع و جمعدامی نوزده محال بلده با دارالضرب و غله مندوی و غیره یک محال بجمعدامی یک کور و پنجاه لک دام پرکنه چوراسی یک محال مشتملبر هشتاد و چهار موضع بجمعدامی چهل و یک لکه و شصت و هفت هزار و پانصد و پنجاه دام پرکنه راین یک محال از قصبه مشتملبر جمعدامی دو لک و شصت و پنج هزار دام در ایام قدیم شهری بود پرکنه موهبی یک محال بجمعدامی پانزده لک و چهل هزار دام پرکنه بلسار یکمحال مشتملبر پنجاه و دو موضع بجمعدامی سی و پنجلک و هفتاد و هفت هزار دام پرکنه بار برة یکمحال از قصبه سورت سه کروه در شمال بجمعدامی شش لک و هفتاد هزار دام پرکنه بارنولی و مویله از قصبه دو محال از سورت دوازده کروه بجمعدامی پنجلک دام پرکنه چیکلی یک محال مشتملبر هشتاد و چهار موضع بجمعدامی سیزده لک دام پرکنه کهنندیوی از سورت نوزده کروه یکمحال مشتملبر بیست و هشت موضع بجمعدامی بیست و سه لک دام پرکنه بهویسر یکمحال مشتملبر بیست و سه موضع بجمعدامی یک لک دام پرکنه مالور یک محال از سورت نوزده کروه مشتملبر شصت و چهار موضع بجمعدامی سه لک و نود و چهار هزار و هشتصد و نود و سه دام پرکنه کهده از سورت بیست و دو کروه یکمحال مشتملبر شانزده موضع بجمعدامی یک لک و چهل و یکهزار

سورکار دهم سورکار سورت

دیوانی سورکار سورت اکثر تعلق بمنصهی آنجا دارد و کاهی بضمیمه دیوانی صوبه نیز شده مشتمل بر سی و یکمال بندر و پرکنات بلده بندر سورت از احمدآباد یکصد و ده کروه جانب جنوب حدش در عهد سلاطین کجراتیه تاکنون خانای پور بود چون حضرت عرش آشیانی اکبر پادشاه پرکنه نذر بار و غیره را که از صوبه خاندیس بود داخل آنجا فرمودند اکنون حد تا بمیرکوت معموله پرکنه نو کروه و حد سمت بکلانه تا بموضع کوته ما راست در ایام ماضیه بدور آبادی حصارى نداشت در عهد حضرت خلد مکان که هنگامه دکنیان روی نمود حصار شهر پناه مرتب گشت و در عهد حضرت شاه شهید محمد فرخ سیر که حیدر قلیخان متصدی آنجا مقرر گشت بعضی پورجات را در اندرون گرفته حصار دیگر مسمی بعالم پناه اساس نهاد چنانچه در محل خویش کیفیت بنای حصارین سمت گذارش پذیرفته اهل خدمات بموجب اسناد درگاهی مقرر میشوند قلعه دار برساله میر آتش و سند بمهر او تعیین می شود دو صد و پنجاه سوار سواى منصب ذات و تابینان مشروط دارد *

حقیقت قلعه آورده اند که در عهد سلاطین کجراتیه مکان بندر و آبادی قصبه را نیز بوده تا در سنه نهصد و چهل و هفت هجریه صفر آقا نام رومی که در عهد سلطان محمود که خداوند خان خطاب یافته بود ظاہر رفع فساد اهل فرزک که از راه کشتی بدانجا رسیده انواع ایذا و اضرار به سکنه میرسانیدند او قلعه آهنی اساس نهاده درحین عمارت فرنگیان با چند کشتی و توپخانه رسیده بنیاد توپ اندازی و جنگ نمودند که قلعه ساخته نشود پیشرفت نکشت و قلعه با عرض دیوار پانزده ذرع و ارتفاع بیست ذرع باستحکام تمام مرتب شد و توپهای او دهها پیکر با مصالح جنگی و قلعه دار قایم گردید و رفع هنگامه آنجا شد متصدی بموجب سند بمهر دیوان اعلى سواى منصب ذات و تابینان پانصدی ذات هشتصد سوار مشروط دارد و نائبان او در محال فرضه و خشکی و غیره بضبط محصول می پردازند صدر و قاضی و بخشی و وقایع

پرکنه کهنبالییه و غیره نه محال که در جاکیر و وطن داری جام تماچی بموجب التماس مهاراجه جسونت سنکه تذخوایه شده بود و در بعضی پرکنات حصه سرکار والا داشته *

پرکنه کهنبالییه با بندر سراهه هر دو مکان از اسلام نکر طرف مغرب یکمکال مشتملبر پنججاه و پنج موضع قلعه تهانه دار نشین بجمعدامی بیست لک و ده هزار دام پرکنه بهان دو از اسلام نکر مابین مغرب و جنوب یکمکال مشتملبر پنججاه و پنج موضع با قلعه تهانه نشین بجمعدامی بیست لک و ده هزار دام پرکنه مارندی از اسلام نکر طرف مغرب یکمکال از قصبه بجمعدامی دو لک و بیست و دو هزار دام پرکنه کده از اسلام نکر طرف مغرب یکمکال مشتملبر چهل و هشت موضع بجمعدامی ده لکه و هفتاد و دو هزار و دو صد دام پرکنه مسالی از اسلام نکر طرف مغرب یکمکال با بندر جهاکر مشتملبر بیست و دو موضع بجمعدامی شش لک و هفتاد هزار و ششصد دام پرکنه و ساداره از اسلام نکر مابین مشرق و جنوب یکمکال مشتملبر نوزده موضع بجمعدامی چهار لکه دام پرکنه دهرول یکمکال مشتملبر نود و هفت موضع بجمعدامی یازده لکه و سی و سه هزار دام درین پرکنه حصه جاکیر جام بود *

پرکنه رایپور عرف بلده از اسلام نکر طرف مغرب یکمکال مشتملبر پنججاه و سه موضع بجمعدامی پانزده لکه و هشتاد و پنج هزار دام تهانه نشین پرکنه کهندرون از اسلام نکر طرف جنوب یکمکال مشتملبر یکصد و بیست و هشت موضع بجمعدامی بیست و سه لکه دام با قلعه تهانه دار نشین چون پرکنات صدر در و بست و در بعضی حصه بجاکیر جام تماچی مرحمت شده بود بنابراین جمعدامی آنها تفریق یافته سوای پرکنات و تعلقه جات که بسرکار اسلام نکر تعلق دارد بضبط در نیامده سر رشته آن در دفتر نیست پرکنه جودهپور پرکنه راول پرکنه جودییه پرکنه بالیه پرکنه بهلول پرکنه برسا درسا پرکنه جوبه که بندر دار و تامامی سرکار آنچه بقید دام و بلا قید است بجمعدامی یک کرور و نود و هفت لکه و چهل و چهار هزار و دو صد و پنججاه و چهار دام مقرر شده بود *

باسلام نکر موسوم کشته دیوان و متصدیان ضبط محصول و دارالضرب که محمودی را شکسته رویه مسکوک شود، تعیین یافته و در ابتدا بخالصه والا تعلق گرفته بود و بتدریج تنخواه منصبداران دکنی متعینه صوبه میشد و فوجداران و جاکیرداران مقرر میکشند چنانچه بتقریب در سلک تحریر در آمده بعد ارتکال آنحضرت جام متصرف شده و امریکه درانجا باقی مانده اینکه داخلی ضبط محصول احمدآباد را درانجا منظور داشته مزاحمت نمیرسد و زمیندار آنجا را بلقب جام میکوبند *

پرکنه حویلی اسلام نکر و غیره از احمدآباد یکصد کوره سمت حقیقی مغرب با قلعه و حصار شهر پنجاه حصین با بروج و شش دروازه و لوازمه توپخانه دارالضرب که بنابر کداز محمودی مقرر شده بسکه پادشاهی میرسید بجمعدامی پنجاه هزار دام مندوی محال صد پنج که متصدیان پادشاهی بضبط محصول می پرداختند بجمعدامی نه لک و بیست و سه هزار و هفتصد دام *

پرکنه حویلی یکمحال مشتملبر دو صد و پنجاه و سه موضع پرکنه انمرون یک محال از اسلام نکر طرف مشرق بصوب احمدآباد مشتملبر پنجاه و دو موضع قلعه تهانه دار نشین و مزار ملک عبد اللطیف معروف بشاه داول درانجا است *

پرکنه پردهری از اسلام نکر مابین مشرق و جنوب یک محال مشتملبر سی و نه موضع تهانه پرکنه کالابر از اسلام نکر طرف جنوب یک محال مشتملبر هفتاد و نه موضع قلعه تهانه دار نشین لطیف پور یک محال مشتملبر بیست و پنج موضع تهانه پرکنه درابه از اسلام نکر طرف جنوب یک محال مشتملبر هشتاد و شش موضع تهانه پرکنه حویلی و غیره پرکنات صدر جمله شش محال بنابر نو تسخیر سر رشته دیهات بدفتر فرسیده در خالصه والا و جاکیرداران بجمعدامی پنجاه و دو لک و هشتاد و دو هزار و چهار صد و سی و دو دام تعیین یافته بود فوجداری سرکار اسلام نکر با تهانه دارها هزاری ذات هفتصد سوار مشروط داشت *

چهل پنجم پرکنه محمد فکر عرف هلود از جونه کده هشتاد کروه مابین مشرق و شمال و از احمدآباد پنجاه کروه در دامن کوه واقعست با حصار قصبه یکمکال مشتملبر یکصد و دوازده موضع سر رشته دیهات بدفتر نرسیده بجمعدامی بیست و پنجک و هشت هزار در عهد ضرب خلد مکان در جاکیر فطر علیخان بود زمیندار آنجا بصیغه جاکیرداری هر سال بیست و پنج هزار روپیه میداد من بعد غیر عملی کشته که ناظمین بعنوان پیشکش میگیرند یکصدی ذات سیرد سوار بضمیمه فوجداری پرکنه کرمی بعمل میاید *

چهل ششم پرکنه ملک پور از جونه کده شصت کروه مابین مشرق و جنوب بر ساحل دریای شور با بندر مظفر آباد که قلعه در جزیره آنجا ساخته سلطان مظفر کجراتی است دو مکال مشتملبر بیست و هفت موضع بجمعدامی دو لک و پنجاه هزار دام *

چهل هفتم پرکنه هستنی چوک از جونه کده چهل کروه مابین مشرق و جنوب نزدیک پالتیان یکمکال مشتملبر چهارده موضع بجمعدامی چهار لک و یک هزار دام *

سرکار نهم سرکار اسلام نکر مشهور به نوانکر

مشتملبر هفده مکال سوای مکالات بذار و غیره که سر رشته بدفتر نرسیده آورده اند که در ایام پیشین راول جام از اقربای راجه کچه بعد زد و خورد دو ماه با او از آنجا که بر آمده در مابین کچه و جونه کده مکانی را گرفته شهر نوانکر اساس نهاده و این سرزمین را کچه خورد خوانند و بتدریج اطراف و جوانب را متصرف گشت در عهد حضرت عرش آشیانی اکبر پادشاه بدستور سلاطین کجراتیه در تعلق جام زمیندار آنجا بکال مازده بود در عهد حضرت خلد مکان به تسخیر اولیای دولت قاهره در آمد چنانچه در محل خویش سبق ذکر یافته و بموجب التماس مهاراجه جسونت سنکه ناظم صوبه جام با پسرانش بمنصب سرفرازی و از پرکنه کنهالیه و غیره نه مکال در جاکیر آنها مرحمت شده و نوانکر

سی نهم پرکنه لولیانه از جونه کده شصت کروه سمت مشرق نزدیک دهندرقه با قلعه فوجدار نشین ابتدای سرحد سورتهه یکمکال مشتملبر یکصد و چهارده موضع بجمعدامی شانزده لکه و دو هزار و هفتصد دام *

چهارم پرکنه ماندوی از جونه کده چهل و پنج کروه نزدیک کاریا دهیار مابین مشرق و جنوب با قلعه فوجداري نشین یکمکال مشتملبر بیست و پنج موضع بجمعدامی پنجاه هزار دام *

چهل یکم پرکنه میدره از جونه کده ده کروه طرف جنوب با قلعه قصبه یکمکال مشتملبر نود و پنج موضع بجمعدامی دوازده لکه و نود و یک هزار و یکصد و نود و پنج دام *

چهل دریم پرکنه مهوه از جونه کده شصت کروه مابین مشرق و جنوب بنزدیک دریای شور با قلعه قصبه با بندر متعلقه آنجا دو مکال مشتملبر هشتاد موضع بجمعدامی سی و چهار لک و پنجاه و هشت هزار و سیصد و هفتاد و پنج دام *

چهل سیوم پرکنه منکلور از جونه کده بیست کروه مابین مغرب و جنوب بر دو کروهی دریای شور با حصار قصبه و قلعه فوجدار نشین و قلعه مالیه با بندر دو مکال مشتملبر دو صد و بیست و هفت موضع بجمعدامی نود و شش لکه و شصت و هفت هزار و یکصد و سی و پنج دام دران قلعه مادهو پور و قلعه ساتهلی و قلعه بالا کانم و قلعه کیسوح که تعلق بزمیندار که او از اقربای راجه ممدلیک راجه سورتهه گفته میشود و قلعه اکیه و قلعه موضع بکسره واقع اند *

چهل چهارم پرکنه مورلی از جونه کده هفتاد کروه مابین مشرق و شمال بر ساحل رود مچپو با حصار قصبه و قلعه فوجدار نشین و قلعه موضع مودهو و قلعه موضع شاهپور و قلعه موضع مالک و قلعه بر سر راه رن تعلق بزمیندار غیر عملی که سر رشته بدفتر نمیرسد یکمکال دو صد موضع بجمعدامی سی و سه لکه و سی هزار دام *

و جنوب یکمکال مشتملبر جمعدامی یک لک و پنج هزار و پنجاه و چهار دام
سر رشته دیهات بدفتر رسیده *

سی سیوم پرکنه کوندل از جوئه کده بیست و پنج کوه طرف شمال یکمکال
با سه قلعه قصبه دوله موضع اردو نه و قلعه موضع پپلی مشتملبر پنجاه موضع
بجمعدامی دو لک دام *

سی چهارم پرکنه کاریا دهار از جوئه کده چهل کوه مابین مشرق و جنوب
تعلق زمیندار و او قلعه احداث نموده یکمکال مشتملبر چهل موضع بجمعدامی
شش لک و بیست و شش هزار و چهل و دو دام *

سی پنجم پرکنه کهوکه باره از جوئه کده هشتاد کوه مابین مشرق و جنوب
بر ساحل دریای شور بندر آنجا تعلق بمتصدی بندر کهنابیت دارد حصار بدور
قصبه یکمکال مشتملبر یکصد و سه موضع بجمعدامی یازده لک و هشتاد
هزار دام *

سی ششم پرکنه کورینار از جوئه کده چهل و پنج کوه مابین مغرب و جنوب
قلعه در کوه از دریای شور با بندر دو محال جزیره بندر دیو که فرنگیان متصرف
شده اند تعلق بدان پرکنه داشت بر هشت کوهی از نه و پنج کوهی دریای
شور یکمکال مشتملبر یکصد و سی و سه موضع بجمعدامی پنجاه و دو لک
و پنجاه و نه هزار و پانصد و بیست و هفت دام *

سی و هفتم پرکنه کوتیاننه از جوئه کده بیست کوه با قلعه و قصبه و قلعه
فوجدار نشین مابین مغرب و شمال و قلعه موضع آکه و قلعه کنوپلی و قلعه موضع
دیوره یکمکال رعیتی مشتملبر یکصد و شانزده موضع بجمعدامی بیست لک
و هشتاد و یک هزار و هشتصد و بیست و یکدام *

سی هشتم پرکنه لاهی از جوئه کده چهل کوه سمت مشرق در ضلع
کاتپیار با قلعه قصبه یک محال مشتملبر همان قصبه بجمعدامی یک لک
و چهل و شش هزار دام *

بیست و هشتم پرکنه راجکوت عرف معصوم آباد از جونه کده سی و پنج کروه مابین مشرق و شمال با هشت قلعه قصبه و نوجدار نشین و موضع جسدن و موضع انذدکوت و موضع بهادر و موضع ماجنک جمن پور و موضع اسالوره و موضع سردهار عرف معصوم آباد یکمکال مشتملبر دو موضع بجمعدامی شش لک دام معصوم قلبي عرف شجاعت خان در عهد سلطنت حضرت فردوس آرامکاه در هنگام نیابت فوجداری جونه کده زمیندار آنجا را بعد قتل و کشتن بسیار چنانچه رضا قلبي مخاطب برستم علي خان درانجا زخمی کشته بدست آورده قلعه معصوم آباد بنا نهاد و فوجداری و وطنداری آنجا را از حضور بنام خود درخواست نموده دامها را بشرط فوجداری مقرر شد *

بیست و نهم پرکنه راکهون از جونه کده پنجاه کروه مابین مشرق و جنوب در نزدیکی پالیتانه یکمکال مشتملبر ده موضع بجمعدامی یک لک دام *

بیست و هشتم پرکنه رانپور از جونه کده دوازده کروه طرف مشرق رعیتی یکمکال مشتملبر یکصد و هفتاد و دو موضع بجمعدامی ده لک و چهل و شش هزار و ششصد و پنجاه و ششدام فوجداری آنجا سیصد سوار مشروط دارد *

بیست و نهم پرکنه سرواله از جونه کده چهل کروه مابین مشرق و شمال سر رشته دیهات بنابر تعلق کاآهیان کهاچر بدفتر نرسیده بجمعدامی چهل و هفت هزار و چهار صد دام *

سیم پرکنه سیهور از جونه کده هفتاد کروه مابین مشرق و جنوب تعلق زمیندار نزدیک بندر کهوکه با بندر سرتیج با بندر بهارنکر که نو آباد بهار سکنه و زمیندار نموده قلعه بر ساحل دریای شور که کشتی آمد و رفت می نماید یکمکال مشتملبر شش موضع بجمعدامی یک لک دام *

سی یکم پرکنه کمایه باره از جونه کده سی کروه مابین مشرق و شمال قلعه دارد یکمکال مشتملبر دو موضع بجمعدامی پنجاه هزار و چهار صد و هشتاد دام *

سی دوم پرکنه کهونت در از جونه کده چهل و پنج کروه مابین مشرق

هفتاد مواضع بجمعدامي سي و چهار لکه و شصت و سه هزار و یکصد و شصت و نه دام فوجداري آنجا بموجب سند درگاهي یکصد سوار مشروط دارد *

بيست یکم پرکنه چوروار بندر از جونه کده بيست و پنج کروه ميان مغرب و جنوب برکنار دريای شور بفاصله نيم کروه با حصار قصبه و قلعه موضع کوان واره در محال مشتملبر چهل موضع بجمعدامي هفت لک و سيزده هزار و نهصد دام در ايام پيشين فوجدار عليکده داشت از مدتی زميندار متصرف *

پرکنه جهاد از جونه کده چهل و پنج کروه طرف مشرق اصل قصبه ويران زميندار متصرف در موضع رنکوله قلعه احدات نموده یکمحال مشتملبر بيست و چهار موضع بجمعدامي دو لکه و سي هزار دام *

بيست دويم پرکنه دو نکر با بندر از جونه کده شصت کروه مابين مشرق و جنوب بر ساحل دريای شور دو محال مشتملبر دوازده موضع بجمعدامي هفت لکه و هفتاد و دو هزار دام پرکنه دهر وال از جونه کده پنج کروه نزديک کوه کرنا مابين مشرق و شمال یکمحال قصبه ويران مشتملبر سي و دو موضع رعيتی بجمعدامي بيست و سه لکه و هشتاد و شش هزار و سيصد و هشتاد و پنج دام *

بيست سيوم پرکنه دهاترود از جونه کده چهل و پنج کروه نزديک او نه مابين مشرق و جنوب یکمحال سر رشته ديهايت بدفتر برسيده بجمعدامي یک لک دام پرکنه دهارائي از جونه کده بيست و پنج کروه مابين مشرق و جنوب با قلعه فوجدار نشين یکمحال مشتملبر چهل موضع بجمعدامي پنجاه هزار دام *

بيست چهارم دهاک از جونه کده هفده کروه مابين مغرب و شمال با چهار قلعه قصبه و موضع هر سارن و موضع والا و موضع دلودره یکمحال مشتملبر بيست و پنج موضع بجمعدامي سه لکه و سي و پنج هزار دام *

بيست پنجم پرکنه دولت آباد از جونه کده پنجاه کروه مابين مشرق و جنوب یکمحال از قصبه بجمعدامي یک لکه دام *

در اینجاست و بلاول که بفاصله یک کوه بندر است سابق حصارى نداشت
در عهد سلطنت حضرت فردوس آرامگاه نعمت نودى آنجا حصارى کشید *

شانزدهم پرنکه پور بندر و فوی بندر و رانا باو و بندر چنانیان از جونه کده
سى و پنج کوه طرف مغرب دو محال و چهار مکان قلعه متینى دارد و بر ساحل
دریای شور واقع اند مشتمل بر چهل و دو موضع بجمعدامى هشت لکه و هفتاد
و نه هزار و یکصد و بیست و پنج دام *

هفدهم پرنکه بى پرانى از جونه کده پنجاه کوه طرف مشرق با بروج
سنکى یکمحال مشتمل بر پانزده موضع بجمعدامى هشتاد هزار و پانصد دام
فوجدارى آنجا علاحدۀ بموجب سند درگاهى دو صد سوار مشروط دارد *

هژدهم پرنکه تلاجه با بندر از جونه کوه هفتاد کوه مابین مشرق و جنوب
قلعه بر کوهچه دارد اکنون زمیندار آنجا حصارى بدور آبادى کشید دو محال
مشتمل بر یکصد و هشتاد و یکموضع بجمعدامى بیست و هشت لکه و پنجاه
و چهار هزار دام و چهار صد و پانزده قلعهچه موضع جهان میر و سلطان پور که
بر ساحل دریای شور اند بد و تعلق دارد فوجدارى آنجا بموجب سند درگاهى
یکصد سوار مشروط دارد *

نوزدهم پرنکه جکت عرف دوارکان مخاطب بمصطفی نکر از جونه کده
شصت کوه مابین مغرب و شمال بر ساحل دریا حصارى دارد معبد دراراک در
جزیره سنکهو دارد که قوم هندو از افضای بلاد هند بد آنجا میآیند یکمحال
سر رشته دیهات در دفتر نیست ملک زمیندارى بجمعدامى هشت لک
و چهل هزار دام در عهد حضرت خلد مکان فوجدار نشین بود اکنون زمیندار
متصرف *

بیستم پرنکه جیت پور از جونه کده پانزده کوه طرف شمال بر ساحل رود
بهادر حصار قصبه و قلعهچه فوجدار نشین و قلعهچه موضع سرپور یکمحال مشتمل بر

هفتم پرکنه بانساوار از جونه کده بیست و پنج کروه مابین مشرق و شمال با قلعه فوجدار نشین یکمکال مشتملبر نود و هفت موضع بجمعدامی نوزده لک و چهل و نه هزار و هفتصد و ده دام *

هشتم پرکنه هند از جونه کده بیست و پنج کروه قصبه قلعه دار یکمکال از مدتی ویران بجمعدامی چهل هزار دام *

نهم پرکنه بهند از جونه کده بیست کروه جانب یکمکال مشتملبر قصبه بجمعدامی دو لک و پنجاه و هفت هزار و سیصد و سی دام *

دهم پرکنه بانثوه از جونه کده پانزده کروه طرف مابین مغرب و شمال یکمکال مشتملبر هفتاد و چهار موضع بجمعدامی نود و نه لک و شصت و شش هزار و سیصد و شصت و پنج دام *

دوازدهم پرکنه تهراد از جونه کده چهل کروه طرف یکمکال مشتملبر هشتاد و چهار موضع بجمعدامی یک لک و پانزده هزار و سیصد و هفتاد و شش دام * سیزدهم پرکنه بکسره از جونه کده بیست و دو کروه بطرف تعلق کاهیان الک یکمکال مشتملبر یکصد و سی و یک موضع بجمعدامی شش لک و بیست و پنج هزار و چهار صد و پنجاه و چهار دام *

چهاردهم پرکنه پالتیان از جونه کده پنجاه کروه طرف مشرق در قلعه دار حصار قصبه و قلعه بر کوه شترنجه که پنج کروه راه ارتفاع دارد و درانجا معبد سترک فوکه بقالان سراک است و شترنجه نام رودیست جاری تعلق زمیندار یکمکال بجمعدامی پنجاه هزار دام *

پانزدهم پرکنه پتن دیو و بندر بلاول از جونه کده سی کروه طرف جنوب بر ساحل دریای شور دو محال مشتملبر یکصد و ده موضع بجمعدامی چهل و هفت لک و هفده هزار دام پتن دیو قلعه سنگی در نهایت استحکام با خندق بسیار عمیق که سنگ را تراشیده اند کویند که درخت تار که در خندق رسته بر کهایش از سر خندق نمودار است معبد سومنات که مشهور و معروف است

که در آن دیار رایج است حکم شده و من بعد موقوف کشت چنانچه در صدر
اوراق سبق ذکر یافته بجمعدامی یک لک دام *

دویم پرنکه او پلوته از جونه کده دوازده کروه جانب مابین مغرب و شمال قلعه
حاکم نشین دارد درینولا بدور آبادی حصارى شده بر ساحل رود بهادر یکمکال
مشملمبر پنجاه و سه موضع چهل و یک موضع ویران سنوائى دوازده موضع
بجمعدامی بیست و پنج لک و پانزده هزار و چهار و شصت دام *

سوم پرنکه او نه از جونه کده شصت کروه طرف مشرق مایل بجنوب با دو قلعه
شهر پناه و قلعه فوجدار نشین بفاصله چهار کروه از دریای شور واقعت و بر یک
کروهی او نه قلعه دیواره با بندر دو مکال مشتملمبر دو صد و سی و یک موضع
یکصد و چهل و سه موضع ویران سنوائی که تفصیل آن بدفتر نرسیده باقی هشتاد
و هشت موضع بجمعدامی شصت و سه لک و پانزده هزار و دو صد و شصت
در دام شمشیر ساخت اونه در کجرات نامور است کویند آبداری از چاه
مخصوص بوده بمروار ایام آن چاه انباشته شد اکنون از شمشیر ساخت قدیم
بندرت بنظر میآید جزیره دیو که فرنکیان در عهد سلطنت سلطان بهادر کجراتی
متصرف شده اند در فواحی آنجاست چنانچه در ضمن سوانجات عهد او در
صدر اوراق سبق ذکر یافته *

چهارم پرنکه امرولی از جونه کده طرف مشرق سی کروه یک مکال بضلع
کاتیهوار تعلق کاتیهان الک و کهومان مشتملمبر یکصد و سه موضع بجمعدامی
شانزده لک و هفتاد و دو هزار و پنجاه دام *

پنجم پرنکه ارتچه از جونه کده چهل کروه طرف یکمکال مشتملمبر بیست
و پنج موضع بجمعدامی چهار لک و هفتاد و سه هزار دام *

ششم پرنکه بیلکه از جونه کده هشت کروه مابین مشرق و جنوب قلعه
فوجدار نشین دارد یکمکال مشتملمبر پنجاه و نه موضع و دو پوره بجمعدامی
یک لک و شانزده هزار دام *

دهم پركنه دوده از كودهره پانزده كروه طرف مشرق يكمكال بلا قيد ديهات
مشملمبر جمعدامي دو لك و هشتاد و شش هزار و دوازده دام *

يادزهم پركنه انبا و از كودهره سي و پنجكروه طرف مشرق يكمكال بلا قيد
ديهات مشتملمبر جمعدامي پنجاه و چهار هزار و شصت و دو دام چون هفت
پركنه بلا قيد ديهات ملك زمينداران و در تحت انهاست سرشته ده بدهي
در دفتر نيست فوجداري سركار كودهره با تهانه نه جائو و تهانه بهويا ماكن و تهانه
قصبه سهرا و تهانه بهوتيه بده و اجرائي شاهراه كودهره تا دوهود و تهانه كاتهيه باوايه
و تهانه چوكي جهويه و تهانه كاليا دهوه پانصد سوار و بيست لك دام انعام
مشروط دارد *

سوكار هشتم سوكار سورتته مشتملمبر شصت و دو مكال

منجمله آن دوازده بنذر قلعه جونه كده سلطان محمود بيكده كجراتي
مفتوح ساخته در پايان آن شهري بنا نهاده مسمى بمصطفی آباد گردانيده
چنانچه در ضمن عهد او سبق ذكر يافته و كيفيت متانت قلعه و وجه تسميه جونه
كده در ذيل ايام حكومت خان اعظم مرزا عزيز كوكلتاش در عهد حضرت عرش
آشياني سمت كذارش يافته سركار مذكور از كونيانه پنجاه كروهی احمدآباد
تا جكت عرف دواركا كه بر ساحل دريای شور است يكصد و چهل و پنجكروه در
طول و شصت و نه قلعه و قلعهچه سنگي با برج و باره دارد قاضي و ارباب
تحرير بموجب اسناد در كاهي تعيين ميشوند *

اول پركنه حويلي جونه كده از احمدآباد يكصد و ده كروه طرف مغرب يكمكال
با تپه دهوراجي و مجهوري مشتملمبر يكصد و نود و دو موضع بجمعدامي يك
كرور و بيست و پنج لك و سي و هشت هزار و نهصد و سي و يكدام فوجداري
آنجا هزار سوار و هشتاد لك دام انعام با قلعه داري جونه كده و قلعه كوه كرلار
مشروط دارد دارالضرب يك مكال در ايام پيشين دارالضرب بنابر كداز محمودي

یکصد و سی و پنج موضع بجمعدامی پنجاه و یک لک و یک هزار و چهار صد و پنجاه و هشت دام *

سرکار هفتم سرکار کودهره مشتمل بر یازده محال

اول پرکنه حویلی کوهه از احمدآباد چهل و پنج کروه طرف مشرق یکمخال مشتمل بر یکصد و هفتاد موضع بجمعدامی هفده لک و پنجاه و نه هزار و پانصد و سی و هفت دام *

دوم پرکنه جهالود از کودهره سی کروه طرف مشرق یکمخال مشتمل بر سی و سه موضع بجمعدامی یازده لک و سی و پنج هزار و چهار صد و نود دام *
سوم پرکنه سهرا از کودهره هفت کروه طرف شمال یکمخال مشتمل بر بیست و چهار موضع بجمعدامی دو لک و ده هزار و ششصد و هفده دام *

چهارم پرکنه دهامود از کوهه هشت کروه طرف مشرق یکمخال مشتمل بر هفت موضع بجمعدامی چهار لک و سی و هشت هزار و نهصد و هشتاد و دو دام *

پنجم پرکنه بندیلی از کودهره سی و پنج کروه طرف مشرق یکمخال بلا قید دیهات مشتمل بر جمعدامی یک لک و هفتاد و یک هزار و نهصد و هشتاد و دام *
ششم پرکنه نیمده از کودهره بیست و سه کروه طرف مشرق یکمخال بلا قید دیهات مشتمل بر جمعدامی سه لک و هشتاد و یک هزار و دو صد و شصت و دو دام *
هفتم پرکنه منزل از کودهره هجده کروه طرف مشرق یکمخال بلا قید دیهات مشتمل بر جمعدامی هفت لک و پنجاه و پنج هزار و نهصد و سی دام *
هشتم پرکنه مورده از کودهره ده کروه طرف مشرق یکمخال بلا قید دیهات مشتمل بر جمعدامی سی و سه هزار و ششصد و شصت دام *

نهم پرکنه کوهانه از کودهره پانزده کروه طرف مشرق یکمخال بلا قید دیهات مشتمل بر جمعدامی سه لک و هشتاد و شش هزار و پانصد و هشتاد و پنجاه دام *

صد و شصت و نه دام در ایام پیشین فوجدار علاحدہ بمشروط دو صد و پنجاه سوار بود از چندی پاینام فوجداری برودہ بعمل میآید *

ششم پرکنہ سانولی از احمدآباد سی و پنج کروزہ مابین مشرق و جنوب آنطرف دریای مہندری یکمکال مشتملبر پنجاه و چهار موضع بجمعدامی سی و چهار لک و چهل و دو هزار و نہصد و پنجا دام فوجداری آنجا صدی ذات سیصد سوار و تہائہ بانکایر صد سوار مشروط دارد *

ہفتم پرکنہ والہ از احمدآباد کروزہ جانب یکمکال مشتملبر پنجاه و پنج موضع بجمعدامی شصت و دو هزار دام فوجداری آنجا پاینام مشروط حویلی چانپانیر است *

ہشتم پرکنہ موہان از احمدآباد شصت کروزہ جانب جنوب شرقی چانپانیر موہان و پرکنہ جمون کلم و کراس زمیندانان سہ مکال چرن ملک زمیندانست مواضع داخل سر رشتہ فیست بجمعدامی پنجاه و ہشت لک و ہشتاد و دو هزار و ہفتصد و نود و ہفت دام فوجداری ہر سہ مکان صدی ذات و چهار صد سوار و سی لک دام انعام مشروط دارد آیددہ پرکنہ الی کہ بصوبہ خاندیس تعلق دارد *

سوار ششم سوکار نادوت مشتملبر دوازده مکال

اول پرکنہ حویلی نادوت از احمدآباد ہفتاد و پنج کروزہ جانب جنوب آنطرف دریای نریدا متصل راج پیپلہ پرکنہ حویلی و پرکنہ امریلی و پرکنہ بدال و پرکنہ بہوہ و پرکنہ تلکوارہ و پرکنہ جمون کلم و پرکنہ مرغ درہ عرف کوکر موندہ و پرکنہ سربک و پرکنہ اودہ و پرکنہ سرنہی و پرکنہ کوالی ساحہ جملہ یازدہ مکال مشتملبر یکصد و سی و پنج موضع بجمعدامی ہفتاد و یک لک و دوازده ہزار ہشتصد و ہفدہ دام فوجدار پرکنات مذکور پاینام فوجداری برودہ مقرر است *

دوم پرکنہ بسرائی از احمدآباد نوہ کروزہ در نواح بندر سورت یکمکال مشتملبر

اول پرکنه حویلی چانپانیر عرف هالول کالول از احمدآباد پنجاه کروه مابین مشرق و جنوب چهار محال مشتملبر یکصد و هفتاد و دو موضع بجمعدامی سی و سه لک و یک هزار و دو صد دام پرکنه حویلی یکمحال نوزده لک و نود و یک هزار و یک صد و شصت و نه دام پرکنه دیلول یک محال دوازده لک و نوزده هزار و ششصد و شصت و دو دام پرکنه ادهادره یک محال پنجاه و هفت هزار و دو صد و چهل دام پرکنه جلاذره یک محال سی و در هزار و یکصد و سی دام فوجداری آنجا با تهانه داری کنواروه و تهانه کنجری و تهانه پرکنه دیلول باد و تهانه و پرکنه ادهادره و پرکنه جلاذره در پنجاه سوار مشروط فوجداری کودهره داخل است *

دوم پرکنه چوراسی چانپانیر عرف ماکودییه از احمدآباد چهل و هفت کروه مابین مشرق و جنوب یکمحال مشتملبر شصت و نه موضع بجمعدامی سی و پنج لک و بیست و هفت هزار و چهار صد و سی دام فوجداری آنجا بضمیمه فوجداری حویلی چانپانیر با دو تهانه با کهوریه و جرود *

سوم پرکنه تمور با سنه از احمدآباد شص کروه جانب جنوب یکمحال رقبه و دیهات داخل سرشته نیست بجمعدامی بیست و چهار لک و پنج هزار و پنجاه دام در ایام پیشین فوجداری آنجا دو صد و پنجاه سوار علاحدیه مشروط داشت از چندی ضمیمه فوجداری چانپانیر و پرکنات مرقومه و تهانجات دو صد و پنجاه سوار مشروط بعمل آمده *

چهارم پرکنه دهود از احمدآباد هفتاد و هفت کروه جانب مشرق یکمحال مشتملبر یکصد موضع بجمع دامی سیزده لک و چهل و سه هزار دام فوجداری آنجا دو صد سوار مشروط دارد تهانجات حضوری تهانه کهرود و تهانه ایلور یکصدی ذات صد سوار تهانه نیلو ندی هشتاد سوار مشروط دارد *

پنجم پرکنه سونکهره از احمدآباد پنجاه و پنج کروه طرف جنوب یکمحال مشتملبر هشتاد و سه موضع بجمعدامی چهل و سه لک و سیزده هزار و چهار

دهم پركنه كورلياره از احمدآباد كروه اين طرف دريای نريدا يكمكال مشتملبر
بيست موضع بجمعدامي بيست و هفت اك و هشتاد هزار دام فوجداري
مشروط ندارد بذر كندهار از احمدآباد كروه طرف جنوب بر ساحل مهندي كه
بدريای شور مي پيوندد يكمكال بجمعدامي در لکه و پنجاه هزار دام بذر تعلق
متصدي به بذر كهنبايت دارد *

يازدهم پركنه مقبول آباد عرف آجهود آمود از احمدآباد پنجاه كروه جانب
جنوب يك مكال مشتملبر سي و شش موضع بجمعدامي هفتاد و پنجاهك
و نود و پنجهزار و چهار صد دام فوجداري آنجا بانضمام تهانه اجهود و تهانه آمود
پنجاه سوار مشروط دارد *

دوازدهم پركنه هانسوت از احمدآباد هشتاد و پنج كروه طرف جنوب يك
مكال مشتملبر پنجاه و يك موضع بجمعدامي هشتاد و پنجاهك و هشتاد
و هشت هزار و ششصد و دوازده دام چون پركنه در جاكير شيرطي متصديكري
بذر سورت تغذوا ميشود بنابراين مشروط علاحدہ ندارد *

سركار پنجم سركار چانپانير مشتملبر سيزده مكال

و قلعه موسوم يواكده بر فراز كوه بلند شامع بغايت قلب وازكونه كه
قريب چهار كروه ارتفاع دارد و در وسعت دور قلعه قريب نيم كروه با دروب
متعدد و در يکجا قريب شصت كز راه مغاره است كه از تخته پل ميسازند
و هنگام كار بر ميدارند آنرا پايه پول نامند و مكانيست با نزهت و درختان سبز
برج و باره و آبهای تالاب و چشمه هلی جاري سلطان محمود بيكده در عهد خود
از راول پناي زمين دار آنجا انتزاع نموده و در پايان آن شهرى مسمى
بمحمد آباد آباد ساخته پای تخت قرار داده بود و اكثر سلاطين كجراتيه را مقرر
سلطنت آنجا بود چنانچه در ضمن عهد هر يك در صدر اوراق سمت گذارش
يافته قلعه دارى آنجا پايانم فوجداري كودهره پنجاه سوار مشروط دارد *

و تهانه ^۳ براچه و تهانه ^۴ اداير يكصد و سي سوار مشروط دارد اكثر اوقات پرکنه بچاکير متصدي بندر سورت ميشود *

پنجم پرکنه ترکيسر از احمدآباد يكصد و پنج کروه طرف جنوب متصل راج پيپله از طرف دریای نريدا يکمهال مشتملبر يازده موضع بجمعدامي دو لک و شصت و هفت هزار و نوزده دام چون دور دست و در کوهستان واقعشده دست ناظم و چاکيردار نميرسيد زميندار متصرف است لهذا مشروط فوجداري ندارد *

ششم پرکنه چهر ماندوی از احمدآباد يكصد و چهل کروه طرف جنوب آنطرف دریای تاپي ملک زمينداري زور طلب هميشه در تنخواه متصدي بندر سورت بذابر قرب و جوار مقرر است که او فوج کشي نموده بعنوان پيشکش ميکيرد بجمعدامي سه لک دام مقرر و يکمهالست تفصيل ديهاات داخل سر رشته نيست مشروط ندارد *

هفتم پرکنه جموسر از احمدآباد پنجاه کروه آنطرف رود مهندي طرف جنوب يکمهال مشتملبر پنجاه و شش موضع بجمعدامي نود و يک لک و سي و شش هزار و دو صد و هشتاد و پنج ^۴ دام فوجداري آنجا مشروط ندارد و تهانه ^۵ جيوال و تهانه ^۸ کاري و تهانه ^۹ کاري و تهانه کاموه و تهانه سکاري و تهانه ديوان و تهانه کجيرا و تهانه برسکي و تهانه بهليم متعلق بدانجاست *

هشتم پرکنه دهچپاره از احمدآباد هشتاد کروه جانب جنوب آنطرف دریای مهندي يکمهال مشتملبر دوازده موضع دو موضع در دريا غرق کشته باقي ده موضع بجمعدامي سي و چهار لک و نود و هفت هزار و نود و هشت دام فوجداري آنجا بضميمه تهانه لوهاره هشتاد سوار مشروط دارد *

نهم پرکنه کله از احمدآباد يكصد و دوازده کروه جانب جنوب متصل پرکنه کامريچ تعلقه بندر سورت يکمهال مشتملبر هجده موضع بجمعدامي يازده لکه فوجداري آنجا مشروط ندارد *

نرېدا يکمهال مشتملېر چهل و هفت موضع بجمعدامي يک کروړ و چهار ده
لک و هشتاد و هفت هزار و پانصد و بيست و دو دام فوجداري آنجا منجمله
سه صد سوار و هشتاد لک دام انعام پائينام فوجداري بزوده و تهانه میانگانم صد
پنجاه سوار مشروط دارد گذر بابا پيواره در اينجاست *

سرکار چهارم سرکار بهروچ مشتملېر دوازده مهال و دو بندر

اول پرکنه حويلې بهروچ از احمدآباد هفتاد و پنج کړوه طرف جنوب حصار
بهروچ بر پشته بسيار مرتفع بر ساحل رود نرېدا واقعتست پرکنه با بندر دو مهال
پرکنه مشتملېر يکصد و موهج بجمعدامي يک کروړ و پنجاه و دو لک و سي و سه
هزار و هفتصد و چهل پنج دام اکثر اوقات در خالصة شريفه تعلق داشته فوجداري
آنجا دو صد و پنجاه سوار مشروط دارد و بندر يکمهال بجمعدامي نه لک
و پنجاه هزار دام بندر داري آنجا تعلق بمقصدي بندر سورت دارد *

دوم پرکنه او کليسر آنطرف دريای نرېدا از احمدآباد هشتاد و دو کړوه طرف
جنوب يکمهال مشتملېر پنجاه موضع بجمعدامي هشتاد و شش لک و بيست
و چهار هزار و چهار صد و پنجاه و نه دام فوجداري آنجا مشروط ندارد *

سېوم پرکنه اتليسر از احمدآباد يکصد و بيست و پنج کړوه طرف جنوب آنطرف
دريای نرېدا که بسرحد بکلانه پيوسته است يکمهال ملک زمينداري غير عملي
هرکاه بجاکير متصدي بندر سورت يا شخص صاحب فوج مقرر شود بقدر قوت
و قدرت حامل ميتواند گرفت لهذا تفصيل ديها ت و مشروط داخل سر رشته
نيست بجمعدامي چهار لکه و هشتاد هزار دام *

چهارم پرکنه اوربار از احمدآباد يکصد و پنج کړوه در نواح بندر سورت واقع است
طرف جنوب يکمهال مشتملېر يکصد و پنجاه و هشت موضع بجمعدامي
هشتاد و سه لک و دو هزار دام فوجداري آنجا با تهانه بر سه و تهانه کنډوره

مشتملبر سي و شش موضع بجمعدامي چهل لك و هفتاد و يک هزار و هفتصد و بيست و سه دام فوجداري آنجا دو صد سوار مشروط دارد *

هفتدهم پركنه مور واره از احمدآباد كروه مابين مغرب و شمال مواضع و مشروط از روى سرشته واضح نشده بجمعدامي سه لك و پنجاه هزار و پانصد دام *

سوار سيوم سركار بروده مشتملبر چهار محال

اول پركنه بروده از احمدآباد چهل كروه طرف جنوب يكمحال مشتملبر در صد و بيست و شش موضع بجمعدامي هفت كرور و چهل و چهار لك و سه هزار ششصد و پنجاه و نه دام فوجدار نشين ^۲حصارى با برج و باره دارد فوجداري آنجا ^۳بضميمه تهانه داري ^۴قلعه انكده و ^۵قلعه فاضلپور بر ^۶گذر دريائى مهندي و تهانه ^۷سيواسي و تهانه ^۸بادره و تهانه ^۹مونچپور و تهانه ^{۱۰}بهجيره و تهانه ^{۱۱}پولسى عرف ماهپور و تهانه ^{۱۲}كنداري و تهانه ^{۱۳}چوندره و تهانه ^{۱۴}سارنگ و تهانه ^{۱۵}سوكره بزرگ و تهانه ^{۱۶}سلان سيصد سوار و هشتاد لك دام افعام بانضمام فوجداري بهادر پور و تهانه ^{۱۷}قلعه كرورى بموجب سند درگاهي سه صد سوار مشروط دارد *

دوم پركنه بهادر پور از احمدآباد پنجاه و پنج كروه طرف جنوب يكمحال مشتملبر بيست و هفت موضع بجمعدامي سي و يك لك و شصت و پنج هزار و نهصد و نود و سه دام فوجداري آنجا بضميمه فوجداري و مشروط بروده با تهانه ^{۱۸}سيت پور و تهانه ^{۱۹}دهادهورن هشتاد سوار *

سيوم پركنه ديهوئي از احمدآباد پنجاه كروه طرف جنوب قلعه مستحكم سنكي از ساخت قديم دارد يكمحال مشتملبر چهل و هشت موضع بجمعدامي يك كرور و چهار لك و سيزده هزار و ده دام فوجداري آنجا دو صد سوار مشروط دارد *

چهارم پركنه سينور از احمدآباد شصت كروه طرف جنوب بر ساحل دريائى

آبادی جدید جوانمرد خان ولد صفدر خان بابی که جاکیردار وطن دار آنجا در عهد حضرت شاه شهید مقرر کشت حصارى بنا نهاده و پس از فوت او صفدر خان پسرش قلعهجه متبذني فوجدار نشين بر گذار تالاب اساس نهاده یک محال مشتمل بر شصت و پنج موضع بجمعدامي بيست و پنجلك دام در هنگام تقرر و طنداري بعد تخفيف مقرر شده فوجداري آنجا بانضمام فوجداري تير واره دو صدي ذات يكصد سوار مشروط دارد حامل محال صد و پنج در آنجا گرفته ميشود *

دوازدهم پرکنه سمی از احمدآباد چهل کروزه مابين مغرب و شمال یک محال مشتمل بر چهل و دو موضع بجمعدامي پنجاه و هشت لکه و شصت و شش هزار و هشتصد دام فوجداری آنجا دو صد سوار مشروط دارد *

سیزدهم پرکنه سانتلپور کزي از احمدآباد هشتاد و هفت کروزه مابين مغرب و شمال یکمحال زور طلب و مسکن جتان مواضعات داخل سرشته نيست بجمعدامي پانزده لک و پانزده هزار دام ناظم صوبه بطريق پيشکش ميکيرد يا بجاکير شرطي صوبه تنخواه ميشود بنابراین مشروط ندارد *

چهاردهم پرکنه کهرالو از احمدآباد چهل کروزه مابين مشرق و شمال یک محال مشتمل بر يكصد و چهارده موضع منجمله آن پنجاه و یک قریه تعلق بزمینداران غير عملی باقي شصت و سه دو موضع بجمعدامي پنجاه و هفت لک و هشتاد و هفت هزار و هفتصد دام فوجداري آنجا بضمیمه تھانه سرما و تھانه حامد او تھانه حامد سر يكصد و سي سوار مشروط دارد *

پانزدهم پرکنه کاکړیچ از احمدآباد هفتاد و پنج کروزه مابين مغرب و شمال یک محال زور طلب مسکن کولیان متمرد فساد پیشه مواضعات از روی سرشته واضح نمی شود بجمعدامي سیزده لک و و پانزده هزار دام بجاکير شرطي ناظران تنخواه ميشود بنابراین مشروط ندارد *

شانزدهم پرکنه مونچپور از احمدآباد چهل کروزه مابين مغرب و شمال یکمحال

مشمئلبیر یکصد و چهار موضع هفتاد و دو موضع تعلقه راجپوتان و ویران سنواتی
باقی سی و دو موضع بجمعدامی دو لکه و پنجاه هزار دام چون پرکنه در
و بست یک جاکیردار فخرخواه میشود مشروط علاحدہ و تہانجات ندارد *

هشتم پرکنه ولیہ از احمدآباد کروزہ طرف شمال قلعہ خشتی دارد یکمکال
مشمئلبیر دو صد و پنجاه و هشت موضع یکصد و سی و هفت موضع غیر عملی
باقی یکصد و بیست و یک موضع بجمعدامی شانزده لک و ^۳هشت هزار و ^۴هفتاد
دام و فوجداری و تہانہ داری ہر سالہ ^۷و تہانہ بہوین ^۸و تہانہ سراون و تہانہ
جلالپور و تہانہ دھوہ و تہانہ کاکلا و تہانہ والی و تہانہ راجپور پائنام فوجداری
مشروط پالہپور *

نہم پرکنه دانتی وارہ از احمدآباد ہشتاد کروزہ طرف شمال بر ساحل دریای
بناس یکمکال نو تسخیری از زمینداران و از ابتدای تسخیر بجالوریان تعلق
دارد مشتملبیر همان مکان فوجداری آنجا پائنام فوجداری و مشروط پالہپور دو صدی
ذات صد سوار *

دہم پرکنه رسولنکر عرف بیسلنکر از احمدآباد سی کروزہ طرف شمال از راجہای
کجراتیہ بیسل دیو بنام خویش قصبہ را آباد ساخته بود در عہد حضرت خلد
مکان بموجب التماس ملا حسن محمد کجراتی دہ موضع از پرکنه بیجا پور
و نہ موضع از پرکنه کری کہ در قرب و جوار بود پائنام قصبہ شد و از پیشکاہ
خلافت و جہانبانی برسول نکر موسوم کشتہ پرکنه مقرر گردید یکمکال مشتملبیر
بیست موضع بجمعدامی سی و پنجلک و نو و دو ہزار و ششصد و شصت
و چہار دام فوجداری آنجا با تہانہ داری سیوالہ و تہانہ کوٹہوہ و تہانہ حرودہ
با سہ یکصدی ذات دو صد سوار مشروط دارد *

یازدہم پرکنه رادہنپور از احمدآباد شصت کروزہ مابین مغرب و شمال در ایام
قدیم قلعہ پختہ بر پشتہ خاک با دروازہ سنگی بغاصلہ قریب یک کروزہ از آبادی حال
موسوم بہ فتح کوت و در پیش روی آن آبادی قصبہ بردہ است اکنون بدر

تصرف زمینداران باقی یکصد و پنجاه موضع بجمعدامی سی و هشت لک و شش هزار و چهار صد و سی و نه دام فوجدار نشین فوجداری آنجا از عهد سلطنت حضرت خلد مکان باولاد غزینخان جالوری مانده در عهد حضرت شاه شهید محمد فرخ سر پادشاه تغیر گشته بود و رحیم خان نامی به فوجداری آنجا سرفراز گشته آمد و بعد جنگ با غزینخان که بخطاب جدش سرفراز شده بود دخل نیافت و غزینخان عرف فیروز جالوری نذر و پیشکش بدزکاه والا ارسال داشته فرمان بحالی حاصل ساخته بود کرمداد خان پسرش در ایام خویش چون درانوقت پالنیپور حصارى نداشت و هنگامه مرگه در ایندیپار رویداد در کوهستان نزدیکی قلعه ساخته موسوم بکریم آباد نمود در ایام پیشین بنابر تقدیم کار سرکار والا ناظمین حاضر میشد اکنون ناظمین پیشکش دستور بقدر قدرت و قوت فوجکشی نموده میگیرند و ملک درمیان ورثه بطریق زمینداران تقسیم می نمایند درینوالا که نوبت بمحمد بهادر جالوری رسید بدور آبادی پالنیپور حصارى با برج و باره ساخت از آنجا که یوز دران سر زمین خوب میشود هر سال جهت ارسال بارگاه والا نزد دیوانصوبه میفرستادند فوجداری آنجا بضمیمه فوجداری پرکنه دیسه و تهنه داری ماهی و تهنه ساهور و تهنه سورتیج و تهنه سبو و تهنه ساسم و تهنه ملوس و تهنه سوپهار و تهنه جالیر و تهنه لولوا و تهنه دهلواره و تهنه سلیله و تهنه مانور و تهنه کهودیل و تهنه ملسیون و تهنه کیال و تهنه مجادههر و تهنه رسکومن و تهنه دهوما و تهنه سکلافه و تهنه سیل و تهنه سکال و تهنه هلوچا و تهنه در سواله و تهنه لهواره و تهنه پوجا دو صدی ذات سیصد سوار مشروط دارد *

ششم پرکنه تهرادر احمدآباد هشتاد کروه مابین مغرب و شمال یک محال فوجدار نشین مستملبر یکصد و شصت و شش موضع بجمعدامی پنجاه و شش لک و هشتاد و نه هزار و یکصد و چهل و شش دام فوجداری آنجا بانعام بیست و شش لکه دام مشروط مقرر است *

هفتم پرکنه تیرواره از احمدآباد هفتاد کروه مابین مغرب و شمال یکمحال

بست اکنون موجود بمور ایام تغیر و تبدیل در اسلشش شده درین زمان حصار پخته رصین دارد از احمدآباد سے کوه مابین مشرق و شمال و سکانش بیشتر زنا را داران قوم ناگر بدنکره صاحب ثروت که در صوبه کجرات و ممالک دیگر لکوک را معاملات داد و ستد داشتند و زبان زد مردم ایندیای است که کجرات را دو بال زرین است یکی قصبه امرتیه و دومی بدنکره درین دو مکان زنا داران صاحب دستکاه سکونت داشتند و دارند اکنون بنابر شکستگی بالها مانند مرغ بی پروبال شده آفتی که بقصبه بدنکره رسیده در ضمن حکومت مبارز الملک مشروحاً سمت کذارش پذیرفته یکمکال مشتملبر سیزده موضع بجمعدامی پنجاه و نه لک و شصت و چهار هزار و پنجاه و شش دام فوجدار نشین فوجداري آنجا دو صد سوار مشروط دارد *

چهارم پرکنه بیجا پور از احمدآباد سي کوه مابین مشرق و شمال یکمکال مشتملبر یکصد و دو موضع در عهد حضرت خلد مکان بموجب حکم اقدس ده موضع داخل پرکنه رسول نکر عرف بیسلنکر کشته باقی نود و دو موضع بجمعدامی یک کرور و سي و یک لک و سي و شش هزار و پانصد و شصت و پنجاه فوجدار نشین فوجداري آنجا بضمیمه تهاه لادول و تهاه سوندهره و تهاه کده و تهاه کهرول و تهاه بودره دو صد و پنجاه سوار مشروط دارد تهاهجات حضوري بموجب اسناد درکاهی تهاه مانسه پاینام تهاه پیتها پور شصت و هفت سوار تهاه کونداس پنجاهي ذات پنجاه سوار تهاه پندارده پنجاهي ذات یکصد سوار تهاه چانکودره ده سوار تهاه بیجا دهره پنجاهي ذات یکصد سوار تهاه بی پلدهن پنجاهي ذات یکصد سوار تهاه کونچهه یکصدي ذات صد سوار تهاه الوریه یکصد سوار مشروط دارد *

پنجم پرکنه پالپور از احمدآباد هفتاد کوه طرف شمال ملکی است سیراب و سیر حاصل یکمکال مشتملبر یکصد و هفتاد و نه موضع بیست و نه موضع در

تخت راجها و سلاطین کجراتیه بوده چنانچه در ضمن احوال راجها و سلاطین در صدر اوراق سمت گذارش یافته سابق آبادی درون حصار که راجها اساس نهاده بودند بوده که اکنون آثار و علامات آن با دروازه قلعه بهدر و بروج مرتفع بجاست و بمور ایام بتدیل یافته آبادی حال از احمدآباد چهل و پنج کوهه مابین مغرب و شمال قاضی و معتسب و ارباب تکویر بموجب اسناد درگاهی مقرر میشوند ضبط محصول محال صد پنج گاهی در سرکار والا چون پرکنه پتن اکثر در جاگیر شرطي ناظم صوبه تذخواه میشود سایر آنجا نیز بد و تعلق میکیرد و داخلی ادا محصول بمهر فوجدار اگر سواهی احمدآباد روانه شود داخل را نزد دیوانصوبه رجوع ساخته بمهر او میرسانند که در امکنه دیگر منظور میشود قصبه و سایر دو محال بجمعدامی بیست و پنجگاک و پنج هزار دام *

دویم پرکنه حویلی پتن یکمحال مشتملبر چهار صد و شصت و یکموضع بجمعدامی سه کوهه و شصت و چهار لکه و شصت و نه هزار و یکصد و بیست و یکدام فوجداری آنجا بضمیمه تهنه داری سید سیددهپور و تهنه اونجهه و تهنه او ساوه و تهنه بهانده و تهنه او بهره و تهنه بالیسانه و تهنه سندیسر و تهنه سکهاری و تهنه بسی و تهنه کراوی و تهنه نبود و تهنه و سیلپور و تهنه کاندپور و تهنه شکر پور و تهنه سوانر و تهنه چاند سمه و تهنه روپ پور و تهنه کیدکر و تهنه بهاندنی و تهنه هاریج و تهنه اکهار و تهنه کنبونی و تهنه اندره و تهنه شمو و تهنه کاکریج و تهنه قوس و تهنه مهیسر و تهنه سانه ماتر و تهنه سومک و تهنه بالم و تهنه کوئی و تهنه سولنکی و تهنه دهنوچ بمشروط هفتصد و پنجاه سوار و بیست لک دام افعام مقرر است تهنه چات حضوری بموجب اسناد درگاهی تهنه بدالمی دو صد سوار تهنه کاکو سی صدی ذات یکصد سوار تهنه پامنیه پنجاه سوار تهنه دیلواره پنجگاهی ذات بیست سوار مشروط دارد *

سوم پرکنه بدنکر از معموره قدیم کوندند در زمان ماضی شهری بزرگ بوده و سپصد بتخانه در دور و نزدیک که هر یک تالابی داشته بود اکثر تالابها سنگ

تروایی و تِهانه چهری پاینام هفتصد سوار شرطي اعظم آباد و جداکانه که باشد دو صد سوار تِهانه لهو حال پاینام تِهانه بانمفل داخل مشروط سیصد سوار آنجا تِهانه گنهال و پنجال صدي ذات دو صد سوار مشروط دارد پرکنه موفده از احمدآباد نوزده کروه مابین مشرق و جنوب یکمکال مشتملبر بود موضع بجمعدامي یک کرور و شصت و نه لک و یازده هزار و ششصد و شانزده دام قلعه فوجدار نشین دارد فوجداري آنجا با تِهانه کلولی و تِهانه قصده امرتیه و تِهانه برسوله و تِهانه نرسنده و تِهانه بیبلانه و تِهانه منکلولی و تِهانه رنجهول سیصد سوار مشروط دارد تِهانهجات حضوری تِهانه ارچن پور تِهانه قلعه کنهالی دو تِهانه یکصد سوار تِهانه اند بسج و تِهانه قلعه سهر پنجاله سوار تِهانه بانث سهالی هفتاد و پنجسوار تِهانه بانمفل با مشروط کیولج دو صد و هفتاد سوار تِهانه کولکنج سیصد سوار مشروط دارد *

پرکنه نریاد از احمدآباد بیست کروه طرف جنوب یکمکال فوجدار نشین مشتملبر سي و شش موضع بجمعدامي یک کرور و نو و شش لکه و هفتاد و هشت هزار و هفتصد و پنجاه و پنجدام فوجداري آنجا بضمیمه تِهانه داری سارسه و تِهانه دو صد سوار تِهانه چات حضوری تِهانه صندل پور و خانپور و مکان یکصد و پانزده سوار تِهانه چکلاسي صدي ذات یکصد سوار تِهانه سیلی و کهولوار قلعه دارد دو مکان یکصد و پنجاه سوار تِهانه بهالیچ یکصد سوار مشروط دارد پرکنه هر سور از احمدآباد بیست و چهار کروه مابین مشرق و شمال قلعه پخته از عهد سلاطین کجراتیه بر ساحل دریای میسوه داشت اکنون خراب کشته آثار و علامات همه بر جاست یک مکال مشتملبر سي و سه موضع بجمعدامي سیزده لک و هفتاد و یک هزار و ششصد و نوزده دام فوجداري آنجا بضمیمه تِهانه پنجاله سوار *

دویم سرکار پتن مشتملبر هفده محال

بلده پتن در صوبه احمدآباد بر سه مکان اطلاق بلده میشود بلده پتن و بلده احمدآباد و بلده سورت از جمله آبادي قدیم و تا بنای شهر معظم احمدآباد پای

تهانه پیتها پور و پیپلو و یکصد و سی و سه سوار سابق قلعه خشتی تهانه دار
 نشین داشته زمیندار آنجا خراب نموده داکین ساخته تهانه کلول یکصد سوار
 تهانه جورنگ یکصد سوار تهانه سونسر شصت سوار تهانه بالوه مشروط ندارد تهانه
 کورنچ صد سوار تهانه کوچهاریه صد سوار تهانه هاروی مشروط ندارد تهانه مهسانه
 دو صدی ذات دو صد سوار تهانه پانسر پنجاه سوار تهانه بسئی و ابله یکصدی ذات
 بیست سوار از آنجا که اکثر قریات پرکنه کری مسکن گولیان است تهانچات
 بجمعیست قدر کفاف تجویز شده اند *

پرکنه موراسه و میکریچ از احمدآباد چهل و پنج کوه در میان دریای ماچهم
 و واترک مابین مشرق و شمال دو محال مشتملبر دو صد و هشت موضع موراسه یکصد
 و شصت و سه موضع پرکنه میکریچ چهل و پنج موضع هر دو محال بجمعدامی
 هشتاد و یک لکه و سی و پنج هزار و چهل و نه دام فوجداری آنجا با تهانه بابر
 جوبله و تهانه بهلوره و تهانه میکریچ و تهانه موری در مشروط تهانه داری انملپاره
 معموله پرکنه بهیل تذخواه میشود لهذا مشروط علاحده ندارد *

پرکنه محمود آباد از احمدآباد دوازده کوه طرف جنوب بر ساحل رود واترک
 سلطان محمود بیکده کجراتی آنجا را بنام خود آباد نموده و عمارت دلکش
 ساخته و سلطان محمود ثانی پای تخت خود قرار داده عمارت آهو خانه بنا
 کرده بود چنانچه در ضمن احوال سلاطین کجراتیه در صدر اوراق سبق ذکر
 یافته یکمحال مشتملبر دوازده موضع بجمعدامی سی و دو لکه و چهل پنج هزار
 و هفتصد دام فوجداری آنجا با تهانه داری نین پور و تهانه کاجنی چون
 بانضمام جاکیرداری متعلق است مشروط ندارد *

پرکنه معمور آباد از احمدآباد بیست کوه طرف مشرق قلعه مستحکمی
 در مابین رود واترک و ماچهم درجائی که هر دو رود خانه باهم می پیوندند
 واقع است یکمحال فوجدار نشین مشتملبر چهل و سه موضع بجمعدامی
 بیست و هشت لک و سی و سه هزار و سیصد دام فوجداری آنجا با تهانه

پرکنه شاهجهان پور عرف کيسره از احمدآباد هجده کروه طرف مشرق
یکمکال مشتملبر همان قصبه بجمعدامي شش لک سي و پنج هزار و چهار
صد و بيست و سه دام فوجداري بيست پنج سوار مشروط دارد *

پرکنه کرپنج از احمدآباد نوزده کروه طرف مشرق یک مکال بدور قصبه
حصار بر دریای مهور دارد مشتملبر سي و شش موضع از انجمله دو موضع ويران
سنواتي سي و چهار موضع بجمعدامي چهل و هشت لک و پنجاه و یک هزار
و بيست و هفت دام فوجدار نشين اکثر فوجداري آنجا بضميمه فوجداری اعظيم
آباد ميشود هفتصد سوار مشروط با تهانه گنهال و تهانه پهايزه و تهانه انيه مقرر
است تهانه جهپال پايانم تهانه پانمنول مقرر ميشود مشروط علاحدہ ندارد *

پرکنه کري از احمدآباد هفده کروه جانب شمال یکمکال از ايام قدیم قلعه پخته
فوجدار نشين داشته بمروز شهر و دهوړ رو بخرابي نهاده بود در سال هزار و هجده
در عهد سلطنت حضرت جنت مکانی حکومت مرتضی خان بخاري که از سر
نو مرمت بلکه بغایت متين درصين ساخته چنانچه ازين قطعه که بر دروازه آنجا
گذده نصب است واضح ميشود -
* قطعه *

آرايش ملک مرتضی خان	پيدرايه فر شهرباري
اقبال ز دستبرد تيغش	در معرکه کرد پايداري
معمور نمود ملک دين را	تيغ و قلمش باستواري
هر جا که زمانه خسته کرد	بکرفت بحزم و پاسداري
بر لوح کتيبه اش نوشته	تاريخ چه قلعه بخاري

و قصبه احاطه نداشت صفدر خان بابي در ايام حکومت جوانمرد خان حصار
خشتی بنا نهاده مشتملبر دو صد و هشتاد و دو موضع بجمعدامي پنج کور
و شصت و نه لک و نهصد و هفتاد و دو دام فوجدار نشين از آنجا که تپه چنوال
معموله بيمکانم قريب واقع شده بنابر بندوبست کوليان آنجا دو صد سوار مشروط
فوجداري کري و دو صد سوار جهت بندوبست چنوال مقرر است تهانه داران
مشروطي حضور تهانه الوه سادره قلعه دار پنجاهي ذات یکصد و پنجاه سوار

نشین با تِهانه قلعچه اسلام آباد عرف شاه دره یکصد و هفتاد سوار مشروط تِهانه
حسوبا سنه علاحدہ صد سوار مشروط *

پرکنه حیدر آباد از احمدآباد شانزده کروه طرف جنوب یک محال مشتملبر
همان قصبه بجمعدامی سه لک و چهل و چهار هزار و چهار صد و هشتاد و نه دام
مشروط ندارد *

پرکنه دهولقه از احمدآباد دوازده کروه مابین مغرب و جنوب یکمحال از
قدیم در خالصه شریفه مقرر است در عهد حضرت فردوس آرامکا آصفجاء در
جاکیر بلا شرط گرفته در عوض پرکنه بیومکانم در خالصه تعیین یافته بود امین
و فوجدار اکثر از حضور بموجب سنه درگاهی و گاهی بضمیمه دیوانی بعده
دیوانصوبه مقرر میشود مشتملبر دو صد و سی و پنج موضع بجمعدامی
دو کور و هجده لک و نود و نه دام مشروط امین هشتاد سوار و بفوجدار
سه بندی تذخواه میشود تِهانه کوته تِهانه کوندي تِهانه ساند تِهانه ناند و دره
تِهانه رتن پور عرف سلوره تِهانه بهات تِهانه تراج تِهانه هویاله تِهانه چهپاسر تِهانه
چراہ پائنام فوجداری مشروط ندارد محال سایر صد پنج داخل پرکنه است *

پرکنه دهندوقه از احمدآباد سی و دو کروه بر لب آب دریای دها
در مابین مغرب و جنوب یکمحال فوجدار نشین اکثر اوقات در جاکیر شرطي
ناظران مقرر میشود مشتملبر یکصد و بیست و هشت موضع بجمعدامی هشتاد
و شش لکه و بیست و هشت هزار و ششصد و پنجاه دام مشروط بذابر جاکیر
ناظم علاحدہ ندارد *

پرکنه سر نال عرف تِهاسره از احمدآباد سی کروه بر ساحل دریای مهندری
مابین مشرق و جنوب یکمحال مشتملبر سی و هشت موضع بجمعدامی
پنجاه و یک لکه و سی و یکهزار و هفتصد و شصت دام فوجدار نشین
فوجداری با تِهانه برتهی و گذر دریای مهندری بیست سوار تِهانه جرگال در صد
و پنجاه سوار مشروط دارد *

مکالات که تعلق بمتصدی دارد فرضه آنچه مال تجارت رفتن و آمدنی برآه
بکر بوده باشد حاصل درانجا بضبط در میآید و پاینام آنجا میر بکر شاه بندر
مندوی خشکی که مندوی رسد تیر نامند اجناسی که از راه خشکی آرند و برند
حاصل آن درانجا ضبط میشود و پاینام آن جانور برجی مندوی کپاس و روغن
مندوی چوب مندوی نمکسار و داخلی زوای محصول بمکر متصدی و مشرف
و تحویلدار و دستخط منقید در ممالک مکروسه منظور میگردد *

بندر کهوکه چون کهوکه بر ساحل دریای شور واقعشده و جہازات کلان
در خور بندر کهنبایت نمی تواند آمد لهذا در بندر کهوکه لنگر انداخته
مال را بمکمل کشتیها بکهنبایت درانجا بوده آنچه آمدنی و رفتنی کشتی
های اطراف و جوانب بوده باشد بضبط محصول اجناس آنها می پردازد *

پرکنه پتلاد از احمد آباد سی کروز طرف جنوب یک مجال قلعهچه فوجدار
نشین داشت در عهد سلطت حضرت فردوس آرامگاه بعد رحلت نجم الدوله
که بتصرف مرثیه در آمد قلعهچه - نهمدم کشت چنانچه در محل خویش سمت
کذار شیافته پرکنه پتلاد عمده ترین پرکنات صوبه است در عهد حضرت خلد مکان
اکثر در خالصه شریفه مقرر بوده است در عهد حضرت فردوس آرامگاه در تنخواه
توپخانه سرکار والا بود فوجدار نشین مشتملبر دو صد و چهل و هشت موضع
بجمعدامی چهار کروز و شصت و دو لکه و سی و یک هزار و سه صد و شصت
دام محصول سایر قصبه و موضع سوچیتره تعلق بپرکنه دارد فوجداری آنجا با
دوازده تہانہ پاینام فوجداری تہانہ کھاتر تہانہ بیولنج تہانہ نار تہانہ ترتیج تہانہ
سوچیتره تہانہ کاوا تہانہ مکول تہانہ باسد تہانہ اراس تہانہ اوکلا و تہانہ بہادرون
تہانہ بورد تہانہ مدن پور هفتصد سوار مشروط دارد و سه تہانہ دیگر حضوری تہانہ
بیل باو پانصد سوار تہانہ ماسد و بیارہ دو مکان یکصد و پنجاه سوار مشروط دارد *

پرکنه چھالا بارہ از احمد آباد دوازده کروز مابین مشرق و شمال یکمکال
مشتملبر هفده موضع بجمعدامی سی و هشت لکه و سی و پنجاهزار دام فوجدار

رانپور مقرر چون اكثر پركنه در جاكير ناظم صوبه بوده است مشروط علاحدہ ندارد *

پركنه تھانہ از احمد آباد بيست و هشت كروہ مابين مشرق و جنوب يك محال مكن فوجدار نشين از مدتي موضع الغيه معموله آنجاست مشتمل بر سي و نه موضع بجمعدای يك كرور و چهارده لك و پنجاه هزار و سيصد و نو دهم تھانچات تھانہ الغيه توفه پايانم فوجداري تھانچات مشروطی تھانہ پونادره عرف اسلام آباد پانانم اعظم آباد دو صد سوار تھانہ سر سمنبي از مدتي حاليست تھانہ سوئذات دو صد سوار تھانہ سافودره هشتاد سوار مشروط دارد *

پركنه چوراسي بندر كھنبايت از احمد آباد سي و دو كروہ طرف جنوب با بندر كھنبايت و كھوكه سه محال بندر كھنبايت از آبادي قديم حصار مستحكم دارد فوجداري و متصديكري آنجا بموجب سند دركاهي و مطابق ديوانصوبه تعيين ميشود مشتمل بر هشتاد و هفت موضع بجمعدامي سه كرور و چهل و پنج لك و نو و شش هزار و دو صد و هفتاد ده و دهم مشروط و فوجداري ضميمه متصديكري صد سوار تھانہ داري قلعچہ كا جنه صد و پنجاه سوار تھانہ دھوان پايانم فوجداري تھانہ چات مشروطي تھانہ دھوارن يكصد و هفتاد سوار تھانہ ناپاد محمد اشرف غورني قلعچہ احداث كرد بضميمه تھانہ ماهون و تھانہ و همي و تھانہ يا من صد و پنجاه سوار تھانہ موضع بد سوه صدي ذات پنجاه سوار تھانہ متعلي پنجاهي ذات يكصد سوار تھانہ كھنده پنجاه سوار تھانہ بستانه پنجاه سوار خدمات بند كه بموجب اسناد دركاهي اند *

متصدي و فوجدار متصديكري بضميمه فوجداري و تھانچات و خدمت رساندين اسباب سوداگران و بندر داري كھوكه و كندهار بيك كس مقرر شود خدمات علاحدہ قاضي و محتسب و داروغه دارالضرب و ارباب تحرير و مشرف و تھويلدار و مقيم و داروغه و خزانه از حضور اكثر داروغي دارالضرب با متصدي آنجاست و صادرات آنجا تعلق بصدر صوبه دارد *

باولی در ایام ماتقدم بپرا نام کولی آنجا را بغام خود آید ساخته مشتملبر یک صد و چهل و پنج موضع هفت موضع غیر عملی تصرف زمینداران باقی یک صد و سی و هشت موضع بجمعدامی سه و یک لک و شش هزار و هشت صد و شصت و نه دام فوجداری قلعه کاریته و قلعه دهانمود قلعه پانود ده صد سوار مشروط دارد *

پرنکه پیلود از احمد آبادی پانزده کوره طرف مشرق یک محال قلعه فوجدار نشین مشتملبر پانزده موضع بجمعدامی چهارده لک و نود و هفت هزار و هفت صد و پنجاه دام فوجداری آنجا بضمیمه تئانه داری قلعه دهانرا سانه پنجاه سوار مشروط دارد *

پرنکه بیر مکانم عرف جهالوار از احمد آباد بست کوره جانب مغرب یک محال دراز منده سابقه آبادی قصبه در قصبه مندل بود ثانی الحال در بر مکانم مقرر شده و در وجه تسمیه این پرنکه بجهالوار که اکنون راجپوتان جهاله دران زمین سکونت دارند حکایت عجیب و غریب زبان زد مردم این دیار است سابق بیر مکانم را حصارى نبود در عهد سلطنت حضرت فردوس آرامگاه در ایام بغی حامد خان اودیکرن ویسائی آنجا بنا نهاده یا تمام رسانید چنانچه در ضمن سوا نجات در محل خویش اشاره بدان رفته از آنجا که در پرنکه بیر مکانم اکثر زمینداران راجپوت اند و سرحدس بشرحد کاتھیان قطاع الطريق پیوسته زور طلب است که بدون فوج کشی تشخیص صورت نمی گردد بذابر آن اکثر در جاکیر شرطی ناظم صوبه تذکخواه می شد در عهد حضرت فردوس آرامگاه و نظامت آصفجاء در عوض پرنکه دهواکه که خالصه مقرری بود بخالصه تعلق پذیرفته فوجدار نشین مشتملبر ششصد و بیست و هشت موضع یک صد و پنج موضع تعلق بزمینداران باقی پانصد و بیست و سه موضع و محصول نمکسار و مندوی و قصبه بابت محال سایر از صد پنج و نخاس بجمعدامی دو کورو سی و هشت لکه و شصت و یک هزار و هشت صد و هفتاد و یک دام فوجداری آنجا با سه تئانه چنوال که پائنام کری است و شاه پور عرف چورا

دام مقرر فوجداری قلعه داری صد و بیست سوار مشروط با تهنه داوئی که قلعه سنگی دارد و تهنه هیر و دو تهنه سیرته که پائدام فوجداریست *

پرکنه اسیل نکر از احمد آباد دوازده کروه طرف مشرق یک محال قلعه فوجدار نشین داشت خراب کشته از قدیم هشتاد و چهار قریه بدو تعلق داشت هشت موضع داخل پرکنه اعظم آباد شده باقی هفتاد و شش موضع بجمعدامی یک کرور و هشتاد لکه و هفتاد و شش هزار و هشتاد و نه دام فوجداری آنجا بضمیمه فوجداری اعظم آباد هفت صد سوار مشروط دارد و دوازده تهنه شرطی تهنه موضع کمید دو صدی ذات پنجاه سوار تهنه کیوایم پائنام پانمول صد سوار تهنه انملیاره که قلعه دارد پانصد سوار تهنه بهجیانه پنجاهی ذات صد سوار تهنه سانیه پنجاه سوار تهنه بنهوتی و دیهوره دو تهنه هشتاد سوار تهنه سربیه متصل کلول صد سوار افتوای پنجاهی ذات صد سوار تهنه بادلیج چهل سوار تهنه لوهار پنجاه سوار *

پرکنه پراتیج از احمد آباد بیست کروه مابین مشرق و شمال یک محال قصبه احاطه فوجدار نشین داشت خراب کشته مشتملبر هشتاد و چهار موضع بجمعدامی سی و هفت لکه و هشتاد و یک هزار و پانصد دام فوجداری آنجا دو صد سوار مشروط با قلعه داری دولت آباد و تهنه لوجهه درایب *

پرکنه باره سینور از احمد آباد سی کروه طرف مشرق یک محال در ایام پیشین حصار نداشت چون در عهد سلطنت حضرت خلد مغزل در وطن داری صلابت محمد خان بالی مرحمت شد آواز خشت و آهک احصاری بدور آبادی بنا نهاد و قلعه فوجدار نشین مستحکم ساخت و قلعه دیگر بر مکن قطاع الطریقان اسلح انداخته که اکنون بصلابت نکر مشهور است مشتملبر چهل و نه موضع یا قصبه بجمعدامی سی و سه لک و هشتاد و هفت هزار و ششصد و پنجاه و نه دام فوجداری آنجا صد سوار مشروط دارد *

پرکنه بیر پور از احمد آباد چهل کروه طرف مشرق یک محال برای دریای

پرکنه اعظم آباد از احمد آباد چهارده کروه طرف مشرق یک محال اعظم خان اودئی در عهد حضرت فردوس مکانی شاهجهان پادشاه بنابر بندوبست کولیان متمدن قلعه متینگی بر ساحل دریای واترک اساس نهاده و دوازده موضع روز طلب از پرکنه بهیل و کوپنج متعلق آنجا ساخته بحضور انور معروضداشت بدرجه پذیرای رسیده پرکنه علاحدہ و مشروط فوجدار و تھانه چات قرار یافت مشتملببر دوازده موضع بجمعدامی پانزده لک و شصت و یک هزار دام مشروط قلعه داری و فوجداری پانصد سوار و تھانه داری اسلام آباد عرف پونادری در صد سوار *

تھانه آنتر سمة ضمیمه آن در عهد سلطان احمد گجراتی زمیندار موضع آنتر سمة و ماندوہ و هلدواس و کهوراسن و چندی دیگر بنابر حفاظت تعلقات خویش اسلام قبول نمودند سلطان برعایت اسلام قریات آنها را سالم بآنها وا گذاشت و بطریق پیشکش سال بسال وجهی معین ساخت که اکفون اولاد و احفاد آنجماعه مسلمان گفته می شوند اما از دین بیگانه *

پرکنه ایدر از احمد آباد چهل و پنج کروه مابین مشرق و شمال حدش بسرد ملک زمیندار اودی پور و دونکر پور و دانته پیوسته سرفراز کوه قلعه قدیم دارد و در قصبه و سوادش افشار و عیون چشمها جاریست یک محال مشتملببر هفت صد و شصت و هشت موضع با تعلقات زمینداران غیر عملی و ویران و سنواتی و انعام که در صد و نود قریه باشد از زمینداران ناظم صوبه پیشکش میکرد و باقی چهار صد و هفتاد موضع بجمعدیهی یک کور و بیست لک دام انعام یا تھانه چات تھانه ساودی تھانه اولیم تھانه شرودی تھانه رویال تھانه بسی تھانه میدها تھانه کلوده تھانه سہالی تھانه افکده تھانه پهلوره بدو تعلق دارد *

پرکنه احمد نکر از بلده سی و پنج کروه مابین مشرق و شمال قلعه سنکی اساس نهاده سلطان احمد گجراتی بنابر تادیب راو ایدر بر لب دریای هاتھه متی چنانچه در ضمن عهد سلطان مرقوم کشته یک محال مشتملببر چهل و هفت موضع بجمعدامی بیست و نه لکه و نود هزار و دو صد

بود بموجب امر سلطانی تا ده کوهی از جهات اربعه بلده قریات شرقی از پرکنه بعیل و غربی از بیر مکانم و جنوبی از دهولقه و شمالی از کتری بر آنها افزوده پرکنه حویلی قرار یافت پرکنه بفتح اول و کاف فارسی و نوی ساکن یا هلی معززده زمینی را گویند که ازان مل و خراج بگیرند *

آسامی اطراف دوازده کانه پائینام قصبه طرف رکبیل طرف راجپور طرف
 باغ فردوس طرف کهانمدرول طرف نکینه طرف شیخ پور طرف ندی چاه طرف
 ندی ریت طرف عثمان پور طرف دریا پور طرف جهادود و طرف چنگیز پور
 باقی یک صد و هشتاد و یک موضع بجمعدامی سه کور و چهل و سه لک
 و هشتاد و هشت هزار و پنجاه و سه دام از پیشکاه خلافت و جهانبانی رویه
 را چهل دام معین است فوجداری و تهانه داری پرکنه بفوجدار کرد تعاق دارد *

پرکنه اهرماتر از احمد آباد دوازده کوه مابین جنوب و مغرب یک محال
 در ایام پیشین آبادی قصبه در موضع اهر بوده ثانی الحال که در ماتر آباد
 شد اهر ماتر زبان زد کرد مشتمل بر شصت و نه موضع بجمعدامی دو کور
 و هشتاد و دو هزار هفت صد و نود و هشت دام فوجدار نشین با هشت
 تهانه که پائینام فوجداری آنجاست تهانه لیغاسی قلعه تهانه مانکوه قلعه تهانه
 کونه مودیچ تهانه کهومن وار تهانه بوریادی تهانه شمس پور تهانه کهولا والی یک صد
 سوار مشروط ندارد *

تهانه داران علاحده پرکنه اهر ماتر مشروط ده تهانه که تهانه داران از حضور
 تعیین می شوند یا بتجویز ناظم و دیوان صوبه می باشد تهانه موضع کهیراه پنجاه
 سوار مشروط تهانه باوری ده سوار تهانه حکه پانزده سوار تهانه بهلاره صدی ذات
 یک صد سوار تهانه رتن پور پنجاهی ذات سی و پنج سوار تهانه ماجهل و سوریچ
 و لکهووه هر سه تهانه پنجاهی ذات صد سوار تهانه کرماله پنجاه سوار تهانه دهکالم
 کلاره پنجاه سوار *

که شب رحلت حضرت غوث الاعظم است یک صد و یازده روپیه مقرر کشته
 اهل خدمات بموجب اسناد درگاهی بمهر میر سامان تعیین می شوند متولی
 که بجای داروغه است امین منصفدار مشروط ندارد مشرف و تحویلدار یک نفر
 بدرمافه چهارده روپیه منجمله تنخواه اخراجات آنجا می یابد *

سرکارات و پرکنات صوبه احمد آباد بقید تعداد

مواضع جمعدامی رقمی و فوجداریها و

تهانه داریها و مشروط آنها

مخفی نماند که در عهد سلاطین کجراتیه صوبه کجرات مشتملبر بیست
 و پنج سرکار شده بود بعد تسخیر حضرت عرش آشیانی اکبر پادشاه بر شانزده سرکار
 قرار یافت چنانچه در ضمن دفعات مقدمه مشروحا سبق ذکر یافته منجمله آنها
 شش سرکار پیشکشی و ده سرکار خراجی و از آنجا که مدتی بنابر برهم خورد کی
 بغدادیست دیوانی و تصرف ناظمان مرهقه سرشته پرکناتی بدفتر دیوانی نمیرسد
 تا موضع نو آباد و ویران معلوم شود آنچه از روی دفتر باقی مانده لغایت فصل
 خریف تخاقوی نیل سال هزار و شصت و یکم فصلی مطابق سنه هزار و صد
 و شصت هجری مثبت بود ثبت گشت *

سرکار احمد آباد مشتملبر سی و سه محال

دو محال متعلق ببلده احوال بلده و دار الضرب بالا گذاشت باقی
 دو بندر و بیست و نه محال پرنفده حویلی یک صد و نود و سه موضع با دوازده
 اطراف یک محال مخفی نماند که چون سلطان احمد در جنب قصبه
 اسارول بنای شهر معظم احمد آباد نهاد برخی از سواد دیهات قرب و جوار
 مانند اسلوریه و اساروه و کهانمند رول و رکهیال در آبادی بلده و پورچات
 در آمده و اسارول و منجهوزی بمرتبه پورچات قرار گرفت و قرینات چند مانند
 کهانمند رول و اساروه و اسپور و سور پور و چاند لوریه و کهانه لوریه که مضاف اسارول

از سرکار والا اهل خدمات بموجب اسناد درگاهی بمهر طبیب یوفانی بجای داروغه منصبدار مشروط ندارد طبیب مقبره شاه وجیه الدین ده آنه یومیه مشرف بضمیمه مشرفی اموال و بیت المال تکویدار بضمیمه تکویداری کرایه داکتین طبیب هندی بذابر مداوی فرقه هنوز که معالجه آنها نیکو داند و دو نفر یکی بیومیه هشت آنه مدد خرج و هشت آنه جهت ادویه و دویمی ده آنه یومیه جراح یک نفر هشت آنه یومیه و بذابر اخراجات و دو اوغذاء بیماران مغلس دو هزار روپیه سالانه موافق ضابطه خزانه از بیت المال و اموال تفخواه مقرر است *

چیزه خانه از انجا که یوز این دیار که در ضلع اسلام نکر و پالن پور و کاکریچ پیدا می شود نسبت بامکنه دیگر خوب و اعلی است بذبران داروغه و دامداران و عمله و فعله جهت گرفتن یوز و دست آموزی مقرر اند و بموجب فرد مهری داروغه بذابر خوراک و درماده یوزبانان و دام داران دیوان صوبه تفخواه میدهد اهل خدمات بموجب اسناد درگاهی بمهر قراول بیکی و مطابق دیوان صوبه تعیین می شوند داروغه منصبدار مشروط ندارد مشرف و تکویدار مشرفی بضمیمه مشرفی اموال و بیت المال و دامداران بیست و دو نفر بدرماده هشتاد روپیه مقرر اند *

تقسیم قبا و مخمل در عهد حضرت خلد مکان از راه فضل و کرم برای پوشش فقرا و مساکین در موسم زمستان هزار و پانصد روپیه را سال بسال مقرر گشته اهل خدمات بموجب اسناد درگاهی بمهر میر سامان و مطابق دیوان صوبه تعیین می شوند داروغه منصبدار مشروط ندارد مشرف و تکویدار بتجویز دیوان صوبه *

اخراجات شب دوازدهم و یازدهم هر ماه در هر عهد حضرت فردوس آرامگاه در هر ماه اخراجات شب دوازدهم که سبب میلاد جناب اقدس سید المرسلین و رحمة اللعالمین است یک صد و دوازده روپیه و بجهت اخراجات شب یازدهم

نموده بفنوعی که حکم صادر شود بعمل میآرد اهل خدمات بموجب اسناد درگاهی بمهر میر سامان و مطابق دیوان صوبه تعیین می شوند داروغه و امین منصبدار مشروط ندارد مشرف بدرماهه سی و پنج روپیه تحویلدار بدرماهه بیست روپیه معمار و نجار *

توپخانه جنسی از قدیم چند ضرب توپ و مصالح سرب و باروت از سرکار والا می بود از رویداد هر چ و سرچ و تصرف ناظران توپهای کارآمدنی را ناظران تصرف نموده بروند و بدست هر که رفت باز کشت نشد چند ضرب نا کاره مانده اهل خدمات بموجب اسناد درگاهی بمهر میر سامان و مطابق دیوان صوبه تعیین می شوند داروغه منصبدار مشروط ندارد مشرف بضمیمه مشرفی اموال و بیت المال است *

تحویلدار که لکھ نیز کویند از قدیم پنجاه روپیه روزانه برای پختنی و نقدی مقرر است از خزانه عامره دیوان صوبه تنخواه می نماید بعضی از مستحقین بموجب اسناد درگاهی از جنس غله و نقد منجمله آن تنخواه دارند و بموجب تجویز صدر صوبه و دیوان صوبه ارباب استحقاق بقدر حالت و کفاف جنس و نقد تنخواه می شود از جمله وجه معلومه پنج روپیه یومیه لکھ درگاه حضرت شاه عالم قدس سر و دو روپیه لکھ بلده پٹن و یک روپیه و سه آنه لکھ درگاه شاه وجیه الدین علوی و دو روپیه لکھ مدرسه هدایت بخش احداث نموده شیخ الاسلام خان مابقی را طبع نموده بر سر مقبره سلطان احمد والی کجرات بفقرا و مساکین و ابن السبیل داروغه تقسیم کرده میدهد اهل خدمات بموجب اسناد درگاهی بمهر میر سامان و مطابق دیوان صوبه تعیین می شوند امین و داروغه منصبدار مشروط ندارند مشرف و تحویلدار بدرماهه چهارده روپیه متولی مقبره سلطان احمد اکثر اوقات داروغگی لکھ و تولیت آنجا بیک کس می شود *

دار الشفا بذایر معالجه بیماران و کسی که قداوت خرچ و غذا نداشته باشد

بموجب اسناد درگاهی بمهر میرسامان و مطابق دیوان صوبه تعیین می شود
داروغه و امین مشروط ندارند کرور از جانب دیوان صوبه مشرف بدرماه بیست
روپیه تکویدار بدرماه سی و پنج روپیه باغ بان نود و پنج نفر بدرماه *

بیت المال و اموال بیت المال آنچه از وارث ضبط در آمد و اموال آنچه
از منصبداران باشد بمهر میرسامان و مطابق دیوان صوبه تعیین میشوند داروغه
منصبدار مشروط ندارند امین امینی بیت المال بضمیمه قضا تعلق دارد مشرف
بدرماه بیسب و پنج روپیه تکویدار بدرماه بیست روپیه فراش یک نفر بدرماه
هشت روپیه *

خدمت ارسال مربای هلیله در موضع رکبیل از قدیم الایام درخت هلیله
داشت بمهر ایام یکی بر طرف شد و دویمین را راقم ملاحظه نموده و مربای
ثمرش را چشیده اکنون از چند گاه خشکیده جهت محافظت چار دیواری پخته
با دهنه چاه داشت و سال بسال مربای آن ارسال حضور میشد و موضع مذکور در
تذخوای اخراجات آن تعلق داشت و درخت چند در واقعه باغ جاپانیر بوده
است اهل خدمات بموجب اسناد درگاهی بمهر میرسامان و مطابق دیوان
صوبه تعیین می شدند داروغه منصبدار مشروط ندارد پیاده نگهبان درخت
بدرماه *

نقارخانه و کبریاخانه از قدیم الایام بر دروازه قلعه بهدر فواخت نوبت
پادشاهی مقرر است اهل خدمات بموجب اسناد درگاهی بمهر میرسامان با تجویز
دیوان صوبه تعیین می شوند داروغه منصبدار مشروط ندارد مشرف بضمیمه مشرفی
اموال و بیت المال نقارچیان چهارده نفر بدرماه سی و یک روپیه و درازده آه
کبریالی دو نفر بدرماه شش روپیه *

عمارت بنابر ترمیم حصار شهر پناه و عمارات و باغات پادشاهی که هرگاه
شکست و ریخت بهمرسد بموجب فرد برآورد بمهر داروغه اگر کار سهل باشد دیوان
صوبه تذخوای امی نماید و اگر قابل عرض بازگذاشته و الا بوده باشد با دیوان صوبه عرض

تفخواه ارباب استحقاق بموجب اسناد درگاهی و تجویز صدر صوبه که دیوان صوبه تفخواه می نماید بجمعدامی یک لک و نود و ایک هزار دام مقرر است اهل خدمات بموجب اسناد درگاهی بمهر میر سامان و مطابق دیوان صوبه تعیین می شوند داروغه و امین منصفدار مشروط ندارد کرور از جانب دیوان صوبه مشرف بضمیمه مشرفی قبض نویسی خدمه مساجد بدرماهه ده روپیه تحویلدار بدرماهه چهار روپیه *

خدمات ابتیاع اسپان سرکار والا از انجا که اسپان کچی فزاد درین دیار پدید می شود بنا بران جهت ابتیاع آنها، آنچه قابل درگاه والا باشد داروغه که وقوف اسپ شناسی داشته باشد بموجب سند درگاهی بمهر میر سامان تعیین می کرد و که آنچه او ابتیاع نماید وجه قیمت دیوان صوبه بر خزانة عامرة تفخواه میدهد اکثر اوقات داروغی ابتیاع اسپان بضمیمه داروغی پیته نخاس تعیین می شود و خوراک تابودن احمد آباد هرگاه ارسال حضور شود خرچ راه از خزانة سرکار والا سرانجام می یابد داروغه منصفدار مشروط نداند تحویلدار بدرماهه هشت روپیه *

کرکراک خانه آنچه از حضور فرمایش شود از ملبوس خاص وغیره از چکن دوزی و نساجی و نقاشی بموجب آن از زوی فرد بر آورد دیوان صوبه از خزانة عامرة تفخواه میدهد اهل خدمات بموجب اسناد درگاهی بمهر میر سامان و مطابق دیوان صوبه تعیین می شوند داروغه و امین منصفدار مشروط ندارند مشرف بدرماهه شصت روپیه تحویلدار بدرماهه سی و پنج روپیه نقشبند بدرماهه هشت روپیه پیاده دو نفر بدرماهه سی و یک روپیه و دوازده آنه *

باغات باغ غسل خانه واقعه قلعه بهدر باغ شاهي کاریز بازار کلاب باغ رستم باغ نکیفه باغ باغ حویلی دولت خانه که پایان عمارت موسومه حویلی شاهجهان بوده شاه باری باغ واقعه جاپانیر باغ شعبان جیت باری واقعه موضع جیتل پور باغ فردوس فتح باغ آنچه از محصول باغات بعمل آمد بموجب جمع و خرچ دیوان صوبه اگر افزود درکار باشد از خزانة عامرة تفخواه میدهد اهل خدمات

بخالصه شریفه تعلق یابد متصدیان آنجا بموجب اسناد بمهر دیوان اعلی و مطابق دیوان صوبه مقرر میشوند داروغه منصبدار جهت کد آوری مکصول هفتاد روپيه سه بذدی بیادهای همراهی مقرر است مشروط ندارد امین منصبدار مشروط ندارد کروره از حضور یا از طرف دیوان صوبه منصبدار مشروط ندارد مشرف بدرمايه سي و پنج روپيه وجه سه بذدی و درمايه مشرف در جمع و خرچ محال ثبت می شود تکویلدار بضمیمه تکویلداری کثوره پارچه و سایر است علاحدہ نیست محال جوهری بازار و منہاری اخذ مکصول جواهر و اجناس منہاری از دندان فیل و چوبین آلات وغیرهما بداندانجا متعلق است و ضابطه اخذ مکصول بهمان ضابطه چهل یک و چهل دو است سوای آن دلالی جواهر که از دلالان بازیافت شد و فی صد یک روپيه و چهار آنه یک دام جمع این محال قرار یافته اهل خدمات بموجب اسناد درگاهی بمهر دیوان اعلی مطابق دیوان صوبه تعیین می شوند داروغه و امین و کروره منصبدار مشروط ندارد اکثر کروره از جانب دیوان صوبه مقرر می شود مشرف بدرمايه سي روپيه تکویلداری بضمیمه تکویلداری محال دار الضرب بدرمايه چهل روپيه محال دار الضرب حاصل سیم بهمان ضابطه چهل یک و چهل دو بجمعدهامی شصت و یک لک و هفتاد و چهار هزار و پانصد اهل خدمات بموجب اسناد درگاهی بمهر دیوان اعلی و مطابق دیوان صوبه تعیین می شوند داروغه و امین و کروره منصبدار مشروط ندارد اکثر کروره از جانب دیوان صوبه مقرر می شود مشرف بدرمايه سي روپيه تکویلدار بضمیمه تکویلداری جواهری بازار و منہاری وزن کش سیم بدرمايه سه روپيه معیرکه بذدی چوکسی کویند چار روپيه دربان دو نفر بدرمايه چهار روپيه محال دربيه پان برک تنبول پاینام چبوتره کوتوالی بجمعدهامی یک لک و چهار ده هزار دام اهل خدمات بموجب اسناد درگاهی بمهر دیوان اعلی و مطابق دیوان صوبه تعیین میشوند داروغه و امین منصبدار مشروط ندارد کروره از جانب دیوان صوبه مشرف مشرف دربيه برک تنبول بضمیمه مشرفی دفتر خانه کچهری دیوانی تکویلدار تکویلداری بضمیمه تکویلدار دفتر خانه دیوانی محال کرایه دکاکین محال کرایه دکاکین از قدیم الایام در

بدان محال است بموجبی چهل یک و چهل دو مقرر است که در مذویات پورجات نائبان متصدیان آن محال بضبط می پردازند مذویات محال سایر فارسی مذوی جوبه است بضم اول و ثانی مجهول و فتح بای ابجد جائی را گویند که در شهر اسباب و امتعه و غله و آنچه از اطراف و جوانب از جهت فروختن آورند آنجا فروخته شود مذویات محال سایر مذوی بهرام پور چبوتره تذبکو تعلق بدانچاست مذوی فیروز پور مذوی بابی پور مذوی سلطان کنج مذوی شادمان پور مذوی سید آباد مذوی نور الله پور مذوی جهان آباد مذوی باقر آباد مذوی بی بی پور مذوی نور پور مذوی فرخ آباد مذوی صاحب آباد مذوی قاسم پور مذوی بهادرکنج مذوی راجپور مذوی افضل پور مذوی بیکم پور مذوی سرکیچ مذوی کنج نوآباد اکنون از مذویات بنابر عدم آبادی اثری نمانده *

فانکچات و پرکذات متعلقه سایر بدستور محال کثیره پارچه است اهل خدمات هرگاه محال سایر در خالصه شریعه متعلق باشد بموجبی اسنک درگاه می مهر دیوان اعلی و مطابق دیوان صوبه تعیین می شوند داروغه داروغی بضمیمه دیوانی صوبه بدرماهه پانصد روپیه پیادهای کردآوری محصول مقرر است امین منصبدار مشروط ندارد کروره منصبدار اکثر اوقات کروره از جانب دیوان صوبه تعیین می شود مشرف نوبسندده بدرماهه یک صد و سی روپیه چون در مذویات کماشتهها متعدد باید لهذا درماهه زیاده است اکثر مشرف محال کثیره پارچه و سایر بیک کس مقرر می شود تحویلدار بدرماهه بیست روپیه قانون کو متعدد در مذویات اند قلیل رسوم می یابند وقایع نگار محال کثیره پارچه و سایر بیک کس است هرگاه محال سایر در جاکیر ناظم صوبه تذخواه شود عمله و فعله او می باشد پیته نخاس محال نخاس پای نام محال سایر است و جمیع دامی علاحده ندارد هرگاه در جاکیر ناظم سایر مقرر شود نخاس نیز بدر تعلق دارد ضابطه اخذ محصول طریق ضبط محصول نخاس ببایع تعلق دارد از مسلم بحساب چهل یک و هفود چهل دو و نصاری فی صد سه و نیم روپیه و حربی فی صد چهار اهل خدمات هرگاه

چپتی ضبط محصول بمهر متصدیان بذکر و جای دیگر بموجب چپتی رخصت بمهر و دستخط متصدیان را گذاشت می شد دیگر سوتر سائنه که محصول ریسمان خام که سوت نامند بضبط در میآید و چرم مزدوی که محصول چرم پخته گرفته میشود *

فاکجات متعلقه محال کتیره پارچه ناکه عیسن پور ناکه جیت باغ ناکه موضع نهالی چوسر ناکه چندوله ناکه کنج ناکه کاسندره ناکه راجپور ناکه اردهب ناکه جهانگیر پور ناکه رکبیل ناکه سرس پور ناکه نهرواله ناکه شاهي باغ ناکه ادالپج ناکه شیخ پور ناکه ساتیج ناکه کوچوب ناکه سرکبیج ناکه شاه باری ناکه اود کمودیر فاکجات صدر ناکه داران از جانب متصدیان بذکر کرد آوری مال که احدی بدون ادای محصول نتواند برد می باشد و ملاحظه چپتی بمهر متصدیان و چپایه نمود مال را می گذارند *

پرکنات و قصبات متعلقه کتیره پارچه

پرکنه کرنج پرکنه باره سینور پرکنه بهیل پرکنه بیسانکر پرکنه بدنکر پرکنه بیجا پور پرکنه کهراو پرکنه نریاد قصبه امرتیه قصبه مهسانه قصبه بانسی قصبه کلول پرکنه موراسه پرکنه پراتیج پرکنه احمد نکر پرکنه هرسول پرکنه محمود آباد پرکنه ارهر ماتر پرکنه موندده پرکنه کودهره پرکنه سرنال پرکنه بتوده پرکنه سینور پرکنه سانولی پرکنه سونکده پرکنه بهادر پور پرکنه هالول پرکنه کالول پرکنه دهبوئی پرکنه نادوت پرکنه جهاله یاره پرکنه ایدر پرکنه دهود در پرکنات صدر نایبان متصدیان محال کتیره پارچه بوده بضبط محصول چهل یک مسلمین و چهل دو از هندو می پردازند و در مابقی پرکنات عمده محال سایر ضمیمه آن پرکنه است *

محال سایر بعضی اوقات محال سایر در جاکیر شرطی ناظم صوبه تنخواه می شد و چهل و دو لک و هشتاد و شش هزار دام معین شده و از مدتی در خالصه تعلق پذیرفته و ضابطه اخذ محصول تفباکو و غیره اجناس که تعلق

بود سوای منصب ذات و تابیضان ده سوار اضافه مشروط کار و تشخیص مال
تجار بدو تعلق دارد داروغه از آنجا که رجوع مال تجار آمدنی و رفتنی بسیار
شد امین به تنهای عهده برا نمی توانست شد و کرد آوری بقرار واقع بعمل
در نمی آمد لهذا داروغه صاحب اهتمام مقرر شد سوای منصب ذات و تابیضان
ده سوار اضافه مشروط و پنجاه نفر پیاده بدرماهه لک صد و پنجاه روییه تعیین
گشت که بر فاکچات بگردآوری پردازد و تفخواه وجه مشاهره بر محال کتیره
پارچه در جمع و خرج مندرج میکردن کورره در او آخر عهد حضرت خلد مکان
و صوبه داری پادشاهزاده محمد اعظم شاه تعیین کورره بنابر خیانت داروغه رقم زده
کلک بیان کشته و پس از عرض قدسی در عرض مکرر موقوف کشته بعمل آمده
بود در عهد حضرت خلد منزل مقرر شد بنابران مشروط ندارد *

مشرف بدرماهه شصت و پنج روییه و تفخواه بر همان محال که در جمع
و خرج مجرا و محسوب است *

مقیم قیمت اجناس بموجب خویش خرید بازار که ارزش داشته باشد
بوقوف او مقرر و فی صد روییه مال درازده آنه رسوم معین دارد و هر ساله هزار
روییه بدین صیغه پیشکش سرکار والا بر او مقرر است که اصل خزانه عامره سازد
تکویلدار بدرماهه هفتاد روییه و تفخواه منجمله محصول محال قانون کو
بموجب سند درگاهی و جزوی رسوم میکند وقایع نگار سابق در عهد پیشین
معمول نبود در عهد حضرت فردوس آرامکاه وقایع نگار سایر در ممالک محروسه
مقرر شد سوانح نویس و هرکاره هم قابو یافته کماشتهای خود را تعیین کردند *

محالات داغ و خزانه کتیره پارچه و سائر و غیسره

محالات متعلقه کتیره پارچه کتیره ذهاب کنج بیرون حصار شهر پناه متصل
باراه نین پور که جنس عقائیر آمدنی بندر سورت بنابر عدم کنجایش مکان کتیره
پارچه در آنجا فروز میآمد و کماشته متصدیان در آنجا می بودند بعد ارجاع

و در ابواب خیرات و مبرات بصرف پس از شهادت پادشاه شهید موقوف گشته چنانچه سبق ذکر یافته *

دستور العمل خزانه که ابواب جمعی است اگر کسی هزار روپیه واصل سازد یکی وزن فی هزار شش روپیه و پانزده آنه دستور نیم دانی یک روپیه شش آنه خریطه دو آنه پابالا بابت سابعن خریطه دو آنه و تکوید بر تکوید دو آنه معین است *

وزن اشرفی و روپیه اشرفی یازده ماشه و روپیه یازده و نیم ماشه هفتم روانگی خزانه بر اربابه بار میشود فی لکه روپیه سی و چهار من و پانزده آنه آثار است فی اربابه چهل هزار روپیه بار می نمایند در کابی و بقایر احتیاط چهار کابی فی لک روپیه سه اربابه مقرر است *

اهل خدمات خزانه بموجب اسناد درگاهی بمهر دیوان اعلی و مطابق دیوان صوبه تعیین می شوند امین منصفدار پنج سوار مشروط دارد داروغه منصفدار بضمیمه داروگی کچهری دیوانی بیسی ذات ده سوار مشروط مشرف بمعه قبض نویسی منصفداران پنججاه روپیه درماه خزانچی بدرماه هشتاد روپیه پیاده پنج نفر بدرماه بیست روپیه موافق ضابطه بموجب دستک بمهر دیوان صوبه تذخووه می باشد *

محال کتیره پارچه که محال صد پنج نیز می گویند بلا قید دام در عهد پیشین شکر دلالی معمول بوده که در پورچات و مغدویات بر فروخت اجناس بضبط در می آمد و در عهد حضرت خلد مکان بر مال مسلمین بحساب چهل یک بصیغه زکوٰه بر قوم نصاری فی صد سه و نیم روپیه و بر هندو فی صد پنج بعنوان خراج مقرر گشت چنانچه ضوابطه و قواعدی که درین باب از حضور صادر شده در ضمن عهد آنحضرت در محال خویش سمت گذارش یافته *

اهل خدمات بموجب اسناد درگاهی بمهر دیوان اعلی و مطابق دیوان صوبه امین در ابتدای تقرر این محال امین و مشرف و تکویددار معین گشته

ذات را چهار سر اسپ و سلاح پنج تهاں سی صد ذات چهار سر اسپ و سلاح پنج صد و پنججاهی ذات سه سر اسپ و پنج تهاں سلاح و پیاده فی هزاری منصب سی نفر سقا و نعلبند بیلدار برقداز تیر انداز بر طبق موجودات اسپ و یراق دستک بمهر داروغه و امین و مشرف مرتب ساخته میدهند اکنون پس از ارتحال حضرت خلد مکان که در قانون و ضوابطه خلل رو داده منصبدار جاکیر تمام یافته بتدریج داغه و تصحیحه موقوف کشت بلکه درین اوقات نویسنده که واقف این امر باشد معدوم گشته *

کوتوال برساله میر آتش و سند مهری او مقرر می شود پنججاه سوار مشروط سوای جمعیت متعینه ناظم صوبه یک صد نفر پیاده بدرماهه دو صد و سیزده روپیہ و مشرف بضمیمه مشرفی دریبه برک تذبول و دفتر خانه دیوانی چهل روپیہ درماهه بضابطه صوبه از سرکار والا مقرر و تذخواه آنها از روی تصدیق بمهر کوتوال دیوان صوبه بر خزانه عامه تذخواه می نماید و کذبانان از طرف او تعیین می شوند که هر یک از حدود متعلقه خویش شب و روز بکراست می پردازند اکثر تا عهد حضرت خلد مکان کوتوال از حضور تعیین می یافت و بعضی اوقات از جانب ناظم صوبه *

خزاین مشتمل بر بیوت اربعه خزانه عامره که بیت خراج نیز کویند آنچه از پرکانات محال خالصه شریفه و پیشکش و محصول امتعه هذو کثیره پارچه و سایر و نخاس و غیرهم بتحصیل و ضبط در میآید بدین بیت تعلق دارد خزانه بقایا از آنچه مال واجب سرکار والا بر عمال و مستاجران یا بصیغه تقاوی ترد رعایا باقی مانده باشد و منجمله پیشکش بتحصیل و در معرض ایصال در آید بدین بیت تعلق دارد خزانه صدقه بیت صدقه نامند از آنچه از مسلمین که بصیغه ذکوة در محالات سایر بحساب چهل یک گرفته میشوند بدین بیت تعلق دارد و تذخواه ارباب استحقاق بر نیست خزانه جزیه آنچه از ذمیان بنوعیکه در صدر در محل خویش سمت گذارش یافته اخذ می شود بدین بیت تعلق دارد

چوکیات طرف دکن از بلده تا بهروج

چون رایات عالیات حضرت خدمتگاران بمهم دکن ارتفاع داشت بنابراین رسانیدن اخبار بدان صوب تا بهروج ذاک مقرر شد آینده سرحد بندر سورت بعدده داروغه بندر سی و پنج نفر بدرماهه یک صد و هشتاد روپیة و چهار آنه بضابطه صوبه معین اند از انجمله دو نفر مرده و یک نفر تاربخ نویس بحضور داروغه و مابقی بر چوکیات مفصله ذیل چوکی موضع بثوة چوکی موضع بارنجری چوکی موضع گنج چوکی قصبه محمود آباد چوکی موضع اندیج سلوة چوکی قصبه نریاد چوکی موضع لوزیاری چوکی هادکور چوکی موضع باسد چوکی موضع رتولی چوکی قصبه بروده چوکی موضع دهفیاوی چوکی موضع کاروان چوکی موضع جورنده چوکی موضع سارنگ چوکی موضع کرهاالی چوکی بهروج هر گاه هر گاه در صوبجات ممالک محروسه از رساله داروغه هرکارهای کل مقرر می شود اخبار اطراف و رویداد بنظم صوبه ظاهر می سازد و لفافه افراد برای ارسال حضور در نلوة ذاک روانه می نماید و کماشته او نیز بدستور وقایع نکار و سوانح نویس در کچهری ناظم و امکنه دیگر می نشیند و این سه کس را اخبار نویس نیز می گویند *

داغ و تصکیکه امین و داروغه و مشرف داغ و تصکیکه برساله بخشیان عظام در صوبجات مقرر می شوند امین سوا می منصب ذات ده سوار مشروط و داروغه منصبدار مشرف ضابطه در ایام سابق در چهار طاقی عمارت کار هر بازار عمه و فعله داغ و تصکیکه بملاحظه موجودات اسپ و یراق و تابینان منصبدار متعینه صوبه پرداخته دستک میدادند از پانصدی ذات داغ لشکر منافع است و در تابینان یک حصه مغل و یک حصه افغان و یک حصه راجپوت و دو حصه تیر انداز و یک حصه برقدار اسپان حصه ذات چهار صدی ذات را پنج سر عراقی یک سر ترکی و یک سر مجنس و در اسلحه اش پنج تمان زره و خود که جهام گویند بکتر سری اسپ و گنجیم که پاکور گویند و سی صد و پنجاهی

چوکیات صیوه داک طرف راه دار الخلافت

شاهجهان آباد از احمد آباد

تا کندب پورانی

از بلده احمد آباد تا موضع کذب پورانی سرحد صوبه چوکیات بعدده میورهایی داروغه داک صوبه است و از آنجا تعلق بمیورهایی صوبه دار الخیر اجمیر و ضابطه معین است که در یک کهری یک کوه مسافت جریبی که فی جنب بیست و پنج ذره که چهل و دو انگشت را یک ذره فی کوه دو صد جریب که پنج هزار ذره شاهجهانی باشد باید طی کرد چوکی بچوکی فوجداران تهاذه داران و زمینداران جهت رسانیدن بحدود خودها جمعی را بدرقه مهیا داشته نکاه میدارند که لمحہ بعد ورود نلوه جائی توقف و درنگ واقع نشود و در عرض دوازده یوم و اگر ضروری باشد در یک هفته میرسد اگر اخیانا دیر رسیدن بمیان آمد چهارم حصه در مواجب میورها باز یافت باشد و شصت و دو نفر بدرماهه دو صد و پنجاه و پنج روپیہ موافق ضابطه صوبه برین کار معین اند و بموجب تصدیق حاضری بمهر داروغه دیوان صوبه از خزانه عامره تفخواه می نماید منجمله آنها دو نفر تاریخ نویس و دو نفر مرده نزد داروغه مایقی بر چوکیات مفصله ذیل مقررنند چوکی موضع کالی چوکی موضع ادالیه چوکی موضع پانسر چوکی چورنگ چوکی مهسانه چوکی موضع بهاندو چوکی موضع اونجه چوکی سیوهپور چوکی بسلاو و چوکی موضع حلودی چوکی قصبه پالنیور چوکی موضع بهوتری چوکی دائی واره چوکی کتھواره چوکی پانٹی واره چوکی بانٹ چوکی بدگانم چوکی دونکری چوکی کودی چوکی بهیل مال چوکی رسونت چوکی نوزنا چوکی مودرا چوکی جالور چوکی دیباداس چوکی بهورانی چوکی کھندب آئنده تعلقه صوبه اجمیر که میورهایی آنجا بیشتر می‌رسانند *

میانرند و در اکثر پرکذات عمده ارباب تحریر جداگانه از حضور مقرر میشوند و سپاهه ضبطی جاکیر منصب دار فوتی و فراری غیر حاضری بمهر خود نوشته دادن بدفتر دیوان صوبه تعلق بدو دارد اگر منصبداری برای امری بیدستک و رخصت بخشی بجای برود حکم فراری دارد و لغافه اخبار وقایع مرسله وقایع نکاران که نزد داروغه داک صوبه میسرسد شامل نلوه جات ارسال حضور میشود *

سوانح نویس سوانح نویس صوبه و پرکذات برساله داروغه داک کل ممالک مکروسه مقرر میشود بیست سوار مشروط بضمیمه داروغگی داک معین است فرق میانه وقایع و سوانح آنست که رویداد وقوعی و سماعی داخل سوانح میشود در عهده پیشین وقایع نکار معمول بوده چون از بعضی مظنه ساختگی در تحریر بیان واقع رفت سوانح نویس که آنرا خفیه نویس نیز گویند مقرر گشت و او مخفی در صوبجات بوده اخبار میفرشته باشد ثانی الحال که برای رسانیدن داک معین گشت علی روس الاشهاد هفته هفته افراد وقایع و سوانح و هرکاره و عرایض ناظران و دیوان صوبه با موجودات خزاین در نلوه مصحوب میورها که بر چوکیات مقرر اند بدرگاه والا روانه می سازد و در حضور داروغه داک بعرض اقدس میسرساند و بدستور وقایع نکار در پرکذات جزو و کچهری ناظم صوبه و امکنه دیگر کماشتهای او می باشند و فرامین و احکام از دفتر خالصه بنام ناظران و دیوانیان در باب ضبطی جاکیر منصبداران فوتی یا طرفی یا فراری یا در امور دیگر صادر شود و از حضور که در داک که میسرسد بهر کدام برساند و هرگاه کروز بردار یا احدی بنابر ابلاغ احکام قدسی با رسانیدن عطیات والا تعیین شود دستک بمهر داروغه داک بنام میورهای شارع که از حد حدود خودها بدرقه از فوجدار یا زمیندار یا تهانه دار گرفته از تعلقه خویش میکذارد و بموجب هنگام معاودت بموجب دستک بمهر سوانح نویس صوبه گرفته بهمان نهج روانه می شود جمیع مراتب صدر بدو تعلق دارد *

منصب قضا قاضی صوبه و قصبات از رساله صدر الصدور مقرر میشود و مطابق سند درگاهی از دفتر صدارت صوبه حاصل می نماید قاضی بلده سوای منصب ذات و تابیضان بیست سوار مشروط و قضای سرکپیچ و امینی بیت المال و داروغگی فو مسلم بضمیمه آن بدو تعلق دارد و گاهی قضای سرکپیچ علاحده میشود و قضات و قصبات را یومیه نقدی و اراضی مشروط خدمت بقدر بکان هر جا معین است *

عمله و فعله دارالعدالت العالیه

وکیل شرعی درگاه والا یکمرویه یومیه مفتیان سه نفر منصبدار صکاک و مناسخه نویس سه بیستی منصب مشروط و هشت آنه یومیه مشرف تنخواه بر خزانه عامره تنخواه بموجب اسناد درگاهی دارند *

احتساب محکسب بلده و قصبات برساله صدر الصدور و مطابق سند درگاهی از دفتر صدارت می شود در صد و پنجاهی ذات و ده سوار مشروط دارد بغایر اجرای احکام شرعیه امر بمعروف و نهی از منکر جمعی از سوار و پیاده بعنوان اعانت ناظم صوبه تعیین می نماید و تعدیل اوزان و ذراع و مکیال و مایکون من هذ المثل بدو تعلق دارد و محکسبان قصبات را فراخور هر مکان از نقدی و اراضی مشروط مقرر است *

بخشی و وقایع نکار و بخشیان عظام بموجب سند مهربی هر چهار بخشی مقرر می شود پنجاه سوار مشروط بخشی کرمی و پانصدی ذات شرطی بیکار معین است و گاهی وقایع نکار علاحده تعیین میگرد و در بعضی پرکانات جزو کماشته های او تعیین میشوند که واقعات آنجا را می رسانند و او آنچه قابل معروضه بارگاه والا ست در ضمن افراد وقایع بلده مندرج می سازد و در کچهری ناظم صوبه و دیوان و فوجدار کرد و دارالعدالت و چتوتنه کوتوالی محصران و اخبار نویسان او شام بشام رویداد را نوشته

دیوان صوبه بموجب حسب الحکم اقدس ارفع اعلی و سند بمهر وزیر الممالک مقرر می شود و سواى منصب ذات و تائیدان پنججاه سوار مشروط و تهاذه داری ارجن پور و تهاذه کهندالی پاینام دیوانی مشروط یک صد سوار مقرر است و جمعی از منصبداران بنابر سزاولی و سرانجام کار سرکار والا از متعینان صوبه تعذیات کچهری دیوانی معین اند و آئینی محالات خالصه شریفه و پایبائی و باز یافت ائمه و تذخواه و مطابق خدمات و جاکیرات بموجب اسناد درگاهی نه سرکار خراجی صوبه بمهر دیوان صوبه و قدیم امورات جزوی و کلی و مداخل و مخارج بدو تعلق دارد *

عمله و فعله کچهری دیوانی پیشکار اکثر اوقات پیشکار دیوانی منصبدار از حضور معلی بموجب سند درگاهی بمهر دیوان اعلی مقرر میشود و بیشتری دیوانیان از پیشکار خانگی خود کار می نمایند داوخته کچهری و دفتر خانه منصبدار بموجب سند درگاهی بمهر دیوان اعلی مشرف دفتر خانه بموجب سند درگاهی بموجب چهل رویه درماهه به ضمیمه مشرفی دریده برک تنبول تحویلدار دفتر خانه بموجب سند درگاهی بموجب چهل رویه درماهه بضمیمه تحویداری محال دریده برک تنبول اهل دفتر منشی کچهری حضور نویس صوبه نویس محکور خالصه محکور دفترتن محکور دفتر پایبائی محکور سر رشته ارباب و ضایف محکور موازنه و اوارجه مشرف برآمد نویس بدرمائه یک صد رویه محکور ارباب التکاویل نرخ نویس اخبار نویس دفتر بند مرده کچهری *

صدارت صدر صوبه از رساله و بموجب سند بمهر صدر الصدور مقرر میشود سواى منصب ذات و تائیدان پنججاهی ذات و ده سوار مشروط این کار است مطابق اسناد قضات و محکمتیان و خطبا و امامان و متولیان مزارات و مؤذنان و رجوع اسناد مدد معاش و وظیفه خواران و روزینه داران بلده و قصبات و نوشته دادن فرد باز یافت ایمه بمهر خود بدانصوبه تعلق بدو دارد *

موضع انوار سیچ از بلده هفت کروه یک سوار و ده پیاده و محافظت همانجا بدو تعلق دارد و تهانه موضع مظفرپور قلعهچه قدیم داشت خراب شده از بلده شش کروه یک سوار و یک پیاده و محافظت همانجا بدو تعلق دارد تهانه موضع افدروره قلعهچه متین رصین از ساخت اعظم خان اودئی بر ساحل رود ساہرمتی از بلده هشت کروه هفت سوار و پنج پیاده و محافظت سه موضع بدو تعلق دارد و در بعضی اوقات تهانه دار آنجا از حضور علاحدہ مقرر میشود *

تهانجات جهت جنوبی بلده تهانه موضع بٹوہ از بلده سه کروه ده سوار و بیست پیاده و محافظت یازده موضع در تعلق اوست تهانه موضع فیض آباد عرف شاہبازی از بلده سه کروه یک سوار و پنج پیاده و محافظت در موضع با و متعلق ست تهانه موضع غیرت آباد از بلده سه و نیم کروه یک سوار و پنج پیاده و محافظت همانجا بدمہ اوست تهانه موضع کاسدرہ از بلده هفت کروه ده سوار و ده پیاده و محافظت پنج موضع بدو تعلق دارد تهانه موضع اسلالی از بلده پنج کروه یک سوار و پنج پیاده و محافظت سه موضع بر اوست تهانه موضع باریچہ و موضع جیتل پور در موضع چتل پور قلعهچه پخته از قدیم دارد نایب تهانه دار موضع باریچہ بناہر قرب جوار در آنجا میباشد از بلده هفت کروه ده سوار و پانزده پیاده و محافظت پنج موضع باہتمام اوست تهانه موضع نواگانم قلعهچه قدیم داشت خراب شده از بلده دوازده کروه هفت سوار و دوازده پیاده و محافظت موضع بر سر اوست تهانه موضع کنیچ از بلده نہ کروه بیست سوار و سی پیاده و محافظت ده موضع بعہدہ اوست تهانه موضع نادیچ از بلده پنج کروه پنج سوار و ده پیاده و محافظت چهار موضع وابستہ اوست تهانه موضع غیرت آباد سول پور عرف بہانیر نزدیکی پرکنہ موندہ سابق تعلق بدان پرکنہ داشت در عہد حضرت خلد مکان حسب الدرخواست رعایا داخل پرکنہ حویلی شده از بلده ہفدہ کروه یک سوار پیاده ندارد و محافظت همانجا بدو تعلق دارد چون تهانجات بفاصلہ یک کروه و دو کروه از یکدیگر واقع شده اند ہنگام کار تهانه داران قرب و جوار باتفاق بہ بندوبست می پہراند *

و نیم کروه سابق قلعهچه نیم کاره داشته یک سوار و پانزده پیاده و محافظت پنج موضع بدو تعلق دارد تهانه موضع موئیدو میدره از بلده چهار کروه پنج سوار و هشت پیاده و محافظت پنج موضع بدو تعلق دارد تهانه موضع بلاد از بلده پنج کروه پانزده سوار و سی پیاده و محافظت سه موضع بدو تعلق دارد تهانه بهوالری کانو از بلده پنج کروه یک سوار و سه پیاده و محافظت شش موضع بدو تعلق دارد تهانه اوندریل از بلده هفت کروه و سوار پنج پیاده و محافظت همانجا بدو تعلق دارد تهانه موضع بیانیچ از بلده پنج کروه یک سوار و سه پیاده و محافظت شش موضع بدو تعلق دارد تهانه موضع جهنمبجر بهوال از بلده هفت کروه ده سوار و پانزده پیاده و محافظت پنج موضع بدو تعلق دارد تهانه موضع کوها از بلده هشت کروه بیست سوار و سی پیاده و محافظت هشت موضع بدو تعلق دارد تهانه موضع پانودره از بلده دوازده کروه یک سوار پیاده ندارد و محافظت همان مکان بدو تعلق دارد بعضی اوقات تهانه دار آنجا از حضور مقرر میشود *

تهانجات جهت غربی بلده آنطرف رود سابرمیتی تهانه بیجیل پور از بلده در و نیم کروه پنج سوار و ده پیاده و محافظت پنج موضع بدو تعلق دارد تهانه سرکیچ کئو پور از بلده سه کروه پانزده سوار و سی پیاده و محافظت هفت موضع بدو تعلق دارد تهانه موضع تهلتیچ از بلده سه کروه هشت سوار و ده پیاده و محافظت نه موضع بدو تعلق دارد *

تهانجات جهت شمالی آنطرف دریای سابرمیتی تهانه موضع کالی قلعهچه در غایت استحکام از ساخت اعظم خان اودوئی در عهد حضرت فردوس آشیانی شاهجهان پادشاه بنابر رفع فساد سواران کولیان پشه جنوال و پرکنه کزی اساس نهاده از بلده سه کروه ده سوار و بیست پیاده و محافظت چهارده موضع بدو تعلق دارد تهانه موضع اوکانیچ قلعهچه داشته از بلده چهار کروه پنج سوار و هشت پیاده و محافظت هشت موضع بدو تعلق دارد تهانه موضع ادالیچ از بلده شش کروه پنججاه سوار و هشتاد پیاده و محافظت چهار موضع بدو تعلق است تهانه

دروازه ایدریه شمالی باده باندک فاصله قلعه داشت فوجدار آنجا تابع و از جانب فوجدار کرد میشود با جمعیت پنجاه و پنج سوار و دو صد و بیست و پنج نفر پیاده منجمله آن پنج سوار و یک صد نفر پیاده در پوره و دو ناکچات آنطرف و باقی با فوجدار و حفاظت سیزده پوره و دو موضع بدو تعلق دارد *

فوجدار یاره فیروز پور باده فیروز پور آنطرف رود بار ساہر متی سمت غربی بلده قلعه داشته فوجدار آنجا تیر تابع و از قبل فوجدار کرد می باشد با جمعیت پنجاه سوار و یک صد و پنجاه نفر پیاده منجمله آن پنجاه نفر در پورجات و ناکچات متعلقه او و باقی با فوجدار و حفاظت ده پوره و شش موضع بدو تعلق دارد *

آسامی ناکچات متعلقه فوجدار ی هفده ناکه تعلق بفوجدار کرد دارد ناکه چندوله ناکه عیسن پور ناکه شاه باری ناکه کاسندره ناکه جیت باغ ناکه راجپور ناکه جهانگیر پور ناکه دوهدی ناکه پوتله ناکه نهرواله ناکه دهن یار ناکه قاسم پور ناکه کوچرب ناکه سرکچیج ناکه سوله *

تهانجات متعلقه فوجدار کرد در سی و دو مکان از مواضعات برگنه حویلی تپانه داران از جانب فوجدار کرد بنابر محافظت طرق و شوارع و تنبیه و تادیب متمدان و یک صد و هشتاد و یک موضع برگنه مذکور تعیین میشوند مخفی نماند که تپانه عبارتست از جمعی از سوار و پیاده تفنگچی و کماندار که در چار دیواری یا قلعه در مکان مخوف قطاع الطريق اقامت کرده تنبیه و تادیب مفسدان می نموده باشند تا آسیبی براه گذاران و رعایای قریات نرسد *

تهانجات جهت شرقی بلده بقید مسافت تپانه

موضع رکھمال از بلده نیم کروه یکسوار و پانزده پیاده و محافظت شش موضع بدو تعلق دارد تپانه موضع را مول بسترال از بلده چهار کروه سه سوار و پنج پیاده و محافظت پنج موضع بدو تعلق دارد تپانه موضع نهرواله از بلده سه کروه یک سوار و پنج پیاده و محافظت دو موضع بدو تعلق دارد و تپانه موضع اساروه از بلده یک

چهارمیه نهایت چوبین چهارمیه نهایت در نهایت لایه بمعنی دفع است لویه طمع و اسون و لویهون بمعنی گفتن است رکنه مراد از چیزنی بهمرسانیدن است اوتهه سه و نیم ادهول شانزدهم حصه سیر خام است وال سه ماشه کدیانه شش ماشه *

خدمات و مشروط آن محالات واقع بلده

ناظم صوبه سواهی منصب ذات و تابینان مشروط صوبه داری هزار و پانصد سوار دو کرو و یک لک و هشتاد و پنج هزار و نهصد دام منجمله آن هشتاد لکه دام انعامی باقی جاگیر مشروط و پیشکش زمینداران علاحدہ سابق ناظمین قریب بیست و چهار لک روپیه از بلاشرط و امشروط تنخواه داشتند در عهد حضرت خلد مکان تا نهصد منصبدار با تابینان که قریب بیست و شش هزار و سی سوار برآوردی بودند و بموجب ضابطه داغ سیوم حصه قریب نه هزار سوار موجودی برهنگام کار و فوج کشی منصبداران موافق ضابطه سیوم حصه و فوجداران و تپانه داران نصف جمعیت خود را در مکان قائم داشته با نصف دیگر با ناظم حاضر میشدند و جمعیت را نازمیندار اودهپور و دونکر پور و با نسبتی که مدامی در بیرون فرودگاه شان مقرر بود همراہ می بودند *

فوجدار کرد از جانب ناظم صوبه بذایر حفاظت پورجات و بندوبست نواح مقرر و مکان بودنش باره نین پور بیرون دروازه اسلوریه سمتی جنوبی بلده قلعهچہ دارد ناظمین تا بیست هزار روپیه در مایه سه بندی آنجا میدادند و موجودات پانصد سوار بضابطه سیوم ملاحظه میشد یا از جمعیت همراهی خود تعینات می نمودند مشروط پانصد سوار از فوجدار است اما بذایر حفاظت و شب کشت دو صد و هشت سوار و هزار پیاده مقرری است دو صد سوار و پانصد پیاده یا فوجدار باره یتن پور و باقی در پورجات و ناکچات تعین میشوند هرگاه بذایر انتقال یا تغییری ناظم که تنظیم و تفسیق صوبه بخالصه شریفه تعلق میافت دیوانصوبه پنجہزار روپیه درماهہ بفوجدار کرد تنخواه میداد و محافظت ہفدہ پورہ و ہشت موضع پیکنے حویلی بدو تعلق داشت فوجدار پاره حاجی پور بیرون

در تعداد اصطلاحی بزاران و جوهریان بلده بزاران و جوهریان و بعضی اهل
سوق باخودها در تعداد عدد اصطلاحی دارند اگر در امکنه دیگر قسم دیگر خواهد
بود اما آنچه در بلده با الفعل مصطلح است مرقوم ساخت اصطلاح بزاری
پان یا پتی ربع و پل ماسل نیم رکه پان سه ربع سانک یک پتا کلا یک
یا بالاسل سانک یک و نیم پتا کلا جوزد و پاپالا رکه سه پهوک چهار بد پنج
دیک شش پیت هفت منکه هشت کون نه سلا ده اکیلا یازده جوزلا
دوازده رکه لا سیزده پهوک لا چهارده همچنین تا نوزده بر سر هر عدد احادلا افزایشند *
کوبی بیست کوبی سانک بیست و یک سل سانک کوبی یا رکه دهی سی
جوزکوبی یا پهوک دهی چهل و بدین قیاس لفظ کوبی تا چهل و نه افزایشند *

میفتدالی پنجاه دیک داهی شصت پیت داهی هفتاد منکه داهی
هشتاد کون داهی نود پیهر و نه صد کته با کوتلهی هزار *

در اصطلاح جوهریان شلی ربع شمالی نیم لیکهوا سه ربع اگر یک سلا یک
یا پالا سانکس یک و نیم سماتی لیکهوا پاکم دو سماتی دویکوائی سه ایرن چهار
مول پنج بیر شش سمار هفت تمال هشت دن نه آنکل ده کاکرا یازده باپز
دوازده تی پر سیزده چوپز چهارده نیتر پانزده بیر پری شانزده سمار پری هفده
تمال پری هجده ون پری نوزده سوت بیست ایکوادهی سی ایرن داهی
چهل مول داهی پنجاه بیتر داهی شصت سمار داهی هفتاد تمال داهی
هشتاد دون داهی نود پیهر و نه صد کته با کوتلهی هزار *

در اصطلاح متفرقه بزاران اهل سوق و غیرها نانا یا بیر یا آکرا یا و سو روییه
نقد را کویند دو کروه روییه را صد دو کروه شمارند تانگو یک فلوس را کویند آنکها
یک تنکه باشد رام یک آنه کولی وجه دلالی را خوانند مهپار مشتری را نامند
دچکه دن شدن کالا را کویند جانگر جنس امانت بی تعین قیمت که بخانه
مشتری گذاردن سنگار یا سونتهه گرفتن را دانند کراید قسم سیاک شاهد و کواه است

اشیا مانند قلعی و جست که احتمال نم و خاشاک نیست نیز میکنند لهذا زیاده کرده باشند و در بعضی اجناس تول نیست و در میوه تر و بقولات و تره که کاری نامند و زنی مقور است آنچه در حین تسطیر بوضوح انجامید و در بلدة احمد آباد رایج است چون تفصیل و آسامی بسیار داشت از طول کلام اندیشیده انموذ جي ازان مندرج ساخت *

مخفی نماید که در اکثر اشیاء تول فی من چهل و دو آثار است مگر در بعضی کم و بیش دارد ابریشم در موسم باران چهل و سه سیر و در سایر ایام چهل و دو سیر الایچی چهل و دو و نیم سیر انکوزه چهل و دو سیر بنکام چهل و دو نیم سیر قلعی و جست و سرب چهل و نیم سیر بھیرہ چهل و نیم سیر پتکری چهل و دو و نیم سیر پیلا مول چهل و چهار سیر و با خاشاک چهل و هشت و نیم سیر بن قهوه چهل و دو سیر ماله هلیله رنگ چهل و دو و نیم سیر جوزبویه چهل و دو و نیم سیر چول چهل و دو و نیم سیر خرما خارک چهل و دو سیر دارچینی چهل و دو و نیم سیر دارفلغل چهل و چهار سیر دهاوری پاکم چهل و سه سیر زعفران چهل و پنج سیر زرد چوب چهل و دو و نیم سیر سویاری چهل نیم سیر نیم پابالا سورنکی چهل و دو نیم سیر شکر پابالا چهل سیر صندل چهل و دو سیر عسل چهل و دو سیر فلغل چهل و دو سیر قرنفل چهل و دو سیر کشمش چهل و دو سیر کسوم چهل و دو و نیم سیر کھارہ چهل و نیم سیر کشیش چهل و دو و نیم سیر لودر چهل و هشت سیر مویز چهل و دو سیر موم چهل و دو و نیم سیر مچیتہ خالص چهل و دو و نیم سیر و با خاشاک چهل و هشت سیر مازو چهل و دو نیم سیر نمک چهل و چهار سیر نبت چهل و دو نیم سیر فاس پال چهل و دو نیم سیر هلیله رنگ چهل و نیم سیر میوه و بقولات ترکاری میوه تر آنچه بشمار خرد صدی را یک صد و ده گیرند مگر کیله که یک صد و بیست را صد شمردند و آنچه بوزن باشد با سایر بقولات از بادنجن و زردک و تره و امثال آن چهل و سیر فروشند *

در بعضی جایوزن سی و شش سیر خام است کلسی مقدار بیست در رادهنپور و انظر ف شانزده من خام و در جاهای دیگر چهارده من و شانزده سیر است موفده در اماکن دیگر یک صد و چهل و چهار من خام در بلدۀ احمد آباد در آهک وزن موفده رواج دارد و آنمقدار پنججاه من خام است مات رایج نوافکر شش پالی که هر پالی پنج آثار رایج نکر است که فی سیر در انجا بوزن پانزده فلوس قدیم است بوزن احمد آباد مات سی و نیم سیر خام است موثله شش مات یک سهی و چهار سهی یک موثله و چهار موثله یک کلسی در انجا رایجست هار و هشت خام در پرکنه جموسر و مقبول آباد و بروده مکایل بتفاوت است که در هنگام تسوید واضح نکشت کهاندی مقدار بیست من خام در بنادر در وزن بار چهار است معمولست پہلی در بندر کهنبایت مقدار سی و دو سیر خام را کویند پہلا یک من و ده سیر خام کانتره در وزن شالی بندر کهنبایت مقدار پنج من ده سیر خام است بهار شانزده من کپان که قبلان نیز کویند و آن ترازوی است از میل آهني که پله دارد بجای پله دیگر سنگ آهني از شاهین آن آویزند و بر میلش از خطوط مخطط است که هر جا حلقه سنگ رسد وزن آن واضح شود از یک من تا بیست و هشت من بدان سنجند در بنادر معمول است *

در اوزان بعضی اجناس و عقاقیر

از قدیم الایام در احمد آباد و بنادر بر اجناس و عقاقیر که باصطلاح هند کریانه کویند برای هریک وزنی مقرر است چون تجارت پیشکان از بیرونات آرد مشتریانی که یکجا خریداری نمایند از بایع بدان وزن که کریانا باصطلاح آنها تول کویند ستانند و در فروخت که بتفاریق کم و بیش بتدریج فروشند محسوب نمیشود مگر کسی که انتقاعی بر اصل خرید مقرر ساخته بقدر معتدبه بگیرد مجرا میدهند و آنچه بقیاس معلوم میشود چون بر خلاف سایر ایام در موسم باران اکثر اجناس نم دارد یا آنچه نخاشاک داشته باشد می افرازد اگر چه در بعضی

سیروهي بر کوه آبو هشت بتخانه دارد در موضع کوبناریه نزدیکی آن بنا و معبد میسرین پنچ بتخانه است در موضع گاوی معموله پرکنه جموسر سه بتخانه است در موضع نوروز عرف نهر و اله معموله پرکنه حویلی احمد آباد چهار کروهی بلده معبدی دارند هر سال سراوکان بلده از زن و مرد بدانجا روند در فوانکر بتخانه چنداند که پرستش انجا روند *

در بلده احمد آباد در محلات متعدده از ایام پیشین بنابر خوف و استیلاهی اهل اسلام در زیر زمین نهانخانه های بس بتکلیف دارند و بصرف مبلغهای خطیر ساخته و اصنام بغایت بزرگ نصب کرده اند بتخصیص در محله جوهری باره و خانه چند که سیورها در انجا سکونت دارند و آنرا پوسال گویند زیاده از حصر و عداست و آندند جی نعلچند صراف پیشه درین اوزار که راقم دیده بود در خانه خویش شبه کوه سمت شهر که بتخانه دارد که در ممالک شرقیه از اعظم معابد سراوک است از چوب ساخته و صورت متعبدان آنجا و رزندگان بر فراز کوه وحشی که در انجا اند جابجا نصب نموده زر معتدبه بخرچ در آورده که تا حال اکثر اوقات کروه سراوک که بنابر بعد مسافت باصل نمیتوانند رفت تا بندر سورت و نواحی صوبه پرستش می آیند *

در مکایل درین دیار در اکثر قصبات و پرکنات اوزان بر مکیل مقرر است و هر کیله را بنامی خوانند و برخی اوزان در بلده نیز در گفت و شنود گویند بدان که سیر کجراتی سی دام عالمگیر است که بیست دام شاهجهانی باشد و آنرا سیر خام نیز گویند که نیم سیر شاهجهانی میشود و آنرا سیر پخته نامند چهل سیر خام یک من کجرات و چهل سیر پخته یک من شاهجهانی که من پخته هم گویند چون در مکایل بعضی قصبات نسبت بمکیال جای دیگر در مقدار کم و زیاده دارد و آنچه بوضوح پیوست مندرج کشت پالی کیله ایست از چوب اگر چه در بلده رواج ندارد اما در مقدار در بعضی امکنه دو نیم آثار پخته که پنچ سیر خام باشد و در جائی دو سیر و در مکانی کمتر معمول است و نیم پالی و ربع پالی نیز می باشد سهی مقداری است بقدر بیست پالی

کزیده را بهوش آورد رئیس بایفای وعده پرداخته با تمامی راجپوتان مرید
و معتقد او شده آئین او را کزید *

معابد سراوان مانند معابد میسریان در بلده و قصبات و قریات و پرکنا
بسیار اما آنچه عمده و نزد شان معتبر است مرقوم کشت شترنجه در قصبه
پالیتانه مضاف سرکار سوزنیه بر فراز کوه بتخانه های عالی بسیار با تکلف که
منسوبست به ادیسر رکهیسر دیو گویند که سوم جی نام بقال سراوک بصرف
عجده لک رویه بنا نموده است کوه سراوک از بلده و اطراف و اکفاف بطی
مسافت بعیده پرستش آنجا بهیئت اجتماع که باصطلاح آنها سنکه گویند
می آیند و گاه باشد که یکی از متمولان از جائی اراده پرستش آنجا نماید و هم
مشریانرا آکهی دهد تا هرکه خواسته باشد همراهی او کزیند و از دور و نزدیک
جمع کثیر و جم غفیر فراهم آیند اخراجات راهداری و بدرقه و غیره که درین سفر
مقرر است خود متکفل میگرد و مبلغها برینکار صرف می نماید و این معنی
را موجب حسنات و نام و آوازه پندارد و او را در قوم بسنکهوی مشهور و معروف
میسازند و هر سال از اطراف ممالک مبلغها بذابر ترمیم و تعمیر بتخانه بطریق نذر
بدانجا فرستند و بخرج در آرند *

نیم ناتیه بر کوه کرمار در سواد جونه کده بتخانه ایست بغایت کلان
منسوبست به نیم ناتیه در باره آن داستانها رانند که تحریرش سواى طول کلام
محصلى ندارد *

کورى پارس ناتیه در مار کردیس آنطرف بیابان رن نزدیک ضلع کچه
بر ساحل دریای شور بتخانه ایست منسوب بکورى پارس ناتیه که بصعوبت
تمام بدانجا جهت پرستش روند *

سنکه پارس ناتیه در موضع سنکهپیره که باردیس گویند معموله پرکنه
موفچپور مضاف سرکار پثن بتخانه ایست منسوب بیارس ناتیه آجت ناتیه در
پرکنه کهرالو بر فراز کوه تارنکه بتخانه ایست منسوب بآجت ناتیه کوه ابو در

است در آواخر درجه برج حمل سه روز که تیوس و چودس و اموس کویند و اکثر موافق بیست و ششم و بیست و هفتم و بیست و هشتم میشود در سالی دران ایام مخصوص میتوان غسل کرد و در سایر ایام از کرمی آب دست نتوان زد جمع کثیر از اطراف و اکذاف امکنه قریبه و بعیده دران روزها جهت غسل فراهم آیند *

فرقه سراوک اقوام مختلفه و در اطراف و جوانب بلاد هند منتشر اند چون این اوراق مخصوص و مبنی بر تسوید احوال ایندیار است آنچه درین مملکت و بلده سکونت دارند مندرج میگرد *

مخفی نماند که در کوه سراوک از اقوام بقالان هرکه بدین مذهب رغبت نماید تواند اما عمده دو قوم اند که دران میسری آئین نمیداشد او سوال و سرمالی و در قوم پور وال سراوک و میسری مخلوط اند بنابراین دو و نیم قوم سراوک اشتهار دارد قوم او سوال باشند کان موضع اوسا در ضلع ماروار اکثریل بیشتر در اصل نژاد راجپوت بودند بنابراین کزیدن پیروی سیوره چون یشتی سراوک از قوم بقال است تغلباً بنابراین مشربی بقال گفته شدند در سبب اختیار نمودن آنها مذهب سیوره وجوهای میگویند اما آنچه راقم حروف از رتن سنکه بهنداری که از قبل مهاراجه ابی سنکه بنیابت صوبه میپرداخت و او نیز از قوم راجپوت چوهان و سراوک بود شنیده اکتفا نمود آنکه در ایام پیشین در ضلع ماروار سیوره رهگذر در یکی از قصبات وارد گشت و اهل آنجا همه راجپوت بودند چون از کوه سراوک احدی را نیافت که بدریوزه چیزی حاصل نماید و باطفال نایره جوع پردازد همقرین پایش لچار دل بفاقه نهاد اتفاقاً قریب نیم شبی پسر رئیس آنجا را ماری زد و کارش بهلاکت انجامید فغان و شیون از که و مه بر آمد سیوره دریافت ماجرا نموده چون افسون آزموده مجرب داشت باندیشه اینکه اگر کسی مثل منی درین قصبه وارد شود بی طعام شام باید گذراند اگر درانجا جمع از سراوکن باشند اولی خواهد بود لهذا گفت که اگر رئیس بمذهب من در آید این پسر را بافسون زنده سازم رئیس آگاه گشته پذیرفته متعهد شد سیوره بافسون آن مار

تالاب سهستر لنگ در سواد قلعه قدیم بلده پتن که اکفون ویرانست سدرا جیسفکه در ایام حکومت خویش چندین تالاب درین مملکت حضر نموده دوش را بسفک و صاروج پخته کرده سهستر لنگ نیز ازو نشان دهند و دروجه تسمیه اش چون در سفکورت که زبان اصل است سهستر عدد هزار را گویند و برارهمه هزار نام برای مهادیو قرار داده اند و بهمین هیچ بهوانی و کرشن را هزار هزار نام اند سدرا جیسفکه بکرو تالاب هزار بتخانه که در هوتکی بقدر نشستن یکشخصی کفجایش داشته باشد ساخته و لنگی راست نموده اطلاق نام مهادیو بران نموده بود تا زمان استیلای اهل اسلام برارهمه پرستش آنجا قیام داشتند و پس ازان تالاب بذابر آب کیری افسان و حیوان خالی ماند و در عهد حضرت خلد مکان بذابر کل کشی و آوردن آب درانجا داروغه و وجه اخراجات از خزانه عامره مرحمت میشد تا پر آب میبود چون از مدتی خبر کیری بعمل درینده آمد اکفون از خاک انباشته و با زمین بوابر کشته آثار و علامات بر جاست *

تیرتهه آب تیرتهه آب کرم و سرد در سواد موضع تویا ناکن معموله پرکفه کودهره رود چه ایست موسوم بلونی که ایام باران جریان میکند و دران قریب سی و چهل تغار دستور کلی که کونده کویند که ته اش سوراخ است بزمین فیو برده اند در بعضی اران آب کرم و برخي نیم کرم و پاره سرد تراست هندود غسل درانجا را از مستحبات شمردند *

تیرتهه للسوندره در سواد موضع للسوندره معموله پرکفه تهامنه نزدیکی کر پنج در ناله که در ایام باران جاری میشود قریب ده کد آب کرم و سرد دارد درانجا نیز بعسل روند *

تیرتهه نواح مول دو ارکان درانجا کندیست حوض دستور که آب کرم دارد تیرتهه *

دیولی ارنائی آب کرم در نزدیکی کندی نو ساری مضاف سرکار سورت کندیست حوض دستور از آب کرم که در سالی در ماه چیترا که مطابق بودن شمس

دامودر کفده در کوه کرنا چندی جا چشمه جریان دارد اکثری را کفده دستور ساخته اند و یکجائی را دهن کاری از سنگ نصب کرده اند که از دهفتش آب در کفده میریزد و باولپها متعدد دارد و هر کفده را بنامی خوانند و غسل نمایند اما دامودر کفده مشهور و معروف و غسل را در آن ثواب اندیشند *

کفده لوتی لوتی نام قریه ایست از برگنه مونچپور مضاف سرکار پتن کندی دارد بسان چاه که از چهار جهت آن بزیغه پائین بغسل پردازند از غرایب آنجا اینست که آب آن سرخ رنگ مانند سرخی آب چوب یقم میباشد هنگامیکه راقم بحسب اتفاق وارد آنجا کشته آبش رنگین بود و مسموم شد که اوایل ایام برسات بحالت اصلی میکرد و فرقه هندو بغایت معتقد از بلده و اکثر پرکفات و قصبات قریه و بعیده بغسل آنجا بطریق سنگ میروند *

کفده بر چهار کوهی معبد بهجرا واقعست گویند که رام در زمان خویش بدانجا رسیده کد خدائی نموده چوری که در جشن شادی هندو می بندند بسته چنانچه ستون سنگی آن تا حال باقیست آبی دارد بغایت شیرین و نهایت عمیق است که کسی از تکش خبر نیافته مردم دور و نزدیک بغسل آنجا روند *

کفده کانسیر بر سه کوهی بندر کهنبايت واقعست و بتخانه دارد منسوب بمهادیو کندی بدستور چاهی کلان حفر نموده و دوش تا آب از زبدهای پخته ساخته اند که بپایان رفته غسل مینمایند و بر ایام مخصوصه سال هندو بندر و پرکنه پلاد و قریات نواح از آن زن و مرد جهت غسل فراهم آیند و از دور دستها فرزند *

کفده بند سرور اگرچه سرور باصطلاح هند تالاب را گویند چون این کند بغایت کلان و مانند تالاب دوش را بسنگ و صابون پخته کرده اند به بند سرور اشتها یافته در سواد قصبه سیددهپور مضاف سرکار پتن بر کنار رود سرستی واقعست و معبدی منسوب بمهادیو دارد و براهمه غسل در آن بغایت عظیم و موجب حسنات جسیم که کمتر از غسل تیرنه رود سرستی نیست شمرند *

شرافت غسل رود سابو ممتی براهمه را کتابیست علاحدۀ که ثواب هر غسل هر کدیری را قرار داده ازان میانه کدیر دودیسر را اشرف کدیرها نوشته ممتاز ساخته اند هفود سکنه بدده و نواحی بر ایام مخصوصه شهر و سنین زن و مرد بغسل آنجا مبادرت نمایند و اصوات خود را تا مقدور در آنجا سوزند *

رود مهندری عرف مہی در نزدیکی بندر کهناییت بدریای شور می پیوندد و بحسب اتفاق اگر هفودئی وارد شود غسل میزناید و سکنه بندر و نواحی بر ایام مخصوصه زن و مرد بغسل روند و موجب رفع درجات پذیرند *

رود تاپی عرف تپتی در سواد بندر سورت مکانیست که آشونی کمار کویند رود تاپی بدریای شور اتصال دارد سکنه بندر و اطراف بر ایام مخصوصه و غیر آن بغسل آیند و اصوات را بدانجا سوزند *

در بیان کددها و تالابها بدانکه هرجا که معبدیست بنابر غسل رودی یا تالابی یا کدیی دارد و درین مملکت لحد ولا تحصی واقع شده که احصای آن متعسر است لهذا آنچه نزد هفود معتبر و اشتهار تمام دارد مرقوم گشت و کدده بر سه قسم است قسمی چشمه و بعضی را چاهی حضر نموده بدورش زینۀ ساخته اند و بسیاری بر کنار تالاب است کدده بضم کاف تازی و سکون نون با دال هندی زده و های مکتوبی حوض دستور که دورش بخشت و صاوج و سک پخته کرده باشند *

کدده پندیارک و کرکلاش کدده در ضمن معبد دو ارکان بیان شده کدده کدکه و جمنه در سواد فصبه او نه مضاف سرکار سورتبه دو کدده است که یکی را کدک و ثانی را جمنه مینامند که از زمین جوشند و رود باری شود و بچشمه که در نزدیکی متکلور و خور دریای شور که موج دریا آنرا فرو گیرد در سالی بروز معین آب شیرین دهد براهمه چنان کویند در زمان باستان یکی را باب کدک احتیاج افتاد مرتضی اشارت بآن زمین کرد و آب شیرین تر اوش فمود ازان باز در همان روز این نموداری حیرت افزاید *

رسیدن تیر از شصت صیادی بکف پای کرشن در شب تار که در زیر آندرخت دراز کشیده بود و رخت هستی بستن اواز همانجا از داستانهای مشهوره هندو است لهذا غسل دران مکان را موجب حسنات پذیرند لیکن روز معین و رفتن قوافل بدانجا واضح نگشته *

تیرته سگم رود هرناو سرستی در نزدیکی سومناتیه است گویند که در کناره آن که جادوا تهلی نامند بچندین هزار سال قبل از سیری شدن ایام حیات کرشن پنجاه و شش کروزه قوم جادوان که قبایل و عشایر کرشن بودند با یکدیگر باویزه افتادند و همه را دران آشوبگاه روزگار بسر آمد و داستان شکوف از ان برگویند *

تیرته بیوته محل اجتماع هفت رود است و در وجه تسمیه اش چنان گویند که بی بفتح یای موحده و سکون یای تحتانی بزبان کجرات عدد دورا دانند و اوته بضم الف و سکون واو یا تالی مذهب زده و های مکتوبی در شمار سه و نیم را گویند و دو آته هفت میشود بر سه گروهی قصبه دهولقه قریه که درانجا آباد است بهمین نام اشتهار دارد و پیوستن بحیرات هفتگانه اینصورت دارد رود سابو و رود هاتیه متی که در نواحی پرکنه پراتیج پایان موضع سنکیور با یکدیگر پیوسته جانب غربی از پایان بلده احمدآباد جریان دارد و رود و اترک و میسوه مابین محمودآباد و موضع کهیره ملحق شده زیر آن میگذرد که هر دو را و اترک می نامند و رود سیدی و مهو و ما جهم بالا تر از پرکنه مونده یکجا جمع شد جانب جنوبی موضع کهیره رسیده درینجا سیدی گفته میشود با یکدیگر می پیوندند و از پرکنه از هرماتر دولقه میگذرد و بنام و اترک اشتهار دارد و در پایان موضع بیوته از یکطرف سابو و هاتیه متی باتفاق و از سمت دیگر و اترک با بحیرات دیگر رسیده یک رود میگرد آید همه جا بنام سابرمیتی مشهور است و در نواح جانب غربی بندر کهنبايت بدریای شور می پیوند *

دو و دیسر نام کنرست از رود سابرمیتی در سواد بلده احمدآباد نزدیک باغ شاهي گویند دو دیسر نام رکھیسر یعنی شخص مرتاض دراز منه سالفه درانجا سکونت داشته بریاضت می پرداخت و حکایت غریب از و گویند و در

همانجا و پركنات قریبه یا آنكسی كه نذر داشته باشد میبرد و رفتن قافله كه سنك كویند از احمد آباد و بلدات دیگر و آراسته شدن بازار و سودا و معامله موقوف كشته *

تیرته رود فریدا كه بزندا و ریوا اشتها دارد از اعظم تیرته است كه در ماه چیت كه مطابق بودن شمس در برج حمل ست بروز پونم یعنی شبی كه هلال بدر گردد و آن اكثر موافق میباشد بایام بیض كه سیزدهم و چهاردهم آنماه است اگر چه در آنرود مطلقا غسل را حسنه دانند اما بر كذر واقع موضع كرنالی چالود معموله سیزور كه از بروده سیزده كروه است و روتا و درسكه نام بفتح الف با واو ساكن و رای مهمله از سمت دیگر بر آمده بدان می پیوندد و از اطراف و اكفاف این مملكت و دكهن و غیر هزاران از مرد و زن بدانجا آیند و پس غسل بنابر حصول مرادات و تدورات و نیت اموات خودها كه سراد نامند باطعام و دادن نقد و جنس بنزار داران پردازند و معبد چند كه بر ساحل آنجا از ان مهادیو است پرستش نمایند عمده تیرتها درین صوبه در مكانست یکی اورسنگم كه مرقوم شد و دیگر از كذر شكل تیرته نزدیکی بهروچ تا دریای شور همه جا مكان غسل است و بعضی خود را در آب عمیق خریطه پر از برنج در كلویسته غرق سازند كه باصلاح آنها بهیرون جهپ كویند چنانچه تفصیلش در بهیرون جهت كوه كرتار بیان باشد و اكثر از جماعه سناسیان و جوکیان كه جهت غسل آیند از زنانی كه غسل می كنند زن جوانی وجیه را كه مرغوب طبع شان افتد چون قایل بتفاسخ یعنی اوتار اند به نیت آنكه بار دیگر كه به پیکر انسانی انتقال نمایند این زن جفت و همسراو خواهد بود ناكاه او را ربهوده یا خود غرق سازند لهذا وارثان زنی كه حسن ظاهری داشته باشد تا مقدور بمحافظت و استخلاص می پردازند و براهمه را كتابی مشتملبر فضیلت و شرافت این رود و تیرتها هست و در باب غسل هر كذری شرحی دارد *

بهالكا تیرت در نیم گرهی سومناتهه ازین درخت پیپل باعتقاد براهمه رود سرستی جوشیده و آنجا را پیپل سر نیز كویند و به چندین هزار سال پیش ازین

نمایند و بی آن نخورند و غسل رود خانه یا تالاب یا کونده را بر غسل در خانه ترجیح دهند بتخصیص در جائیکه دو رودبار یکدیگر پیوندند که باصطلاح آنها سنگم و بغه خوانند موجب حسنات اندیشند درین دیار از رود خانها و تالابها و کونده بسیار است که احصای آن خالی از تعسر و موجب طول کلام است لهذا آنچه نزد شان معتبر و از امکانه قریبه و بلاد بعیده کروه کروز معین جهت غسل آنجا شتابند مرقوم ساخت *

تیرته ساکری یعنی دریای عمان در جائیکه رود خانه بدریای شور می پیوندد از اعظم تیرته شناسند اما مردم سواحل فراهم آیند و از دور دستها نروند *

تیرته رود سرستی نیز از اعظم ترتهاست و در شرافت غسل در آن داستانها دارند و گویند که اصل آن رود از بلاد شرقیه از ریشه درخت بد واقع پراک بر آمده و بنابر سببی که ذکرش طولی دارد چندین جا بر زمین جریان کرده و باز فرو رفته از جای دیگر جوشیده چنانچه در این دیار اول از کوهستان سیروهی بر آمده تا پایان قصبه سیددهپور مضاف سرکار پشن جریان یافته در نزدیکی بلده پشن که بغاصله ده کروه است در شده و در اولکه سورته قریب کوتی نار بر آمده پنج شعبه شده اول بر اچهی سرستی گفته میشود دوم هرنا سیوم بکومتی چهارم کیلا و پنجمین ورجنی نیمکروه از سومنات که بهالکا تیرت نامند بر آمده هر پنج شعبه باهم جمع میشوند در پایان سومنات بنام هرنا اشتهار دارد که بدریای شور می پیوندد و غسل مطلقا در آن رود را از حسنات شمرند بتخصیص در پایان قصبه سیددهپور و بهالکا تیرت لیکن بروز پورن ماسی که از ایام بیض است در ماه کارنگ که مطابق بودن شمس است در برج میزان قبل از وقوع هرج و مرج درین ملک بر روز موعود بقصبه سیددهپور که غسل در آنجا را بروز معین بر امکانه دیگر ترجیح دهند از اطراف و اکناف بلدات و پرکنات هزاران میروند و بدستور تیوتهای دیگر با طعام زناراران و دان نقد و جنس بعنوان خیرات پردازند و تا سه روز توقف ورزند و درین روزها بازارها آراسته میکشند و لکوک را امتعه و اقمشه و اسپ و شتر و گاو خرید و فروخت میشد و راقم حروف معاينه کرده بود اکنون از نواحی

یکلیذک بهوانی بر کذر رود سابرمتی نزدیکی باغ شاهي از قدیم طاقچه که آفرامی پرستند و فرقه سناسیان شب و روز آنجا میباشند و بروز یکشنبه اکثر مردم برای پرستش روند و غسل برکنارید پور بغایت ثواب اندیشند و در ایام مخصوصه تمامی کروه هفود از فرقه بعنسل آنجا روند و بنابر شرف مکان مونی خود را در آنجا سوزانند *

بهیم هاتمه مهادیو متصل باغ شاهي بر لب آب جوئیار سابرمتی کبندیست و در ماه سراون هفود بغسل کذر مذکور و پرستش آنجا در تمام ماه روند *

کهدک دهاریسور مهادیو متصل باغ محمد امین خان بر لب رود سابرمتی در ماه سراون پرستش آنجا روند *

هینکلایج بهوانی در نورنکپور کبندیست بیدر و مجوف و طاقچه بغایت خورد دارد سوراخ دستور و شب و روز چراغی روشن است در اندرون کذب چیزی مرئی نمیشود هفود پرستش آنجا روند *

سریشور مهادیو در عیلم پور از قدیم معروف بود سرپیت راو نایب پیشوا مرثیه در ایام حکومت خود کبندی بنا نموده تعمیر کردیت *

تهانسور مهادیو بر کذر رود سابرمتی در مجپوری لیکلی داره که پنج سر ساخته اند و انرا پنج مکھی نامند در ماه بهادون شد پنججی که آذراکه پنججی کویند کروه هفود در آنجا روند و در انروز غسل آب کذر و پرستش آن لنک را ثواب اندیشند *

در بیان امکانه غسل که تیورتهه نامند

مخفی نماند که براهمه و پیروان انها که میسر بیان باشند از زن و مرد برخلاف سیوره و متابعان شان که شرارکن اند مبالغه تمام در غسل دارند و کمال اهتمام نمایند که هر صباح غسلی جهت پرستش کنند و برای اکل طعام غسل جداگانه

کاکرینجی بهوانی بر خورهای اب یعنی کرفاله آمدنی آب تالاب کانگریه
نشیمه دارد مشتمل بر اسطوانات ستونی از آنها را منسوب بکاکرینجی بهوانی
نامیده هفود پرستش آنجا روند *

سنیدوار در موضع محمود آباد کهوکری بغاصله سه کوه باولیست کویند
مکان سنیدوا و بهوانی نیست هر سال در ماه سراون بروز یکشنبه فرقه هفود
بدانجا روند و بغسل و پرستش پردازند *

هنون مان در سلطانپور پیکر بوزینه ایست از سنگ خارا بغایت بلند بالا از
قدیم الایام در زیر زمین مدفون بود اینکوچی پندت نایب داماجی کایکوار مرهته
آگاه کشته بر آورد و مکانی برایش مرتب ساخت کوه هفود بروز شنبه بدانجا روند *

نیلکھیشور مهادیو معبدیست در موضع سترال معموله پرکنه حویلی سه
کروهی بلده از قدیم الایام مشهور و معروف کبندی دارد در ماه سراون هر سال
هفود سکنه بلده و قریات پرستش آنجا روند *

ماتر بهوانی در موضع اساروه معموله پرکنه حویلی نیم گروهی بلده باولیست
موسوم بمانزور کویند که پیش از آبادی بلده مکانی بوده شخصی از عبده اصنام
بموجب بشارت بارلی ساخته و طاقچه گذاشته که آنرا پرستش می نمایند *

دهنک دهوی در سواد موضع نهرواله متصل سید پور کبندی دارد و دران
طاقچه ایست که شکل بهوانی دران نصب کرده اند کوه هفود بلده و قریات
تخصیص کولیان معتقد و در ماه سراون فراهم آیند و پرستش کنند *

نیلکهنه مهادیو در موضع اساروه لنگی نصب نموده اند درین ایام وثنیان
انجا را تعمیر نموده خوب ساخته اند *

قدم اچارچ کوسائین در موضع اساروه اچارچ کوسائین مخترع مذهب
بشنوانست و کوسائیکه اکنون از قبیله و عشایر اوست کوه بقالان بشنو که
معتقدانها اند درباره نقش قدم طرفه داستانها رانند و دو ماه ماکسر بروز نوم
پرستش آنجا روند و آن روز را اجهو کویند *

دیگر بحالت اصلی میکراید چون درین ایام آن زن را اکبر سن دریافته جهت رفع ضعف باکل و شرب میپردازد لیکن بر ایام نوزادتر بهمان دستور پیشین بریدن زبان را شعار خود دارد *

ایضاً بهچرا در محله دهال متصل چموتوه اسلوریه در خانه طاقچه ایست که آنرا بورقهای طلق منلون زیب و زینت داده از خوارق آنجا حکایت رانند اکثر کرده هنوز معتقد و پیوستش آنجا روند *

توتلا بهوانی در محله راجا مهته اندرون پولی که منسوبست بنام همان بهوانی در خانه بقالی قوم ماسره که در بالا خانه مکانی ساخته و بمقدار طاقچه جدا از دیوار مرتب ساخته و در آن سه پارچه سفک نا تراشیده که بورقهای طلا اند و ده گذاشته و آنها را توتلا بهوانی نامند و درباره آن داستانها رانند که تفصیلتش غیر طول کلام فایده ندارد بقالان قوم مانده از صغیر و کبیر و اناث و ذکور بغایت معتقد و در ماه آسود چیت بروز پنجمی شب هفگم در قالب بقالی که معمول است بهوانی پرتو اندازد و ثنریان درانوقت استفسار حالات و برآمد حاجات نمایند و باظهار مدعا و مطالب پردازند آسپوری در شارع سانگری سیری درینولا کریا شنکر قوم ناگردید نکره از سرنو مکانی ساخته بغایت دلکش و صورتی از سنک مرمر و پیرایه کوناگون و لباسهای فاخره زیب و زینت داده *

معابد پورجات نرسنکه در راجپور در محله تلسی مکانی دارد جائیکه پرستش میکنند فرش بندی از سنک مرمر است بران کل و ریاحین اند ازندو و ثنریان نیالیش نمایند کویند که بغابر غلبه اهل اسلام شکل نرسنکه در اندرون زمین در نهانخانه مخفی داشته اند که تا اکنون بهمان نهج است و مکان دیگر که منسوبست به نرسنکه بر تالاب چندوله در آنجا طاقچه ایست در دیوار بغایت کوچک اکثر هنوز معتقد و بد آنجا روند *

چاکیسور که از اسماء مهادیو است بیرون دروازه راجپور اندد رام در ایام حکومت نجم الدوله به تعمیر آنجا پرداخته و باغی احداث نموده *

در محله دوسی واره بخانه برج بهوکن است در تمام روز پنجوقت قوم بقالان معتقد آنجا رفته بهرستش می پردازند و اخراجات آن که زیاده است سرانجام میدهند *

رام فاته در پول ماندوی در محله دیو سیری اندرون خانه در نشیب مقدار سه زینه ته خانه ساخته اند شب و روز چراغ فروزانست بین العوام اشتها دارد آن مکان از ابتدای آبادی بلده است و بنابر تسلط اهل اسلام نهانخانه احداث یافته که تا اکنون بهمان نهج است *

بهرم منسوبست بمهادیو در سانگری سیری پیکوش از برنج مشتلبر چهار دست ریخته اند برخلاف امکان دیگر که صورت مهادیو نیست مگر لنگ از سنگ تراشیده اند *

ابنا و بهچرا در محله چنگ پول پیکری به صورت زن از سنگ مرمر تراشیده نصب کرده اند چون آنکان در شاهزاده واقعه شده هجوم مردمان بیشتر رو میدهد خصوصاً بروز یکشنبه و ثنیاں حلال کرا نمایه و لباسهای فاخره بران پوشانند ایضاً ابنا و بهچرا در محله آکا سیته واقعه چکله رای پور در نشیب زمین نهانخانه ساخته اند و شب و روز چراغ می افروزند و زیب و زینت تمام دارد *

بهچرا در پول تلایه نزدیکی دروازه سارنکپور در خانه زنی برهنه نژاد طاقچه ایست منسوب به بهچرا و آن زن به پرستش آنجا اشتغالدار تا مدتی از اکل طعام دست کشیده بآشامیدن شیر قذاعت داشت و از نهانخانه که برای بودن خود ساخته بود سوای یک مرتبه بر نمیآمد از تقریر ثقات همدو بعد تواتر رسیده که در ایام نوراً تر ماه آسو و ماه چیت که باعتقاد آنطائفه ده اول آنماه را نوراًتر نامند و تا نه روز بفاقه کشی گذرانند و روز دهم بخورند و روز هشتم شهرین مذکورین آتشی افروزند و بسوزانیدن کنجد و جو و شیر و برنج پردازند و این معنی راهون کوبند زن مذکور علی روس الاشهاد جمع کثیر که بنابر پرستش یا بعنوان سپر و تماشا گرد آیند زبان خود را بریده در آتش میاندازد و زبانش یار

معابد واقعۀ بلده و نواح آن اگر چه در اندرون بلده و خارج آن بتخانه‌های خور و کلان بسیار است لیکن آنچه مشهور و معروف بود سمت نکارش پذیرفت رنجپور اندرون محله ماندوی جنوبی مانکچوک صمنی است از سنگ خارا منسوب برنجپور اکثر سکنای بلده بتخصیص بقالان اهل حرفه بغایت معتقد چون عمارت معبدش مندرس شده بود درین روزها پیروانش از سرنو بعمارت پخته مرمت نموده اند و به نزدیک آنجا یکی از وثنیان قوم برهمن معبد دیگر احداث نموده موسوم به تریکم در آنجا نصب کرده رنجپور دیگر نزدیک دروازه سارنکپور واقعۀ محله دولت خانه از قدیم الایام بیرون بلده متصل همان دروازه در محله ران سیری بوده چون بقیه آبادی پورجات قرب و جوار آنجا ویران گشت بت را اندرون شهر آوردند سنتوجی برادر شدا شیورامچندر در ایام حکومت خود مکانی بغایت دل کشا مرمت نموده در آنجا نصب کرد و بنابر اخراجات آن معبد بر معتقدان اهل بلده مبلغی بعنوان خیرات مقرر کرده داد *

رکناثه در محله مایا پٹیل و ثنیان گویند که پیکر حجری بدان حوبی و اسلوب دیگر بنظر نیامده و شکل لچهم و سیتا چپ و راست آنصنم نصب نموده اند روز سالکوه که در ماه چیت و شکل بچه بروز نومی که آنرا رام نومی گویند هذود از زن و مرد بپرستش آن فراهم آیند *

چتر بهوج در محله چنک پول بخانه زناداری صورتش از سنگ سیاه مشتمل بر چهار دست و وجه تسمیه اش بنابر بودن چهار دست است چه بهوج عضد را گویند *

مدن موهن در محله راجا مهته بخانه زناداری صورتش از برنج اکثری معتقد *

کوکل چندرما از قدیم الایام در محله راجا مهته بخانه رکناثه کوسائین و تاحین حیات برج فاته پسرش در همان محله بود چون او در گذشت اکنون

بیدرقه زمیندار آنجا روند و پرستش آنرا معتبر شناسند گویند که در سالی شبی
 بسان صندل سائیده با زعفران آمیخته که افشاندند باشند بظهور میآمده که در روز
 مردم از روی سذگها آنرا گرفته بتبرک میآورد *

کالکا بهوانی بتخانه اش بر فراز کوه پاواست و بر بالای آن آسنازه دارد که
 به سدن شاه که یکی از اهل الله منسوبست نزد براهمه آنجا را از معابد معتبره
 شمرند و حکایت غریبی از آن نقل کنند از امکنه قریبه و بعیده کروه بسیار بپرستش
 روند و بآستانه سدن شاه تیر نیاز مندی بجا آرند *

انبا در نواحی دافته قریب از پرکنه کهرالو در کوهستان بتخانه دارد
 و صنمی است منسوب به انبا و که یکی از اسماء بهوانیست براهمه از اعظم
 معابد دانند و هذود از بلدات و قصبات قریبه و بعیده بهغوان سنک در سالی در
 ماه ساون بیست و هفتم ماه و در ماه بهادون ششم ماه بد آنجا رسیده بپرستش
 و نذورات و خیرات پردازند چون بهوانی باعتقاد و ثنیا پیگر انوثیت دارد
 آنصنم را بپیرائیه گران بها آرایند و لباس زنانه فاخره پوشانند درین جور زمان
 چند سال پیش ازین رانا زمیندار اودهپور که عمده ترین راجهای هندوستانست
 ندیری کرده بود چنانچه از آنجا پیاده آمد و خیرات و نذورات بزرگدان داده چیزی
 از طلا بر فرق بهوانی فصب کرد *

رودر مال در سواد قصبه سیدهپور مضاف سرکار پٹن بر ساحل رو دیار سوستی
 بتخانه عظیم الشان بغایت کلان از جمله بناهای سدراجی سنک بوده منسوب
 به رو در که یکی از اسماء مهادیو است و برو در مال اشتهار دارد چه مال بمعنی
 خانه است یعنی خانه مهادیو و در آنجا اصنام اسباب تحمل بازیب و زینت
 داشت و هنگامه پرستش کرم می بود بعد از استیلاهی اهل اسلام بر این دیار رو
 بخرابی آورده سلطان احمد بانی احمد آباد آنرا از وجود اصنام بر انداخت
 و آثار مسجد بنا کرد چنانچه مفصل در تاریخ مرات سکندری مندرج است
 اکنون بمور ایام مزبله کشته اکثر عماراتش چون از سنک بر آورده اند باقیست *

کشت که تالاب پر از خون کردید چون خاک آنجا سُرخي مایل است کویند که از اثر همان خون ست الحاصل صنم را بر آوردند خواستند که بجزر و اکراه بمکانش بر گردانند و کار بمنازعت و مخاصمت انجامید مصلحان خیر اندیش طرفین بمیان آمده قرار دادند که هرکه هموزن صنم طلا به دیگری بدهد صنم ازان او باشد چون بودهانا دست رس نداشت تن بقضا داده راضي شد مدعیان هرچند بقریفه و قیاس همسنکی بطلا سنجیدند برابر نکشت بار دیگر در عالم رویا بودهانا کوکلی را آگهی شد که تو بسنج گفت که من سواي حلقه طلای بینی زوجه خرویش مالک شیئی نیستم این چگونه خواهد بود پاسخی یافت که همان حلقه بابرک تلسی در کف میزدان نه که مساوی میشود روز دیگر او قوی دل کشته بقسمی نه تعلیم کرده بود چون سنجیدند عدل کشت از ظهور این معنی غریبه و واقعه عجیبه حیرت افزا دیگران را جز حیران و یاس حاصل نکشت بالضرورت بناله و زاری در آمدند آورده اند که آن صنم آنها را تیز در واقعه مخبر ساخت که بهمین شکل و شمایل بتی دیگر در رود کومتی واقعه دوارکان برای شما پیدا خواهد شد بدانجا نصب نمایند که همان مظهر و وسیله روزی شماها خواهد بود کویند که نشان زخم نیزی بر سینه آن صنم پیدا ست از مشاهده این سر گذشت اعتقاد براهمه و پیروان شان یکی در ده افزوده پیوستش آنجا رغبت نمودند و از اطراف بلاد و قصبات قریبه و بعیده کروه کروه بتخصیص بروز پونم ماله اسوج مطابق بودن شمش در سنبله که باصلاح آنها پونم مانک بهاری کویند یعنی شب بدر و درین ایام که قطرات باران نزل نماید صدف بدر دانه آبستن میسازد و این واقعه در سنوت یکهزار و دو صد درازده بکرمالجیت رویداده تا هنگام تحریر این نسخه که مطابق یکهزار و هشتصد و هجده و موافق یکهزار و یکصد و هفتاد و پنج هجریست مدت ششصد سال میشود بعنوان سنگ از زن و مرد بد انجا روند و ذرات برند و پیرایه و پوشاک مکلف بر آنصنم می پوشانند و بتخانه عالی ساخته اند *

معبد شولپان بر فزار کوه راج پیپله بتخانه دارد منسوب بشولپان یکی از اسماء مهادیو است مردمی که جهت غسل نربدا فراهم آیند چون از آنجا قریب است

بر ریاضت استغال داشت بر آمده و ترد براهمه و هنوز پرستش آنجا بغایت معتبر و از بلدة و قصبات و قریات قریبه و بعیده بعنوان سنگ مردم روند به تخصیص در شهر ماه که مطابق بودن شمس است در برج جدی است و ایام مخصوصه تمام سال تدورات برند *

معبد رنچپور در موضع واکور معموله پرکنه سر زال عرف قهاسره از بلدة بغاصله سی کروهی واقعست و صمعی دارد منسوب برنچپور که یکی از اسماء کرشن است و در دوارکان بود و در سبب انتقال آن پیکر بدان قریه کویند که در زمان پیشین زناز داری بود از قوم کولکی بود هانا نام که بکشت کرشن بوده بنابر پرستش بدوارکان رفت هنگام برکشت شبی در عالم خواب صمعی که منسوب بنام رنچپور در آنجا بود بدو گفت که مرا با خود بخانه خویش ببر او گفت که چگونه من این بار کمران را توانم کشید و چه سان مجاوران و مستحقان خواهند گذاشت که بروم پاسخ یافت که من خود را سبکبار میسازم بذوئی که باسانی توانی برداشت و چشم اغیار بر تو پوشیده خواهد شد واحدی مزاحمت نخواهد رسانید چنانچه روزانه صنم را بردوش برداشته بر آمد و آنچه بدو گفته بود مطلق واقع یافت تا بموضع واکور که مسکن او بود آورد و این معنی اشتهار یافت از اطراف و جوانب هنوز آمده هنگامه پرستش را کرم ساختند کویند که تا روز ورود آن زناز دار بداکور مجاوران آن صنم را بدستور پیشین بجای خویش میدیدند در آن روز جایش خالی یافته متعیر شدند تا آنکه آوازه پرستش و سر گذشت بسمع آنها رسید چون وسیله روزی آنها بود جمعی بدانجا آمدند بود هانا کولکی از خوف یا بموجب آگاهی آن صنم را در تالابی که در آنجا واقعست و یکومتی تالاب اشتهار دارد و کویند که رود کومتی که در نزدیکی دوارکانست درین تالاب هم رسیده و غسلگران از مستحبات شمرند در آب انداخته پنهان ساخت مدعیان رسیده جستجو پرداخته بیوت آنقریه و امکنه که کمان بردند گردیده نشانی نیافتند تا نوبت تفحص بر تالاب رسید در آب در آمده بسنان نیزه ملاحظه می نمودند ناگاه سنان یکی بر سینه آن پیکر رسید و بمرتبه خون جاری

در زمان باستانی درین مکان مرغزاری بود و چوپانی ماده کوی چند میچرانید دران کاران ماده کوی که بجسامت و قامت از دیگران ممتاز و شیردانی پر شیر داشت هرگاه هنگام شام که وقت دوشیدن میشد انرا بی شیر می یافت چون روز چند بدیمنموال مشاهده کرد بگرداب حیرت فرو رفته بمظنه آنکه شاید کسی میدوشیده باشد بر تفحص و تجسس و استکشاف این سر همت کماشت و پیوسته نظر برو دوخته مترصد می نشست تا آنکه قریب نصف النهاری دید که آن کار از کله جدا شده بطرفی راهی کشت او تیز سایه وار پی را برداشته رفت دید که بر پشته خاکی که دران جا بود بر آمده ایستاد و شیر از بستنهایش بخودی خود شروع بریختن نموده خالی کردید متعجب کشته ببکر اندیشه فرو رفت که شبانکاه در عالم رویا مهادیو از نام و نشان خود آگاه ساخته گفت که دران پشته مکان من است آنجا را عمارت کن و در جواب گفت که زر از کجا آرم پاسخ یافت که همدران پشته موجود است بر آورده صرف نما چون آنجا را کند مطابق واقع یافت و لنگی که در خاک مستور بود ظاهر کشت چوپان زرها را بخروچ عمارت بتخانه در آورده قریه آباد ساخت و بچندیسر موسوم گردانید و چاهی بغایت دهن کشاد که چندین دلو آبکشی کوی که باصطلاح کوس کویند بر اطرافش کشیده میشود حفر نمود که تا حال آنقریه آباد و چاه بر جا است *

جلیسر مهادیو بر افراز کوه آبو متعلقه سیروهی واقعست و بتخانه و لنگی که به او جلیسر موسوم است متصل بمکانی که رود سرستی از آنجا میجوشد دارد منسوب بیکی از نامهای مهادیو هذود پرستش آنجا را بغایت معتبر شمرند *

او نتهه کنقیشور در موضع داکهچی پور نزدیک بقریه پونا دره معموله تهامنه قریب بساحل رود واترک بفاصله قریب بیست کوه از بلده لنگی است بشکل و شمایل کفپای شتر منسوب بمهادیو کنقیشور که یکی از اسماء اوست و در سبب ظهورش در اینمکان بموجب استدعاء رکھیسری کویند که در آنجا

کولپان و راجپوتان قطاع الطريق آن ضلع کمال اعتقاد دارند هرگاه از جماعه مجاوران بدو قافله باشد متعرض نمیشوند و خروس و طاووس بسیار در آنجا بطريق نذر رها کرده اند چه گویند که ايندو مرغ مرکب بهچراست واحدی دست تعرض بآنها نمپرساند و جاموس را آورده قربان سازند و از خونس بران طاقچه و بر پیشانی خودها قشقه کشند و از فرط اعتقادی که هنوز دارند اکثر بنابر حصول مدعا یا رفع مرضی بدانجا رفته بفاقه کشي اشتغال میورزد تا پس از مدتی یا ایام معدود مطلبش روا میگوید و چندی را نور بصارت زایل شده بود ید بیعمل روشنی یافته اند یا رفع مرض دیگر شده باظهار آنها معاینه کشت و برخی که استدعای وجهتی یا اسپی میکنند در عالم رویا مطلع میشوند که نزد فلان کس بر و میشود و هر بار در خواب می نماید که بچنین کسی بده همان مثل مشهور که پیر من خمس است اعتقاد من بس است چون این مکان را از اعظم امکنه بهوانی میدانند کروه کروه بلده و اطراف و جوارب و از دور دستها بیرستش و حصول مقاصد آیند *

مول درارگان یعنی اصل درارگان چه مول بمعنی بیخ است از قصبه کورنیار مضاف سرکار سورته بر هفت کروه بر ساحل دریای شور بطريق جزیره واقعست که از کنار رود سرستی که درانجا آمده پیاده میتوان رفت باقی تمام در دریای شور است باولی آب شیرین و بتخانه ایست و صمی دارد که منسوب است باسماء کرشن و هنوز بیرستش آنجا روند و بدستور درارگان داغ سترک بر ساعد گیرند *

سدا ما مانکر عرف پریندر مضاف سرکار سورته بر ساحل دریای شور و بتخانه دارد منسوب به سدا ما و او همدرس و محب کرشن است و از ماجرائی که میان او و کرشن گذشته داستانی رانند از غایت اشتها طولی دارد و هنوز بیرستش آورند *

چندیسر مهادیو که یکی از اسماء مهادیو است در موضع چندیسر معموله پرکنه دهولقه بغاصله سه کروه بر لب رود سابرمی واقعست براهمه گویند که

و امکنه پرستش دارد بتخانه ایست در پایان کوه کوفار منسوب بباکسری بهوانی
بر در بتخانه اش صورت شیرى ساخته اند *

کوپه ناتمه بتخانه دارد در نواح پرکنه مهوه دهاته مضاف سورته در
ضلع کولوار نزدیک ساحل دریای شور خارج از آبادی که منسوب بکوپه ناتمه که
یکی از اسماء مهادیو است و لنگی را نصب کرده اند و در جوارش جمعی از
وثینان سناسیان مجاورند *

دامودر در اندرون قصبه اونه مضاف سورته بتخانه ایست و صغمی دارد
و منسوب به دامودر که یکی از اسماء کرشن است و هر دو دستش فرا پیش
داشته بنوعیکه بکسی چیزی میدهد و سبب اش را کویند که در عهد راجه
مغدلیک راجه سورته نرسین مهته زنارداری از قوم ناگر که بهکت کرشن بود آن
صنم قلاوه از کل که باصطلاح هند هار کویند علی رؤس الاشهاد داده از انوقت
دستپایش بدینگونه داشته و داستانهای عجیب و قریب از نرسین مهته زبان زد
خاص و عام هنود ایندیوار است که ذکرش طولی دارد و کلام تحصیل حاصل *

سرکیشور در موضع سهونچ معموله پرکنه ارهر مائر بتخانه ایست و لنگی
دران نصب است منسوب سرکیشور که یکی از اسماء مهادیو است کویند که
هر سال بقدر کنجد میافزاید *

بهچرا در پنه چنوال چهل گروهی بلده در موضع سنکهن پور معموله سرکار
پشن معبدیست پیکر صغمی دران نیست مکرور دیوار جهت غربی طاقچه دارد
منسوبست بهچرا که از اسماء بهوانیست و در حدوث آن مکان حکایات غریب
و داستانهای عجیب کویند که تحریرش موجب طول کلامست و طرفه و تر
آنکه مجاوران آنجا را که باصلاح اهل هند پوجاره کویند دو فرقه اند که مسلمان
گفته میشوند و کفر شان بر اسلام غالب پویه و کمالیه آنچه پویه اند ملتیس
بلباس و پیرایه زنان هنود افد و کمالیه درزی مردان و سپاه پیشه می باشند
و پیوسته نیزه کوچک که بر سرش سزین که سه پره دارد مخصوص بهچراست
بنابر معلم بودن با خود دارند که باصلاح آنها رسول نامند یعنی سه خار از آنجا که

نمیگردد و در یکی از آن ایام مخصوصه از جانب دریا آمده بر کذب آن بتخانه می نشیند و لختی بقدر دو ساعت پرفشانی و عشرت غاطیده نقد زندگانی در بار و مردمی که در آن روز بنابر مشاهده آن طیر فراهم آیند و انواع بوی خوش بخور سازند استدلال باران آنسال از مقدار سپیدی و سیاهی بال و پرش نمایند اگر از جانب سرودمش سیاهی بیشتر است و در وسط سفید علامت آنست که ابتدا و انتها نزول باران شود و در وسط کم و اگر وسط سیاهست و هر دو جانب سفید دلیل آنست که بارش در وسط زیاده خواهد شد و اول و آخر کم الحاصل بهر جانب که سیاهی بیشتر دلیل باران و طرفی که سفیدی بیشتر علامت کمی و اگر تمام سیاه است تمام موسم باران از ابتدا تا انتها یکسان باشد و اگر تمام سفید است نشان خشک سالی و هیچ سالی نیست که آن طیر در انماه بروزهای معین نباید کوبند که بهمین نوع جانور در همان ایام بر بتخانه سومنات که به پتن دیو مشهور است و بتخانه حگت که هر دو بر ساحل دریای شورند آمده می نشینند و مردم آنجا بقسمی که مرقوم گشت از مقدار سیاهی و سفیدی اندازه باران میگیرند و الله اعلم *

ابنا بهوانی و کالکا بهوانی دو بتخانه اند بر قله جیل کرنار یکی منسوب بابنا بهوانی عبده اصنام تا آنجا بدشواری رسیده پرستش مینمایند اما دوم که نسبت بکالکا بهوانی دارد بنابر صعوبت طریق نتوان پیوست *

باکیسری بهوانی چون فرقه هندو قاطبة قایل تناسخ اند در اصطلاح آنها بهیرون چپه آنرا کوبند که شخصی به نیت آنکه در بطن راجه اعظم دیگر مرتبه صورت هستی گیرد یا رفع درجات آنجهانی که باعتقاد شان مکت کوبند حاصل سازد در یکی امکنه مخصوصه خود را از فراز کوه شامخ به پایان انداخته یا در آب غرق ساخته هلاک کند بر قله کوه کرنار جانب شمالی سگی است برنده پیش بر آمده و در پایانش غاریست از تحت اکثری گذشته از آنجا خود را اندازند و بیشتری این عمل را جوکیان و ساسیان کنند و در آنکوه اکثر کوفه غسل

است در دوم مادهو رای در سیوم تریکم در چهارم کیسو رای و در پنجم واسدیو پدر کشن و در ششم کلیان و حجره دیگر در چهار گوشه چار دیواریست که منسوب اند بازواج کشن در یکی رکهمنی در دوم رادها در سیوم ست بابهما در چهارم جامورتی و در پیش حجره که تعلق به تریکم است مکانیست که کویزد جای بودن کر نام طبریست که بسواری کشن در میآید و در بیرون متصل سنکه تالاب حجره ایست که جای سنکه ناراین است و در بیرون دروازه شمالی چار دیواری مکانی بوده و خرابست که نسبت بودن سنکها سر دیو بوده و کویزد محوطه داشته که نایب تهازه دار دران می بود و مرقد یکی از اهل الله درانجا ست معروف بحاجی کرمانی و واضح نشده که بچه تقریب و کدام وقت بدانجا رسیده برحمت الهی واصل شده تا حال باقی است و احدی از مخالف مزاحم نیست بحسب اتفاق اگر مسلمانی وارد شود بقاتحه یاد می نماید و بر ساحل دریا بفاصله ده کروه از جکت محاذی جزیره سفکودهار موضع ارامه است هرگاه عبده اصنام از پرستش بتخانه جزیره پردازند بدانجا رسند و سر و ریش و بروت را تراشیده محصول سر شماری زمیندار آنجا را میدهند و داغ علامت رسیدن بدان مکان بر عضدین میکینند و برهمنان را حاصل معاف و بجای داغ از کوپی چند که خاکی است مایل بزرگی از کوپی تالاب میآرند و نقش میزنند و از آن خاک تیمنا و تبرکا به دور دستها برند و کویزد که پس از در گذشتن کشن و کوپنها که مراد از ازواج او باشد و یک هزار و ششصد زن داشته در وقت او خودها را به تالاب انداخته خاک شدند *

مول مهادیو بتخانه ایست منسوب بمهادیو در موضع مادهو پور معموله پرکنه منکلور سرکار سورتهه قریب بساحل دریای شور و از غرایب آنجا ایست که در ماه اساره که مطابق بودن شمس در برج سرطان است بتاریخ نهم که ابتدای موسم باران از آن گیرند دهم یا یازدهم تا چهاردهم که هندیوان اکیارس و بارس و تیوس و چودش و پورن ماسی کویزد طبری خورد تر از کبوتر که بطیور دیگر آن نواح مشابیهت ندارد و بعضی آنرا یکه نامند و در ایام دیگر مرئی

که از چند گروهی آنجا که او کهاکپتر نامند از زمین جوشیده جاری و از پایان
 قصبه جکت گذشته بدریای شور می پیوندد مکان اتصال را چکر تیرته خوانند
 و بتخانه بهم نارا این درانجا واقعست و در همان نواح کوبی تالاب که حکایات
 عجیب و غریب از آن می گویند و کرکلاس کوند و بندارک کند است و کوند
 عبارت از چشمه باشد که چهار طرفش مانند حوض از سنگ یا خشت سازند و در
 پندارک بعد از غسل پندارک ارد چو یعنی رواله ساخته به نیت اموات خود
 اندازند گویند که خاصیت پندارک آنست که هر که در آن چشمه در آید هر چند
 که آب عمیق است غرق نمی سازد و بی شناوری بر روی آب می باشد
 و داستانهای شگرف از دو ارکان رانند در سال هشتصد و هفتاد و هشت هجری
 سلطان محمود بیکده آنجا را فتح نمود و جزیره سنکهو دهار را اصنام شکسته
 و مسجد بنا نموده چنانچه مفصل این مجمل در مرآت سکندری در ضمن احوال
 عهد سلطان محمود مندرج است اگر خواهند بدانجا رجوع نمایند و در عهد
 حضرت خلد مکان تپانه دار از طرف فوجدار جرنه کده بوده عده اصنام را از
 پرستش آنجا مانع بود *

جزیره سنکهودهار جزیره ایست در وسعت دوازده کروه چشمه آب شیرین
 و اشجار مثمر و غیر مثمر دارد و زراعت میشود جمعی از و ثنیلان مجاور آنجا
 سکنا دارند و درختی دارد که تنه اش از بن تا سر همه شاخ در شاخ است پوچات
 نام که بتحریک شاخی از آن تمامی درخت بجنبش در می آید باعتقاد برهمه
 آندرخت از بیگته یعنی بهشت است چون سه کوه بر کشتی مسافت دریا
 طی نموده شود بدانجا رسند در وجه تسمیه در قول است اول آنکه جزیره بشکل
 سنکه یعنی بوق واقع شده دوم گویند که در از منه ماضیه سنکها سر نام دیومی میبود
 از چندی که غلبه اهل اسلام درین دیار رو نمود باعتبار قلبیت مکان اصنامی که
 منسوب بکشن و پدر و برادرش بود از جکت درانجا نقل نموده بودند و بتخانه
 داشت سلطان محمود بیکده خراب نمود اکنون بتخانه دارد در چار دیواری
 مشتمل بر شش حجره مقابل یکدیگر در یکی از آنها صورت رنجپور که مراد از کشن

شان سومناتپه محل متبرک و جوت لنک داشت اوتان دیگر زرین مرصع در بتخانه چیده باشند و چه از مقدار فرو بردن پنجگز در زمین چنانچه مذکور شد دلیل بودن لنک است چه لنک را در زمین نصب می نمایند و هر لنکی که سوای لنکهای دوازدهگانه باشد بشباهت آنها از سنک تراشیده اطلاق یکی از اسماء مهادیو نموده نصب ساخته پرستش می نمایند بنابران حجاب و بواب جوت لنک توان گفت و در سال ششصد و نود و شش که مملکت کجرات را الف خان بموجب حکم سلطان علاء الدین خلجی والی دهلی مفتوح ساخت لشکر بسومناتپه کشیده لنکی را که بعد از سلطان محمود غزنوی از سر نو راست کرده بودند و هنگامه پرستش را کرم ساخته شکسته آنسنگ را با اموال فراوان بدهلی فرستاد و در سال هفتصد و نود ظفر خان که هنوز علم سلطنت کجرات نیفرخته بود چون براهمه بار دیگر لنکی تراشیده نصب کرده بودند رفته خراب ساخت و در عهد حضرت خلد مکان نیز خرابی رسید اکنون آثار بتخانه از بعضی اسطوانات باقی و در خارج قلعه پتن دیو برکنار رود سرستی بتخانه محقری که لنکی را نصب کرده اند دارد بحسن بعضی اتفاق که مردم پرستش بتخانه دوارکان میروند یا بنابر امر دیگر درافضل وارد شوند چون آنجا را که مکان متبرک بوده میدانند رفته پرستش می نمایند *

معبد دوارکان از معابد سترک میسریان است و از اطراف و اکفاف هند از دکن و سند بنابر پرستش آیند در اصل جکت قصبه ایست جانب غربی از بلده یکصد و هفتاد و پنجگروه بر ساحل دریای شور مضاف سرکار سورتهه کویند پیس ازین بیچندین هزار سال حسب الفرموده کشی که در منہرا قیام داشت انجا را حصارى از زر خالص ساخته بودند که در دریا غرق شد و اطلاق اسم دوارکان چه دوار باصطلاح هند در را کویند و کن یکی از نامهای کشی است یعنی درگاه کان بالجمله کشی از منہرا انتقال نموده چندی درانجا سکنا داشت و روزگارش در همان سرزمین که بهالکها تیرتهه کویند سپری شد اکنون در قصبه جکت بتخانه دارد در اندرون و بتخانه در بیرون که منسوبست به بهیک ناراین بر لب رود کومتی

توصیع یافته و مذات صمعی بود از سنک مقدار پنج کز آنرا در زمین فرو برده بودند چون سلطان را چشم بر آن افتاد بکری که در دست داشت آنرا در هم شکست و قطعه ازان سنک را بغزنین برده در آستانه مسجد جامع فروش نمود که تا حال در آنجا موجود است و از جوف آن بت جواهر کران قیمت بیرون آمد مفصل این حکایت را تاریخ روضة الصفا در جلد چهارم از جلود هفتکانه و دیگر کتب سیر ناطق است بالجمله اهل هند جمیع اوٹان هند را حجاب و بواب سومناتیه میدانسته و هر شب آفر بآب تازه کذک که زیاده از دوپست فرسنگ است و درین مابین مردم کشته بودند و هر روز آب تازه کذک دست بدست آورده می شستند و ایضاً ده هزار قریه معمور وقف آن بتخانه بوده و زیاده از بیست هزار برهمن اطراف آن عبادت اشتغال داشتند و زنجیری از طلا درانجا آویخته و زنکها دران تعبیه نموده بودند که هر وقت آن زنجیر را بحرکت میآوردند بعد ازان براهمه شروع در عبادت میکردند و سید کس بواسطه سر تراشی چه نزد عبده اصنام مقرر است که هرگاه بیکمی از معابد معظمه روند موی سر و ریش را سترند و ایضاً سید سارنده و پانصد کفیزک رقص داشته و اکثر رایان هند دختران خود را نذر آن بتخانه میکردند که در خدمت سومناتیه می بودند آنچه ازان بتخانه نقد بخزانة سلطان محمود رسید زیاده بر بیست هزار هزار زر سرخ بوده مخفی نماید که آنچه از کتب قدیمه براهمه ظاهر و واضح میشود و اتفاق جمیع عبده اصنام است گویند که اصل معبود یکه در بتخانه سومناتیه بوده لنک است بکسر لام و نون خفی با کاف فارسی زده که بمهادیو تعلق دارد از جمله لنگهای دوازده گانه که آنها را جوت لنک نامند جوت بمعنی روشن است و از جمله اسماء هزار نام که جهت مهادیو مقرر کرده اند مانند بهیم ناتیه و جا که ناتیه و کوپه ناتیه و سومناتیه نیز یکی از اسماء است و نزد شان جوت لنک اصل و بغایت عظیم الشان و معتبر است و ازان داستانهای عجیب و غریب رانند و اطراف و اکناف بلاد و امکنه متفرقه تا حال زیاده لنک دیگر باقی است و کوه هنود بقطع مسافت بعیده پرستش آنجا بروز معبود و مخصوص فراهم آیند چون باعتقاد

پرستش نکند آنجماعه بشینو و بهکت نامند و از برهمنانی که خود را از اولاد متنبای کشن داند و کوسائین گویند ارشاد گیرند و سراوک پیروی سیوره که گروهی اند بر مذهب آنها مرتاض و پرستش پارسناپه کنند و میسریان بآنها بد باشند معابد هر دو صنف درین مملکت است که آن یکی معتقد دیگری نیست نزد سراوک سراد و تیرته نباشد بلکه از غسل و ریختن آب پرهیزند چون فرقه میسریان سواد اعظم و پرستش معبد آنها را جمیع فرق هندو از راجپوت و کهنری و کایت و غیرهم معتقد اند بنابراین معابد آنها را مقدم داشت *

سومناپه اعظم ترین و مشهور ترین معابد میسریان است و از چهار دانگ مملکت هندوستان عبده اصنام بدانجا آیند سومناپه شهرست بر ساحل دریای عمان با قلعه سنگی در ضلع سورته که اکنون به پتن دیو می نامند و پرباس پتن نیز گویند چه آنسر زمین را پرباس کهنیر می نامند و بتخانه که درین ایام بیشتری خرابست معروف هر شهر و دیار و نزد هندو قدیمترین معابد معتبره است از غایت اشتهار و نهایت قدامت ارباب سیر و غیرهم ذکر آن در کتب به نثر و نظم نموده اند صاحب کتاب هفت اقلیم آورده که دران بتخانه بتان زرین بسیار بوده و بت بزرگ را مذات می گفتند و اقوالی که درین باب بنظر رسیده نزد براهمه مطاف اعتبار ندارد چه گویند که این بت پیش از زمان کشن که چهار هزار سال است معبود براهمه بوده است بر هر تقدیر سلطان محمود غازی غزنوی در سال چهار صد و شانزده هجری بعزم انهدام و کسر اصنام آن بتخانه از غزنین بحرکت آمده بمحاصره پرداخت و درحین محاصره بین الجانبین حربی صعب دست داده تمام آنروز جنگ قائم بود و در روز دیگر که باستعمال آلات پیکار پرداختند بهمان دستور نقش شجاعت برنکین مبارزت می نکاشتند و اهل سومنات در آنروز فوج فوج به بتخانه شتافته سومنات را در بغل گرفته و استعانه خواسته کرپان کرپان بیرون آمده جنگ میکردند تا زیاده از پنججاه هزار کس بقتل رسیدند و قلعه مفتوح بکشت سلطان محمود بدرون بتخانه در آمده منزلی دید بعایت عریض و طویل مشتمل بر پنججاه و شش ستون که هریک ازان بانواع جواهر

چهل و سیوم سر کهنیدیرا چهل و چهارم ویس چهل و پنجم رسمی چهل و ششم
کنبورال چهل و هفتم جانددا وال چهل و هشتم بهوکی اودا چهل و نهم او جهت
وال پنجاهم بانیه واد پنجاه و یکم شیکود پنجاه و دوم بهاک اور پنجاه و سیوم
وال میل پنجاه و چهارم تیس اودا پنجاه و پنجم تبلوتا پنجاه و ششم اشتورکی
پنجاه و هفتم لاتی سکا پنجاه و هشتم و دهذورا پنجاه و نهم کچورا شصتم کهبچو
شصت و یکم هون بد شصت و دوم نیما شصت و سیوم پدما شصت و چهارم
میهریا شصت و پنجم هی هریا شصت و ششم دهاکدوال شصت و هفتم منکو ار
شصت و هشتم کویلواد شصت و نهم مهو داد هفتادم چترودا هفتاد و یکم
کاکلیا هفتاد و دوم بهاریجا هفتاد و سیوم انند او را هفتاد و چهارم ناکوار هفتاد
و پنجم ساچورا هفتاد و ششم بهونکدوال هفتاد و هفتم مداهدا هفتاد و هشتم
بهرامنیا هفتاد و نهم واکدیا هشتادم مندورا هشتاد و یکم پور بال هشتاد و دوم
سورتییا پور واد هشتاد و سیوم بددهذورا هشتاد و چهارم نی بهاد اور *

معابد و تیرتیه هندو میسری که درینصوبه واقعست

اگرچه در بلده و فواح آن و قصبات و قریات بتخانهای لا تعد و لا تحصی
 قدیم و جدید بوده و هست که خامه دو زبان از تحریر و تقریر آن بقصور
 معترف لهذا آنچه مشهور و معروف و ترد عید اصنام معتبر بلکه بنابر پرستش
 بعضی از آنها از اقصای بلاد هند و امکانه قریبه و بعیده کروه کروه و قافله قافله
 میآیند بنگارش پرداخت *

مخفی نماند که پرستش بتخانه را باصطلاح آنجماعه جاترا گویند و امکانه
 غسل را اگرچه بتخانه هم داشته باشد چون غسل آنجا را موجب حسنات
 و ازاله سئیات پندارد تیرتیه خوانند و عمده فرق هفون دو فرقه اند میسری
 و سراوک میسری معتقد برهمنان و پرستش مهادیو و بهوانی و کشن نمایند
 و آنها نیز دو کروه بعضی متوسل بکشن اگرچه مهادیو و دیکرن را بد ندانند لیکن

و پنجم بورسدا چهل و ششم دودندینا چهل و هفتم چتراو چهل و هشتم وی کتا
 چهل و نهم دید پنجاهم وجاهرا پنجاه و یکم قطب پورا پنجاه و دوم کچولیا
 پنجاه و سیوم سد بلیا پنجاه و چهارم وکرا پنجاه و پنجم کنهی سا پنجاه و ششم
 پورن تلک پنجاه و هفتم رویوما پنجاه و هشتم ددهده کها پنجاه و نهم کنهین
 شصتم پنج دهلیا شصت و یکم پالنیورا شصت و دوم کندهرا شصت و سیوم کودبلیا
 شصت و چهارم سادپونمیا شصت و پنجم نکروٹیا شصت و ششم هذسار کوتیا
 شصت و هفتم بهت نیرا شصت و هشتم سورٹیا شصت و نهم بهیم سینا هفتادم
 تان کدیا هفتاد و یکم کنوجیا هفتاد و دوم واکهیسرا هفتاد و سیوم ددها هفتاد و چهارم
 سید مہپورا هفتاد و پنجم سیون تریا هفتاد و ششم کهوکها دهرا هفتاد و هفتم نکمیا
 هفتاد و هشتم اکمیا هفتاد و نهم دو هشتادم چیرتاوال هشتاد و یکم سنجت یا
 هشتاد و دوم باربجان هشتاد و سیوم سورند وال هشتاد و چهارم ناکول *

اسامی هشتاد و چهار قوم بقالان میسری و سراوک در اصل این صفت را بنک
 بفتح با موحّد و کسرنون و فتح کاف که در عرف بقیه بفتح باد سکوی نون و فتح یاء
 تحتانی و های مکتوب که بتازی بقال خوانند درین دیار بهشتاد و چهار گروه
 منقسم اند اول سرمالی دوم او سوال سیوم واکهیر وال چهارم دهند و پنجم پکروال
 ششم میدنت وال هفتم هر سورا هشتم سوران نا نهم پلی وال دهم بهالو یازدهم
 کهندیر وال دوازدهم بیسلوال سیزدهم کهیندیرو وال چهاردهم پور وال پانزدهم
 و یسوال شانزدهم کوجر هفدهم موهد وال هجدهم اکر وال نوزدهم جایل وال
 بیستم ماما وال بیست و یکم گنهونی وال بیست و دوم کورنٹا وال بیست و سیوم
 چتراو بیست و چهارم سونی وال بیست و پنجم سودتی وال بیست و ششم
 ماگر بیست و هفتم موهد بیست و هشتم جہالورا بیست و نهم لاد سی ام کپول
 سی و یکم کهداتیا سی و دوم وایدا سی و سیوم وسیورا سی و چهارم باج وال
 سی و پنجم ناکدهرا سی و ششم کردها سی و هفتم بهپورا سی و هشتم مسودا
 سی و نهم نرسنکرها چهل کاهر وال چهل و یکم پنجم وال چهل و دوم هانر وال

هیچ فایده مرتب نمی شود موی سر و ریش ستردن و مقراض کردن کذاه پندارند و بدست خود کندن را عبادت دانند عمده ریاضت شان بی غسل و بی مسواک و ناشسته رو و ناپاک بودنست بر خلاف براهمه و میسرپی که اقلاً برهمن در روزی دو مرتبه غسل نماید و از هر قوم اطفال خورد سال را بحسب اتفاق بخورند یا کسی بخودی خود آید سیوره ساخته بتعلیم علوم پردازند و از آنها هر کرا قابل دانند جانشین خود سازند و میسریان که پیروان برهمن اند این جماعه را بد دانند و با اهل این آئین صحبت داشتن و سخن کردن مذموم میدانند گویند که اگر از طرفی فیل مست زنجیر کسل آدم گش میآمده باشد و از طرف دیگر مسکن سیوره باشد که باصلاح آنها پر سال گویند بر روی فیل باید رفت و بدان سمت قصد نباید کرد گویند که مبتدع و مخترع این مذهب کونم رکهر که از جمله رکهبسراں هفتکانه که در نژاد برهمن مرقوم شد بنابر امسی که ذکر آن طولی دارد بوده است و از هر گروهی و فرقه که خواسته باشد در زمرة سیوره می تواند در آورد برخلاف براهمه و کروه سیوره منقسم است بهشتاد و چهار که هر یک را کچه نامند *

آسامی هشتاد و چهار کچه سیوره درین فرقه نیز بدستور برهمنان و بقالان اکثری منسوب بامکنه و قریات و سکنا اند اول او سوال کچه دوم جوارن کچه سیو کفکیسر چهارم جهیرنیا پنجم بهروجا ششم ان پوچها هفتم ادمویا هشتم کودیا نهم ویکودیا دهم رهنمالیا یازدهم موراسیا دوازدهم داسهیا سیزدهم کچه پالیا چاردهم کهوکمه وال یانزدهم مدودیا شانزدهم برهمنها هفدهم جالور هجدهم بوکدیا نوزدهم مودا مدّا بیستم چتیودیا بیست و یکم ساچورا بیست و دوم کوجدیا بیست و سیوم سیددهانتیا بیست و چهارم راک سینا بیست و پنجم آن چلیا بیست و ششم بال دهارا بیست و هفتم بها وراجیا بیست و هشتم کورن یا بیست و نهم ماکیدک سیم دهرم کوکها سی و یکم فاکورا سی و دوم پخت وال سی و سیوم تاما دال سی و چهارم کهیدکوال سی و پنجم مندورا سی و ششم ناکرال سی و هفتم سورانا سی و هشتم کهنیاتبا سی و نهم بدودیا چهلم سومارا چهل و یکم مقدالیا چهل و دوم کوتهی پرا چهل و سیوم جانکدا چهل و چهارم با پروال چهل

پا برهنه کردند که بعلت پوشیدن نعلین احتمال پایمالی مور ضعیف میبود و بعضی بر لب و دهان لته بندند که از حرارت ففس پشه که بنظر محسوس نمیشود هلاک گردد و احداث چاه و باغ و تالاب را مسموم شمارند زیرا که بوسیله آن بجانداران آفت رسد شبانکه چراغ روشن نسازند و آتش فیروزند و پخت و پز جهت خویش نکنند و آب از چاه نکشند از آب و نانی که از خانه میدان که جماعه بقالان شرارک باشد بدرو یوزه آرند مدار گذارند بعضی در یوزه را برد و خانه یاسه خانه که بر خورد لازم کرده باشند و آن نیز مشروط بچند شرط که اگر در خانه باز باشد در آیند و اگر بسته بود قار ع باب نکردند چه آنچه درینصورت ضرری بجاندار رسد و بال آنرا بر خود داند و پس از در آمدن در منزل ملاحظه مقدار طعام خورنده چندان بقدر ضرورت که دیگر صاحب خانه محتاج پختن نکرد ستانند و اگر زیاده دهد نگیرند بحسب اتفاق اگر درانخانه امری از شادی و غمی رو دهد یا مهمانی وارد شود مطلقاً نروند و از دو سه خانه که بر خود متعتم ساخته اند بنابر امری اگر میسر نشد آن روز و شب را بفاقه گذرانند و پیروان شان شبها مطلقاً چیزی نخورند بلکه قدری از آن باقی ماند صرف کنند و خوردن میوه و بقولات مانند بادنجان و خیار و سبزیها احتراز از محسفات شمارند چه اعتقاد آنها آنست که این چیزها حکم جاندار دارد و غیر از پارچه لایه لنگی که ستر عورت و چادری که از سرتا پا فرا گیرد نپوشند و پیوسته جاروب دستوری از جنس ابریشم مانند که بسیار ملایم باشد با خود دارند تا هر جا که نشیند انجا را رفت و روب نمایند که جانداری کشته نشود آفریننده مخلوقات را قبول ندارند قول مجتهدان آنجماعه آنست که چنانچه گیاه بخودی خود روید و کارنده آن هیچکس نیست همچنان توالد و تفاسل انسان و دیگر حیوانات و جانوران خود بخود از قدیم است و تیر عقوبت را منظور ندارند و میگویند که انسان مجموعه چهار عنصر است بعد گسسته شدن پیوند عنصری هر یک عنصر بذات خود واصل میشود پس عقوبت بکدام کس است بدین سبب آب و آتش موتی بقسمی که در مذهب میسریان است جایز نمیتوانند که چراغ مرده را اگر روغن اندازند

چهل و پنجم رانک وال چهل و ششم و یساول چهل و هفتم تلفکا چهل و هشتم
 متهوریه چهل و نهم ایثاوال پنجاهم فی لوتیه پنجاه و یکم ترسهی پوره پنجاه و دویم
 ساچورا پنجاه و سیوم سلودیه پنجاه و چهارم کومتیر پنجاه و پنجم اشت
 مشکلا پنجاه و ششم بهاتیل پنجاه و هفتم تندوفیا پنجاه و هشتم سانکپورا
 پنجاه و نهم ترپات شصتم در کمنا شصت و یکم کنسر ترا شصت و دوم کنوجیا شصت
 و سیوم کوبال شصت و چهارم دهیما شصت و پنجم پارا سورا شصت و ششم کودر
 دهنا شصت و هفتم دسدها شصت و هشتم اکسنا شصت و نهم موکل ودا هفتادم
 نتودینا هفتاد و یکم نت در هفتاد و دوم پرادهیا هفتاد و سیوم نام دک هفتاد
 و چهارم بهدافه هفتاد و پنجم دن پورا هفتاد و ششم هر سکها هفتاد و هفتم پیرینا
 هفتاد و هشتم موناله هفتاد و نهم ساکه دید هشتادم لاد هشتاد و یکم سک موریه
 هشتاد و دوم دهشنی هشتاد و سیوم آهن سرپورا هشتاد و چهارم پری کیس تها
 آسامی هشتاد و چهارم قوم برهمن آنچه بین العوام الناس مشهور و معروف درین
 صحیفه نگار شیافته و چون از ثقات ایندیار آسامی قوم براهمن زیاده از آن بدرجه
 تحقیقات و ظهور رسید آنرا نیز درج نموده شد اول بدهاجن دویم او میتهه سیوم
 کود چهارم کنذا پنجم سم پوره ششم وس و روها هفتم ناپل هشتم جاکنی و لک
 نهم کلودیه دهم ماهی سنک نیک یازدهم و رومال دوازدهم مالو سیزدهم هن من
 چهار دهم پوتی وال پانزدهم پن وال شانزدهم پیر لومیند پادا هفتدهم مته مان
 هجدهم تروادی نوزدهم چوراسی بیستم بهت سنک نیک *

سیوره که جتی نیز کویند جماعتی اند درویش صفت تجرد کزین و کسب
 علوم طب و نجوم و آنچه مذهب شان بکار آید نمایند و ریاضت شانه کنند پارس
 ناتمه را معبود خود شناسند اما فرقه از آنها که دهنودیه نامند بصورت پرستی اعتقاد
 ندارند بعضی تا چهل روز متوالی و برخی کم در ایام مخصوص که پچوسن کویند
 ترک اکل و شرب نموده فاقه کشی نمایند و در چهار ماه باران بموجب نوشته
 سر کرده شان که هرکس را بجای مقرر سازند در انجا مقام ورزند و پس از انصرام
 اگر بجای دیگر تعیین شود بد انجا روند خلاصه عبادت آنها حفظ جانداران لهذا

و غیر از میوه صحرائی غذا نسازد چهارم سیدناس یعنی از همه دست باز کشیده عبادات و ریاضت شاقه پردازد اما درین دیار بظاہر نوطن امکنه و قریات بنام و نشان آنجا شده اند چنانچه قوم ناکر آنچه ساکن بدنکر اند بناکر بدنکره و بدینقیاس بیسلنکره و ساتهواره که در اصل یک کروه بودند و شمار فوق این جماعه از صدق متجاوز بظفر رسیده لکن هشتاد و چهار قوم گفته میشود و بهمین عدد اشتہار دارد *

آسامی هشتاد و چهار قوم براہمن اول ناکر در اصل یک کروه بودند بظاہر بعضی اسباب و سکونت امکنه دیگر شش کرده شدند و مصلحت در غیر قوم خود موقوف گشته بدنکره که در قصبه بدنکر سکونت ورزیده اند و انها بر کروه دیگر تفوق دارند بیسلنکره بظاہر نوطن قصبه بیسلنکر بدان نام اشتہار یافتند ساتهواره بچہتہ سکونت موضع ساتهواره معموله پرکنه دہوئی جدا گشتند و بهمین نہج کشتوزہ دیشورہ و چترورہ دویم اودینج ایقنوم نیز سه کروه انداز یک قوم سپستر و مالوی و تولکیہ سیوم موڈہ آنها شش فرقه انداز یک کروه ترویدی و چاترویدی و اکیار سه و دهنوجیہ و جہنئی و ناجرجا چہارم شرمای پنجم شری کود چہار فرقه اند و مالوی و میرت وال و ہریانا و پراولیا ششم کند و لیہ ہفتم بورسیدہ ہشتم جایفو نہم کپولپہ دہم رای تہلہ یازدہم کولکی دوازدهم کپیدو سیزدہم سونم پورہ و چہاردہم و سورہ پانزدہم و دہیچ شانزدہم و الادرہ ہفدہم میرتہیہ ہجدهم کھدانیر نورزدہم بہارکو بیستم ناردیک بیست و یکم و البئیہ بیست و دویم اودنیر بیست و سیوم پوش کرتہ بیست و چہارم میوارہ و انها سه فرقه اند بہت میوارہ و چوراسی و تروازی میوارہ بیست و پنجم ناکورا بیست و ششم جارولہ بیست و ہفتم چودیشہ بیست و ہشتم آمیزیا بیست و نہم کپیل سیام دراز سی و یکم کرناڑہ سی و دویم سارسوت سی و سیوم دیند و سه و چہارم دایدآ سی و پنجم پلی وال سی و ششم کیارال سی و ہفتم کول وال سی و ہشتم روی وال سی و نہم کومنی وال چہلم اونی وال چہل و یکم کہت وال چہل و دویم میرتیا چہل و سیوم پربت وال چہل و چہارہ روزہ وال

میم و نون که درین جزو زمان به برهمین زبان زد روز کار است از دهی
 برهما که مدار هستی عالم بدو کونید پیدایش یافته در اصل بملاحظه چهار
 بید چهار کوفه اند و هر گروهی کتاب خاص بر خواند و هر یک از
 خاصان او به نسبت جا و پیشه بزرگی نیاکان شاخها بر شده و شماره آن بگفت
 نیاید لیکن هفت کزیده نژاد هفت رکهیسر که با اعتقاد آنها شخص مرتاض
 مستجاب الدعوت را کویند ^۱ کشپ بفتح کاف و شین منقطه مشدده و بای
 فارسی ^۲ اتر بفتح همزه و سکون تاء فوقانی و کسر را ^۳ بهر دواج بفتح با و های خفی
 و فتح را و کسر دال و واو و الف و فتح جیم ^۴ بشومتر بکسر باو سکون شین منقطه
 و واو و الف و کسر میم و سکون تائی فوقانی و فتح را ^۵ گوتم بفتح کاف فارسی
 و سکون واو و فتح تائی فوقانی و میم ^۶ افکرا بفتح همزه و نون خفی و کسر کاف
 فارسی و را و الف ^۷ پلستی بضم باء فارسی و فتح لام و سکون سین و کسر تاء
 فوقانی و فتح یائی تحتانی و هریک را فراوان شعبی هر کاه درمیان دودمان
 یکی که بزرگی صوری و معنوی فراهم آید و آئینی چند بر نهند نسل او را
 بنام خوانند و نژاد هریک را کل نامند بضم کاف و سکون لام و کوثر نیز کویند
 بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح تائی فوقانی و سکون راو آئین چندان است
 که اگر پسر و دختر از یک کوثر باشد هر چند بسیار پشت درمیان آید کد خدائی
 بآن حرام دانند هر کاه کل دیگر باشد کتخدائی بآن حلال شمرند و نیز براهمه
 فریق دیگر را که از خود مذهب اختیار کرده آید قبول نمیکنند و برهمنان کیش
 قدیم که موافق بید رواج یافته هستند اگر شخصی از مخالف کیش در براهمه
 بیآید آنرا در مشرب خود نمی آرند و اگر شخصی از مذهب ایشان بر کشته
 مذهبی تکیرد و خواهد که ازان باز گردد آنرا تیز قبول نمی کنند درین کیش
 چهار آشرم یعنی چهار آئین اول برهمچرچ یعنی کتخدا نشود و بتحصیل
 و تکمیل علوم صوری و معنوی پردازد دوم کرهشت یعنی کتخدا شده بامور
 تعلقات اشغال ورزد سیوم دان پرست یعنی چون حالت کهولت رسید و پسر
 بشود ترک تعلقات نموده با زوجه در صحرا رفته بعبادت معبود مقید گردد

اند از انجمنه باشند که این لقب داشته اند یا پیر ارشاد شان که اول بنور ایمان
متجلی گشت بوهر باشند لهذا متابعان او بلقب بوهرة اشتها یافته باشند
و وجوهات دیگر که میگویند ضعیف است و الله اعلم بالصواب *

فرقه هفود اقوام مختلفه و اضاف متعدده اند از برهمن و سیوره و کهتری
و راجپوت و بنیه یعنی بقال و کانت و کیننی یعنی بزرگرو کولی و اهل حفره از زرگرو
آهنکر قصار و عصار و نجار و جولا و خیاط و صباغ و دباغ و حلال خور که دهید گویند
و غیرهم که اسم هذود بر آنها اطلاق میشود و بومی زمین الاصل و برخی از دیار
دیگر آمده درین مملکت سکونت ورزیده اند و در هر قوم از اقوام مختلفه بمور شهر
و دهور بنابر بعضی امور نکوهیده یا خللی در اصالت مادر و پدر بهم رسیده شعب
در شعب و شاخ در شاخ پیدا شده حتی در کروه براهمن در هفود بالا تر از آنها
قومی در حسب و نسب نیست اصل شان بر متابعت چهار بید که یک بید جاجر
بید و سام بید و آترید چهار کروه بودند اکنون چندین فرقه شده اند و بدین قیاس
در بعضی اقوام دیگر آنچه در اصالت ثابت ماندند با صلاح آنها بیسه که مراد
از عدد بیست یعنی بحسب نجابت ابوین کامل العیار اند و آنچه از بطن غیر
کفویا داده بهم رسیده اند سه که عدد ده است یعنی در اصالت نیمه و آنچه
در سه خلل افتاده پانچ یعنی نیمه ده و آریه یعنی نیمه پنج و ازین پست
نظرت تر نباشد و هر مردی یازنی که مرتکب امر ناشایسته کرد و او را از قوم
بدر سازند اگر بتوبه و انابت کرائید و بموجب مذهب شان کفاره داد در قوم
میکردند و الا نه از قومیت بدر ماند آنرا باز میگویند یعنی برون بر آمده نامند
و ظهور اینصورت در قوم کهتری و کانت و بقال بیشتر بود چون احوال جمیع
فرق موجب طول کلام تعمیر تمام داشت بنگارش قوم برهمن و سیوره و بقال
میسری و شراوک که سواد اعظم اند منحصراً داشت *

قوم براهمن آنچه شیخ ابوالفضل در حقیقت این کروه در کتاب
آئین اکبری نوشته اینست که براهمن بالفتح با و را و الف و سکون ها و فتح

ماندند و تا مدت های مدید باوجود بیگانگی مذهب چون از یک کوره بودند میان شان مصاهرت واقع می شد تا آنکه بدالالت سید جعفر شیرازی که قبر شان اندرون حصار متصل دروازه اسلوریه واقع است رشته قرابت انقطاع یافت و جماعه اهل تسنن بجماعه کلان و دیکران بجماعه خورد مشهور گشتند و همیشه در جماعه خورد یکی از صلحای فضلا می باشد که ملا می نامد و تعلیم مسایل شرعیه بر وفق مذهب می کند و زکوة و خمس را بر رئیس فاضل یا نایت اواز قوم خود میدهند که بسادات مدینه و فقراء آفقوم قسمت مینماید و اکثر بصلاح و تقوی و مذهب شیعه اثنا عشری داشتند و بجتهائی چند که بواقعی واضح فکشته جماعه خورد منسحب بهفت شیعه شد داودیه سلیمانیه علیه زیدیه هجومیه اسماعله نزاریه ^۷/_۶ ^۵/_۴ ^۳/_۲ ^۱/_۱ که بمتابعت سید امام الدین که در موضع کرمته آسوده اند در آمدند و شاید شردمه قلیلی بر اصل مذهب اثنا عشر بوده باشند چون این کوره پیوسته بتهمت رفض و خلاف مذهب جمهور گرفتار مواخذة و مصادرة میشدند چنانچه در ضمن سوانحات عهد حضرت خلد مکان بتقریب مذکور شده کتب خود را از چشم اغیار پوشیده میدارند بر حقیقت طریقه خویش کماحقه اقرار نمیکند و احدی را واقف نمی سازند اما آنچه واضح گشت در همین جماعه اگر همه نباشد اکثر شان از خروج الشعاع که با مصلاح اهل هند پڑوی یعنی غره ماه می شمارند که یک روز یا دو روز پیش از رویت می باشد روزه ماه رمضان می گیرند و سی روز را تمام روزه داشته بروز پڑوی ماه رمضان که بیست و هشتم یا بیست و نهم ماه باشد افطار نموده عید می نمایند در عهد حضرت خلد مکان بدین علت آنجماعه را او اخر ماه شعبان آورده بجبر باکل و شرب تکلیف می نمودند و در او اخر ماه صیام باز آورده امساک میفرمودند داروغه از حضور و معلمان جهت تعلیم و امام در نماز بر طریق اهل سنت تعیین میشد و در وجه تسمیه بوهرة آنست که در فرقه هنود از برهمن و بنیه که تا حال موجود اند اکثری ملقب بقلب بوهیره اند و ابا عنجداد بهمین لقب مشهور و معروف اند چون جماعه که بارشاد مولانا محمد علی بشاه راه هدایت رسیده

مسلمان گفتند و با خود متفق الکلمه سازد انکاه در هدایت و اسلام دیگران شروع نماید بنابراین چندین سال در خدمت آن پیر روزگار گذرانید و زبان ایشان را یاد گرفته کتب شان را مطالعه نموده بر علوم آنها استیلا یافت و بتدریج حقیقت دین اسلام را بران پیر روشن ضمیر ظاهر ساخت و او را مسلمان گردانید بعضی از مریدان بموافقت پیر مسلمان شدند و آخر وزیر راجه وقت که فرمان فرما بود مضمون اسلام پیر را شنید و بخدمت او رسید و طریقه متابعت و زبده مسلمان گردید اما مدتی پیر و وزیر و باقی نو مسلمانیان اسلام خود را پنهان میداشتند و از خوف راجه همت بر اخفای آن می گذاشتند تا آنکه بر وفق مصراع مشهور * مصرع *

چه جای محتسب و شکنه پادشه دانست

خبر اسلام وزیر براجه رسید و در مقام استعلام حال او شده روزی بی خبر بخانه اش در آمد و او را در رکوع نماز دیده برو متغیر گشت چون وزیر موجب حضور راجه دانست و تغیر او را بمطنه نماز کردن و رکوع و سجود بها آوردن ادراک نمود لطف ربانی شامل حال او گشته فی الحال بتعلیم الهی گفت که من بسبب مشاهده ماری که در زاویه خانه ظاهر شده افتان و خیزان بودم و حیلۀ دفع آن می نمودم راجه چون نظر در زاویه آن خانه کرد بادن الله تعالی ماری در نظر او در آمد و عذر وزیر مقبول افتاد و رفع مظنه راجه شد و در آخر راجه نیز در باطن مسلمان گردید و بواسطه مصلحت عامه حال خود را پنهان میداشت و چون وفات او نزدیک رسید وصیت کرد که او را بطریق کفار نسوزانند بلکه بر آئین اهل اسلام دفن نمایند بالجمله چون مولانا شیعی مذهب بود تمامی آنها بر همان مذهب استقامت داشتند چون بلدۀ پٹن سواد اعظم قرار گرفت جمع کثیر و جم غفیر بواهی در آنجا ساکن بودند هنگامیکه سلطان مظفر شاه بر این دیار ظفر یافت جمعی از اهل سنت و جماعت که از دهلی با او همراه بودند مردم را باسلام و الزام مذهب تسنن دلالت می نمودند بنابراین بواهی پٹن و قصبات و قریات قرب و جوار آنجا نیز بمذهب اهل سنه در آمدند و دیگران در قصبات و پرکنات و بلاد دور دست بهمان مذهب اصلی

و جاگیرداران پادشاهی و کروه سپاه از مسلم و هندو هر قوم بتقریب بهمراهی
 ناظمان رسیده از آنجا که خط پاک احمد آباد را مکان با فیض و خاکش دامگیر
 کوشه عافیت با ناز و نعمت و حای امن بی آفت دیده بحسب آبخورد
 رحل قامت انداخته تاهل کزیده از چندین پشت منازل دلکشا ساخته سکونت
 ورزیدند و ذریت اکثری تا حال باقی و برخی بنابر روی داد حوادث منقوض
 کشته از حیطه تحریر و تقریر بیرونست و جماعه مسلمین که در قصبات و پرکنت
 و قریات اباً جن جداً سکنا دارند مثل فرقه قریشی که در پرکنت تهاضره جندر این
 که ساکن موضع اونچه و غیرهم ظاهر از عهد سلاطین کجراتیه که اسلاف شان بصیغه
 جاگیرداری در آنجا بودند مانده باشند که تفصیل و تشریح تمامی متعسّر
 متعذر است لهذا بنگارش کسانیکه بعد از بنای بلده احمد آباد از عهد سلاطین
 کجراتیه کجراتی الاصل گفته میشوند و از همین دیار از قصبات و قریات در بلده
 فراهم آمده سکنا دارند و بنام و نشان امکنه مسقط الراس اخلاف و اسلاف شان
 معروف و مشهور مانند قوم ویساول که از قصبه ویسه سرکار پٹی اند بقدر مقدور
 و میسور پرداخت مخفی نماند که عمده اهل بلده دو صف اند*

فرقه مسلمین بوهرة در هر شهر و دیار مملکت هند و عرب و عجم
 هر جا که ازین جماعه بتقریب بازار کانی که اکثر شان بدان شغل اشتغال دارند
 رفته اقامت گرفته باشند اصل شان کجراتیست و در سبب اسلام و وجه
 تسمیه آنها اقوال و گفتار متنوعه زبان زد خاص و عام است اما آنچه
 اعتماد را شاید انیست که اسلام شان بنابر ارشاد یکی از صلحاء فضلا که
 ملا محمد علی نام داشت و مرقد او در بندر کهنیایت و آنجا به پیر
 پرواز اشتہار دارد و تا حال اکثر از جماعه خورد بواہیر از اطراف بزیارت آنجا
 میروند و تدورات میدهند بوده است دران هنگام که ملا وارد این مملکت میشود سواد
 اعظم بندر کهنیایت بوده و اهل کجرات از اسلام بیگانه و ایشان را پیر گیری بود
 که جمهور خلایق بغایت معتقد و مرید او بودند لاجرم مولانا تدبیر دران دیده که
 اول پیش آن پیر رفته اظهار مریدی نماید و او را بدلائل قاطعه عقلی و نقلی

مخدوم شیخ نصیر شیخ نصیر جمال از نژاد ولایت مود حضرت شیخ الشیوخ
 شیخ شهاب الدین سهروردیست قطب زمان خود بودند فراوان مرد از ایشان او بکمال
 رسیده خوابگاه قصبه نوساری من مضافات بندر سورت عرس تاریخ دهم شهر شعبان
 شیخ محمد فضل الله در نوساری آسوده اند عرس هفتم شهر جمادی الثانی میشود
 سید سیف الله رفاعی در ریز تابع بندر سورت آسوده اند پنجم شهر جمادی الاولی
 سنه یکهزار و یکصد و شصت برحمت حق پیوستند سید محمد عیدروسی سید
 محمد بن سید عبد الله عیدروسی که در بهروج آسوده اند قبر در بندر سورت واقع
 است عرس هفدهم شهر ذیقعجه میشود سید سعد الله قدس سره عارف بالله
 سید سعد الله فاضل محقق و عالم مدقق و جامع معقول و منقول و حاوی فروع
 و اصول بوده و تصانیف بسیار دارد در بندر سورت آسوده اند بیست و هفتم
 جمادی الاولی سنه یکهزار و یکصد و سی و هشت رحلت فرمودند بابا پیاری
 احوال ایشان بواجبی بوضوح نه پیوسته بر ساحل رود بار نریدا آسوده اند و کذب
 و بار کاهی دارد کذب آنجا بکذر بابا پیاری مشهور و معروف این دیار است
 عرس بتاریخ ... *

ارجن شاه ارجن شاه در سواد قصبه پتلاد سی کروهی احمد آباد آسوده اند
 در حقیقت احوال ایشان وجوهای اقسام زبان زد مردم ایندیار است عرس
 بتاریخ ... میشود *

در بیان سکنه بلده

در بیان سکنه بلده اگر چه از عهد سلاطین گجراتیه بتدریج مردم آفاقی
 از هر شهر و دیار از سادات عظام و مشایخ کرام و علماء ذوی الاحترام
 و شرفا و نجبا و اقوام مختلفه و فرق متفرقه عرب و عجم و روم و شام و اهل
 حرفه هند و تجارت پیشکان بکاری و براری باستماع دین پژوهی و عیت
 و نصفت و عدالت و رعیت پرو بی فرمان فرمائی هر عهد از خواهش
 خود و چه بتکلیف آنها بتدریج وارد ایندیار گشته پس از آن از اهل خدمات

است شیخ مبارک حضرت شیخ مبارک خلیفه شیخ بهاء الدین چونیوری بوده اند در خطه بهروج خفته اند عرس سیزدهم شهر جمادی الاولی میشود سید محمد سید محمد بن سید زین الدین قبر در خطه بهروج واقع است عرس سیزدهم جمادی الاولی است قاضی علم الدین بندکی قاضی علم الدین در بهروج آسوده اند عرس پنجم رجب میشود بابا غور بابا حدیش قبر شریف ایشان در قریه بدمود من مضافات بهروج واقعست عرس پانزدهم شهر رجب انمرجب مقبر است شیخ محمد شیخ محمد مشهور به کآهی بهار بوده اند عرس بیست و یکم شهر شعبان المعظم مقبر است شیخ موسی و شیخ عیسی هر دو بزرگوار مشهور بچرخه بوده اند و در بهروج خفته اند عرس هر دو بیست و دوم شهر شعبان مقبر است شیخ امین الرحمن پسر سید کمال الدین صفی البهروجی عرس سیزدهم شهر رمضان المبارک مقبر است مولانا عطا مشهور بحفاظ در خطه بهروج آسوده اند عرس تاریخ هشتم شهر شوال انمکرم مقبر است سید کمال الدین خفی در بهروج خفته اند عرس بیست و پنجم شهر شوال مقبر است *

سید عبد الله عیدروسی سید عبدالله بن شریف شیخ عیدروسی که در احمد آباد آسوده اند روضه شریف ایشان اندرون قلعه بهروج واقعست شیخ حسن سر مست شیخ حسن سر مست سیویمی پسر شیخ عزیز الله متوکل علی الله که در اطراف احمد آباد آسوده اند شیخ حسن دایما فرو رفته قلزم وحدت مجددی و حضور بوده در پنجگانه هنگام نماز بهوش آمدی باز بسلام همراه آن عاریتی هوش دعا کفنی در خطه بهروج خوابگاه واقعست بابا کفنج ریکان قبر شریف ایشان در خطه بهروج واقعست عرس ششم شهر شعبان پیر چهار قدس سره هیچ احوال ایشان معلوم نشده لیکن بالفعل یک خرق ایشان باقی و جاربست که تمام عالم مشاهده و معاینه دارد در تعوید قبر شریف یکوجب کوداشت و در میان آن آب پراست هر چند آن آب هزارها عالم میخورند لیکن آن آب هرگز کم نمیشود والله اعلم با سرازه قبر شریف ایشان در خطه بهروج واقعست *

بگذر بهروج سید شریف الدین مشهدی حضرت سید شرف الدین بن سید علاء الدین مشهدی مرید و خلیفه و داماد حضرت سید جلال مخدوم جهانیان سید سیاحت بسیار کرده حضرت مخدوم وقت رخصت یک مسواک عنایت کرده فرمودند که هر جائیکه فرود بیایید این مسواک را در زمین نصب کنید هر جا که سبز شود و برگ بر آرد آنجای اقامت شماست چنانچه آن مسواک بموجب فرموده حضرت سید جلال در خطه بهروج سبز شد و حضرت سید آنجا رحل اقامت انداخته تا آخر عمر بسر بردند و بارشاد خلائق مشغول شدند بتاریخ هجدهم شهر رجب المرجب سنه هشتصد و هشت روز یکشنبه میانه ظهر و عصر بعالم قدس شتافتند روضه منوره بر یک کوهی بهروج طرف احمد آباد واقعست فرزندان حضرت سید در احمد آباد و هم در بهروج موجود اند برای خرچ روضه پوره و یک دیه مقرر است *

مولانا غیاث بهروجی میان غیاث در بهروجه بودند از خواص عباد الله و مصداق
خیر الناس من یفزع الناس میگویند که هر جنس که مردم را بدان احتیاج میافتد ایشان نکاه میداشتند و بمردم خبر میکردند چه از زر و جامه و غذایی و ادویه و کتب و اسباب و آلات همه در خانه ایشان مهیا بود افضل اعمال ایشان این بود باوجود آن عالم و عامل و متقی و متورج بودند شیخ عبد الوهاب میفرمودند که یکبار آنحضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم را در خواب دیدم عرض کردم که یا رسول الله من افضل الناس فی هذا الزمان فرمودند افضل الناس میان غیاث ثم شیخک یعنی شیخ علی متقی ثم محمد طاهر رحم الله علیهم عرس بیست و یکم شهر رجب المرجب است *

مولانا شیخ محمد مولانا شیخ محمد ابن احمد شه استاد بهروج بودند
در محله درواز نو آسوده اند عرس دوم شهر ربیع الثانی مقرر است بدو کی
 مولانا بدر قوام مولانا بدر قوام برادر قاضی کمال الدین نهر والی بوده اند
 در خطه بهروج آسوده اند عرس شریف تاریخ دهم شهر جمادی الاولی مقرر

بود بعد مدتی شیخ بهاء الدین بملازمیت شیخ محمد عیسی رسیده مرید شد و نعمتها یافت روضه شیخ حسن در دهولقه مکان وسیع روح افزا واقع است عرس هفدهم شهر ذیقعدة مقرر است و تا چهار پنج روز میشود *

منگلور سید سکندر سید سکندر بن سید مسعود منگلوری خلیفه حضرت سید جلال مخدوم جهانیان قبر در منگلور واقعست عرس یازدهم شهر ربیع الثانی میشود *

قصبه بهزیاد سید محمود بهزیادی سید محمود شهید روضه شریف در قصبه بهزیاد واقع است مردم از اطراف و جوانب برای زیارت به بهزیاد میروند و بمراد خود میرسند عرس سیزدهم شهر رجب المرجب میشود *

قصبه او نه دیلواره مولانا شمس الدین در قصبه او نه سرکار سورته آسوده اند غره شهر رمضان المبارک سنه هشتصد و شصت و چهار بعالم قدس انتقال فرمودند *

بدهوان چهل شهد اقدس سره در بدهوان آسوده اند هژدهم شهر شعبان عرس مقرر است *

بندر کهنبايت شاه بابو چشتی شاه بابو بن شیخ عمر چشتی صاحب کرامات و خوارق عادات بوده بزرگی و ولایت ایشان مشهور و معروف ست ببست و پنجم شهر ذی الحجه سنه هشتصد و هفتاد و یک رحلت فرمودند روضه شریف در بندر کهنبايت واقعست یزار و تبرک قاضی نور الدین قاضی نور الدین صوفی مشهور بحضور در کهنبايت آسوده اند عرس بیست و پنجم شهر جمادی الاولی مقرر است مولانا میان قبر در بندر کهنبايت واقعست عرس غره جمادی الثانی میشود بندر کهنبايت آبادی قدیم دارد و بزرگان بسیار از سلف و خلف آنها آسوده اند که از احوال بعضی از آنها هیچکس اطلاع ندارد و بعضی از آنها که معلومست مرقوم گشته *

نمیکنند و آمد و رفت در مجالس و اعراس کم دارند روضه سید امام در قریه کرمته بنجکروهی احمد آباد واقعست اکثر فرزندان ایشان در آنجا می باشند هر یک از ایشان یومیه و در ماهه و سالیانه از درگاه می یابد و نیا از کثیر بدرگاه ایشان از اطراف و جوانب میرسد و همیشه طعام و لکڑ برای صادر و وارد جاریست و فرزندان و مریدان شخصی را مقرر میکنند که نه زن داشته باشد و نه فرزند که در اصطلاح آنها کاکه می نامند که متولی و متکفل درگاه مذکور باشد و کسی را در مداخل و مخارج سپیم و شریک و دخیل کار ندارند و بیجا صرف نمیکنند چنانچه فرزندان و مریدان همه تابع او میباشد عرش شریف سید امام الدین بیست و هفتم شهر رمضان المبارک مقرر است یزار و تبرک قصبه دهولقه *

شیخ حسن خطیب مشهور بصاحب ولایت شیخ حسن خطیب المشهر
بصاحب ولایت خلیفه حضرت نظام الدین اولیا معه بعضی بزرگان وارد ملک کجرات گردیده در قصبه دهولقه که برده کوهی شهر احمد آباد واقعست رحل اقامت انداخته یکبار بشوق دریافت صحبت شیخ محمد عیسی جونپوری از دهولقه بجونپور تشریف بردند در آنجا شیخ بهاء الدین را دید که جوانی فقیر و مستحق است دل ایشان بروی سوخت چرا که این شیخ بهاء الدین مردی طالب علم و قابل بود و بصحبت شیخ آمد و رفت داشت چون شیخ کیمیا میدانست او را گفت ترا همراه ما بصکرا باید آمد بصکرا رفتند و کیمیائی بعمل آورده بشیخ بهاء الدین دادند که صرف ما یحتاج خود نماید و باز اگر احتیاج شود با ما بکوی که برای تو دیگر نکو بکنیم شیخ بهاء الدین عرض داشت کرد که بنده را از شما امید کیمیای دیگر است این کیمیا بکار من نمیآید شیخ را بر ایشان دلخوش شد و در تربیت باطن او بیفزود تا وقتی که مدت ملاقات شیخ عیسی بآخر رسیده با نعمت خلافت و خرقه تبرک از شیخ یافته بجانب دهولقه مرخص شدند شیخ بهاء الدین دست بدامن شیخ زد و التماس اردت و اجازت نمود شیخ گفت که پیر تو درین شهر است از ما تراهمین مقدار صحبت نصیب

مسست جواب چرا نمیدهید ایشان برخاسته آمدند و پایبوس نمودند بیرون دروازه
 قصبه نریاد طرف احمد آباد مقبره میان الونک مشهور و معروف و زیارتگاه
 خواص و عوام است *

سید امام الدین والد بزرگوار ایشان کبیر الدین از عراق بهند تشریف آورده
 صاحب کشف و کرامات و خوارق عادات بوده و اکثر هفتاد و کفار را بشرف اسلام
 مشرف ساخته در خطه لاهور آسوده اند فرزندان سید امام الدین نسب ایشانرا
 بسید اسمعیل بن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بدیمفوان میرسازید سید
 امام الدین سید کبیر الدین حسن بن سید صدر الدین محمود بن سید شهاب
 الدین بن سید نصیر الدین بن سید شمس الدین بن سید صالح الدین صالح
 ابن سید اسلام الدین بن سید عبد المومن بن سید خالد بن سید محب
 الدین بن سید محمود بن سید محمد بن سید هاشم بن سید احمد هادی بن
 سید جمال مستنصر بالله بن سید عبد المجید بن سید غالب بن سید منصور
 بن سید اسمعیل ثانی بن سید نور الدین بن سید اسمعیل بن حضرت امام
 همام ابی عبد الله الجعفر الصادق علیه السلام آورده اند که جماعه کثیر
 بردست سید امام الدین مسلمان شده و این رویه تا حال در فرزندان ایشان
 باقیست که اکثری مسلمان میشوند و این قوم نو مسلم را در اصطلاح ایشان
 مومنه میگویند و اعتقاد و رسوخ بمرتبه دارند که آنچه پیدا میکند عشر آن
 نیاز درگاه فرزندان ایشان میآرند بحدیکه اگر و فرزند داشته باشد یکی را خادم
 آنجا میکند و برای خدمت می سپارد حاصل آنکه قطع نظر از همه
 چیزها تا جان خود در خدمتگذاری ایشان حاضر اند چنانچه قضیه کشته شدن
 قوم متیه که از مریدان ایشانند در زمان حضرت خلد منزل بالا در معرض تحریر
 در آمده فرزندان ایشان در ملک تمام کجرات و اکثر ملک دکن منتشر اند
 و مریدان از مکان در خدمت ایشان میروند و خدمت بجا میآرند و برماه
 تمام از ران می نمایند چون بعضی رسومات کفر فرزندان ایشان برای استمالت
 و تالیف قلوب کفار مرعی میدارند بنابراین مشایخ ایندیار چندان اعتنا به اینها

میفرمودند و در سال نهم و بیست بقصبة بیرپور که از دحام مردم سبکبار است
رفته قطع سکونت گسترده و در یازده سالگی ایشانرا طلب الهی جوش زد و از
پدر رخصت خلوت نشینی گرفته در صحرای دور از عمارت زاویه برای عبادت
کردند بعد از چندمی بخدمت پدر مشرف میشد و از صحبت کرامتی
او استفاده می نمود باز بکلبه معبود می شتافت باین روشن پنججاء و شش
سال بسر برد چون عمر بشصت و هفت رسید بتاریخ سیزدهم شهر ربیع دوم سال
نهم و چهل و یک آخر روز که اجل موعود رسیده بود سماع طلبیده بمحور
استماع سرود وجد و حالت رویداده در عین رقص بسجده در افتادند و جان بسحق
تسلیم نمودند انا لله و انا الیه راجعون و بعد از رحلت هم اکثر اوقات که سرود
و سماع بود قبر میشد عرق از قبر شریف جاری میگشت چنانچه اکثر بزرگان این
معنی را معانی کرده و رومال از آن عرق تر کرده آورده اند و الله اعلم با سراره قبر
شریف در قصبة بیرپور واقعه است اکثر مردمان از دور و نزدیک برای فاتحه
میروند *

ذکر بزرگان نژاد که بر نوزده کروهی احمد آباد واقعه ست

میان الولک آورده اند که شیخ محمد نام مردی بود از اهل حل ساکن
دیهی از دیهات قصبة نژاد از اتفاقات حضرت شاه عالم دام جلاله بدانصوب
نهضت فرمودند ایشان پیش خانه خود نشسته تیره که بزبان هندی ساک گویند
پاک میکردند چون دیدند که حضرت شاهیه تشریف میآورند بدانصوب پشت
کرده نشستند و در دل آوردند که باید امروز خطابی مرا عنایت فرمایند القصه
چون حضرت شاهیه نزدیک رسیدند توقف فرموده ایشانرا بنام ایشان خواندند
جواب نداد بار دوم خواندند جواب نداد بار سیوم خواندند جواب نداد بار چهارم
نهم گذار فرمودند اری میان الولک بولتی کیون نهین یعنی ای میان ناز

اسم آنحضرت را بشاه عالم نمیخوانید گفتند من دهقانی ام و فصاحتی ندارم شاید این بی ادبی من در آنجذاب درجه قبول داشته باشد آنشخص مصر شد بر این معنی که دیگر این حرف نکویند فرمودند بیآئید بر سر قبر منور و ما هر یک ندا کنیم هرکس بالقابی بخواند بهر کس که از قبر جواب سلام برسد خطاب او مقبول تر خواهد بود برین اندرون کذب تشریف بردند گویند دران مجلس جز پنج شش کس بیدش نبودند سید شیخ جیو و سلطان مظفر حلیم و قاضی محمود و ان متعرض و شخصی دیگر و بس پس هریک ندا کرد جواب نیآمد قاضی محمود نبالیدند که منجهن میان محمود خادم شما بآستانه بوسی آمده است و شما را میخواند از راه کرم جواب او بفرما بمجرب این ندا صدائی از قبر بر آمد که یا محمود ندای شنیدیم و سلام ترا قبول نمودیم باز معروض داشتند که هرگاه قبول نمودی بتوکی تیز عزایت کن تا تذول نمائیم همانوقت پیکر مبارک تا کمر جلوه کر شد و نان و حلوائی تر بدو دست انعام قاضی شد و همه ها خوردند آورده اند که عماد الملک از امرای کجراتیه بود سلسله ارادت قاضی در کردن اعتقاد درست داشت اتفاقاً مرضی هایل بوی رویداد بنخدمت پیر عرض احوال کرد قاضی بجذاب قاضی الکحاجات در باب شفای او دست دعا برداشتند ندا آمد که عمر او بسر رسیده ازینمرض جان بر نخواهد شد قاضی الکحاج بسیار نمود انهام یافت که دوازده سال از عمر شما باقیست اگر بوی بدهید همانقدر زنده می تواند بود قبول نمودند مریدان الکحاج و زاری بسیار کردند که عمر شما برکت آوان است و عالمی فیض یاب است ضبط این برکت از ما مدارید فرمودند که آنچه من پذیرفته ام از ان نمی توانم گذشت پس دوازده سال از عمر آن مرشد جمیع بعماد الملک داده شد و زندگانی از سر یافت اما تا آخر عمر بتصدیع گذشت و بحوادث گرفتار کردید پس روز چند که از عمر شیخ باقی مانده بود بوصایای مریدان و ارشاد معتقدان پرداخته قاضی محمود از غایبات عشق پیوسته بر حسب حال نقش عاشقانه بعبارت هندی در مقامات هندی بطرز دلپسند می بست و بپر پور وطن اصلی ایشانست در عنفوان آکهی بمصر اسلام احمد آباد اقامت

ثبوت نه پوسته متحقق آنست که مرید پدر خود بوده اند چون عمر شریف شاه چالنده باآخر رسید قاضی محمود در واقعه دیدند که حضرت غوث الثقلین میفرمائید که اگرچه شما بمقام محبوبیت که هم درجه منست رسیده اید امامی باید که دست بیعت و خلافت از پدر بزرگوار خود بگیریید که اینمعنی بر اهل سلسلهها لازم است قاضی صبح پگاه اینواقعه را بخدمت پدر بزرگوار خود معروض داشتند فرمودند مرا تیز در معامله معلوم شده میدانم که وقت من آخر رسیده یکروز پیش از اجل موعود دست شما خواهم گرفت و خلعت خلافت خواهم داد دیگر مردم نیز استماع این معنی نموده مستعد ارادت نشستند اتفاقا بهمانروز میعاد قاضی محمود را با پسر ایشان طلبیده امر باحضر دیگر امیدواران فرمودند اول پسر قاضی را مرید گردانیده بعد از آن مردم دست بیعت دادند آخر همه قاضی را بارادت آورده خرقه خلافت بخشیدند و فرمودند ختم کار ما بر نیست روز دیگر سفر آخرت گزیدند قاضی محمود بعد از رحلت پدر بر مسند ارشاد نشستند بزرگی و خوارق ایشان عالم را فرو گرفت و خدمت عالم آب هم بایشان تعلق داشت اکثر در کشتیهایی تباهی که یاد ایشان می نمودند بساحل مراد میرسیدند ازین سبب دیائی لقب خاص مقرر گشت گویند که در عهد طفولیت در خدمت بملازمت حضرت شاه عالم قدس سره فایض گردیده حضرت شاه عالم نظر توجه بر قاضی فرموده بر زبان مقدس راندند که قاضی شمله دراز دارد اشاره ایست باینکه کرامات او در عالم مشهور خواهد شد و بدرجات عالیه خواهد پیوست چون مولود و منشاء این قصبه بود و قصبائیان زبان فصیحی و لغت شهر آرائی ندارند در محاورات و تذکار اسم مبارک شاه عالم را بمنجهن میان در معرض بیان میآوردند اتفاقا روزی بعد از رحلت حضرت شاه عالم در روضه منوره مجلس خاصکان منعقد بود حضرت سلطان شاه شیخ جیونیر حضرت قطب العالم و سلطان مظفر حلیم و چندی از بزرگان دیگر مجلس آرا بودند و سخنهای محققانه و کلمات عارفانه درمیان میروفت در اثناء سخن بر زبان قاضی محمود گذشت که منجهن میان فرموده اند شخصی متعرض شد که ای قاضی چرا

نهمصد و بیست هجری از این عالم انتقال فرمودند در بلدة پتن بر حوض خان سرور آسوده اند ملک بهاؤ الدین کرد یار و هم نشین مخدوم شیخ حسام الدین صاحب ولایت پتن بوده قبر در پتن بالای سر ایشان واقع است عرس هجدهم شهر صفر المظفر مقرر است مولانا احمد بن محمد بن قاسم سوهی معروف به مخدوم بهو استاد شهر نهر و اله بودند قبر همانجا واقعست عرس تاریخ بیست و نهم شهر صفر المظفر میشود بی بی هاجره المنقلب بسعادت خاتون والدۀ حضرت قطب العالم اظهر الله برهانه حضرت قطبیه را همراه گرفته از او چه مبارک در پتن تشریف آورده و همانجا تاریخ سیوم شهر ذی الحجه سنۀ سفر آخرت کردند شیخ محمد خلوتی قدس سرۀ خلیفۀ حضرت سید الاقطاب مخدوم جهانپان بودند مدفون در پتن نزدیک روضۀ شیخ سلیمان عرس بتاریخ بیستم شهر ذی الحجه مقرر است و هفت حج گذارده قبر اندرون شهر نهر و اله در محله پنجبارۀ واقع است بی بی ازان قدس سرها خواهر سید حسین خنک سوار قبر در پتن واقع در صفر سنۀ هشتصد و پنجاه و پنج هجری بی بی بیچه خواهر سید مذکور بر تالاب سهستر لنگ مدفون اند *

ذکر بزرگانی که در قصبهٔ بیرپور که بر چهل کروهی احمد آباد واقعست آسوده اند

قاضی محمود در پائی بیرپوری پدر بزرگوار ایشان قاضی حمید عرف شاه چالندۀ شرف ارادت بجناب حضرت شاه عالم قدس سرۀ داشتند وجد والا مقدار ایشان قاضی محمد مریدی حضرت قطب العالم سید برهان الدین اظهر الله برهانه علم مفاخرت میافراشتند در حین رضاعت و عالم صبا ولولۀ عشق ولوعۀ محبت از ایشان سر میرد هنگام جوانی از مقام غوثیت در گذشته بمقام محبوبیت در رسیدند سادات بخاریه میفرمایند که قاضی محمود مرید حضرت شاه شیخ جیو فرزند سید محمود خلف ارشد حضرت قطب العالم اند اما به

صحنک سفالین که افتاده آنهم طلای خالص کشته آنرا آهلیه ایشان آورده عرس مایکتاج خود می نمودند چنانچه تا سنه یک هزار و چهل و یک هجری قدیمی طلا انجمه در خانه اولاد ایشان مانده بود عرس شریف ایشان تاریخ چهارم شهر رمضان المبارک مقرر است *

شیخ سدهن قدس سره شیخ سدهن بن شیخ عبد اللطیف مذکور صاحب کرامات و خوارق عادات بوده قبر همانجا در پتن واقع است عرس نهم شهر شعبان میشود و اسم شریف صدر الدین بود چهل شهید و کتیبه شهدا در پتن در یکجوتره مدفون اند عرس هزدهم شعبان مقرر است شیخ سلیمان مرید شیخ فرید الدین خلیفه شیخ نظام الدین بودند در روضه شیخ عبد اللطیف کمال بیرون قلعه پتن مدفون اند عرس بیست و هفتم شهر رجب المرجب شیخ رکن الدین مجذوب قبر در پتن نزدیک روضه شیخ حسام الدین واقع است عرس بیست و هفتم شهر رمضان المبارک میشود قاضی احمد خلیفه حضرت کتبی احمد که در بذاه قلعه احمد آباد چهارم بودند در پتن آسوده اند دهم شهر شوال المکرم سنه هشتصد و چهل رحلت فرمودند خواجه احمد بن محمد مرید حضرت سید قطب الاقطاب مخدوم جهانیان قبر در نهر واله زیر مسجد کاته واقع است عرس هشتم جمادی الاولى شیخ زین الدین خیاط قدس سره قبر در پتن بیرون دروازه کهرکی عرس سیزدهم جمادی الاولى شیخ الاسلام شیخ سراج الدین قدس سره شیخ سراج الدین بن شیخ کمال الدین علامه خلیفه و مرید خال خود شیخ نصیر الدین المحمود الودهی بودند قبر در نهر واله نزدیک انا واره واقعست عرس بیست و یکم شهر جمادی الاولى است بابو بهلول خواجه فضل الله عرف بابو بهلول صدیقی غیاث پوری مجذوب در وقت حضرت نظام الدین اویا بودند قبر در بلده پتن واقعست عرس بیست و هفتم رمضان المبارک است بابا دهلیه قدس سره شیخ نهر واله بوده قبر همانجا واقعست عرس دهم شهر ذی الحجه مقرر است شاه قاض قدس سره طریقه شطاریان داشتند بحضرت شاه وحیه الدین علوی نعمت طریقت از ایشان رسیده بتاریخ سیوم شهر صفر المظفر روز سه شنبه

بدعت که هم از آن جماعه بودند تفریق کرد و در علم حدیث توالیف مفیده جمع کرد از انجمله کتابیست که متکفل شرح صحاح سته است مسمی بمجمع البکار و رساله دیگر که در آن تصحیح اسماء رجال کرده بی تعرض به بیان احوال نهایت مختصر و مفید و کتاب دیگر مسمی بتذکره الموضوعات و در خطبه های این کتب مدح شیخ علی متقی بسیار کرده و بوصیت شیخ مداد بجهت امداد طلبه بدست خود راست میکرد چنانچه در وقت درس نیز بکل کردن سیاهی مشغول می بود و در ازاله بدع و اهل بدع که درین دیار بودند تقصیر نکرده و آخر هم بدست آنجماعه در سینه ست و ثمانین و تسعمایه بشرف شهادت رسیدند تاویم ششم شهر شوال المکرم شیخ الاسلام خان و اولادش از بنابر ایشانست *

شیخ عبد اللطیف قدس سره حضرت شیخ عبد اللطیف خلیفه خاص حضرت قطب العالم بودند و حضرت قطبیه ایشانرا فرزند درازدهم میخواندند و کمال عزایت ظاهری و باطنی در حق ایشان میفرمودند و هرکه مؤیده آمدن ایشان از پتن باحمد آباد بسمع حق نبوش حضرت قطبیه میرسانید اگر مخبر مومن می بود بشارت سلامتی ایمان میفرمودند و غیر مومن را بقدر اینکه لسان طلا ساخته شود از انعام میفرمودند و مشار الیه متقی و متوکل و عالم ربانی بودند نه کتب نوشته از انجمله چند کتب درین دیار یافته می شود آورده اند که گذران ایشان بر توکل بود و از هیچ جا وجه معشیت مقرر نداشتند اکثر اوقات بغفر و فاقه میکردشت روزی اهل و عیال ایشان آمده حضرت شیخ را تذک گرفتند و گفتند که هرکه شما از سرکار پادشاهی چیزی قبول نمی کنید پس قوت ما از زیر مصلای شما پیدا خواهد شد حضرت شیخ درباب تسلی ایشان میفرمودند که حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم قدر فقر را شناخته فرمودند الفقر فخری و ما سکن درگاه آنحضرت باشیم مهما امکن پیروی را چرا از دست دهیم اگرچه پیر دستگیر ما بکرات و مراتب عطاء تصرف خزاین الهی فرموده اما بکوشه چشم نگاه باینجانب نمی نمایم در حجره در آئید و مقدار ضرور خود بکیرید در حجره در آمدند دیدند که تمام بجواهر و اشریفها پر است و چند

پنجماه مانده طرف مکه معظمه رفتند و دوازده سال حج نمودند و زیارت روضه منوره مطهره حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم کردند و بزیارت بیت المقدس مشرف شدند بعد از دوازده سال که حضرت مقدسه سرور عالم صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم ایشانرا بشارت داده طرف پتن رخصت کردند و فرمودند یا ولدی سید احمد بر و در فیه و آله ساکن شو هر کوزه کار و عیوی از امت من روی تریه بیفتد حق تعالی او را بیاموزد و هر که بر تربت تو فاتحه خواند شفاعت او بر من واجبست و هر که زیارت تو خواهد کرد بهشت بر من عاشق خواهد شد و در بهشت خواهد آمد حضرت قطبیه و حضرت شاهیه کان الله لهما بسیار ادب ایشان می کردند و حضرت شیخ الاسلام شیخ احمد تعظیم ایشان میکردند و بادب تمام در خدمت ایشان می نشستند کسی التماس کرد که سید احمد در خدمت می آید و حضرت بسیار تعظیم و ادب میکنند چه باعث است شیخ الاسلام فرمودند که شبی حضرت مقدسه عالم صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم را در خواب دیدم که سید احمد سر خود را بر زانوی حضرت نهاده در خوابست و حضرت مقدسه سید عالم صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم بومین خطاب کردند و فرمودند یا شیخ احمد انا احمد و هذا ولدی احمد از آن روز تعظیم ایشان میکنم که در جناب حضرت مقدسه سید عالم صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم قرب بسیار دارند و الله اعلم باسراره ولادت با سعادت سید احمد در سنه هفتصد و هشتاد و نه بود و وصال در نهم ماه ذی الحجه سنه هشتصد و نود و نه هجری شد و از لفظ وارث امام علی عدد تاریخ تولد و وصال و عدد عمر بر می آید تواند بلفظ وارث امام و عدد عمر بلفظ علی که یکصد و ده سال عمر شریف بود *

مجد الدین مولانا محمد طاهر مولانا محمد طاهر مشهور به بهر در پتن بودند حق سبحانه تعالی او را فضل و علم داد و بحر مبین الشریفین رفت و علما و مشایخ آندیار را دریانت و تحصیل و تکمیل علم حدیث نمود با شیخ علی متقی صحبت داشت و مرید شد و باز ببرکت و کرامت بوطن خود عود نمود و بعضی بدعتها که در قوم بواهیر بود از آله نمود و میان اهل سنت و اهل

قتال قدس سره و خلیفه حضرت قطبیه اظهر الله برهانه انداز اوچه مبارک همراه
بی بی سعادت خاتون والدہ مرحومہ حضرت قطب العالم بموجب حکم حضرت
سید راجو قتال در رکاب سعادت مآب حضرت قطب العالم در پٹن تشریف آورده
بودند اکتساب علوم صوری و معنوی از خدمت والد بزرگوار و از خدمت پیر
دستگیر خود کرده و فقیه کامل و محدث بوده و اذات در خانواده چشتیه آورده
بتاریخ پنجم شهر جمادی الثانی سنه هشتصد و چهل و هفت من الهجرة
المبارک روز دوشنبه رحلت فرمود *

سید احمد الملقب بمخدوم جهان شه قدس سره زایر الحرمین الشریفین
فقیه الملت و الدین سید احمد الملقب بجهان شه کردیزی الرضوی بعد از وفات
مادر خود از مانکپور یورپ در اوچه مبارک تشریف آوردند و در خدمت حضرت
سر الله المتعال سید محمد راجو قتال مرید شدند و چند مدت در اوچه ماندند
بعد ازان اراده مکه معظمه نموده از خدمت سید راجه مرخص شده بسوی
کجرات روان شدند حضرت سید راجو کلیم عبا که پنجتن پاک دران بودند همراه
ایشان بخدمت حضرت قطب العالم فرستادند سید احمد کلیم مبارک را آورده
و قتی که حضرت قطب العالم در پٹن تشریف داشتند بموجب ارشاد حضرت
سید راجو بحضرت قطبیه رسانیدند چنانچه تا حال که سنه هزار و یکصد و هفتاد
و چهار هجریست پاره ازان کلیم مبارک در احمد آباد پیش فرزندان حضرت مخدوم
العالم مولانا شینغ نور الدین محمد موجود است سید احمد در خانه عم بزرگوار خود
سید خدا بخش نزول فرمودند حضرت مقدسه سید عالم صلی الله علیه و آله و صحبه
و سلم در خواب بحضرت مخدوم عالم اسمعیل بشارت دادند که نسبت دختر
خود را با سید احمد جهان شه بکن در واقعه دید که حضرة سید عالم صلی الله
علیه و آله و صحابه و سلم میفرمایند که یا علم الدین اعط صبیک فی عقد ولدی
احمد تسلیم حضرت مخدوم عالم از خانه خود استقبال ایشان کرده در خانه
سید احمد تشریف آوردند و عقد نسبت صبیبه خود با سید احمد در خانه سید
خدا بخش بستند و ایشانرا در خانه خود آوردند سید احمد بعد از عقد ملاکعت

خود آوردند و از فاکور در موضع آهسته که نزدیک از فاکور است سکونت نمودند چون مخدوم شیخ حسام الدین را معلوم شد همشیره خود را از اینجا طلبیدند بی بی آمنه همشیره شیخ حسام الدین پسر خود شیخ صدر الدین را همراه گرفته در خدمت برادر خود آمدند و اینجا ساکن شدند اولاد ایشان تا حال در پتن موجود است و حضرت شیخ عبد اللطیف جمال الله خلیفه و متذابی حضرت قطب العالم سید برهان الدین ذبیحہ شیخ صدر الدین میشوند شیخ عبد اللطیف بن شیخ جمال الدین بن شیخ سراج الدین بن شیخ صدر الدین *

سید موسی وراق الحسینی الجشتی قدس سره مرید و خلیفه حضرت سلطان المشایخ اند وارد پتن شده اینجا سکونت اختیار کردند مقتدای اهل زمان و صاحب خوارق و کرامات بوده اولاد ایشان در او کلیسر نزدیک بهروج الحال موجود است *

خواجه رکن الدین کان شکر قدس سره حضرت ابو المظفر مودود رکن الدین کان شکر بن علم الدین بن محمد علاء الدین یوسف کنجروان بن بدر الدین سلیمان بن حضرت شیخ فرید الدین مسعود شکر کنج فاروقی مرید و خلیفه شیخ زاهد چشتی بودند سلطان احمد بانی احمد آباد مرید ایشان بود از جمیع علوم بهره تمام داشتند وفات شریف بیست و دوم شهر شوال سنه هشتصد و چهل و دو هجری بود *

ابو یوسف تاج الدین مولانا یعقوب بن حضرت خواجگی علوی اند مرید و خلیفه حضرت قاضی زین الدین دولت آبادی چشتی اند صاحب کشف و کرامات و خوارق عادات بوده و کسب علوم ظاهر و باطن نموده و از برکت صحبت شیخ رجب فیض حاصل کرده بتاریخ سیزدهم شهر جمادی الثاني سنه هشتصد و نود هجری رحلت فرمودند معشوق فرد شخصی تاریخ یافته *

سید محمد المعروف به سید خدا بخش قدوة السادات والاولیا میرسید محمد بن حضرت سید حسین مرید حضرت سر الله المتعال مخدوم سید راجو

ستونها پنجهزار و پانصد و پنج دران مسجد نهاده شد بزیر
 چو در آمد مظفر دید مسجد بصکفش کرد یک کنبذ مقرر
 بکو تاریخ سال کنبذ او بود هفتصد نود و پنج بر سر

شیخ حسام الدین عثمان بن داؤد فاروقی الملتانى خلیفه خاص حضرت سلطان
 المشایخ نظام الدین اولیا بودند در سنه هشتصد و نود و پنج هجری در پثن
 تشریف آورده مدت چهل و یکسال صاحب ولایت آنجا بودند بتاریخ هشتم شهر
 ذیقعده سنه هفتصد و سی و شش هجری ازینجا کوچ رحلت فرمودند عمر نود
 و هفت سال بود *

مخدوم سید حسین خنک سوار مخدوم سید حسین خنک سوار بن
 سید عمر عربی الغیاث پوری مرید و خلیفه حضرت سلطان المشایخ بودند
 و صاحب ولایت دبهوئی اند بحکم سلطان المشایخ در پثن تشریف آوردند
 و در سنه هفتصد و سی در اینجا سکونت ورزیدند و عمر مبارک آنحضرت
 یکصد و سی و پنجسال شده غره شهر جمادی الثاني سنه هفتصد و نود
 و هشت هجری برحمت حق پیوستند و مزار آن حضرت بر کنار تالاب سهستر
 لنگ است *

شیخ جمال الدین اوچه مرید و پیش نماز حضرت سید الاقطاب مخدوم
 جهانیان و برادر زاده مخدوم شیخ حسام الدین عثمان صاحب ولایت پثن
 میشوند در سنه هفتصد و سی و هفت در پثن تشریف آوردند و در خانه
 عمه خود بی بی آمنه خواهر مخدوم شیخ حسام الدین ما در شیخ صدر الدین
 عمر فاروقی ماندند و بتاریخ نهم شهر رجب المرجب سنه هفتصد و چهل و پنج
 هجری وفات یافتند *

شیخ صدر الدین شیخ صدر الدین بن شیخ عمر فاروقی الملتانى خواهر
 زاده مخدوم شیخ حسام الدین اند آورده اند که شیخ عمر از ملتان با قبیل
 در ناکور آمدند و در ناکور ازیشان اسلام ظاهر شد و دختر راجه ناکور را در نکاح

محمد بن ابو یوسف یعقوب نهر والی و ایشان به پایتوده واسطه بحضرت امام الاعظم موسی کاظم میروند آورده اند که وقتی که سلطان مظفر که ظفر خان نام داشت بحکم سلطان فیروز شاه جهت تنبیه نظام مفرح که بلقب راستی خان مشهور بود از دهلی به پٹن آمد راستی خان از پٹن گریخته بکهنجایت رفت ظفر خان برای ملاقات حضرت مخدوم سوار شده در راه در مسجد کلان فرود آمده دوگانه تکبیت ادا نموده بحضرت مخدوم در آمد ملاقات نمود حضرت مخدوم نیمچه خاصه که از حضرت سید الاقطاب مخدوم جهانیان یافته بودند بظفر خان عنایت کرده فرمودند که انشاء الله تعالی راستیخان بدست تو هلاک خواهد شد و شما از مدد حضرت مخدوم جهانیان والی اینجا خواهید شد ظفر خان مریض شده بخانه خود رفت روز دیگر حضرت مخدوم برای دیدن ظفر خان تشریف بردند ظفر خان در اثناء حکایت از مخدوم پرسید که این مسجد کلان سنگین را کدام شخص ساخته است مخدوم فرمودند که الف خان سنجو بنا کرده است و حضرت سید الاقطاب مخدوم جهانیان نماز ده رفته دو روز درین مسجد ادا فرمود ظفر خان بمجرب استماع این سخن گفت که حضرت سوار شوند و مرا آنجای را نشان دهند که حضرت مخدوم جهانیان نماز گذارده اند حضرت مخدوم و ظفر خان باتفاق دران مسجد آمدند و ظفر خان را جای نماز حضرت مخدوم جهانیان نمودند ظفر خان درانجا معتکف شد و حضرت مخدوم را نیز پیش خود داشت بعد ده روز که از اعتکاف برخاست بحضرت مخدوم التماس کرد که اگر رخصت شود در صحن این مسجد کذبی بنا کنم حضرت مخدوم فرمودند بهتر است ظفر خان بر دیوار مسجد کفیره و در صحن مسجد کذبی ساخت شاعری در تعریف کذب گفته -

* شعر *

بحکم سید الاقطاب مخدوم	ز هندوستان به پٹن شه مظفر
بشارت یافت از مخدوم عالم	نشسته معتکف در زیر منبر
بامر شاه دین سلطان اعظم	بمانده پیش او مخدوم اکبر
بحکم شه ستونها را بمسجد	شمرده مردمان از راه اظهـ

مولانا یعقوب سید ابو یوسف یعقوب بن سید ابو الحسن احمد ذبیح
 سید مرتضی علم الهدی صاحب کرامات و خوارق عادات و جامع علوم معقول
 و منقول و صاحب تصانیف بود از ولایت تهته همراه الف خان سنجر در نهر
 و اله تشریف آورده متوطن گشتند و در حسن صورت یوسف و در ولایت و دراست
 وارث حقیقی حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه توان گفت شافعی
 المذهب بودند چون سلطان سنجر الف خان سنجر را با هفت هزار سوار و پیاده
 برای تسخیر شهر نهر و اله در زمان حکومت راجه هر دمول با کبیله فرستاد تا مدت
 پنج سال و یازده مقابله و محاصره با او مازد الف خان درین مدت مقابل قلعه ارک
 مسجد سنکین ساخت هنوز کار مسجد با تمام فرسیده بود که خبر وفات سلطان سنجر
 رسید الف خان از راجه مبلغها گرفته بولایت خویش مراجعت فرمود و حضرت
 قدوة العلما مولانا یعقوب که همراه الف خان تشریف آورده بودند در نهر و اله ماندند
 و همیشه درین مسجد درس میفرمودند الف خان وقت رخصت ده هزار تنگه
 بخدومت حضرت مولانا کذرازدید صاحب سخنی اشعار چند در تعریف و تائید
 آن مسجد گفته این است -

* منظومه *

نباشد مسجد جامع منصور	نباشد مثل او در ملک دیگر
خلیل الله در مکه حرم ساخت	بمثلش در پتن شد بیت خوشتر
بشهر نهر و اله دار اسلام	شده مسجد بحکم شاه سرور
بفرقش عرش میکرد فلک وار	برای دیدن محراب و منبر
حرم کعبه شد در دار اسلام	که احسن المداين گشت بهتر
نباشد خانه از امر خداوند	بکو از لفظ هادی بیت اکبر
بنا کرده است عالی بیت اسلام	از رونق شده دین پیمبر
به سن ششصد و پنجاه و پنج بود	ز هجرت سید سالار محشر
رسانده در مه ذیقعدة اتمام	الف خان نامور سلطان سنجر

مخدوم عالم قدس سره مرجع الابدال والا و تاد مخدوم العالم به پنج واسطه
 بحضرت مولانا یعقوب میرسد مخدوم عالم بن اسمعیل بن ابو القاسم بن ابو جعفر

شده تعاقب فرمود حضرت شیخ معزالدین شنیدند که سلطان سوار شده است بجادوی خود هم سوار شدند و شیخ فضل را وصیت کرد و محفل سرا حواله نمود و خورد و کلان را بایشان سپرد و خرقه خلافت و سجادکی بخشیده روان شد چون آواز سلطان بکوش آنحضرت در آمد که میکوبد یا شیخ درین مشکلم مدد فرما و دستگیر شد که آنحضرت اسب دوانیده نزدیک سلطان آمد سلام علیک کرده اسب در معرکه انداخت چون اسب آنحضرت در معرکه آمد حق تعالی فتح داد و آنحضرت در معرکه شریعت شهادت چشیدند پانزده زخم تیر و سه زخم شمشیر بر بدن ایشان بود و سی و سه کفار را به جهنم رسانیدند و پسر راجه را گرفته حواله شیخ فضل نمود او از در پدر خود را دید که در میان راجپوتان ایستاده است بشیخ فضل گفت که اگر مرا پیش پدر برسانید شما را بسیار مال و زر خواهد بود شیخ فضل پرسید که پدر تو کدام است او از انگشت نشان داد شیخ فضل این پسر را بر پشت اسب نشانده پیشش کرن دوانید کرن پسر خود را دیده خوشحال شده و راجپوتان که کوردا کرد کرن ایستاده بودند از ترس شیخ فضل کذابه گرفتند و شیخ کوردا هم دستگیر کرده پیشش سلطان آورد و سلطان هر دو را کردن زد بعضی میکوبند که پسر را زنده حواله شیخ فضل نمود و قلعه کهنه را تاخت و تاراج نمود و جمیع اموال راجپوتان بدست لشکر اسلام آمد و فتح نصیب سلطان شد از نوکران سلطان یک هزار و یکصد و سی پیاده و نهصد و پنجاه و سه سوار سواهی حضرت شیخ معز الدین بدرجه شهادت رسیدند و هفت هزار و نهصد و هشتاد و پنج کفار بقتل در آمدند بتاریخ دوازدهم شهر محرم الحرام سده هفتصد و چهارده هجریه این واقعه رویداد و بتاریخ چهاردهم مغه بعد از نماز ظهر شهدا را دفن کردند یازده کنج علاحده شد و حضرت شیخ معز الدین سلیمان را از همه علاحده مدفون کردند بتاریخ شهادت حضرت شیخ از قدوة الاصفیا مستفاد میشود سلطان خان اعظم سرور خان غوری را در پتن گذاشته خود متوجه بهروج شد خان اعظم در پتن تالاب عظیمی ساخت و نام آن خان سرور نهاد که مشهور و معروفست و سلطان علاء الدین شیخ فضل پسر شیخ معز الدین را از پتن طلبیده همراه خود بدلهلی برد *

امیر المومنین سید المسلمین امام المشارق و المغرب اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب علیه السلام شمشیر در دست سلطان علاؤ الدین غیاث فرمود و سر مبارک بر پشت سلطان مالید چون سلطان بیدار گشت دید که شمشیر بر کمر بسته است و قبضه شمشیر در دست است فی الحال وضو کرد و نماز فجر ادا نموده مستعد شد و عزم تسخیر کجرات نمود و حضرت شیخ معز الدین سلیمان بن شیخ علاؤ الدین کنج روان نبیره و صاحب سجاده حضرت شیخ فرید الدین کنج شکر قدس سره برای زیارت حضرت خواجه قطب الدین در دهلی تشریف آورده بودند و سلطان مرید پدر ایشان بود جهته رخصت در خدمت حضرت شیخ آمد و بیان خواب که مکرر از حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم یافته بود التماس کرد حضرت شیخ تبسم نموده فرمودند که شما برای رخصت پدش فقیر آمده اید و فقیر را امر شده که رفاقت سلطان نماید چه حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم امشب مرا بخواب بشارت داده اند که تو شهید خواهی شد سلطان بسیار خشوقت شد و برفاقت شیخ معز الدین از دهلی بر آمد و برای تسخیر ملک کجرات جلد و چسپان کوچ بکوچ روان شده در چهل و یکروز در نواحی شهر نهر واله رسید و پوره انوار که مولراج سولذکهی در حکومت خود آباد ساخته و باغ بستان داشت بحکم الهی در دست فوج سلطان آمد و تمام پوره غارت و تاخت و تاراج کردند و سه هزار کس راجپوتان و غیره همان روز ته تیغ آمد و سلطان دران پوره که باغ دلکشا بود محل نزول فرمود و حضرت شیخ معز الدین با عیال خود که همراه بود در باغ با کپله فرود آمد و با کفار نهر واله بیست و دو روز جنگ و جدال ماند و پسر حضرت شیخ مسمی بشیخ فضل نیز همراه بود در خدمت سلطان عرض نمود که بیست روز شده که هر دو طرف جنگ میشود اما هیچ صورت فتح در نظر نمیاید سلطان تبسم فرمود و گفت که حضرت مقدسه سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم مرا همراکب پدر شما کرده است و فتح این شهر بنام پدر شماست شیخ فضل بخدمت پدر بزرگوار سخن سلطان را بیان کرد که یکایک خبر آوردند که فوج سلطان هزیمت خورده پس پا شد سلطان خود سوار

است اما هیچ تحقیق نشده که مسلمان کشت یا کشته شد و هژدوان برانند که از زبانی بعضی جوکیان معلوم میشود که راجه سدرا جی سنکه تا حال زنده است نمسلان شد و نه کشته کشت حق تعالی او را غایب ساخته و الله اعلم اما بران قول اعتبار نیست بهر طور سدرا جی سنکه فا پیدا شد *

حاجی هود حضرت زایر الحرمین الشریفین سراج الهداء ابی البرکات سلطان حاجی هود بن ابوصالح عبد الله در عهد حکومت راجه کرن سولنگی در نهر واله تشریف آورده و تاریخ تشریف آوردن ایشان از لفظ یلوح الشمس لایکست و وصالش در نصف ماه رجب سنه پانصد و سی و شش هجریست که از کلمه عشق الله بر میآید و نسبش بکارت بن نوفل میرسد و ابن عم فقیه ابواللیث سمرقندیست *

شیخ احمد عرفاتی حضرت قدوة العاشقین مرشد العارفین شیخ احمد عرفاتی الباسی در سنه پانصد و شصت و یک هجری در عهد حکومت راجه سدرا جی سنکه در نهر واله تشریف آورده از مکه معظمه واصل ایشان از طایف است صاحب حالات و مقامات عالیات بوده و همیشه بر جبل عرفات عبادت میکرد ازین سبب عرفاتی لقب یافت و شافعی مذهب بودند و نسبش بصادق بن عباس میرسد در سنه ششصد و چهل و پنج ازین جهان کوچ رحلت نمود *

شیخ معز الدین سلیمان شهید ایشان همراة سلطان علاؤ الدین که ابتدا زنک کفر از آئینه بلاد کجرات به تیغ آبدار او زده کشت از دهلی به پتن تشریف آورده شهید شده تفصیل این مقال بر این منوال است که حضرت مقدسه سید عالم صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم سلطان علاؤ الدین را در خواب بشارت فرمودند که علاؤ الدین از تو اعلاء دینست سوی کجرات بر و که در شهر نهر واله عرف پتن کرن کافری سخت حکومت دارد و مسلمانرا میزنجانند او را به تیغ آبدار قتل نما و اسلام را رونق ده سلطان بیدار شده متعجیر کشت که این چه خواست پس بار دیگر در شب دوم مکرر در خواب دید که حضرت مقدسه سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید که علاؤ الدین تسخیر کجرات را عزم بکن و حضرت

از چهل سال از ابتدائی حکومت او سید السادات سید محمد برهمن بلباس
 زنادران ملبس کشته نوکر راجه سدرا جی سنکه شد هر روز برای او طعام
 پخته میخورانید تا مدت بیست سال بدین منوال گذشت روزی بر راجه
 معلوم شد که این زنار دار برهمن نیست مسلمان است ایشان را در خلوت
 طلبیده پرسید که تو برهمن نیستی مسلمانی لاچار سید گفت بلی مسلمانم
 راجه خواست که او را زنده در آتش اندازد ایشان جان بحق تسلیم نموده توده
 کلهای تازه کشتند راجه کسان خود را طلبیده فرموده که این توده کلهها را در چادر
 بسته بر کنار تالاب دفن سازید چنانچه قبرش تا حال بر حوض سهستر لنگ
 موجود است *

بابا حاجی رجب در سال هفتاد و پنجم حکومت راجه سدرا جی سنکه
 حضرت قدوة العارفین امیر روم شیخ محمد بابا حاجی رفائی که مرید و خلیفه
 حضرت سلطان سید احمد کبیر رفاعیست در سنه ششصد و شانزده هجری که
 از کلمه آفتاب اسلام معلوم میشود در پٹن تشریف آوردند و در دوازدهم شهر
 رجب المرجب سنه ششصد و هفتاد هجری که لفظ کفر شکن بران وال است
 وفات یافتند و قبر در همانجا ست *

شیخ احمد دهلوی حضرت شیخ احمد بن محمد المعروف ببابا دهلایا خلیفه
 شیخ محی الدین علی دهلوی بودند و در زمان حکومت راجه سدرا جی
 سنکه در سنه پانصد و سی و سه هجری که از کلمه رونق اسلام آمد واضح است
 در شهر نهر واله تشریف آوردند و بیست و دو سال بر سجاده عبودیت حیات
 مانده در سال پانصد و پنجاه و پنج هجری که بلاغ نور کبریاء الله ظاهر است
 ازین جهان رحلت فرمودند بعضی میگویند که سدرا جی سنکه را سید محمد
 برهمن مسلمان کرده بود اما مرتد و ملحد شد و بروایت دیگر معلوم شد که
 حضرت بابا حاجی رجب او را مسلمان کرده و کلمه شهادت تلقین نمود
 و فی الحال غایب شد و بعضی برانند که بابا حاجی رجب او را کشته

معرفت را شمع تابان شروع را چشم و چراغ
 اهل دل را مقتدا ر اهل دین را افتخار
 کر تو با اسم محمد ضم کنی اسم علی
 از لب لعنت کزد کل نام آن والا تبار
 از صفر هفتم ز یکشنبه قریب نیم شب
 کرده از دار فنا رحلت سوی دارالقرار
 از سریش امی چو سال انتقالش خواست گفت
 پنبیج کورت یا محمد یا علی در دل بیار

ابراهیم شهید نزدیک باره نین پور که قبر ایشان براه رفتن اشتهاار دارد عرس بیست
 و ششم رجب است شاه عباس در منجهووی آسوده اند صاحب تصانیف
 و تصوف و سلوک و مرد کامل از سادات مشهد رضویه در سال هزار و بیست
 هجری وارد این دیار گردیده بمکه معظمه روانه کشته و پنج سال در انجا سکونت
 ورزیده و در سال هزار و بیست و شش باحمدآباد آمدند و در سنه هزار و شصت
 و سه وفات یافتند -

سین و جیم علی الف هجریه کان وبا وها و من ربیع الاول
 عموره دل انه حکیم راح لیل الخمیس فی الربیع الاول
 مسجد سنکی در منجهووی بنا نهاده اند که مرمت طلب شده تا حال باقی
 است عرس هفتم شهر ربیع الاول مقرر است *

احوال بزرگانی که در اطراف و جوانب قصبات و قریات و سرکرات بلده
 احمدآباد محل اقامت انداخته ایام زندگانی بسر برده و همانجا گذشته اند بقدر
 حال آنچه واضح شده و آنچه کشته بر لوح بیان میآرد و بر صفحه تبیان مینکارد *

ذکر بزرگانی که در شهر نهر واله عرف پثن آسوده اند سید محمد پرهمن
 سید احمد المشهور به شیخ جهان در کتاب منازل الاولیا که دران احوال بزرگان
 پثن مندرجست چنین نوشته که در زمان حکومت راجه سدرا جی سنکه بعد

و سه برحمت حق پیوستند اندرون شهر متصل حویلی صالح الدین خان مدفون گردیدند ایشان کذب و مسجد و باغچه و غیره عمارت درست کردند *

شیم علی رضا سرهندي از سر هندی وارد این دیار گردیده توطن اختیار کردند اراک در سلسله نقشبندیه از بزرگان خود دارند و خلافت و نعمت خاندان چشت از میان شیم یحیی چشتی گرفته صاحب وجد و ذوق و حال بوده اکثر اوقات در مجلس سماح حالتی روی میداد و اشکهای خونی از چشم ها میریختند و تواجد می نمودند اکثر شب بیدار می بودند و عبادت میکردند رفاة و دولت ظاهری هم بر وجه استیفا داشتند اکثر اسرائیلان که همراة فیروز جنگ وارد این دیار گشته مرید و معتقد ایشان بودند بیست و یکم شهر ذیقعده سنه یکهزار و یکصد و چهل و دو رحلت نمودند قبر متصل جوهری واره واقعست محمد شاه پسر کلان ایشان که طالب علم و خوش نویس بوده بالای ایشان کذب سنگین ساخته موضع کوچرب و سودهل و هذاس متعلقه حویلی احمد آباد در وظیفه فرزندان ایشان مقرر است *

سید محمد علی سالک مسالک شریعت واقف اسرار حقیقت شاغل ذکر خفی و جلی سید محمد علی که مسقط راس ایشان بلده احمد آباد است از عنفوان جوانی ترک دنیای فانی نموده گوشه انبوا گزیده در خارج مسجد بنا نموده افضل خان بذبانی وزیر سلطان محمود ثانی والی کجرات در راسته جمالپور سکنا رزیده بعبادات جناب احدیت و حصول مرضیات بارگاه صمدیت اشتغال داشت و بحج بیت الله الحرام و زیارت مرقد سید اناام علیه و آله افضل السلام سه دفعه مشرف گشته بود شب یکشنبه هفتم شهر صفر سال هزار و صد و پنجاه و چهار داعی حق را لبیک اجابت گفته در صحن همان مسجد مدفون گشت میر حسام الدین خان که امی تخلص می نمود ابیات چند در تاریخ رحلت ایشان انشا نموده -

* قطعه *

بکر مواج حقیقت مرشد روشن ضمیر

پیر اصحاب طریقت سید صاحب وقار

قادریه داشتند و از طرف میان وجیه الدین هم خلافت بایشان رسیده مشغول و صاحب طریقت و سلوک بوده اکثری را تلقین و ارشاد می نمودند تجرید و ترک اختیار کرده کوشه نشین و عزلت گزین بودند هیچ جا آمد و رفت نمی کردند و در تصوف^(۱) غلو تمام داشتند بعضی اوقات^(۲) شطحیات هم از ایشان سر زده چنانچه -

* مصراع *

منم پیر محمد عین الله

مقوله ایشان است و الله اعلم ازین سراد ایشان چه خواهد بود باعتبار ظاهر نهایت مشکست یا آنکه ازین مقوله رجوع نموده انابت^(۳) آورده باشند چون اکثر قوم بواهییر مرید سید گردیده اعتقاد بدیشان آورده بودند و زین العارفین پسر اخوند عبد العزیز نیز شیوه مشیخت اختیار کرده اکثر بواهییر را مرید میکرفت این معنی برسید و مریدانش بسیار شاق آمد بنابراین بعضی مریدان و معتقدان سید بموجب استمزاج ایشان زین العارفین را به بیگرمی تمام کشیده آورده مچلکا گرفتند که من بعد کسی را مرید فکیود و باز کرد این کار سخت نکرد از استماع این معنی جوانمرد خان بابی بسیار برهم شد و بر آشفت و کسان خود را فرستاد که سید را کشیده بیاورد و اینجا حاضر سازند هر کاه ایشان حاکم اند باید که در بهدر آمده به نشینند چون انور خان متوفی برادرش مرید و معتقد سید بود در مقام غدر و معذرت در آمده طلب سید را موقوف گردانید اما از وقوع این واقعه نا ملایم آتش غیرت در نهاد سید جوش زد پرتو صفت جلال بر ایشان غلبه آورد بمرتبه که حرارت در تمام بدن سرایت کرد و قلق و اضطراب پیدا شد و میغلطیدند و پهلوی پهلوی میکردیدند هر چند خادمان آب سرد در کوش و بر بدن سید میریختند لیکن هرگز انطفاء حرارت نمیشد تا سه چهار روز همین حالت ماند خو بهمین حالت بیست و هفتم شهر جمادی الاولی سنه یکهزار و یکصد و شصت

(۱) از حد در گذشتن ه ک *

(۲) شطحیات سخنان مشایخ که در وقت مستی و غلبه حال از ایشان صادر میشود ه ک *

(۳) باز گردیدن بسوی عز و جل ه ک *

قبر مولانا سلیمان و مولانا احمد هر دو بزرگوار عقب مسجد موسی سهاک طرف غرب واقعست *

خوب میان محمد چشتی درویش کامل و صاحب لسان و صاحب سخن بودند در تصوف دست رسا داشته و بر جام جهان نما شرحی نوشته امواج خوبی و خوبترنگ نیز ازیشان یادگار و مشهور و معروف است بیست و چهارم شهر شوال سته یکهزار و بست و سه بعالم دیگر انتقال نمودند تاریخ وصال خوب تهی کسی کفنه قبر شریف در چوک احمد آباد متصل مسجد فرحت الملک واقعست *

سید تاج الدین خلیفه سید جلال مخدوم جهانیان اند قبر اندرون شهر احمد آباد نزدیک حویلی محمد بیکخان در میرزا پور واقعست عرس دویم شوال ششاه مخدوب مخدوب قبر بیرون دروازه کالو پور واقعست عرس هژدهم شهر شعبان المعظم میشود میان خانما نشاه قبر در احمد آباد عرس چهاردهم جمادی الثاني سید عبد اللطیف رسولدار قدر بر تالاب سرکهیچ واقعست عرس بیست و نهم شهر جمادی الاول مقرر است سید عبد الکریم شتر سوار قبر بیرون دروازه اسلوریه واقعست عرس سیوم شهر رجب حاجی جمال قبر در بهرام پور واقعست عرس بیست و ششم شهر رجب المرجب میشود شین عیسی قبر در رای پور واقع است عرس دوازدهم شهر شعبان مقرر است کزج شهدا مقبره متصل اساول واقعست عرس بیست و ششم شهر رجب المرجب میشود پیر غیب قبر نزدیک کزج شهدا واقعست عرس نوزدهم شهر رجب المرجب است کوهر شهید قبر نزدیک تالاب کانکویه واقعست سالار شهید قبر نزدیک تالاب کذثویه واقع است عرس شانزدهم شهر رجب ست میران شان سعید شهید قبر در عیسنپور واقعست عرس بیست و پنجم شهر رجب میشود باله پیر قبر اندرون شهر مابین دروازه اسلوریه و رایپور زیر دیوار قلعه عرس چهاردهم شهر رجب میشود *

سید پیر محمد وارد این دیار گردیده اند و در مسجد جامع سکنا ورزیده تا آخر همانجا بسر برده الحال هم خادمانش درانجا می باشند ارادت در سلسله

فرمایند که حق تعالی مرا فرزندی دهد فرمودند که حق تعالی بتو فرزندی خواهد داد و ستون دین خواهد شد بنام من او را مسمی خواهی کرد و رخصت فرمودند و چون ایام ولد بولایت شیراز بمسکن خود رسید او را حق تعالی پسری داد و حسب الحکم شاهي محمد نام و عماد الدین لقب مقرر داشتند و چون عماد الدین محمد کلان شد فضیلت بسیار کسب کرد چنانچه شهره آفاق گردید چون شنیده بود که وجودش بسبب دعای حضرت شاهیه دام جلاله بکجرات آمد و مرید حضرت ملک قطب الدین که خلیفه خاص حضرت شاهیه بودند شد و در علوم ظاهری چنانچه بی نظیر آفاق بود در علم باطنی نیز طاق کشت و بارشاد و اهتداء خلق مشغول گردید چنانچه حضرت میان وجیه الدین از جمله شاگردان مولانا مذکور اند عرس دوم شهر جمادی الاولی مقرر است *

مولانا احمد بن سلیمان اصل زان و بوم ایشان کرد است والد شریف ایشان مولانا سلیمان وارن احمد آباد گردیده و از خدمت شیخ عبد الحق دهلوی کسب فیوضات نموده فاضل متبحر و صاحب تصانیف بوده ذات قدسی صفات مولانا احمد یکنه آفاق بوده و در همه علوم دست رسا داشته حاوی فروع و اصول و جامع معقول و منقول بودند در اکثر علوم تصانیف دارند و درین دیار علوم معقول اکثر ازیشان رواج گرفته از جمله تصانیف فیوض القدس کتابیست در علم کلام که از الهامات توان گفت اکثر بتحصیل ایشان پیش مولانا محمد شریف بوده شرح موافق و اکثر علوم نقلیه از مولانا وای محمد خوانده قرات تصوف از میان شیخ فرید کرده و ریاضی از شاه قباد مخاطب بدیانت خان اخذ نموده اجازه احادیث و بعضی علوم از والد ماجد خود مولانا سلیمان گرفته تاریخ بیست و یکم شهر جمادی الثانی روز در شنبه وقت عصر بعالم قدس ارتحال نموده حضرت مخدوم العالم مولانا شیخ نور الدین که شاگرد رشید ایشان بود تاریخ وصال شریف ایشان یافته -

* مصرع *

شمعیکه بود انجمن علم کل شده

بدھنیز رسید بر گوشه ردای خود ثقلی یافتند دیدند که مشیت زری بسته اند و بحضورت میان مخدوم کرده گفتند که سه شرط خود بعمل آمد و این چهارم بعمل نیامد شما این زر پس برید میان مخدوم گفتند پیش ازین امتحان مکفید و سوء ادب بگذارید و زر را بکپیرید مولانا گفتند نمیشود البته زر ببرید میان مخدوم گفتند تا جواب آوردن من شما منتظر باشید مولانا بدھنیز نشستند و میان مخدوم آمده ماجرا بعرض رسانیدند حضرة شاهیه فرمودند بمولانا بگوئید شما عالم و مفتی شهرید اگر ما را حاجت فتوی بود باید که از شما استقنا کنیم شما خود منصف شوید که این زر من بشما داده ام یا کس من بشما داده یا شما از خانه من برداشته اید تا مرا کوفتن آن روا باشد این زریست که خالقیکه در معادن خلق میکند در گوشه رداء شما هم خلق کرده پس بشما کوفتن آن اولی باشد یا من و اگر شما بمن هبه میکند میگیرم میان مخدوم پیش مولانا آمده پیغام گذاری کردند مولانا زر گرفته گفتند که میان پیر شما چنانچه در طریقت کاملست در شریعت نیز کاملست و ازان روز باز بملازمت میآمدند و بهره ها میبردند -

* بیت *

ز کرد کوی خوبان میفشاندم دامن تقوی
چه دانستم که روزی خواهم آنرا توتیا کردن

مولانا عماد الدین اسم شریف ایشان محمد است پدر ایشان مرد تاجری بود ساکن قریه طارم که در حوالی شیراز واقعست از آنجا خرگاه زر بفت مرصع و مکل بجواهر بیشمار ولایی ابدار مرتب ساخته وارد هندی کردیده چون پادشاه آنجا آن خرگاه تخرد و پس داد از آنجا نادم و پشیمان برگشته وارد احمدآباد کردید چون بخدمت حضرت شاه عالم مشرف شد بعد استفسار احوال آن خرگاه را طلبیده بقیمت نه لک رویه خرید فرموده بخوان یغما دادند و زر آن بسکه ولایتی از زیر قالین ها دهانیدند چون آن سوداگر زر خود را تمام بسکه ولایت قبض کرد بخدمت حضرت شاهیه آمد و التماس نمود که بتوجه شما از ممر دنیا هیه آرزو ندارم مگر اینکه بسن شیخوخیت ضعیفی رسیده ام و فرزند ندارم توجه

بواسطه امر دیگر ملک را هم بدهد مولانا عرض کردند که ما تابع نقلیم و نقل از سلف درین ماده نیامده است مگر تد بعضی حضرت جبرئیل علیه السلام را خواهد بود بواسطه شرف دخول در عبا فرمودند چون نیامده است امام فخر رساله در اثبات رویت نوشته و در اینجا گفته الروية ثابتة لجبرئیل و لمیکائیل

الاسرافیل و عزرائیل و لکمله العرش و لساير الملائكة کافه و رساله طلبیده تصحیح نقل نیز فرمودند مولانا گفتند این رساله و این نقل تا حال من ندیده بودم باز حضرت شاهیه فرمودند قال الله تبارک و تعالی و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض و ما می بینیم که حضرت سلیمان و حضرت یوسف علیه السلام و حضرت ذو القرنین را بسط رزق شده بود بغی از کجا که کمال اطاعت و انقیاد داشتند پس ملازمت میان بغی و بسط چگونه صورت بزد مولانا جوابی گفتند حضرت شاهیه فرمودند این جواب در فلان تفسیر مذکور است و مرا بران این بحث بخاطر می رسد مولانا جواب بکشت نتوانستند داد از اصل سوال جواب دیگر دادند و آن را هم حضرت شاهیه حواله بتفسیری کردند ورد فرمودند تا آنکه مولانا ده جواب نقل کردند و حضرت شاهیه هر ده را حواله بتفسیر کردند و بحثها بران وارد فرمودند آخر مولانا عاجز شده رفع اشکال از خدمت حضرت شاهیه خواستند حضرت شاهیه فرمودند که در کتب عربیه مقرر کرده اند که چون فعل را اسناد بفاعل ظاهر کند باید که آن فعل در خور آن فاعل باشد چنانکه بنی الامیر المدینه وقتی میکویند که بزاء مدینه عظیم در خور قدر امیر باشد چون اینجا حق تعالی بسطت و لبسطنا و بسط نفرمود بلکه بسطت الله فرمود پس بسطی که در خور قدرت او تعالی باشد مستلزم بغی است و ملازمت درست است چرا که آنچنان بسط خود تا حال بوجود نیامده است که اگر بجای هزده هزار عالم هفتاد و هفتاد کرور در هفتاد کرور عالم بکسی دهد باز در جنب قدر او تعالی چیزی نیست مولانا تحسین نموده گفتند علم حضرت لدنی می نماید حضرت شاهیه فرمودند که شما بیک کلمه لدنی مشقت مرا چرا ضایع می کنید و آستین بر زده نمودند که از بسن بر آرنجها وقت مطالعه تکیه فرموده بودند پنبه بسته بود مولانا بآرنجها بوسه داده رخصت شدند و چون

آنکه فرش هم میگویند زر بفت میباشد باید که آن روز آنهم نباشد میان مخدوم گفتند که همیشه لباس ایشان و فرش ایشان مسنون میباشد و بهر لباسی که در خلوت میباشد بهمان لباس بیرون میآیند و بعد از بر آمدن حق تعالی بمقتضای الملك ان يتصرف في ملكه كيف يشاء بظن مردم جرور میآید مولانا گفتند سیوم آنکه بامن سخن علمی در میان آرند و مسئله مذکور فرمایند که در میان مخلصین بالفعل متداول نباشد چهارم آنکه میگویند وقت وداع بهر کس نقدی میدهند بمن ندهند چرا که وجه معیشت معین ندارند البته اجنه مسخر خواهند بود و از مال مردم میآورده باشند و آن خود حرام است اگر این چهار شرط قبول کنند میآیم میان مخدوم گفتند بسم الله سوار شوید که التخير لا يوخز مولانا گفتند اول شما بروید و معلوم کنید اگر ایشان قبول نمایند میان مخدوم گفتند همین که شما این شروط بخاطر آوردید حق تعالی ایشانرا معلوم کرد احتیاج پیغام نیست مولانا گفتند الله شما را بر ایشان اینهمه اعتقاد است غرض که مولانا و میان مخدوم سوار شده از شهر برسول آباد آمدند مولانا گفتند که شما بروید و خبر کنید میان مخدوم گفتند که اگر من میروم شما را بخاطر میرسد که معلوم کرده ام دربارنا گفتند که خبر کنید دربان خبر کرده جواب آورد که در دیوانخانه بنشینید چون در دیوانخانه در آمدند دیدند که فرش بورائیست که از برک تخیل بافته اند مولانا رو بحضرت میان مخدوم کرده گفتند که یک خود شد میان مخدوم فرمودند که انشاء الله تعالی همه خواهد شد چون بعد از ساعتی حضرت شاهیه تشریف آوردند مولانا آمده پیغام نمودند دیدند که لنگی بسته اند و قمیص کنبلی پوشیده اند و دستار هم از کنبلی بر سر دارند باشاره بمیان مخدوم گفتند که در شد حضرت شاهیه از مولانا پرسیدند که رویت ملائکه را هم خواهد بود یا نه مولانا گفتند نه فرمودند کریمه فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة ربه احدا خود عامست چرا نباشد مولانا عرض کردند که ملک لطیف است تاب تجلی ندارد و بشر بواسطه کثافت میتواند تاب آورد حضرت شاهیه فرمودند حکیمی که بشر را بواسطه کثافت قدوت ربه داده قادر است که

از وطن خود برآمده سفرها کرده و زیارت حرمین الشریفین مشرف گشته فیض ها گرفته وجد و پدرش در معامله بوی وصیت کرده که بتلاوت کلام الله مشغول باشی و پیوسته طهارت بآب یا تمیم بر خود لازم دانی که هر نعمت و برکت که بزرگان ما یافته اند ببرکت تلاوت کلام الله یافته اند و حضرت شیخ الشیوخ شهاب الحق و الشرح و الدین سهروردی در معامله ویرا بالتزام اورد خود وصیت فرموده و شیخ پیر همراه پیر خود شیخ محمد غوث باحمدآباد آمده و هم درینجا متاهل گشته و همدریفجا رحلت کرد اولاد شیخ پیر از صلحا بودند شیخ سیف الله وغیره *

مولانا صدر جهان مرقد شریف ایشان در نور کفچ واقعست آورده اند که حضرت میان مخدوم پیش مولانا صدر جهان که عالم زمان و متقی دوران بودند برای درس خواندن هر روز میرفتند و هرگاه احوال شریف حضرت شاهیه دام جلاله پیش ایشان مذکور میشد بی ادبانه در آمده انکار میکردند و میان مخدوم در دل عهد کردند که دیگر پیش مولانا نیایند و چون بخدمت حضرت شاهیه میآمدند تبسم کرده می پرسیدند که امروز مخدوم پیش مولانا رفته بودی درس خواندی عرض میکردند که آری حضرت شاهیه میفرمودند که زنهار صحبت مولانا ترک نکنی که بسیار مفید است و وجود مولانا درین جز و زمان مغتنم است بنابراین حکم میان مخدوم را ضرور میشد که پیش مولانا میرفتند غرض این قضیه مکرر واقع شد تا آنکه روزی مولانا مبالغه بسیار دران کار کردند و بمیان مخدوم رقتی دست داد کریم کردند مولانا سبب کریم را پرسیدند میان مخدوم گفتند مرا بر احوال شما کریم می آید گفتند چرا گفت بواسطه آنکه سید صبحیح الذسب که متابع اقوال و افعال و احوال و اعمال حضرت مقدسه سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم در زمان شما و شهر شما باشد و شما از خدمت او محروم مانید بلکه بانکار او مبتلا باشید مولانا تامل کرده گفتند که اگر پیر شما با من چهار شرط کند من برای دیدن ایشان میآیم اول اینکه میکویند لباس ایشان حریر می باشد روزیکه من پیام آن روز لباس مسنون بپوشند دوم

آنکه یکی از خدمتکاران بیمار شد و برای علاج اطباء شهر را طلبید از هیچ یک فایده ظاهر نشد تا آخر مردم او حکیم شیخ سراج را آوردند و از علاج ایشان شفا یافت چون میخواست بسلام سلطان بیاید حکیم بناو در خلوت فرمود که اگر سلطان از معالجه بپرسد نام مرا بگوئی و در خلوت اینهم خواهی گفت که این حکیم همانست که حضرت شاهیه شما را با و سفارش فرموده بودند و اگر سلطان قصد دیدن من کند خواهی گفت که او گفته است مرا طلبیده در سلک اطباء دیگر نوکر کنید و در ظاهر سلوکی که با اطبا میکنند بکنید و اگر میل علاج معنوی دارید مرا در خلوت هم کاه کاه بطلبید که بیهن حکم حضرت شاهیه مقصود حاصل میشود القصه چون آن خدمتکار به سلام سلطان رسید سلطان احوال بیماری و علاج پرسیدند و او جمیع ماجرا به تفصیل گفت سلطان حکیم را طلبیده نوکر کردند و بعد از چندی در خلوت طلبیده سر برپای وی گذاشتند و کوبه و زاری بسیار کردند و اظهار درد خود نمودند حکیم گفت که محبب الهی تا چه مرتبه دارند سلطان گفت که الحمد لله تا این مرتبه خود دارم که درین ملک موروثی خود در بازار استخوانی و پارچه نانی در یوزه میکوبه باشم و اهل بازار بمن سنگ و خشت میزدند باشند و عشر عشیر آنچه شما مرد مرا با خداست مرا باشد پیش من بمراتب به ازین سلطنت است بلکه به از سلطنت ربع مسکون حکیم گفت الحمد لله حالا ترک دنیا ضروری نیست و بارشاد مشغول شده کار سلطان را تمام ساختند عرس حکیم شیخ سراج ششم شهر ربیع الاول است انتهی در مرآت سکندری احوال استر شاد سلطان محمود بیکده از خدمت شیخ سراج بتفاوت بسیر منقولست *

شیخ پیر که مرقدهش در احمد پور خارج حصار بلده احمد آباد است مرید و خلیفه شیخ محمد غوث شطاریست شیخ فتح الله ابن محمود کشمیری که مرید شیخ پیر است رساله در مناقب او نوشته از انجا مستفاد میشود که شیخ پیر پسر شیخ جلال ابن شیخ جعفر چشتی است و وطنش بلده چانپانیر است و شیخ پیر پیش از حصول ارادت و اجازت از شیخ محمد غوث

هجری رویداد چون این خبر بحضرت قطب الاقطاب رسید فرمودند که منجبه
یعنی پسر میانه سرعت نموده هنوز تکمیل درکار بود و انجام کار سلطان محمود
خلجی مشروحاً دران تاریخ مرقوم است و الله اعلم با سوره *

شیخ کمال کرمانی روزی حضرت قطبیه برای دیدن شیخ کمال تشریف برده
بودند و در دست سجه دانه‌های سیاه داشته شیخ کمال گفت سجه دانه سیاه
مورث فقر است حضرت فرمودند اگر کسی از روی افتخار فقر اختیار کرده باشد
در باب او چه می‌گوئید شیخ هر دو دست بر سر خود زده گفت که کمال را
چه یارای آنکه حدیث فقر اختیاری موروثی شما بر زبان آرد لیکن نگاهداشتن
این قسم سبب موجب فقر اضطراری است لهذا کسناخی کردم حضرت
قطبیه سجه را بگذاشت و شیخ نیز سجه خود را که دانه‌های مرجان بود
بگذاشت و دانه‌های هر دو سجه را بهم آمیخته دو سجه مشتملبر دانه‌های سرخ
و سیاه ساختند یکی را حضرت قطبیه نگاهداشتند و یکی را حضرت شیخ و این
شیخ کمال مرید و خلیفه سید نعمت الله و ایست او خلیفه و مرید شیخ مکه
عبد الله یافعی است قبر ایشان در بهرام پور واقع است *

شیخ سراج احوال ایشان در صدر حکایت شاهي که سید جعفر بدر عالم
در مذاقب حضرت شاهیه تالیف فرموده اند بدین منوال مذکور است
حکایت شصت و چهارم آورده اند که روزی حضرت شاهیه بشیخ سراج
که خود را در لباس اطبامستور میداشتند و مرید حضرت قطبیه دام جلالت
بودند و استرشاد از جذاب حضرت شیخ علی خطیب خلیفه حضرت قطبیه
داشتند و در منجوری آسوده اند فرمودند شیخ سراج روزی سلطان محمود
بیکده را درد طلب الهی بهم خواهد رسید و شفا بعلاج شما مقرر است
زنهار که خود را معاف ندارید و حاجت او بر آید آخر بعد از مدتی
سلطان را درد طلب الهی بهم رسید و سفارشی که حضرت شاهیه بحکیم سراج
کرده بودند بید آورده و در تفحص ایشان شد و چون ایشان خود را در لباس
اطبامستور میداشتند نتوانست راه بدیشان برد و ازین رهگذر بسیار محزون بود تا

که بدین امر از شاه منجهن که آن حضرت حضرت شاه عالم را بدین اسم میخواندند دیگری سزاوار نیست فرمودند راست گفتید و رو بسوی ایشان کرده فرمودند که بابا شما بروید و دعاء ما بخدمت شیخ برسانید و استعفا نمائید که مواخذۀ پدر بر پسر نمیرسد که حق تعالی فرموده ولا تذر وازۀ و زرا خری و به سلطان محمود بنویسید که برای صلح در آمده مراجعت نماید حسب الامر والد ماجد حضرت شاه عالم نزد شیخ آمده پیام گذار شدند شیخ قبول فرمود و آن حضرت باز آمده بوالد ماجد ظاهر نمودند و بار دیگر ایشان را فرستادند تا آنکه سه دفعه بکمال نیاز مندی پیغام واقع شد و در مرتبۀ اخیر شیخ کمال آغاز درستی نموده گفت که مدت هفت سالست که از درگاه قادر ذوالجلال استدعا نموده ملک کجرات بنام سلطان محمود مقرر گردانیده ام الحال پدر شخصی که بر ما ظلم کرده بر فرزند او سلطنت کجرات مسلم داشتن و محمود که محب و معتقد فقرا و درویشانست او را بیکصول مقصود باز گردانم نمیشود سید زاده میان برهان الدین را دعای ما برسانید و بگوئید که تیر از شصت رفته را باز گردانیدن محال است حضرت شاه عالم متبسم شده فرمودند -

* فرد *

اولیا راهست قربی از اله تیر رفته باز گردانند ز راه

از استماع این کلام شیخ را غضب مستولی شده گفت که این بازی طفلان نیست نظر بر لوح محفوظ کنید که ملک کجرات از حیطۀ پادشاهان دکن بر آمده و بنام سلطان محمود خلجی ثبت گشته و دست بالا برده از غیب کاغذ طومار طوری بدست گرفته بحضرت شاه عالم داد که انیک فرمان حکومت کجرات که بنام محمود خلجی درست شده حالا درین باب مبالغه فایده ندارد باز کردید و صورت واقعه را به پدر خود بگوئید از استماع این جواب عرق هاشمی بجنبش در آمد فی الحال آن کاغذ را پاره پاره ساخته فرمودند که این نوشته در دیوان قضا بی اجازت قطب العالم منظور نیست آن وقت شیخ برمال کار اطلاع یافت که تقدیر چنین بود شیخ را بیهوشی دست داد و گفت سید زاده زور کرده و همین کفتن جان بحق تسلیم شد و این واقعه در سال هشتصد و پنجاه

سلطان محمود خلجی والی ملک مالوا را اعتقاد کلی بدرویشان بوده هر جا که درویش کامل و صاحب تصرف می شنید از دور یا نزدیک با ارسال تحف و هدایا اظهار اخلاص و نیازمندی نموده دل او را بدست می آورد با شیخ مذکور سابقه و معوقتی داشت و پیوسته از نقد و جنس بطریق نیاز میفرستاد و استدعا می نمود که از درگاه پادشاه علی الاطلاق شعبنکی ملک کجرات بنام من اکر مقرر شود برای مصارف خانقاه و خدام ایشان مقدار وظیفه حضرت شیخ احمد گنهور قدس سره که سه کور تنگه کجراتی است مقرر می نمایم و مبلغ پانصد تنگه زر بوزن کران فتوح کوین ارسال داشت سلطان محمد شاه بن احمد شاه را بعضی اهل غرض خبر رسانیدند که شیخ کمال باوجود لاف درویشی و ادعای تجرد آنقدر زر دوست است که غلاف مصحف مجید را مخزن زری که سلطان محمود خلجی فرستاد نموده چون تفتیش بعمل آمد مقرون بصدق کشت و زر را سلطان محمود گرفت خاطر شیخ از سلطان مذکور بغایت رنجید و شب و روز از درگاه مجیب الدعوات عزل سلطان محمد و نصب سلطان محمود مسئلت می نمود و به سلطان محمود نوشت که متوجه کجرات شود و او با هشتاد هزار سوار بعزم تسخیر کجرات بر آمد و بذایر امری که مفصل تاریخ بدان ناطق است امرایان سلطان محمد را از سلطنت احمدآباد عزل نموده سلطان قطب الدین پسرش را بسلطنت برداشتند چون خبر بر آمدن سلطان محمود بعزم تسخیر کجرات و کثرت عساکر او متواتر رسید سلطان قطب الدین توسل بجذاب حضرت قطب الاقطاب قدس سره جسته بجذاب ایشان شتافت و در سلک مریدان در آمد و گفت که سلطنت این سلسله از عطیه بزرگان آن حضرت است و سلطان محمود که رو بدین دیار آورده واضح ولایح است امیدوار است که شر او با سهل و جہی از توجه شریف کفایت شود حضرت در جواب فرمودند که خطر خود را جمعدارید حق تعالی قادر است اما این آثار بنا بر رنجش خاطر درویشانست که از عاقبت نا اندیشی پدر شما بوجود آمده علاج آن نیز کرده میشود و فرمودند که کسی نزد شیخ کمال رفته استعداز تقصیرات نماید حضار مجلس عرض نمودند

لوکرون لاؤ شرع فاکوت آوی چھی یعنی جامه بیدار که حصار شرع میباید عرس شریف دهم شهر جمادی الاول میشود بابا توکل در نصیر آباد آسوده عرس نوزدهم شهر محرم الحرام میشود بابا لولوئی مسمی بابو محمد در منچروی آسوده اند عرس دوم شهر محرم الحرام است بابا احمد هنگوی که به نعلبندی مشهور اند و حال آنکه خود نعلبند نبودند چون در چوک نخاس متصل مسجد نعلبند که قدیمست و نعلبندان تمام روز آنجا نشیمن دارند و عرس مینمایند بدین سبب بآن لقب ملقب گشتند عرس نوزدهم ذیقعدة مقرر است و بواسطه خرقه اراده از حضرت سلطان المشایخ نظام الدین اولیا دارند بابا لدها نزدیک کهرکی حلیم آسوده اند بابا دهوکل بیرون شهر مابین دهلی دروازه و شاهپور قبر شریف است عرس نهم شهر رجب المرجب است بابا سیاح در پرکنه بیرمکانم آسوده اند بابا کمال کرمانی قبر شریف ایشان در بهرام پور متصل مسجد یک میغار واقعست در اینجا اختلافست بعضی گویند بابا کمال کرمانی درین بزرگان شامل و بعضی گویند بابا کمال مالوی اند این همه بزرگان والا نژاد در خاندان چشتیه خرقه ارادت از سلطان المشایخ نظام الدین اولیا قدس سره پوشیده اند بعضی مرید ذات آنحضرت اند و بعضی بواسطه چنانچه بابا لولوئی بجناب حضرت نصیر الدین چراغ دهلی خلیفه نظام الدین قدس سره هما مرید اند و بابا دهوکل مرید بابا توکل و بابا توکل مرید ذات آن حضرت اند و چون شاه ولایت که در دهولقه آسوده اند خلافت مخصوص نظام الدین اولیا داشتند بصوب کجرات رخصت یافتند اکثری ازین بزرگان شرف همراهی اکزیده در ایام حکومت ظفر خان وارد احمدآباد گردیدند و به سبب محبت هم وطنی که وی نیز از دهلی بود هر یکی را باعزاز و احترام پیش آمده مکان ها داد و خدمتکارها نمود چنانچه تا آخر عمر اینجا بسر برده سفر واپسین فرمودند *

بابا شیخ کمال مالوی شیخ کمال ماتوی مرقد ایشان در پشت مسجد خداوند خان مسمی بملک عیلم در عیلم پور واقع است در مرات سکندری تاریخ سلاطین کجراتیه آورده خلاصه مضمون آنکه شیخ کمال مریدی بود کامل از آنجا که

چون از موافقت خان نومید شد ایشان را شریعت شهادت چشاند و این واقعه در مقام محمود آباد شب جمعه سیزدهم شهر ربیع الاول سنه نهصد و شصت و یک روی داد قبر شریف ایشان بیرون حصار شهر پناه بلده احمد آباد مابین دروازه رایپور و سانکپور واقعست یزار و تبرک و زیارت ایشان برای انجراح مرام نهایت سریع التأثير است و قبر ملک زین الدین برادر ایشان که مرید و خلیفه میان قطب الدین شاهي بود و صاحب کشف و کرامات و خوارق عادات بود پهلوی ایشان طرف شرق واقعست افضل پور و سرای کلان سنکین که متصل مقبره است آباد کرده ایشان و در تصرف فرزندان ایشان بود الحال ویران افتاده است و مسجد کلان سنکین واقعه مقبره ایشان که بنا نموده ایشان بود و نهایت خوش تقطیع و موضوع و مطبوع واقع بود هنگامی که مومن خان خلف نجم الدوله شهر احمد آباد را گرفت و مرهته آمده شهر را محاصره کرد چون مسجد مذکور متصل شهر پناه واقع بود بخیال اینکه مبدا مرهته‌ها آمده در مسجد مورچه بزنند و پناه بگیرند تمام مسجد را از هیزم پر کرده سوختند و مسجد را انداخته پایمال کردند خدا داند چه قدر مبلغ بالای آن خرج شده باشد چنانچه در محل خویش گذار شیافته و یک مسجد اندرون حصار در جمالیپور متصل مقبره سردار خان نیز بنا نموده افضل خان بنیانی واقعست *

تفصیل چهار احمد و دوازده بابا که در بنا قلعه احمد آباد ممدومعارن بودند چهار احمد اول مخدوم شینخ احمد کهتو که در سرکه‌بیچ آسوده اند و پاره احوال ایشان بالا مذکور شد دویم سلطان احمد پادشاه که باذی احمد آباد بود سیوم ملک احمد که بنزدیک دروازه کالو پور آسوده اند چهارم قاضی احمد لجه‌د که احوال ایشان در ضمن احوال بزرگان پٹن مندرج است اما دوازده بابا بابا خوجو بابا لازو بابا کرامت این هر سه بزرگ در دهواکه آسوده اند بابا علی شیر بابا محمود این هر دو بزرگ در سرکه‌بیچ اقامت داشتند و همانجا مدفون گشتند *

بابا علی‌شیر صاحب جذبه بوده اند و برهنه مادر زاک می نشستند وقتی که حضرت کنج بخشش برای ملاقات تشریف می‌آوردند بزبان هندی می‌فرمودند

محمد اختیار اشتهار یافت و بالکل روی از ما سواء الله بر تافت آورده اند که یکی از مریدان محبوب باری حضرت شاه عالم بخاری از روی اعتقاد خدمت ملک محمد اختیار کرد این معنی را شخصی بحضرت شاهیه عرض نمود که فلان مرید حضرت ملازمت ملک اختیار کرده در طریق اجتهاد میپویید و مقصود خود از همت ایشان میجوید حضرت شاهیه فرمودند باک ندارد و این بیت از زبان دربار کوهر نثار خود املا فرمودند -

* بیت *

هر کس باشد در عالم بختیار
او کند خدمت محمد اختیار

روزی حضرت شاهیه را در راه اتفاق ملاقات با ملک افتاد خرقه از همدگر طلب نمودند ملک گفت عطا از شاهان است حضرت شاهیه فرمودند ملک نیز از جمله ایشانست آخر الامر حضرت شاهیه بملک پیرهن عطا فرمودند و ملک کلاه خود را پیش حضرت شاهیه گذاشتند قبر حضرت شیخ کبیر الدین و ملک محمد اختیار مابین راجپور و سرسپور متصل مقبره بواهر واقع است *

افضل خان شهید بیزانی افضل خان بیزانی یکی از وزرای سلطان محمود شهید بود باوجود تجمل و حکومت دینوی همگی همت شریف ایشان مصروف بصلاح و تقوی و دینداری و عاقبت اندیشی بود میگویند وقتی که بر مسند حکومت و کامرانی می نشستند بموجب فرموده ایشان یک خدمتکار ایشان گرفته پیش رو ایستاده میشد و هر وقت میکفت که افضل خان غره مشو خبردار باش که موت در پیش است شربت مرگ چشیدنی و این لباس پوشیدنی است این حکومت و کامرانی مستعار و فانی است آخر مرگ و فنا را در نظر داشته کار بکند که فردا قیامت مواخذ نشوید هر وقت تذکیر میکرد و ایشان هم ترسان لرزان کار میکردند هنگامی که برهان نافر جام سلطان محمود ثانی را شهید کرد و آصفغان و خداوند خان را طلبیده بقتل رسانید افضلخانرا نیز طلبید چون نظر برهان بر خان افتاد زبان بسپاس وی کشاد و گفت که شما دست من بکیرید که بمقتضای رتبه میرسانیم خان فرمود که ای بد بخت چه در سرداری که چنین کلام فضول بر زبان میاری

و پدر خود بروید و اگر میل شوهر داشته باشید اختیار باقیست ما در راه خدا ترک علایق و عوالم کزیم مستوره ملک گفت اگر سلوک این راه مشروط بجدائی من است پس چکویم والا بهر راه که شما قدم فرود آرید مرا از جمله سایه شما دید -

* مصرع *

چون سایه همهرهیم بهر سو روان شوی

روا باشد که در ایام دولت فانی یار جانی کویند و هنگام دولت جاودانی از من جدائی جویند گفت اگر موافقت میخواستی موافقت نمی و ز و زیور دور بیند از و لباس خود را بلباس این کنیز مبدل ساز همچنان کرد ملک بعد آن دست مستوره خود گرفته روز روشن از پیش مجلس دریا خان و الف خان گذشته بسمت خانۀ شیخ روان شد یاران از مشاهده اینحال حیران ماندند و صورت واقعه بعرض سلطان رسانیدند و گفتند او را آسیبی رسید و در قید جفونش کشید القصه ملک بآن حال بخدمت شیخ در آمد شیخ گفت -

* بیت *

خوش آمدی و خوش آمد مرا از آمدنت

هزار جان کرا می فدای هر قدمت

شیخ برخاست و منکوحه ملک را پیش عیال خود برد و گفت میدانید این منکوحه ابراهیم ادهم عصر ماست صحبت این را غنیمت دانید و در خدمتگذاری هیچ دقیقه فرو مگذارید بعد آن شیخ در ارشاد ملک توجه فرمود ملک قدم در طریقت نهاده داد سلوک میداد آورده اند که هر روز کوزه آب بر سر کرده از جوئبار سابر در بازار گذشته برای شیخ میآورد و این فعل ملک را مردم حمل بر دیوانگی و سفاهت میکردند بعد مرور ایام عالم فریفته حالش گشت و جهان شیفته کمالس گردید بنوعیکه هزاران مردم بآمید پای بوسش جمع میشدند و دست انتظار بر حلقه دراز میزدند چون شیخ را شهرت که باعث تفرقه است خوش نیامد بنابران ملک کمر همت بر نفی نسبت اشتهار بست و از هر کس چیزی میگرفت و بدیگری میداد رفته رفته خلق تنفر گرفت و رجوع خلق برهم خورد و روز بروز کار ملک بلندی گرفت و از درگاه رب غفار بخطاب

ملائی در گوشه مسجدی نشسته بتعلیم صبیان مشغولست این ملا شیخ کبیر الدین نام از بظاہر سلطان التارکین شیخ حمید الدین ناگوری بود ملک ساعتی خواب نمود برخاسته نماز پیشین همراه شیخ ادا نمود بعد از نماز شیخ نکلا کرم طرف ملک نموده باطن ملک را طرف خود متجذب گردانید زمانی ملک بیشعور گشت بعد از آنکه بحال آمد برخاست و بخانه خود باز آمد علی الصباح باز طرف آن سایه و همسایه روان شد همین قسم هر روز بخدمت شیخ میرفت روزی شیخ در خلوت گفت که شما دنیا دارید اینجا بچه تقرب تشریف آورده اند و میآرید و مهمات خود را مهمل میگذارید اگر داعیه خدا طلبی دارید از ماسوا دست بردارید والا تصدیع نکشید ملک گفت امروز بدل خود مشورت کذب به بینم که بکدام امر اقبال می نماید و از کدام احتراز میفرماید شیخ گفت چنین باشد ملک بخانه آمد و طلب و تقاضای هریک را معه زیادتى ادا کرد و همه مملوکات و جاریات را طلبیده هر که میل شوهر داشت او را بشوهر داد هر که طلب آزادی نمود او را آزاد نمود و تذکره نقد و جنس نوشته بخدمت سلطان گذرانید او عرض کرد که از دولت سلطان هیچ آرزو در دل نمانده الحال از دنیا گذشتم بهره داند این را رسانند سلطان دانست که رنجیده سخن میگوید بظاہر بسیار دلجوئی و التفات نمود ملک گفت عمری است که بخدمت سلطان قیام می نمایم حالا میخواهم که خدمت کسی بکنم که او کلاۀ مخدومی بر سر سلطان نهاده این گفت و برخاسته بخانه خویش آمد سلطان دریا خان و الفخان را که محب ملک بودند طلبیده ماجرا بیان نمود هر دو عرض کردند که ما رفته او را معقول نمائیم سلطان کاغذ تذکره حواله ایشان نمود ایشان بخانه ملک آمدند ملک مقصود ایشان دریافته اعلام نمود که زمانی توقف نمائید من میآیم ملک مزین را طلبیده گفت سروریش و بروت من بتراش به نیت آنکه اینها از اغذیه حرام و شبه نشو نما یافته اند پس وداع اینها با وداع دنیا اولی باشد چنانچه مزین اینمه را حلق نمود بعد از آن منکوحه خود را طلبید و گفت که آنچه در ملک شما بود بحال خود است شما را رخصت کردیم بخانه مادر

شیخ عبد الوهاب بن ولی الله المتقی القادری الحنفی المذنبی
الملکی مرید شیخ علی متقی و مرشد شیخ عبد الحق دهلویست و تولد
ایشان در مزدوست والد شریف ایشان از اعیان و اکابر مذکور بود و بسبب
وقوع حوادث در برهانپور توطن گرفت پدر و مادر شیخ در صغر سن شیخ در
گذشتند و هم از آوان طفولیت در طلب حق براه فقر و تجرید رنج مسافرت
کشید غالب سیر ایشان در نواحی کجرات و ولایت دکن و سیلان و سرانندیب
بوده و در عمر بیست و نه سالگی بمکه معظمه در آمدند شیخ علی
متقی از خبر قدوم ایشان بواسطه محبت و سابقه آشنائی که با پدر ایشان
داشتند برای دیدن آمده مهر با پنجا نمودند و استدعای صحبت و هم خانگی
کردند ایشان از رهگذر استغنا و بی نیازی در اول مجلس اجابت نکرده در آخر
دمشاهده فضل و کمال شیخ صحبت اختیار نمودند و بکتابت تالیفات شیخ
و تصحیح و مقابله آن مشغول شدند و کتابت بسیار میکردند بعضی اوقات در
شب هزار بیت میفروشتند سوای کتابت روز در خدمت و استرضاء و اتباع
شیخ چندان کوشیدند که ما صدقه فنا فی الشیخ کردیدند دوازده سال در خدمت
و چهل و چهار حج گذاردند که مدت اقامت ایشان در مکه معظمه بود یکسال
بعد از رحلت شیخ بجهت حق بعضی صلّه ارحام در شهر تشریف آورده بودند
و بسبب شر بعضی از مہدویہ کہ عداوت قدیمی با شیخ داشتند ہمدران سال
بمکہ معظمہ عود نمودند و حج آنسال فوت نشد اہل حرمین و مشایخ یمن
و مشایخ مصر و شام متفق اند بر ولایت و علوی شان و بزرگی ایشان *

ملک محمد اختیار و شیخ کبیر الدین ملک محمد اختیار یکی از امرایان
سلطان محمود بیکدہ است چون سلطان بر تخت سلطنت جلوس فرمود
و ہر یک را مخاطب بخطاب خانی ساخت ملک محمد اختیار خطاب نکرد
گفت نام من محمد است کدام خطاب ازین بہتر خواہد بود اما فرمان دولت
کوفتہ بتصرف در آورد و مدتی برین نسق گذشت روزی ملک پالکی سوار طرف
مٹھا پور گذر کرد چون ایام کرما بود ساعتی زیر درخت انبلی توقف نمود دید کہ

داشت عرض نمود که یکبار التماس سلطان با جاهبست مقرون گردد و اگر خواهند باوی کلام نکنند شیخ گفتند بعضی منکرات در وضع او از لباس و غیره ظاهر است چگونه روا باشد که او را به بیغم و اسر بمعرف و نهی منکر نکند گفتند ملازمان هرچه دانند بگویند و بکنند چون سلطان بملازمست آمد نصیحتی که بایست کردند روز دیگر سلطان کرور تنکه کجرات فتوح فرستاد و آن مبلغ را تمام بقاضی عبد الله مذکور دادند و گفتند چون باعث ملاقات و واسطه حصول این مبلغ اشما بودند بشما تعلق داشته باشد و اشتغال شیخ همیشه به تبع سنن و احادیث نبوی صلعم بود و جمیع مشایخ و اکابر آنوقت بکمال فضل و ولایت وی معترف بودند و قوت خود از وجه کتابت میکردند و گاه بیکاه از بیوه زنان که می ریستند قرض میکردند و ادای آن از فتوحیکه از وجه حلال میدود میکردند و میکردند که بارها در براری و مغاور (۱) اتفاق افتاد که آب در قعر چاه بود و آهوان بر کرد چاه آمده تشنه ایستاده اند و طرف آب نگاه میکنند بغض الهی آب از تک چاه جوشیده بالا دروید و آن حیوانات آب خورده سیر شدند و شاید که ما نیز از آن آب خورده باشیم سلطان محمود کجراتی اکثر بملازمست شیخ آمدی و سلطان در باب آب وسواس عظیم داشت و بهیچ حیلۀ این بدیلۀ زایل نمیشد شیخ طشت و آفتابه طلبیده کلاه خود را سه بار شسته انداختند و آب مرتبه چهارم را نگاهداشتند و فرمودند بابا محمود این آب در شریعت مطهره پاک و لطیف است و شک کردن درین از وسواس کار شیطانست این آب را خورید و هیچ شبهه راه بخود ندهید چنانچه سلطان بگفته شیخ آن آب را خورد از آن روز نقش و وسواس از لوح دل سلطان شسته شد و هیچ و وسواس راه نیافت ولادت شیخ در سنه هشتصد و هشتاد و پنج بود و وفات دوم شهر جمادی الاولی سنه نهصد و هفتاد و پنج واقع شده و عمر نود سال شده قبر در مدینه مطهره واقعست *

خلافت شسته پوشیده بجانب دیار ملتان سفر کرده بصحبت شیخ حسام الدین متقی رسیده سلوک طریقه وزع و تقوی بامداد صحبت ایشان پیش گرفت در مدت دو سال تفسیر بیضاوی و عین العلم را مطالعه کرده عزیمت حرمین الشریفین زاد هما الله شرفاً نمود درانجا با شیخ ابوالحسن بکری صحبت داشت و تلمذ نمود و از علما و مشایخ دیگر که درانجا بودند استفادة کرد و از شیخ محمد بن محمد بن محمد السنخاوی خرقه خلافت قادریه و شاذلیه و مدینه و مغربیه پوشید و در مکه معظمه رخت اقامت نهاد و بجمع و تصانیف کتب و رسائل در علم حدیث و تصوف اشتغال نمود و کتاب جمع الجوامع شیخ جلال الدین سیوطی را که احادیث را بترتیب حروف تهجی جمع نموده و ادعاء احاطه احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم از اقوال و افعال کرده است تبویب فرموده بر ابواب فقه ترتیب داده بار دیگر مفتحبی از آن گرفته مکرر انداخته و از جمله تصانیف او تلخیص الطريق است که به تصنیف آن از غیب ملهم شده و دیگر مجموعه حکم کبیر که نافع و شامل مراتب تصوف است شیخ ابن حجر که در زمان خود اعظم فقهاء مکه معظمه و اعلم علماء آن دیار بود در ابتداء حال استاد شیخ بود بارها خود را نسبت بشیخ تلمذ حقیقی میخواند و میبرد شیخ شد خرقه خلافت پوشیده و طریقه شیخ در سفر آن بود که دو خریطه راست کرده بودند در یکی اسباب طعام از برنج و ماش و آرد و روغن و ظروف بر میداشتند و در خریطه دیگر مصحف و چند کتب دیگر ضروری و مشک آب بسیار کلان و از دست خود می پختند و از کسی در خدمت استعانت نمیکردند مگر در وقت ضرورت و باجرت در ایام سلطنت سلطان بهادر در احمدآباد قدوم میمنت لزوم ارزانی فرموده بودند سلطان را باستماع کمالات و اوصاف جاذبه ملاقات قوی شد و استدعا نمود شیخ قبول نکردند و همیشه در حجره بسته کسی را بخود راه نمیدادند چون اشتیاق سلطان از حد زیاده شد قاضی عبد الله سندهی که از سند برآمده نیست اقامت مدینه منوره کرده چندگاه مقیم احمد آباد بود و با شیخ رابطه صحبت و اعتقاد قوی

در خود فرو رفتند پس دم سرد از دل پر درد بر آورده گفتند بیا معلوم شد پسر شیخ حسن محمد آمده است در حجره واکرده بمکالمه مشغول شدند العلم عذد الله چه اسرار چه رموز درمیان آمده باشد بتاریخ پنجم شهر جمادی الاول سنه ... از عالم فانی بسرایی جاودانی انتقال فرمودند *

میان غیبی شاه معجزوی بود بابا غیبی نام اکثر اوقات در خدمت شیخ محمد چشتی آمدی و صاحب نفس بود وقتی که مظفر پادشاه در احمد آباد آمد و تخت از ملازمان سلطان اکبر گرفت و ملک بتصرف خود آورد شیخ حسن پس بابا غیبی برای نفس گرفتن در باب سلطان مظفر رفتند بابا گفتند چه مظفر آمد منم مظفر الاخر الامر میان چند روز مظفر شکست یافت و کریخت آخرش گرفتند و کشتند قبر بابا مذکور بیرون دروازه شاهپور واقعست درین ایام مردمان غیبی شاه میکویند برای حصول مطالب مردمان نان ماش و جوازی و شکبه کوسفند پخته میآرند و زیارت میکنند و بمقصود میرسند عرس بیست و هفتم شهر رجب المرجب میشود ذکر بزرگان سلاسل متفرقه که بعضی ازان درین دیار آسود اند و بعضی ازان در پرگنات و قصبات متعلقه اینصوبه محل اقامت انداخته همانجا گذشته اند و بعضی ازان وارد این دیار گردیده باز بطرفی تشریف برده اند *

شیخ علی متقی کلان قدس سره شیخ علی بن حسام الدین عبدالملک المتقی القادری الشاذلی المدنی الچشتی اباء کرام اواز جونپور بودند و تولد او در برهانپور است پدر او در آوان هفت هشت سالگی و بواد خدمت شاه باجن چشتی که در برهانپور بودند برده مرید ساخته و در قریب آن بسفر آخرت خرامید وی بعد از فوت پدر بمقتضای طبیعت بشری چند کاه بلدت حسیه مشغول بوده قریب بایام شباب در ملازمت بعضی از ملوک مندو در آمده قدری از اموال و متاع دنیا بدست آورده همدران اثنا جاذبه عذایت الهی در رسید و حقارت دنیا در نظر آمد در خدمت شیخ عبدالحکیم بن شاه باجن رسیده خرقة

شیخ سعد الله ابن شیخ عزیز الله المتوکل علی الله بودند و در نسبت خاله شیخ محمد چشتی اند عابدۀ زمان و عارفۀ آران بود عمری دراز یافته چون سلطان نور الدین جهانگیر پادشاه در سنه یک هزار و بیست باحمد آباد آمد خواست تا بی بی را طلبیده ملاقات نماید بی بی جواب داد که ما مستورات کوشه نشینیم ما را با ملاقات پادشاهان چه کار اگر دعا خواهد غایبانه دعا میکنیم پادشاه معذور داشت و معتقد شد قبر شریف ایشان در نصیر آباد نزدیک روضۀ میان مخدوم عطاء الله ولد شیخ نصیر الله چشتی واقع است *

میان خان چشتی سر آمد تارکان زمان حضرت میان خان نزدیک ملتان پور بر کناره دریای سابر حجره ساخته مشغول می بودند و قبر شریف ایشان تیز همانجا متصل مسجد کلان که ملک مقصود بنا نمود واقعست و سلسه ارادت ایشان بحضرت خواجه نصیر الدین چراغ دهلی الودهی بدیمنوال واقعست و میانه خان چشتی مرید بزد کی شیخ نظام الدین نارفولی بودند و قبر ایشان در کهوه خورد واقعست و ایشان مرید خواجه خاتون علی تاج ناکووی چشتی و ایشان مرید خواجه اسمعیل بن خواجه حسن سرمست فاروقی چشتی و ایشان مرید خواجه حسن سرمست بن خواجه سالار و ایشان مرید خواجه اختیار الدین عمر و ایشان مرید خواجه محمد ساوی و ایشان مرید خواجه نصیر الدین چراغ دهلی قدس سره و هم قاعدۀ ایشان چنان بود که با هیچکس صحبت نمیداشتند اگر کسی برای ملاقات می آمد از اندرون حجره آواز میدادند که کیست چون نام خود میگزفت می پرسیدند که گاهی ملاقات کرده آید اگر گفتی نکرده ام در حجره را کرده در اندک فرصت وداع میکردند و اگر گفتی که یکبار ملاقات کرده ام جواب میدادند که فقیر همانست که دیده بودند حاجت باز دیدن چیست روزی شیخ محمد چشتی بن شیخ حسن محمد چشتی از خدمت والد خود رخصت گشته برای ملاقات میان خان رفتند و زنجیر حجره را جفتانیدند از اندرون موافق معتاد ایشان جواب دادند که کیست شیخ محمد از دل پرهوش آواز پر جوش کشیدند که هنوز در کیست کیست در مآذره اند میان خان لختی

بودند بجدّه رسیدند در میان راه چهل روز گذشته بود این خرق حضرت شیخ مشهور و معروف است و بسبب عارضه پا در مکه معظمه و مدینه منوره اقامت ورزیدند یک سال در مکه و یک سال در مدینه میماندند تا چهارده سال همانجا گذرانیدند و وفات شیخ در سجده نماز روز یکشنبه تاریخ بیست و هشتم شهر صفر سنه یکهزار و یکصد و یک است قبر شریف متصل روضه حضرت عثمان در مدینه منوره است عمر شریف نود و یک سال شده نسل ایشان باقیست *

شیخ علی متقی شیخ علی متقی ابن شیخ ابو محمد ابن شیخ حسین ابن شیخ راجا از فرزندان حضرت سلمان فارسی است و مرید و خلیفه شیخ محمد چشتی که بالا مذکور شدند بودند در ورع و تقوی نظیر نداشتند از خانه هیچ کس طعام نمی خوردند مگر از خانه شیخ خود بعضی اوقات برای زیارت شیخ که میرفتند می خوردند و همیشه قوت ایشان باین طریق بود که تیره فروشان بر گزاره دریایی سابر ترکاری می شستند آنچه نا کاره می بود میبنداختند ایشان تیره نا کاره را در دیک کلی می پختند و میخوردند و فضیلت تمام داشتند بعضی تصانیف هم دارند خوارق عبادت ایشان مشهور و معروف است و در او آخر ایام از پا مانده بودند و طاقت مشی نداشتند بتاریخ یازدهم شهر رجب سنه یکهزار و چهل ازین عالم انتقال نمودند کفین قبر ایشان در اساول کهنه مقابل روضه حضرت شاه بهیکن قدس سره واقعست *

مخدوم شیخ عزیز الله مخدوم شیخ عزیز الله مشهور بمتوکل علی الله بودند صاحب کشف و کرامات و خوارق عادات بوده و اکثر فرزندان ایشان صاحب علم ظاهر و باطن بوده اند قبر ایشان در معدلیور واقع ست وفات بیست و سیوم شهر صفر المظفر *

مخدوم شیخ رحمت الله شیخ رحمت الله بن شیخ عزیز الله مذکور صدیقی اند صاحب ورع و تقوی بوده سلطان محمود بیکده مرید ایشان در شیخپور که آباد کرده ایشان بود واقعت عرس بیست و هشتم شهر جمادی الثانی مقرر است خوشترابی بی خونزابی بی از فرزندان مخدوم شیخ رفیع الله ابن

و سلم مشرف شده بخدمت والده رسیدند باز بعد از واقعه والده ساجده خود اشتیاق زیارت حرمین غالب شد باراده توطن آندیار بی اطلاع مردم پای تراب نموده در گهواره در مسجد مولانا محمد قاسم فرود آمدند اکثر مردمان شهر برای وداع و رخصت بخدمت شیخ آمدند عبد الواحد بهوه که فضیلت ظاهری داشت و در صلاح و تقوی مشهور و مثل خود هیچ یکی را نمی انگاشت و با فرقه صوفیه خصوصاً با اهل سماع انکار و عداوت کلی داشت چون حضرت شیخ دران نزدیکی تشریف فرمودند توابعان عبد الواحد باو گفتند که شیخ یحیی بمکه معظمه میروند و درینجا فرود آمده اند برای دیدن ایشان باید رفت چون او منکر سماع و مولود بود و شیخ اکثر مولود و سماع می شنیدند گفت برای ملاقات ایشان چه بروم ایشان غین غین می شنوند مولود و سماع را باین لفظ ادا کرد نظر بر علم ظاهری وی شیخ میخواستند برای دیدن او بروند درین اثنا خادمان آمده عرض کردند که فالانی همچو سخنان گفته است شیخ ملاقات او موقوف نموده در غضب آمده فرمودند این مردک خود غین غین خواهد کرد چنانچه همانروز وقت نماز مغرب عبد الواحد مذکور امامت نموده شروع در قرائت کرد چون بلفظ غیر المغضوب رسید غین غین کردن گرفت هر چند خود را کرد آورد تا غیر المغضوب گوید نتوانست خواند آخر الامر نماز را ترک داد دیگری را بجای خود نصب نمود ازان باز هر وقتی که امامت کردی همین غین غین بر میآید و غیر المغضوب نمی توانست خواند لاجرا شده ترک امامت کرد چون خارج نماز الحمد خواندی در سه بار غین غین کرده لفظ غیر بر زبان رانندی اما در نماز هرگز نمی توانست خواند تا آخر عمر همین حالت داشت این حکایت بعد تواتر رسیده درمیان خواص و عام مشهور و معروفست چون ازینجا روانه شده شیخ به بندر سورت رسیدند مردمان مذکور کردند که در جهاز برای بول و غایط و وضو هرج بسیار میشود شیخ فرمودند چرا همچو کذب که احتیاج این چیزها شود چون حضرت شیخ بر جهاز سوار شدند سوای قهوه هیچ نمیخورند و خواب و بول و غایط نمی کردند از وضونیکه سوار شده

آمده است لهذا بهتر آنست که چند روز این امر موقوف باشد و حکم پادشاه
 طلبیده اجرا خواهند فرمود شیخ از استماع این معنی بسیار برهم شده فرمودند
 کیست پادشاه منم هرگز میخواهم بر تخت میزشانم برو و مكتسب را بکوه
 زون بیاید میر عرب برخاسته آمد و ماجرا پیش مكتسب اظهار نمود و گفت
 الحال این معنی پیش رفت نخواهد شد و هنگام عظیم برپا خواهد کردید
 مصلحت آنست که بر وقت دیگر موقوف باید داشت چون مكتسب هم
 دانست که پیش رفت نخواهد شد برخاسته بخانه خود آمد شیخ این
 ماجرا چند بار نوشته پیش پادشاه بمعرفت شیخ عبد الله پسر شیخ نظام فرستاده
 اما عبد الله مذکور از رهگذر ساخت مدعیان شیخ خطوط پادشاه فرسائید آخرش
 شیخ خطوط بمعرفت میر سید علی رضویخان فرستاده ایشان بخدمت پادشاه
 گذرانیدند پادشاه خط را بوسه داده بر سر گذاشته معذرت بسیار نوشت و چهار
 حسب الکرم یکی بنام راجه جسونت سکه که در آن وقت ناظم اینجا بود
 و یکی بنام نظام الدین احمد که دیوان بود و یکی بنام میر بهاء الدین و یکی
 بنام قاضی محمد شریف فرستاده که میرزا باقر مكتسب را بتاکید تمام منع
 نمایند که بار دگر کرد این افعال نکردد و در مسئله مختلف فیه احتساب نه نماید
 و هر چهار بخدمت شیخ رفته معذرت این امر از طرفها نمایند و یک هزار روبیه
 و چهار توله عطر بخدمت شیخ بگذرانند چنانچه هر چهار شخص بموجب حکم
 پادشاه مكتسب را زجر و منع نموده بخدمت شیخ آمده معذرت کردند
 و مرسوله پادشاه گذرانیدند بعد از آن هیچکس برای مولود و سماع مزاحم
 هیچکس نشد حضرت شیخ الحرمین دو مرتبه بحریمین الشریفین رفته چون مرتبه
 اول واندۀ ایشان هرگز رضا نمیدادند که اگر وقت این ضعیفه رسد کدام کس
 تکفین و تدفین خواهد کرد برادر شما شیخ فرزند هم اینجا حاضر نیست طرف
 دهن رفته است بهر قسم شیخ والدۀ را راضی کرده بقرار اینکه ماهر به برادر
 زود از زیارت حرمین الشریفین سعادت حاصل نموده خواهیم رسید چنانچه
 بموجب قرار داد ادای حج نموده زیارت نبوی صلی الله علیه و آله و اصحابه

نشستند آمد و رفت ترک کرده گوشه کیوی و عزلت اختیار کردند و هیچ جا نمیرفتند چنانچه محمد اورنگ زیب پادشاه هنگام صوبه داری این ملک شیخ نظام استاد خود را بخدمت شیخ فرستاده استدعای ملاقات کردند شیخ جواب گفته فرستادند که مطلب از ملاقات درویشان دعای ایشان است و فقیر از اینجا دعا خواهد کرد و اگر باعتبار آنکه اطاعت اولو الامر واجب است خواهد آمد اما دعائیکه بخوشی دل باشد نخواهد شد آخرش پادشاه خود بخدمت شیخ آمده ملاقات کردند و محفوظ شدند و عرض کردند در آنچه علوی دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم باشد دعا فرمایند حضرت شیخ گفتند انشاء الله تعالی همین قسم خواهد شد چنانچه از زبان شیخ بر آمده بود همان قسم شد که ایشان پادشاه شدند و حمایت دین محمدی صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم بواقعی بعمل آوردند بعد از آن در ایام شهرادکی در هر سال دو صد روپیه بخدمت شیخ میفرستادند بعد از تقرر سلطنت هر سال هزار روپیه نقد و دستار و فرجی و کمر و مکتوب بدست خود میفرستادند حضرت شیخ را میل طرف مولود و سرود و سماع بسیار بود چنانچه معمول خاندان چشتیه است در اعراس و مجالس بزرگان همیشه مولود و سرود بی مزامیر میشد چون تقید پادشاه دین امور بسیار بود بنابراین میرزا باقر محتسب از همه مولود خوانان و سرود گوینان مجلک گرفته که هیچ جا مولود نخوانند و سرود نکویند و این معنی در آن وقت از همه جا موقوف شده مگر در خانقاه شیخ که همیشه مولود میشد این معنی بر محتسب و مردمان دیگر بسیار شاق می آمد چنانچه یکروز محتسب قرار کرده که مولود خوانان را از خانقاه شیخ گرفته بیآرد و تنبیه و تادیب نماید باراده فاسد آمده بخانه میر عرب نشست چون این خبر بشیخ رسید ایشان مریدان خود را فرمودند که همه مستعد و مسلح نشینند اگر محتسب اراده این طرف نماید بزنند و خود هم نیمچه گرفته نشستند چون این خبر بمیر عرب و محتسب رسید میر عرب گفت من اول رفته شیخ بفهمانم اگر قبول کنند فیها والا شما دانید و کار شما چنانچه میر عرب بخدمت شیخ آمده اظهار کردند که محتسب باین اراده

شیخ را چهار پسر بودند اول شیخ حسن محمد همیشه دعا میکردند که حق تعالی
 سلامتی ایمان مرا پیش از پدر بردارد که مرا طاقت برداشت دوری ایشان
 نخواهد بود چون خبر وصال حضرت شیخ بایشان رسید بیهوش شده افتادند و روز
 سیوم جان بحق تسلیم کردند پسر دوم شیخ محمود محبوب ترین فرزندان حضرت
 شیخ و گوشه نشین بودند هیچ جا آمد و رفت نمیکردند در همان سال ششم شهر
 ربیع الثانی وفات یافتند پسر سیوم شیخ سراج الدین محرم راز و مدارالمهام شیخ
 بودند بموجب وصیت پدر برادر زاده خود میان شیخ یکی را جا نشین پدر
 خود کرده و خود بر سجاده نشسته بتاریخ هفدهم سال یکهزار و پنجاه انتقال
 نموده چهارم شیخ عزیز الله ایشانرا پرورش و تربیت از شیخ سراج الدین بود *

میان شیخ یکی چیشتی رئیس المشایخ و الاولیا زبدة الاتقیاء شیخ الحرمین
 و زاید الدین شیخ محب الدین ابو یوسف یحییٰ الجیشتی ابن شیخ محمود بن
 حضرت شایخ محمد چشتی ذات مبارک ایشان جکت بود بر مشایخ سلف
 بلکه در متقدمین هم مثل ایشان کم بوده باشند ولادت با سعادت ایشان روز
 پنجشنبه بیستم ماه رمضان المبارک سنه یکهزار و ده بوده در عمر بیست سالگی
 از تحصیل علوم ظاهری و باطنی در خدمت جد شریف خود فارغ شده کسب
 باطن به کمال رسانیده بودند و حافظ قرآن مجید هم بودند بحضور جد خود چند
 مدت نوکر سیف خان و مرزا عیسی ترخان گردیده اما ورع و تقوی دران حال
 هم از دست نمیدادند چنانچه در ملک کبری سورته روزی بردهی تاخته بودند
 و همه لشکریان دانه و کاه از دپه آورده خود هم می خوردند و اسپانرا هم می
 خوراندند ایشان لکام اسپ گرفته یک کناره نشسته بودند رفقا هر چند بجد شدند
 که شما هم بخورید و اسپ را هم بدهید که سوای اینجا میسر نیست و نخواهد
 شد لیکن قبول نکردند همین طور کرسنه بخواب رفتند ناکاه شخصی از غیب
 پیدا شد در یکدست رومال که دران خرمائیکه از روغن میسازند بود و در دست
 دیگر پشته کاه حواله ایشان کرد چنانچه ایشان و اسپ هر دو سیر شدند معلوم
 شد که آن شخص حضرت خضر بود چون بعد از رحلت جد خود بر مسند ارشاد

نصیر الحق والدین رفتند در آنوقت کسی از مجاوران در کذب حاضر نبود شیخ
 خادمان خود را هم بیرون گذاشتند و خود اندرون کذب در آمدند یکمرتبه قبر
 حضرت خواجه که از یک سنگ بود از میان شکافته شد و حضرت شیخ در میان
 قبر در آمدند یک خادمی که در دیده نکاه میکرد ازین حالت خبر یافته بدیوان
 اطلاع داده همه خادمان آمده در کذب متکبیر و متفکر ایستاده ماندند و شیخ تا
 دو ساعت اندرون قبر بودند و بعد از آن بر آمدند در آن وقت چهره مبارک حضرت
 شیخ مثل آفتاب و ماهتاب تابان و درخشان بود اینخبر در دیار دهلی مشهور
 و معروف گشت و تا حال شکاف در میان سنگ قبر که اصل یک لخت بود
 نمایانست چون اینخبر در دهلی منتشر شد خوانین آنجا این ماجرا بجهانگیر
 پادشاه که در آن وقت در اجمیر بودند معروض داشتند که همچو بزرگی وارث این
 دیار کشته پادشاه از استماع این معنی فرمانی فرستادند که هر گاه برای زیارت
 خواجه معین الدین تشریف خواهند آورد بد رقه و خرچ راه داده اینجا رسانند
 و بگویند که با ما ملاقات بکنند چون آنجا رسیدند بعد فراغ از فاتحه وقت
 مراجعت با پادشاه ملاقات کرده همان روز مرخص شدند هر چند پادشاه برای
 وظایف و مطالب دیگر گفته فرستادند لیکن ایشان قبول نکردند مگر یک دیه که
 بنگام ایشان بود بنگام فرزندان مقرر گزایدند آورده اند که در سنه یکهزار و بیست
 و هفت جهانگیر پادشاه باحمد اباد تشریف آورده بوساطت سید احمد قادری
 استدعای ملاقات شیخ کرده روزی شیخ برای دیدن پادشاه آمدند در آن وقت
 پادشاه تماشای شیران می کردند که یک شیر حمله کرده و پنجره را شکسته بر
 آمد همه کس کربحه کناره گرفتند و شیخ همانجا ایستاده بودند که شیر مثل
 سگ آمده سر بر پای شیخ میزد و دم میچنبانید وفات ایشان وقت چاشت روز
 یکشنبه بیست و نهم شهر ربیع الاول سنه یکهزار و چهل واقع شده در خانقاه
 خود متصل قبر پدر طرف شرق مدفون شدند تاریخ وفات ازین مصرع
 مستفاد میشود -

* مصرع *

استخلاص آن کرده شود تا قوت عیال بسهولت میسر آید و باعث اطمینان خاطر گردد فرمودند فقیرانرا چه حاجت است که بار منت پادشاهان مجازی بکشند پادشاه حقیقی که رزاق بندگانشست کافیهست هر چند مردمان درینباب جد و جهد کردند اما قبول ناکرده آخرش آسایند مذکور را در حوض خانقاه خود شسته انداختند چون فقر ظاهری و عداوت معاندان روی نمود از شهر بر آمده بر کنار دریای سابر در مسجد ملک مقصود خلوت اختیار نموده بودند و برای نماز جمعه در شهر بخانقاه خود تشریف میآوردند و گاهی تا چهل روز همانجا مشغول می بودند تا چند سال بهمین نمط گذرانیدند و اذکار و اشغال باتمام رسانیدند بعد از چند سال که خوارق و کرامات بظهور آمد و مردمان مرید و معتقد شدند در شهر سکونت ورزیدند و بدرس و تلقین مشغول شدند و اکثر اوقات در مجالس اعراس بزرگان وغیره سماع بدین مزامیر می شنیدند و وقت سماع عجب حالتی روی میداد آب از چشم جاری میشد آورده اند که شیخ حضرت را هاتفی آواز داد که خدمت قطبیت بشرط تکمل و اظهار بنام تو مقرر کردیم ازین اشارت پر بشارت تا سه روز مست و مدهوش شدند بعد از سه روز خلعت قطبیت عطا شد و همان روز در شهر مشهور گشت که شیخ محمد قطب زمانست چنانچه بتاریخ بیست و ششم شهر رمضان المبارک سنه یک هزار و دو حضرت شیخ بخادم خود وای نام فرمودند که قدری مصری آورده وقت نماز فجر حاضر باشی وقتی که اشاره شود بشریف بدهی چنانچه بیست و هفتم شریف عبد القادر بن حضرت شریف شیخ عید روسی که روضه ایشان در جوهری یوره واقعست آمده با حضرت شیخ محمد ملاقات کرده نماز صبح خوانده بعد از فراغ ذکر و فاتحه از همه پیش آمده با شیخ مصافحه کرده فرمودند که قطبیت مبارک باشد و از هر طرف آواز میآمد که شیخ قطب بعد از آن تبرک نبات دادند و شریف آن تبرک را بحضار داده وقت چاشت مرخص شده بخانه خود تشریف آورده آورده اند که وقتی حضرت شیخ برای زیارت خواجه نصیر الدین چراغ دهلی و بزرگان دیگر دهلی تشریف برده بودند روزی برای زیارت شیخ

لفظ بقاء شیخ تاریخ است و تفسیر محمدی که متضمن ربط آیات است تصنیف شیخ و مقبول عام افتاده و تفسیر بیضاوی نیز حاشیه نوشته و حواشی و مصنفات دیگر هم دارند چهل و یکسال بر مسند ارشاد متمکن بودند بیست و هفت سال بحضور پدر و چهارده بعد فوت ایشان تولد ایشان در سنه نهصد و بیست و سه بوده و وفات بیست و هشتم ماه ذیقعدة روز سه شنبه سنه نهصد و هشتاد و دو واقعست عمر شریف پنجاه و نه سال شده و شش فرزند داشتند چهار پسر و دو دختر شیخ کمال الدین محمد و شیخ محمد بعد از پدر بر سجاده نشسته و بمرتبه قطبیت رسیده و شیخ قطب محمد طرف برهانپور آنجا سکونت ورزیده همانجا برحمت حق پیوست قبر او نزدیک روضه شیخ ماجن واقعست و شیخ صالح محمد و دختران بی بی خدیجه و بی بی عایشه عرف اچھی ما که نهایت سالک و متقیه و صاحب کشف و کرامات و همیشه بذکر و تلاوت قرآن مجید مشغول بود *

میان شیخ محمد چشتی قطب زمان مقتدای اهل عرفان شمس الدین ابو الحسن شیخ محمد چشتی بن شیخ حسن محمد چشتی از عجایب قدرت الهی بوده و خوراک که از ایشان بظهور رسیده از حد حصر بیرون و افزون است تولد ایشان در سال نهصد و پنجاه و شش واقعست چنانچه تاریخ آن از لفظ شیخ ولی مستفاد میشود تحصیل علوم ظاهری و باطنی و استفاده غیر از پدر خود از هیچ جانکرده و بعد از فوت پدر حل مشکلات از روح پدر خود در خواب میکرد و با حضرة سید جلال الدین ماه عالم ملاقات نموده سید جلال الدین بتعظیم و تکریم تمام پیش آمده فرمودند که خلق کثیر از ایشان منتفع خواهد شد و نام ولایت ایشان در اطراف و اکفاف عالم خواهد رفت و صاحب تصانیف طریقه صوفیه خواهند گشت و قول و فعل ایشان حجت اهل سلوک خواهد گردید چون بعد از پدر بر سجاده نشستند فقر ظاهری روی نمود بعضی از مریدان و معتقدان التماس نمودند که اسایند و ظایف که پادشاهان کجرات بآبا و اجداد حضرت داده بودند اگر عزایت شود بسلطان جلال الدین اکبر پادشاه نموده صورت

باغ شاهي واقعست که هر چهار بیک صورت اند معلوم نمیشود که قبر ایشان کدامست و الله اعلم با سرازه عرس شریف دهم شهر رجب المرجب میشود *

شیخ حسن محمد چشتي فضایل مآب کمالات اکتساب ابو صالح شیخ محمد المعروف بشیخ حسن محمد ابن شیخ احمد المعروف بشیخ میانجی ابن شیخ نصیر الدین در عام ظاهر و باطن یکنه روزگار بودند در عمر شش یا پنج سالگی خلافت و ارادت از خدمت شیخ جمال الدین جمن یافتند و از شیخ محمد علی ابن نور بخش که صاحب تقوی و ورغ بود و اخبار غیب از ماضی و حال و استقبال میگفت خلافت سلسله قادریه و نور بخشیه و طیفوریه و دیگر سلاسل یافته و تعلم قران مجید از سوره تکاثر تا آخر در خدمت ایشان نموده و بعد بلوغ از خدمت والد ماجد خود نیز خلافت گرفته صالح مادر زاد بوده و بحضور پدر شهره آفاق گشته در صغر سن مردمان معتقد او بودند سلطان محمود شهید و امرایان دیگر بخدمت شیخ اعتقاد تمام داشتند چنانچه سلطان مذکور اسار و غیره و چهاردی و وظیفه شیخ مقرر کرده بود و شاهپور که بیرون دروازه است و چکله رکن الملک نیز در تصرف شیخ بود باکمال باطن دولت و ثروت ظاهری هم بسیار داشتند و خرچ اعراس بزرگان و اطعام درویشان بر وجه استیفا میکردند معهذا پس انداز و جمع میشد و مسجد کلان و سنگین که اندرون شهر متصل دروازه شاهپور واقعست بنا نموده شیخ است در مدت هشت نه سال تیار شده و مبلغ لک روییه بران خرچ گردیده درین ضمن تغیر و تبدیل سلطنت گردید و متاع و اسباب شیخ بتاراج رفت بعضی از دیوار و مینارهای مسجد ناقص ماند تاریخ بنای مسجد که در سنک کنده کرده طرف چپ محراب میانه نصب کرده اند اینست - * قطعه *

قطب زمانه شیخ حسن ساخت مسجدی

کانچا کزند اهل عبادت دعای شیخ

چون شیخ این رفیع مکانرا بنا نمود

تاریخ سال روز قضا شد بنا شیخ

برادر خورد بود رفتند دیدند که دیک پراز لوبیا دربار است برداشته آوردند و بحضرت شاهیه عزایت فرموده رخصت نمودند و بخدام خود گفتند که همراه شاه عالم بروید و از جائیکه بشنوید که آسمان و مَآ فِیْمَا وَ زمین و مَآ عَلَیْهَا متکلم بکلمه شاه عالم شدند برگزید حضرت شاهیه دیک لوبیا بر سر گرفته متوجه خدمت حضرت قطبیه شدند و در راه چون بدروازه وسط سه دروازه که در بازار احمد آباد واقعست رسیدند درانجا دهل زنی لنگ و کنگ و کر و بی بصیر بود و دهل میزد و کدائی میکرد و چون بفردیک او رسیدند حق تعالی او را پا و زبان و گوش و چشم مرحمت فرمود که ایستاده شد و شاه عالم شاه عالم می گفت و مردم دیگر و در و دربان و آسمان و زمین و مخلوقات دیگر متکلم بکلمه شریفه شده شاه عالم شاه عالم گفتند و حضرت شاهیه رو بخدام شیخ بارک الله کرده فرمودند که حالا شما برگزید که حکم شیخ شما تا همین جا بود خدام شیخ برگشتند و حضرت شاهیه بخدمت حضرة قطبیه رسیده ماجرا عرض کردند و دیک لوبیا از نظر گذرانیدند و مثل مشهور است در کجرات که چشتیون فی پکائی انی بخاریون فی کهای

یعنی چشتیان پختند و بخاریان خوردند اصلش اینست *

موسی سهاک مشهور آنست که در سلسله چشتیه ارادت دارند و در دست چوریهایی میپوشیدند و همراه طایفه رقاصان و سرود کویان میکشند و باین لباس خود را پوشیده میداشتند در روضات شاهیه مسطور است میان موسی درویش مشهور بسهاک در سواد شهر احمد آباد ساکن بودند و همیشه در دست خود چورپها میپوشیدند روزیکه اجل ایشان رسید بحضرت شاهیه دام جلاله مکشوف شد و بخلیفه خاص حضرت میان مخدوم فرمودند که میان موسی سهاک گذشته اند شما زود بروید و شریک تکفین و تدفین ایشان شوید و خبردار خواهید بود که کسی چوریهایی ایشان دور نکند و بمقتضای کَمَا تَغِیْثُوْنَ تَمُوْتُوْنَ بخاک سپارند انتهای و چنانچه خود را در ایام حیات در لباس عامیانه پنهان میداشتند بعد ممات هم قبر ایشان نا معین و نامشخص از جمله چهار قبر که در محوطه مزار ایشان طرف

که یک یک آن ضلالت پیشکانرا بکشند چون از دور کومک ایشان نرسیده بود این مردم عوام که با چوب دستی فراهم شده بودند از بیم جان کدیخته کناره کیر شدند و سید راجو و همراهیاننش یک یک مقتول گشته سفر عدم گزیدند و در عقاید این قوم بشهادت فایز گشته براجو شهید مشهور شد درین شهر قوم اهل حرفه از حلاجان و پای کران که صنعی از جولاهه اندو و سمه کران و شیخ فروشان اکثر مهدوی اند و در پالنیور و دهولقه و بیرومکانم و دساره و مندل همگی باین عقیده راسخ و این قوم را نور بخشی گویند اما بسیار جاهل از علم حدیث و فقه خبر ندارند سوای نزاع کاری نه باندک مباحثه بچنگ برگیرند و السلام علی من اتبع الهدی *

ذکر بزرگان سلسله چشتیه که درین دیار از اطراف تشریف آورده سکنه ورزیده و اینجا آسوده اند شاه بارک الله چشتی مرید و خلیفه حضرت سلطان المشایخ نظام الدین اولیا اند مقبره ایشان بیرون دروازه ایدر نزدیک باره حاجی پور واقعست چون حضرت شاهیه را از جناب اقدس الهی خطاب شاه عالم عنایت شد و جناب حضرت مقدسه سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که ترا حق تعالی بشاه عالم مخاطب ساخت ایشان عرض کردند که من چون اظهار این معنی کنم فرمودند که ترا پیش پدر و پیر خود قطب العالم باید رفت او ترا پیش شیخ بارک الله چشتی میفرستد و ظهور خطاب از انجا خواهد بود القصة حضرت شاهیه بخدمت حضرت قطبیه دام جلالها رفتند همینکه نظر حضرت قطبیه بر حضرت شاهیه افتاد تبسم کنان فرمودند که بیائید شاه عالم شما را پیش شیخ بارک الله باید رفت و رخصت فرمودند حضرت شاه حسب الحکم پیش شیخ بارک الله رفتند و چون شیخ دران وقت به بر آوردند دیوار مشغول بودند و مریدان شیخ کل و خشت میروسانیدند و حضرت شاهیه نیز بر سر خود سبد پر از کل برداشته بردند و شیخ چون حال برین منوال دیدند فرمودند میآئید شاه عالم شما را چتر شاهی میزید و آن سبد را گرفته بکار بردند و از دیوار فرو آمده بخانه برادر خود شیخ عطاء الله که

و احادیث در باب او وارد گشته یکی از علامات قیامت است و در آن وقت ظهور او خواهد بود و اینها که سید محمد نور بخش را مهدی میکوبند بچه دلیل و برهان سید راجو جواب داد که دلیل ما شمشیر قاطعتست بحکم پیر ما تا آنکه سخن بدرشتی و افتزاع کشید شاهزاده مجلس موقوف فرموده ایشانرا خصت داد بعد چندی از نوکری بر طرف کرد سید معه همراهیانش از شهر بر آمده نزدیک کلاب باغ فرود آمدند روز دیگر با خود اندیشیدند که بدین خواری بر طرف شده ازینجا روانه شدن از آئین حمیت و غیرت و کیش و مذهب ما بعید است میباید مریدان و اقوام نور بخشی را از اطراف طلبداشته جنک عظیم نمائیم پس نوشته‌ها بطرف پالغپور و غیره دیها فرستادند و باهل شهر نیز که ازان قوم بودند اعلام کردند تا بعضی‌ها که نزدیک بودند از اهل حرفه و سپاه و غیره اجتماع گرفتند شاهزاده ازین معنی خبر یافته بموجب آنکه - * بیت *

سر چشمه شاید گرفتند بمیل چو پر شد نشاید گذشتن به پیل

فضلا را طلبیده فرمود که در باب این گروه چطور سلوک باید نمود معروضداشتند این گروه اهل بدعت اند واجب القتل نیستند اول ایشانرا اعلام باید کرد که ازینجا کوچ نمایند و بمکان خودها بروند اگر بر تمر و ضلالت مصر باشند قتال باید نمود درینصورت چویدار یساولی از سرکار والا معه اعلام قاضی روانه شد که چون شما را از نوکری بر طرف نموده شده لازم است که ازینجا کوچ نمائید که بودن و توقف نمودن مصلحت ندارد جواب راستی ندادند و بر نخاستند باز معتبری از سرکار والا رفته فرمود که حکم شاهزاده است بروید و ناحق توقف شما موجب غضب سلطانی خواهد بود و تدارک آن نتوانید کرد اظهار کردند که حکم حکم پیراست حکم دیگر منظور ما نیست عرق حمیت سلطانی بحرکت در آمده محصلان شدید بر کماشت که طنابهای خیمه بریده بجبر بر خیزانند و فوج قلیلی متعاقب ایشان روانه کرد که از روی فحوت بجنگ برخیزند قتال نمایند چون محصلان طنابها بردند شمشیر کشی بمیان آمد فوجی که متعین بود بجنگ در پیوست خبر بشاهزاده رسید فوج دیگر از اندرون فرستاد

آخر زمانش خواندند و اعتقاد نمودند که مهدی موعود که میگویند در آخر زمان جلو ظهور خواهد نمود همین محمد است چنانچه این عقیده در مزاج ایشان راسخ گشته و حال آنکه مرشد باین معنی امر نموده این بدعت مخترع مریدانست در آخر از سلاطین کجرات سلطان محمود شهید و سلطان مظفر که آخر سلاطین کجراتیه است و اعتماد خان وزیر او و شیر خان و موسی فولادی و حکام پالانپور این طریقه اختیار نمودند و اینها مهدوی مقوره بوده اند و اکثری از اهل حرفه کسبی این شهر همین طریقه و عقیده دارند سید راجو و غیره سادات از اهالی نواح پالانپور در زمانیکه سلطان اورنگ زیب بهادر بعد سلطنت پدر والا قدر خود شاهجهان پادشاه غازی حکومت صوبه کجرات داشتند در سلک ملازمان سرکار والا منتظم بودند و درجه تقرب بکمال پیدا کرده بودند شهزاده بسیار بذل توجه و التفات درباره ایشان فرموده بهم سخنی سرفراز میداشت روزی بتقریبی پیش بزرگان محفل قدس مشاغل بر زبان مبارک گذشت که سید راجو بسیار مرد بزرگ و صاحب شجاعت است بعضی از اکابر محفل قدسی که واقف عقیده او بودند معروضداشتند که اعتقاد ایشان فاسد است طریقه مهدویه دارند و میگویند مهدی موعود آمد و رفت و چون عقیده اهل اسلام آنست که بعد از ظهور حضرت آخر الزمان توبه قبول نیست پس اینها بعد از نماز دعاء حاجت نمیکوهند شاهزاده فرمود که بتقریبی در مجلس معلی امتحان این معنی باید نمود و تکیه سید راجو و غیره سادات همراهی جهت سلام شرف بار یافتند در مجلس مقدس ذم حضرت صاحب الامر مهدی آخر الزمان درمیان آمد هرکسی موافق عقیده اسلام پاسخ گذار شدند سید راجو گفت که مهدی موعود آمد و رفت دیگر نمیآید حضرت شاهزاده بفضل متوجه گشته فرمود که درین باب چه میفرمائید عرض کردند که در کتب مسطور است که و جالان متعدد بوده اند که در دنیا خروج کردند و کشندگان آنها را مهدی خوانده اند اگر باین عقیده میگویند درست است والا آن مهدی موعود که در آخر الزمان جلو ظهور دهد

زندگانی که از عدد وجیه دین نیز مفهوم میشود مدت عمر بود در سلطنت شهر
محرم الحرام سال نهصد و نود و هشت که از شیخ وجیه دین تاریخ ارتحال
مستفاد میگردد بعالم قدس رحلت فرمودند و در اندرون حصار بلده در خانپور
در مکانیکه بدرس بر مسند افاده متمکن بودند مضجع قرار یافت صادق خان
نامی که بخدمت ایشان ارادت داشت بعمارت کفید و مدرسه موفق گشته
و شیخ حیدر از بنابر آنحضرت آب انبار و مسجد احداث نمود اولاد امجاد
ایشان پیوسته بکسب علوم و تدریس بمضمون الولد سر لایبه بروساده افاده
قیام دارند و در خجسته بنیاد و اطراف و دارالسرور برهانپور نیز اولاد و احفاد
ایشان ساکن اند موضع باریجری معموله برکنه حویلی و اراضی متفرق
از قدیم در وجه مدد معاش فرزندان ایشان بموجب اسناد در کاهی و مبلغ
یک روپیه و چهار آنه شامل لنگر بمقبره سلطان احمد کجراتی روزینه برای
طلبه و مساکین صادر و وارد مدرسه مقرر است اکنون بنابر هرج و مرج این
دیار بقوت لایموت محتاج و تفرقه کلی بحال بقیه راه یافته مزار ایشان مطاف
هل این دیار است *

ذکر سادات نور بخشیده سید محمد نور بخش جونپوری و راجو شهید نبیره
ایشان سلاطه الاولیاء الکرام و اسوة الذجباء العظام سید محمد نور بخش که
از سلسله کبرویه علم مفاخرت می افراشت و خلعت خلافت شیخ نجم الدین
کبری قدس سره بر دوش مبهات میداشت صاحب تصرف و کشف
و کرامات در تصوف و تصرف از اهل مقامات بوده در اصل منشاء شریفش
بلده جونپور و دران سر زمین بخرق عادات مشهور در عرصه هندوستان
مردانش از حد افزون خصوصا در ضلع دهگذار غلغل اش بسیار کشید یکمرتبه
از روی سیاحت گذر بطرف کجرات نموده عالمی گزیده او گردیده و بسیاری
از اهل شهر و قصبات و قریات ارادتش گزیده چنانچه رعایای پالپور و آن
نواحی و پرکنه بیدر مکانم و مندل و دساره بر طریق او سلوک دارند رفته رفته
بافراط کشید از بسکه کرامات او ظاهر و هویدا دیدند مردانش محمد مهدی

فراهم آمده و فرزندان ایشان نسب شریف را منتهی میکردانند بمحمد
عریض ابن امام همام محمد الجواد علیه التکلیه و الثنا سید بهاء الدین
المکی از اجداد آنحضرة در عهد سلاطین کجراتیه از دیار عرب متوجه کشته
در محمد آباد عرف چانپانر مسکن قرار توطن و تاهل کزیده اولاد بهم رسانید
و سلطان وقت نظر بر تقدس ذات پیوسته بمراعات ظاهری و باطنی میپرداخت
و در محمد آباد بعالم دیگر انتقال فرمود سید عماد الدین از بذایر ایشان
بمنصب قضا و اجرای احکام شریعت غرا قصبه پاتری معموله پرکنه بیرمکام
بامر سلطانی میپرداخت موند حضرت رئیس المحققین در محمد آباد در
شهر محرم الحرام سال نهصد و ده اتفاق افتاد چنانچه از لفظ شیخ که تاریخ
ولادت است واضح میشود و از سال پنجم ولادت تا سی و سه سال باکتساب
علوم پرداخته تا آخر زندگانی بتدریس در احمد آباد اشتغال داشتند و تالیفات
و رسائل و حواشی و شروح بر اکثر کتب درسی از ایشان یادگار مانده و در مردم
متداولست و خلقی انبوه بخدمت ایشان رسیده مستفید و مستفیض میکشند
و حالت باطنی نیز بر کمال داشته اند و بهیچ جائی آمد و رفت نمیکردند
اگرچه ارادت بخدمت شاه قازن شطاری که در پتن آسوده اند داشتند
اما ارشاد از شیخ محمد غوث یافته در ادب طریقت تابع ایشان بوده اند
و کار را نزد شیخ با تمام رسانیده چون شیخ مذکور باحمد آباد آمدند شیخ
علی متقی که صاحب ظاهر و باطن بودند با جمیع علما بسبب بعضی
سخنان بلند فتوی بر قتل شیخ غوث داشتند و سلطان وقت فتوی را موقوف
بنوشتن شیخ وجیه الدین داشت چون ایشان بخانه شیخ محمد غوث رفتند
و در دیدن اول آشفته شیخ کشند و کاغذ فتوی پاره کردند و بشیخ علی متقی
گفتند که فهم شما به کمالات شیخ نرسیده و میگفتند که در ظاهر شریعت چنان
باید بود که شیخ علی متقی است و در حقیقت آنچنان که مرشد ماست
و آنچه از اکثر مردم معتبر تحقیق شده اینست که شیخ محمد غوث از اهل
دعوت بودند و بکمال رسانیدند پس از طی هشتاد و هشت مرحله از مراحل

فرمانید ایشان ابا نموده عرض کردند که این عزایت به برادرم ملک مسکین که پسر ملک بود نصیب شود و بخانه خود رفتند چون سید خوند میر ازین معنی آگاه شدند سید یعقوب را بکضور طلبیده سرزنش کردند که من ترا برای کاری که سپرده بودم امروز میسر میشد و تو ابا نمودی چیزی نقد داده فرمودند که میوه خرید کرده بخدمت حضرة ملک ببر و عرض نما که من آرزوها دارم بدان عزایت سرفراز فرمایند چون بخدمت حضرت ملک آمد و آرزوی خود اظهار نمود فرمودند ای خوند کار سعید اینکار تو نیست بلکه از خوندکار بزرگ است و پیش خود طلبیده نعمتی ایثار فرمودند و کلاه بدست مبارک خود بر سر ایشان گذاشتند و فرمودند که اگر کار دادن و ستدن بدست ما بودی بفرزند خود داد می ما امانت دار خزانه الهی اینم بهر جا که حکم شود ایثار نمائیم و هزار شکر که بر تو حکم شد که از فرزند عزیزی انگاه سید یعقوب سفارش ملک مسکین کردند فرمودند شما از طرف خود بدهید ایشان کلاه بملک مسکین دادند آورده اند در ملفوظ ایشان که مابین حضرة شاه عالم و سید یعقوب اتحاد عظیم بود هفتاد بار چنان صحبت واقع شد که هر دو بزرگوار پیرهن از تن جدا کرده یکدیگر را بکنار گرفتند و پیرهن مبدل کرده پوشیدند و فرمودند که این پیرهن خلافت میپوشم آورده اند که ایشان بجمیع صفات آراسته بودند و امرا و ملوک و درویشان اهل سلوک و صلحا و علما بخدمت ایشان می آمدند و هر یکی بر مدعای خود فیض می برد در مجلس سماع حالات میشد و آنچه از نقد و جنس حاضر می شد بقوالان میدادند و اکثر حاجتمندان در وقت سماع حاضر می شدند و انجام مرام آنها میشد و میکفت فوت شدن ارزاو نزد درویش سخت تر از موت است الفوت اشد من الموت که واقع شده سر این دارک بتاریخ دریم شهر ذیقعده سنه سبعة و عشرين و تسعائة برحمت حق پیوستند *

رئیس المحققین و زبدة المدققین شیخ وجیه الدین احمد العلوی بن شیخ نصر الله علوی که در ذات خجسته صفانش اکثر فضایل صوری و معنوی

باش در آنجا کذبدمی بنا کرده بود عرض نمود که در آن قبر خود اختیار کنند فرمودند هر که اول برحمت حق پیوندد او را دران کنبد نکهدارند از ارادت الله ملک خوشباش اول فوت شد او را دران نکهداشتند سید خوند میر بتاریخ چهارم شهر ربیع الثانی سنه ۸۷۴ اربع و سبعین و ثمان مایه برحمت حق پیوستند در بی بی پور در مقبره مادر ایشان مدفون اند بی بی جی بیعت به پسر خود سید خوند میر دارد و نام خوند داشته است و خطاب از درگاه حق سبحانه یافته و پدر او یکی از صلحا و صاحب تقوی بود مادر او مغالی بنت مولانا ضیاست آورده اند که صاحب ورع و عصمت و عفت بود و نعمت از بزرگان داشت چون شوهرش از سرگذشت پسر دو نیم ساله شده بود او را پرورش و تربیت نمود چون بکمالیت رسید نعمت بر او ایثار کرد و بدست او مرید شد روزی بدست پدر خود یک اشرفی داد که از بازار جامه خرید کرده بیار از دست او اشرفی افتاد و چون در زمین نظر کرد دو اشرفی دید بر سر هر دو خاک انداخته بخانه باز آمد پرسید که جامه چرا نیار دید گفت اشرفی از دست افتاد چون او را جستم دو یافتم در دل من ترس آمد که مبادا حق دیگری بدست آمد بنابراین هر دو را گذاشتم فرمودند چون از دست افتاده بود فی الحال پیش من می آمدید که درین طاق داشتم بتاریخ چهارم شهر جمادی الثانی برحمت حق پیوست چون وفات سید خوند میر هم بتاریخ چهارم است بنابراین عرس او پنجم کردند و بهمان تاریخ شهرت تاریخ شهرت یافته در پی پی پور بروحه خود مدفون اند *

سید یعقوب چشتی بیعت به پدر خود سید خوند میر دارد در ایام خورد سالکی فی الجمله صباحتی و ملاحتی داشت ملک محمد اختیار را خیال افتاد که بیک نظر منظور سازد سید خوند میر از کشف باطن دریافته او را لباس پاکیزه پوشانیده بملک سپرد که این را بفرزندی شما دادم حضرت ملک در صحبت خود داشتند و علم ظاهری و باطنی می آموختند و از غایت شفقت خوند سعید لقب کردند روزی بر سر عنایت آمده میخواستند که کلاه سر خود بسید یعقوب عنایت

سادات عریضی سید خوند میر اما سادات عریضی سید خوند میرین
 سید بدها بن سید یعقوب بیعت و خلافت از عم خود سید شادی بن سید
 یعقوب بن سید محمود بن سید کبیر برادر سید حسین خنک سوار خلیفه
 حضرت سلطان المشایخ نظام الدین اولیا قدس سره که از ولایت عجم آمده
 و در پتن آسوده دارد آورده اند چون سید خوند میر در ایام طفولیت شیر
 میخواست مادرش بی بی حسو تجدید وضو نموده دوکانه ادا میکرد و بدرکاه والا
 مناجات می خواست الهی این پسر اگر یکی از ستودگان درکاه تو باشد نگاهداری
 والا خاک این را عزیز گردانی بعد از آن شیر میداد چون دو و نیم ساله شد پدر
 در گذشت و والده اش پرورش میکرد و عمویش تربیت می نمود ظاهر و باطن
 آراسته در سال یازدهم مقام خود کرده رحلت نمود بعد از آن از رهگذر مخالفت
 عمومی دیگر حسب بشارت مخدوم سید حسین با مادر خود از پتن انتقال نموده
 در احمد آباد توطن اختیار نمودند اینجا متاهل شدند و بخدمت حضرت سید
 برهان الدین قطب العالم رسیده نعمت حاصل نمودند و از شیخ عبد الفتاح نیز
 تلقین شدند و نعمت یافتند و ایشان از سید علاء الدین و او از سید محمود
 کیسو دراز سید خوند میر گفتند نعمتی که حاصل کردم از آن سه قسمت نمودم
 یکی برای خود و یکی فرزندان خود و یکی برای بندگان خدا اگر صلحا باشند
 ایثار نمودم آورده اند که ملک شعبان وزیر سلطان احمد اعتقاد تمام داشت
 و مقبول نظر گشتند و بسبب اشتغال امور ممالک الثرام خدمت نتوانست
 نمود بنابراین ملک خوشباهش پسر خوانده خود را فرمود که هر روز در خدمت
 سید برو و دعا عرض نماید روزی بی بی جی مادر سید خوند میر به سید فرمودند
 که برای مقبره زمین از ملک شعبان بخواه ایشان ملک خوشباهش را فرمودند
 و او ملک شعبانرا معلوم کرد ملک شعبان دوازده دبه در پروانه نوشته آورد
 ایشان قبول نکردند انکاه ملک خوشباهش بعرض رسانید که مقبره برای خود
 ساخته ام اگر خوش آید قبول نمایند حضرت بی بی جی بر بهل سوار شده
 رفتند و کل آنجا را بوی کرده فرمودند که این جای ماست چون ملک خوش

• سید کمال الدین شیرازی سید کمال الدین شیرازی بن سید شاه میر شیرازی
روضه ایشان عقب مسجد آدیغه در اسارل کهنه واقعتست عرس بیست و پنجم
شهر ربیع الثانی مقرر است *

ذکر سادات رفاعیه سید عبد الرحیم سید عبد الرحیم از نژاد سید احمد کبیر
رفاعیست سلطان پور بیرون دروازه رای پور آباد کرده ایشانست قبر در همان پوره
واقعتست عرس ایشان چهاردهم شهر شوال میشود *

شاه علی جی کانو دهنی شاه علی جی کانو دهنی فیبره سید عبد الرحیم
مرزبور جز نقش توحید نسرودی دیوانی دارد بهندی زبان در روش و معنی
برادر دیوان شیخ مغربی است روضه ایشان در رایکهر متصل روضه شاه غزنویست
بار عام ایشان چهاردهم شهر جمادی الاولی که سال نهصد و هفتاد و سه رحلت
شده مقرر است مدت عمر هفتاد و هفت سال *

شاه علیجی نادر الله شاه علی جی نادر الله مسمی سید عبد القادر
بن سید مصطفی بن شاه علی جیو کانو دهنی قبر ایشان درون همان مقبره
واقعتست عرس هجدهم شهر صفر میشود *

سادات مشهدی سید محمد مراد شاکر حضرت سید محمد معکوب عالم
بودند قبر ایشان در نوتار واقعتست *

ذکر سادات عید روسیه شریف شیخ شریف عید روسی بن عبد الله روضه
ایشان اندرون شهر احمد آباد در جوهری واره واقعتست آورده اند که ایشان
از گذشتگی و فروتنی و تواضع که بمرتبه کمال داشتند میفرمودند که اگر کسی
پای من میبوسد مرا همچو بد میآید که گویا در چشم من تیومیکلاند و اگر دست
مرا میبوسد گویا بر روی من سبلی میزند وفات ایشان بیست و پنجم شهر رمضان
المبارک واقعتست از جمله تصانیف ایشان عقد نبوی مشهور و معروف ایندیار
است پسر ایشان سید عبد الله در بهرچ و فیبره ایشان سید محمد عید روس
در سورت آسوده اند *

هنگامیکه همایون پادشاه بکجرات مسلط گشت اکثر علما و مشایخ آن عصر از احمد آباد بحال دیگر انتقال کردند مگر ایشان با متوسلان خویش استقامت ورزیده هر فردیرا در آثار غله از غیب می‌رسانیدند و چهل سال خلوت اختیار کرده بجهت نماز جمعه و عیدین بیرون می‌خرامیدند و صلوة مفروضه موقوفه را بجماعه در خانه با پیش در حجره ادا می‌کردند و این در حال (۱) صحو بود و در حال سکرو غلبه شوق الهی هیچکس بر احوال ایشان مطلع نمیشد و در یک واقعه تا دوازده سال برای جمعه و عیدین هم بر نیامدند و آنواقعه بود که رانا سائگا حاکم چیتور احمد نکر را تاخته چندی از بذات سادات را با سیري برده بتعلیم سرود و رقص سپرده بود ازین معنی سید احمد خلوت کردیده نیت جزم نمودند که تا سلطان کجرات از و انتقام نکشد پا از خلوت بیرون نه نهند چون سلطان بهادر چیتور را مفتوح ساخت ایشان همدران ساعت فتح از خلوت بیرون آمدند و یکدفعه سلطان محمود بیکده را در غیر موسم حسب خواهش بموجب اظهار خادم خود انبه بسیار عنایت کرده بودند چنانچه بحضار دودوانبه رسید رحلت سید در شانزدهم شهر صفر سال نهصد و چهل و چهار روی نمود *

سید ابو تراب سید ابو تراب شیرازی جد بزرگوار ایشان و سید شاه میو در محمد آباد عرف چانپانیر در سال هشتصد و نود و هشت هجریه در عهد سلطان محمود بیکده از سیراز آمده سکنا ورزید چنانچه مقبره ایشان نیز درانجا واقعست و ایشان حسب خواهش سلاطین کجرات در احمد آباد تشریف آورده پوره آباد ساخته سکونت ورزیدند و از طرف عرش آشیانی اکبر پادشاه امیر حاج کردیده بحرمین الشریفین زا دهما الله شرفاً و تعظیماً شتافته و ازانجا نقش قدوم مبارک حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آورده چنانچه بالا مذکور شد بتاریخ سیزدهم شهر جمادی الاولی و در سنه یکهزار و سه هجریه از عالم فانی بسرایی جاودانی انتقال فرمودند قبر با کذب و بارگاه در اساول نو آباد کرده ایشان واقعست *

(۱) صحو بالفتح هوشیاری و هوشیار شدن ه جامع *

سید غیاث الدین بن سید عبد الجلیل (بن) سید عبد الوهاب عرف شاه جی روضه این هر دو بزرگان در خانپور متصل روضه میان شاهی واقعست و نسب ایشان بسید عبد الجبار بن سید عبد القادر جیلانی می‌رسد سید غیاث الدین و پدر سید عبد الوهاب مذکور وارد ملک کجرات کریدده شهید شده اند و مرقد ایشان در قریه سر سیونی از مضافات احمد اباد واقعست بزرگی و کشف و کرامات ایشان مشهور است عرس سید غیاث الدین سیزدهم شهر محرم الحرام و عرس سید عبد الجلیل پسر ایشان سیوم شهر صفر المظفر مقرر است سید قطب الدین نزیل کجرات و نبیره ایشان سید عبد الخالق خانقاه و روضه ایشان در جمال پور اند روی شهر واقعست و نسب ایشان بسید عبد الوهاب پسر عبد القادر جیلانی می‌رسد موضع خانپور و چوهار پوکنه دهولقه باسم سید عبد الخالق مقرر است

ذکر سادات شیرازی سید احمد جعفر شیرازی سید احمد بن سید جعفر که مرقد متبرک ایشان اند روم حصار شهر پناه نزدیک بدرآه اسلویه واقعست از سادات صحیح النسب شیرازند جد بزرگوار ایشان سید محمود از شیراز انتقال فرموده به سند اقامت گرفتند نبیره ایشان سید جعفر از سند بکجرات تشریف آورده مدتی چند اقامت داشته فرزند دلبند خود سید احمد را جانشین خود ساخته بسند مراجعت نمودند سید مذکور با وجود علوم دیگر علم قرات را بکمال رسانیده بودند سید احمد هنگام روانه شدن پدر بزرگوار درازده ساله بودند سید احمد جعفر را خوراق عادت بسیار است و از اکابر نعمتها یافته ترک و تجرید ورزیده ریاضت هالی شاقه کشیده هر شب در دو رکعت نماز پانزده جز و قرآن تلاوت می‌فرمودند و بذکر زیادتی مشقت از راه خشکی متوجه حرمین الشریفین زاد هما الله شرفاً و تعظیماً شده و در انجا بعضی اوقات که طعام را دست رس نبود بطریق خفیه بر برک رختان اطفا نایره جوع فرموده قناعت می نمود و لباس فاخره می پوشیدند و اگر حکام وقت وظیفه مقرر می نمودند از قبول آن ابا و امتناع می‌فرمودند

و نسب هر یک علیحده است چهارم سادات رفاعی از فرزندان سید احمد کبیر رفاعی سید عبد الرحیم که قبر ایشان بیرون قلعه احمد آباد در سلطانپور واقعست و فرزندان ایشان شاه علی جی کانودهنی و غیره اند پنجم سادات مشهدی فرزندان سید شرف الدین مشهدی که داماد مخدوم جهانیان بودند و در بهروچ آسوده اند ششم سادات عید روسیه از فرزندان شریف ابوبکر عید روس صاحب حضرموت شریف شیخ عید روسی که روضه ایشان در جوهر یواره و فرزندان ایشان که در سورت و بهروچ آسوده اند سادات عید روسیه اند هفتم سادات ترمذی نسبت از مخدوم سید یحیی ترمذی که خلیفه مخدوم جهانیان بوده اند - در سواد بروده نزدیک تالاب ما تریه آسوده اند هشتم سادات سید یعقوب که از فرزندان مخدوم سید بدر بکری که خلیفه مخدوم جهانیان بوده اند نهم سادات عریضی سید خوند میر و سید یعقوب در پی پی پور آسوده اند و فرزندان ایشان عریضی اند دهم زبدیه اند سید عثمان شمع برهانی که ذکر ایشان بالا گذشت *

ذکر بزرگان سلسله قادریه که درین دیار آسوده اند و مشهور و معروف شده اند سید جمال پتھری سید جمال قادری ابن سید حسین که نسب ایشان منتهی میشود بسید عبد الوهاب ولد سید عبد القادر جیلانی والد ماجد ایشان از راه هر مز وارد دیار دکن گشته در قصبه پتھری مضاف احمد ذکر سکنا ورزیده بارشاد خلیق می پرداختند سلطان بهادر والی کجرات بنابر امری بدکن شتافته هنگام مراجعت سید جمال را بفراوان نیاز مندی بکجرات آورده خانه و خانقاه برای ایشان بنانها ده ساکن گردانید و سید را پنج پسر بودند امین الله یتیم الله صوفی الله حسین الدین بدر الدین یتیم الله مرد دانشور بود بشغل تدریس می پرداخت و پس از ارتحال پدر جانشین گشت مرقد سید جمال قریب بدروازه را یکمهر در بلدة واقعست در سال نهصد و هفتاد و یک هجری رحلت نمودند عرس سید بیست و سیوم شهر شعبان مقرر است *

و موضع باریج عملاً پوکند مذکور بموجب پروانجات حکام بنام متعلقان ایشان مقرر است *

سیوم شینم محمود شینم محمود عرف شینم بدا جوان قابل و لایق بوده در عنفوان جوانی لولد پنجم شهر ربیع الاول برحمت حق پیوسته دلاسا پوره موضع مهیج بنام متعلقان ایشان مقرر است و قبر در مقبره جد ایشان مولانا محمود واقعست *

چهارم شینم فخر الدین شینم فخر الدین عرف شینم بزرگ اصم و اکرم مادرزاد اند اما عقل و فراست بمرتبه کمال داشتند و نسق و نستعلیق خوب می نوشتند تمام کلام الله بارها نوشته بلکه سیپاره عم یاد می نوشتند *

پنجم ابو البصیر بهاؤ الدین در صغر سن در گذشته و هر سه دختر مولانا نیز حمیده و سعیده و عقیقه صالحه بوده اند بعد نوشتن احوال بعضی بزرگان بخاطر خطور کرد که اول انحصار فرقه سادات بابرکات که وارد ایندیار گردیده سکنا ورزیده و سلسله و فرزندان ایشان باقی اند نماید و مجملأ انتساب هر یک باجداد با اماکن در معرض تسطیر در آرد بعد ازان احوال هر یک مفصلاً آنچه معلوم شود ترقیم نماید لهذا نکاشته میآید اول سادات بخاریه انداز سادات بخاریه درینجا خاندان عالیشان حضرت قطبیه و شاهیه و فرزندان ایشان اند سوای ایشان دیگری معلوم نشده و شهرت نیافته چنانچه احوال این سلسله علیه بالا مذکور شد دوم سادات قادریه اند فرزندان سید عبد القادر جیلانی اند سید جمال پتھری و سید عبد الجلیل و سید عبد الخالق مشهور و معروف اینهاست و دیگران هم خواهند بود سیوم سادات شیرازی اند و سادات شیرازی سه دفعه اندیکی سید احمد جعفر شیرازی و فرزندان ایشان دوم فرزندان سید کمال الدین شیرازی که روضه ایشان در اسارل کهنه عقب مسجد آدینه واقعست سیوم سید ابو تراب شیرازی و فرزندان ایشان که سلسله

عنایت شده و همین لفظ تاریخ وصال هم میشود و نیاز من تهولی شیرین مقرر است هرکس مراد بطلبد بروح من بر تهولی شیرین پخته فاتحه بدهد انشاء الله تعالی مراد حاصل خواهد شد چون حضرت مولانا بعد از بیداری عدد مراد بخش را حساب کردند مطابق یافتند و مراد اکثری هم حاصل میشود و نیاز مذکور بعمل میآرند و دو روپیه یومیه تدریس و تولیت دوازدهم که دو صد و بیست و سه روپیه از سوکار خزانه احمد آباد که از حضور برای فاتحه هر ماه مقرر است داشتند و بکسین تردد سرانجام میدادند موضع مهیج عملی پرکنه حویلی احمد آباد بطریق التمسعا بنام ایشان بموجب فرمان محمد شاهی مقرر است و ایشانرا پنج پسر و یک دختر است بهاء الحق و صدر الحق و رکن الحق و رضا الحق فیض الحق *

دوم قاضی محمد نظام الدین خان قاضی محمد نظام الدین خان حافظ قرآن و فاضل محقق و مدقق و در ریاضی دست رسا داشته بهمچہ چیز لایق در انشا و شعر از همه فایق بودند و بصحبت سلاطین و امرا رسید و در هر عهد فیل و خلعت عنایت گردیده در سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و یک بمنصب قضاء بلدہ احمد آباد از پیشکاه خلافت و جهانبانی سرفرازی یافته مراجع وطن گردیده در اجرای احکام شریعت غرا بعدل و انصاف و از اعتساف بذل جهد نمود در سنه هزار و شصت و سه بتخانه کفار که اندرون در شهر شاهپور احداث کرده بودند و متصل مسجد واقع بود وقت اذان و نماز ناقوس می نواختند و مؤذن را ادبیت میسرانیدند باوجود غلبه کفاری اعانت صوبه دار با جماعه مسلمین بران بتخانه تاخته مسمار و منهدم ساخته اند باستماع این معنی پادشاه دینی پناه احمد شاه خوش گردیده خلعت خاصه و فیل ماده فرستاده شب دوازدهم شهر ذیقعد سنه یکهزار و یکصد و شصت و پنج از عالم فانی بسرایی جاودانی انتقال نمودند و پهلوی پدر طرف شرق مدفون گردیدند لاولد بودند رساله فضیلت علم و رساله میزان الساعه و تفصیل الفصول و رساله قهوه و رسایل دیگر راز ایشان یادگار مانده موضع بیانچ عملی حویلی احمد آباد بموجب فرمان شاهی

و وظیفه یومیه پادشاهی بنام خود قبول نکرده باوجود اسباب ظاهری کاهی زر و نقره بدست خود نکرفته عمر شریف نود و یکسال کامل شده دو پیر سه شنبه نهم شعبان سنه هزار و صد و پنجاه و پنج بوصال باجلال پیوستند تواریخ وصال آنحضرت بسیار مردمان گفته و رساله جمع شده از انجمله افضل و اکمل تواریخ وارث اهل بیت است مرقد شریف در خانقاه خود متصل مدرسه مذکور واقعست اولاد ایشان پنج پسر و سه دختر بودند *

اول شیخ محمد صالح شیخ محمد صالح عرف پیر بابا قدس سره اسم با مسمی صالح مادر زاد و صاحب علم و تقوی و حلم و سخا بود مرید و شاگرد و جانشین والد ماجد خود بودند از ابتدا با انتها پیش پدر خود تحصیل علوم نموده در عمر هفت سالگی تمام قران مجید با تجوید یاد گرفته و از بر نموده چنانچه محمد اعظم شاه هنگام صوبه داری این ملک از استماع این معنی بحضور خود طلبیده سورة الرحمن بی خطا شنیدند و بسیار خوش و متعجب گردیدند و خلعت و نقد و موضع تاجپور عملة پرگنه بیر مکانو جاگیر خود مرحمت فرمود فرمان از حضور طلبیده دادند و دو مرتبه حسب الطلب سلاطین یکی در عهد محمد فرخ سیر و دوم در عهد محمد شاه پادشاه بحضور معلی شتافته هر بار دو هزار روپیه خرچ راه یافته ملازمت بامتیاز و اعزاز و اکرام حاصل کرده مورد عنایات و الطاف شاهانه گردیده هر بار دو هزار روپیه نقد و خلعت و فیل مرحمت شده و اکثر امرا و فضلاء آن دیار بر فضیلت و قابلیت ایشان مقرر و معترف بودند و بر امثال و اقران مقدم میدانستند حاصل آنکه صالح و تقوی و خلق و سخا و علم و حلم ایشان مشهور و معروف و مورد الولد سرلابیه بود شانزدهم شهر جمادی الثانی سنه یک هزار و یکصد و چهل و هفت در شاهجهان آباد سفر واپسین نموده تابوت را از آنجا آورده در مقبره جد بزرگوار ایشان مولانا محمود پیش مسجد مدفون کردند و عجب اتفاق تاریخ رحلت ایشان شده مولانا شیخ نور الدین پدر بزرگوار ایشان بعد از وفات ایشانرا در خواب دیدند که عرض میکنند مرا خطاب مراد بخش

از اطراف و جوانب رسیده در مدرسه هدایت بخش که محمد اکرم الدین مخاطب بشیخ الاسلام خان صدر صوبه احمد آباد که شاگرد و مرید حضرت بود بصرف یک لک و چند هزار روپیه برای حضرت بقا نمود سکونت ورزیده تحصیل علم از خدمت مولانا می نمودند و فراخور خود موظف می بودند و هزارها از صحبت کثیر البرکت ایشان با تمام و اکمال رسیده بناء مدرسه در سنه یک هزار و یکصد و دو شروع گردیده بتدریج مکان ها و زمین ها که بدست می آید عمارت طیار میشد در سنه یک هزار و یکصد و نه عمارت مسجد با تمام رسیده چنانچه اقتباس بآیه کریمه هو المسجد اسس علی التقوی من اول یوم افصح سال مذکور میکند و اکثر عمارات در سنه هزار و پانصد و یازده با تمام رسیده که تاریخ آن از عمارت مدرسه فیما الهدی للعالمین معلوم می گردد مبلغ یک لک و بیست و چهار هزار روپیه صرف عمارات گردیده و موضع للسوئره عمله پرکنه سانولی متعلقه پرکنه سرکار چانپانیور در خرچ مولود شریف حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و موضع میثبه عمله پرکنه کری ورناسن عمله پرکنه پتن و دو روپیه یومیه لنگر برای صرف ما یحتاج طالب علمان مدرسه مقرر و موظف است است حاصل آنکه ذات متبرکه حضرت مولانا نمونه بزرگان پیش بود افضل و اعلم اوزع ارجوح وقت بوده اند مصنفات و تالیفات ایشان در هر علم دارند و بر اکثر کتب شروح و حواشی نوشته اند تذکره توالیف و تصانیف ایشان به یکصد و هفتاد و چند کتب رسیده از انجمله تفسیر سوره فاتحه ده دوازده هزار بیت است و تفسیر سیپاره الم قریب شصت هزار بیت است علی هذا القیاس کتب دیگر تصانیف شاهد فضل و بلاغت ایشانست در سنه هزار و صد و چهل و سه بزیارت حرمین الشریفین زاد هما الله شرفا و تعظیما مشرف شده بوطن خود مراجعت نموده بریاضات و مجاهدات و عبادات مشغول بوده سوای درس و اوراد وظایف مقرری هر روز یک ختم قرآن مجید میکردند و هر شب دو بار صلوٰه اللیل میگذارند و هر بار که پهلوی میکردانیدند هزار بار تهلیل و هزار بار درود میخواندند از عمر پانزده سالگی تا آخر راهی اربعین و اعتکاف فوت نشد

از دراج حضرت شاهیه مباهی شدند و سلطان محمود و وزیر سایه کرا نمایه تربیت یافته ملک موروثی گرفت مفصل این مجمل در مرآت اسکندری مندر جست چون حضرت شیخ بخدمت حضرت شاهیه رسیدند استیضاس یافتند و اقتباس انوار نمودند و خلافت بیت الاصل و اجازه هر وصل گرفتند و بقرب قطب پور در اساول کهنه بردریای سابر توطن اختیار فرمودند و جام نیکو انجام درانجا بنیاد قلعه نهاد که لکر کوت اشتهار داشت و مزار شیخ همانجا بر کنار دریای مذکور است و بر طبق وصیت قبر جام مذکور پایان شیخ بفاصله چند ذراع واقعست و معجز بی بی مرکي پهلوی پدر جانب غرب است چون مقبره سادات بخاری درانوقت مقرر نشده بود بنابراین حضرت شاه بهیکن قدس سره طرف شرق پهلوی جام مذبور جد مادری خود مدفون شدند و رحلت شیخ چهاردهم شهر ذیقعد رویداده اولاد و احفاد ایشان در ملتان و کجرات باقیست حضرت مولانا شیخ نور الدین و فرزندان ایشان از ذریعه شیخ درین دیار صاحب علم و تقوی مشهور و معروف اند *

مخدوم العالم مولانا شیخ محمد نور الدین استاد الكل و هادی السبل مولینا شیخ نور الدین بن حاج العزمین شیخ محمد صالح ولادت با سعادت ایشان دهم شهر جمادی الاول سنه یکهزار و شصت واقعست از پدر فطرت واصل جبلت داعیه خدا طلبی و طالب علمی در سر داشتند و بمقتضای السعید من سعد فی بطن امه آثار بزرگی و هدایت از بدایت هویدا و روشن بود چنانچه کتاب کستان تصنیف شیخ سعدی شیرازی رحمه الله در صغر سن با معانی پیش والد ماجد خود در هفت روز خوانده بودند و اکثر تحصیل علوم ظاهری از اخوند صاحب مولینا احمد بن سلیمان نموده و علم باطنی و قراءت و حدیث از خدمت سید محمد ابو المجد محبوب عالم باتمام رسانیده خلافت و ارادت در سلسله سهروردیه و اجازت و خلافت جمیع سلاسل بجناب ایشان داشتند در علوم عربیه و غریبه یکنه آفاق بوده اند نظیر ایشان کم بوده باشد شهره علم مولانا در تمام اکناف و اطراف عالم رسیده و مردمان دور و نزدیک

حضرت شاهیه بتاکید تمام فرمودند که شما را قبول باید کرد لاچار شده قاضی عرض کردند که قبول میکنم اما بیک شرط که خداوند تعالی این ذوق و حال که حالا بمن عنایت کرده است و پیش از مرگ باز این عود نماید حضرت شاهیه ساعتی تأمل کرده فرمودند که از حق تعالی درخواست کرده شد که نرا بهمین حالت باز آرد و با فقرا محشور سازد انشاء الله تعالی آورده اند که امامت نماز جنازه شریفه حضرت شاهیه همین قاضی سید اسمعیل کرده بودند قبر شریف ایشان در احمد آباد در بدو پور واقعست یزارو تبرک عرس بیست و هشتم شهر ربیع الاول است *

مولانا شینخ محمود سهروردی در رساله ده حکایت و شرایف محمودیه آورده که مولد شریف ایشان بملتانست و در نواحی تهته در لاهور هم تشریف داشته اند از انجا باستماع کشف و کرامات حضرت شاه عالم قدس سره بصالح فطری جام جوته که او و پدر او مرید و مستفید در خدمت شریف بود فرمود بقایای رسوم جاهلیت از بعضی اتباع شما محو نمیکرد اکر این ملک عزم کجرات نمائید چنانچه عم شما فتح خان صبیح خود را بحضرت قطبیه منسوب کرده بود شما نیز نسبت بنعت خود کنید نفع حال و مال باشد چون آن سعادتمند گاهی سراز فرمان ایشان نه پیچیده بود سمعاً و طاعتاً قبول نمود پسران خود را جام خیر الدین و جام صلاح الدین در خدمت خلف ارشد حضرت شینخ موسوم شینخ عبد الله گذاشته با دو صبیح در رکاب ایشان متوجه کجرات شد بخاطر عاطر شینخ بود دختر اجمل بی بی مغلی بحال عقد حضرت شاهیه اختصاص باید اما بکمال سعی پادشاهزاده سلطان محمد و مشورت امرا و وزرا نظر بر کثرت شوکت و زر و خواهش اینکه بدین وسیله آسیبی بملک موروثی او نرسد و هدایا که لازم بود معاف کرد و بعقد نکاح سلطان محمد بن سلطان احمد دادند و سلطان محمود از و بوجود آمد و صبیح دوم موسوم بی بی مرکبی بحضرت شاهیه منسوب شدند و از ایشان حضرت شاه بهیکن و دو دختر متولد شدند چون میل خاطر حضرت شاهیه طرف بی بی مغلی بود ایشان نیز حسب فرموده حضرت قطبیه اظهار برهانه بعد ارتحال سلطان محمد همشیره خود بشرف

قاضي سيد اسمعيل اصفهاني بن سيد برهان قدس سوه قاضي سيد تقوي شعار و مرد باوقار بود و امر خدمت قضاء بندر بهرچ مفوض بايشان بود چون عبور حضرت شاه عالم بازاده نذر بار و سلطان پور آنطرف اتفاق افتاده قاضي آمده در سلک مرددان شاهي منسلک شدند و بزرگ فقراء شاهي بسر ميبردند روزی در مجلس عالي حضرت شاهيه ذکر شراب طهور بر آمد قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ سَقَاهُمْ رَبَّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا قاضي از روی تشوق و تمنی سوال کرد که ايا اين شراب طهور در خارج وجود دارد و سقي مي نوان کرد يا مراد از محبت و معرفت است و سقي صورتی هم میسر است يا همین قابليت و استعداد را ميگویند حضرت شاهيه تبسم کنان فرمودند که بلی در خارج هم وجود دارد و سقي ميتوان کرد قاضي عرض کردند که اگر سقي در عالم ممکن باشد آنحضرت را خواهد بود امیدوارم که جرعه ازان نصیب من شود حضرت شاهيه فرمودند بسیار خوب چند شب بطريق التزام وقت تهجد پیش ما باشند شاید نصیب بیابید قاضي حسب الحکم در آنوقت خاص حاضر میشد و متوحد وقت آن مي بود المقصود چون وقت آن رسید حضرت شاهيه شبی قطره ازان در کام قاضي ريختند قاضي ميگوید اول مستي آن شراب جان افزا آن بود که الله تعالی احوال بهشت و دوزخ بر من مکشوف کرد چون قاضي در سلک خدام شاهي منسلک شدند شمله عمامه که در حالت قضا ميکذاشتند موقوف کردند روزی حضرت شاهيه بقاضي فرمودند شما چرا ارسال شمله نمیفرمائید که اولیست قاضي حسب الحکم ارسال شمله نمودند مردمان دانستند که در ارشاد ارسال شمله سری خواهد بود بعد یک هفته سلطان محمود بخدمت حضرت شاهيه التماس نمود که بسید اسمعيل حکم شود که قضای احمد آباد قبول نمایند و الا نه شهر ویران خواهد شد حضرت شاهيه بايشان فرمودند که چند روز برای مصلحت عام تقلید قضا نمایند قاضي استعفا نمودند و گفتند *

* فرد *

لذت دیوانگانرا دیده ام باد شرم باز اگر عاقل شوم

میشوند و راقم بخاطر دارد که قریب یک لک روپیه را مال تجارت از احمد آباد بقصبة امرون میبردند و از هر چهار طرف که مردم جمع میشوند خرید و فروخت جنس احمد آباد و اسپی و کلو و شتر که از سمت کاتھیاوار میآرند میشد و این قسم بر آمدن مردم را بامطلاح اهل کجرات میدانی می نامند و منزل اول شان بمقبرة حضرت شیخ احمد کتھو واقعه موضع سرکپیچ است و پیشتری از مرد و زن تالب دریای سارموتی متابعت رسانیدن نموده بر میکردند و برخی تا مقبرة مسطور رسانیده شب درانجا مانده روز دیگر معارفت می نمایند و آنها که رفتنی اند کوچ میکنند و بتاریخ دوازدهم شهر مذکور که روز بارعام است جمع کثیری بمقبرة بی بی فتح شاه بیرون دروازه شاه پور که زوجه ملک بودند بمراسم فاتحه میپرداختند *

شیخ الاسلام خواجه احمد بن دوسن شیخ الاسلام خواجه احمد بن دوسن از اکرم خلفاء اعظم نواب حضرت شاهیه اند و بخط خاص لقب مسکین الله در اجازه نامه مومی الیه نوشته اند چنانچه نقل آن در جلد نوزدهم روضات شاهیه مسطور است روزی حضرت شاهیه در باب خواجه احمد نواز شها کردند و فرمودند که او غدد الحاجت هیچ مخلوق را زنده نمیشمارد که بسوی او التجا آرد و فرمودند این راه مردانست درین راه هر که شجاعت ورزد ظفر یابد بز دل خایب و خاسر ماند و اشعار عربی ارشاد کردند باز فرمودند تیغ فقر خوردن آسان نیست اراده صادق باید تا برای فرد فرد کرد دو اشعار فرمودند *

معشوق از در عالم چون فرد شد بخوبی
عاشق نباید الا از هر در کون فردی
هر روی نیآرد در راه عشق رفتن
در راه عشق باید مردی و شیر مردی
و مرقد مبارک ایشان در شهر احمد آباد نزدیک بدروازه شاهپور واقعست یزار
و تبرک عرس سیزدهم شوال است *

زار سر دادند اسپ ایستاده ماند میل بچریدن نکرد بالجمله بندوبست واقعی دران سرزمین نمود که متمدندان راجپوتیه قصبه امرونی باطاعت و فرمان پذیری در آمدند روزی یکی از انها که مایه فتنه در طبیعت خبیثش مخمر بود بملک ظاهر ساخت که فلان راجپوت از خویشان من شمشیری دارد که بیمثل و مانند است هرگاه رو بخدمت بیاید گرفته ملاحظه فرمائید که دید نیست و از راه شوارت بآن راجپوت گفت که ملک اراده کشتن ترا بدغا مصمم ساخته است و بدین نشان که هرگاه تو پروی شمشیر ترا گرفته از غلاف خواهذ کشید و این اشارت قتل تست او از استماع این معنی اندیشه مند کشته بهمراهیان گفت که هرگاه ملک شمشیر از دست من بگیرد و پیش از آنکه از غلاف کشد شما پیشدستی نموده ملک را بکشید چون او نزدیک ملک آمد ملک خالی از ذهن شمشیر او را بقصد دیدن گرفته دست بقبضه برد که همراهیان او ملک را شهید کردند و اینوائعه سیزدهم ماه ذیقعد الحرام سنه هشتصد و هفتاد و نه روی داد و مرقد شریف ایشان در همان قصبه قرار گرفت و کذبذی و بارگاهی تعمیر کشت خوارق عادات پس از شهادت ملک بسیار ظاهر شده و میشود چنانچه مردم هزاران از نزدیک و دور دست علی الخصوص از سمت دکن و مالوه بعضی کور و لنک و شل و برخی بنابر حصول فرزند و زن و مرادات دیگر ژولانه آهنی در پا کرده و جمعی قفل بر لب زده از خانه خودها بر میآیند بعزم اینکه هرگاه عرض حاجت بدرجه اجابت رسید ژولانه و قفل بخودی و خود را خواهد شد و بعمل میآید از هر مکانی که این معنی بظهور رسد حصول مراد دانسته معاودت مینمایند و بعضی را تا مرقد بایست رفت میروند و برخی که احتیاج بزر دارند در عالم رویا امر میشود که از فلان شخصیکه فلان جا ست فلان مبلغ بگیرد او را نیز در خواب بشارت میدهند که بفلان شخص فلان مبلغ بده و از تاریخ شهادت الی یومئذ هَذَا درمیان خلق معامله صدر جاریست قبل از رویداد هر ج و مرج ایندیار بتاریخ دوم شهر ذیقعد الحرام انبوه کثیر از خاص و عام اکثری زن و مرد بعزم زیارت بقصبه امرونی راهی

حضرت شاه عالم قدس سره بودند و خدمت کرم کردن آب وضوء حضرت شاهیه موقوف بایشان بود چنانچه پسر یکی از راجه‌های ملک دکن مبروص شده بود و پدر او از همه طرف مایوس شده بجانب حضرت شاهیه فرستاده که از توجه ایشان به شود چنانچه شبی حضرت شاهیه برای نماز نهجده مشغول بوضوء بودند و ملک عبد اللطیف ایستاده که آن پسر را حاضر آوردند حضرت شاهیه بملک فرمودند که آب این طشت برین پسر بریزند ملک حسب الامر آب بر سر آن ریختند و آنچه باقی ماند خود نوشید پس رفی الفور به شد و بملک فرمودند از امروز مرتبه سالار مسعود غازی از جناب الهی بشما عنایت شده و تصرف او در اهل عالم عموماً و بر ملک دکن خصوصاً کرامت گردید آورده اند که چون نزد سلطان محمود بیکده بنیاده امرائی رسیده خطاب داور الملک یافتند باوجود تجمل دنیا داری همگی همت مصروف بصلاح و تقوی بوده از آنجا که آمد و رفت سپاه و ارباب حوایج بدر خانه ایشان رو نمود بهمسایه‌ها پیغام نمودند که خانه مرا خریداری نمایند آنها متعجب گشته در جواب گفتند که اکنون که اسباب دینوی میسر آمده اگر کسی از میان خانه بفروشد بخزند چه جای آنکه خانه خود را میفروشند و ملک از آنجا بر آمده بمن کن دیگر اقامت گرفته گفت که بغیر تردد مردم مبادا کرانی خاطر همسایه باشد و از محال جاکیر خود بحکم شرع شریف با رعایا معاملت داشتند پس از چندگاه که سلطان ملک را فوجدار امرون ساخت اکثر اوقات با کفار آنکدود به نیت جهاد غزای نمود اتفاقاً روزی بسمت بهج از رن عبور نموده روز سیوم مراجعت کرده در موضع آباد وارد گشته ساعتی بزیر درختی استراحت فرمود و چشمش بخواب رفت چون بیدار شد دید که بعضی از همراهیان اسپانرا در مزرعه جور ها کرده اند و میچروند گفت یاران خدا نمی ترسید که اسپانرا در زراعت گذاشته اید آنها ظاهر نمودند که امروز سه روز است که آدم و اسب خوردنی نیافته اند ما خود داری نمائیم اما حیوان را ادراک اینمعمنی از کجا ملک گفت اگر تحمل شما محض لله باشد مراکب شما نیز موافقت مینماید و لجام از سر اسب خود برداشته در کشت

و توبه و انابت آورد که التائب من الذنب کمن الاذنب له و کوفه فتوی نویسم
 علما قبول کردند قاضی بشاه حماد نصیحت کردند در جواب گفت که میانجی
 اگر خلق نمیداند شما خود میدانید که من از خود نمیگویم کویفده دیگریست
 و هر که باعث بر این فتویست او را از میان برداشتم و باعث این فتوی عالمی
 بود میانجی نام که اوستاد قاضی العالم شاه حماد و قاضی حابلنده میشد القصه
 قاضی حابلنده گفتند که او اوستاد ماست حق اوستاد ضایع میکند شاه حماد
 گفتند اقتلو المودعی قبل الایذا این برادران دزین گفتگو بودند که خبر رسید که
 مولانا میانجی را چنان درد شکم غالب شده که جان بلب است قاضی حابلنده
 گفتند که هی هی میان حماد توجه کنید که صحت یابد میان حماد گفتند که
 اگر پیش من بیاید و ازین فتوی باز آید جان بسلامت می برد قاضی حابلنده
 دوان دوان پیش مولانا میانجی آمدند و مقوله شاه حماد مذکور کردند مولانا
 میانجی گفت که شصت و دو سال با استقامت شریعت گذرانیدم و من هم میدانم
 که اگر پیش ایشان بروم صحت یابم لیکن برای چند روز معدوده چه بروم
 حفظ شریعت غرا می کنم و جان خود می بازم القصه روز سیوم از فوت
 مولانا شاه حماد قاضی حابلنده بر قبر موسی الیه برای فاتحه آمدند و جمیع
 شاگردان مولانا نیز حاضر بودند هر کس کل بر قبر میگذاشت و چون قاضی العالم
 شاه حماد کل گذاشتند از قبر بر زمین افتاد باز ایشان بار دوم کل بر قبر گذاشتند
 باز بر زمین افتاد حاضران تبسم نمودند شاه حماد فرمودند چه کنم حق اوستادی
 در میانست والا چنانچه از لذت دنیا بر آوردم از راحت عقبی محروم میگردم
 بمجرد تکلم باین کلمه قبر مشار الیه لرزیده و قاضی العالم کل بر قبر گذاشتند تا
 ساکن شد و کل بر قبر ماند عمر شریف ایشان سی و شش سال بیست و دوم
 شهر شوال المکرم بجوار قرب ایزدی شتافتند *

ملک عبد اللطیف داور الملک المشهور بین العوام شاه در اول اسم شریف
 ایشان ملک عبد اللطیف بن ملک محمود قریشی الاصل از امرایان
 سلطان محمود بیکره اند و در قصبه امروز آسوده اند مرید و خلیفه

شریف را بر جمیع امور مقدم دارند و پس از طی هشتاد و هفت مرحله از زندگانی بیستم شهر جمادی الثاني سال نهصد و چهل و سه بعالم دیگر ارتحال فرمودند مرقد ایشان در خانپور واقع^۱ بلده *

قاضي العالم شاه حماد قدس سره التارك لغیر الله رئيس الاوتاد قاضي العالم شاه حماد مرقد ایشان بیرون حصار در سارنگپور واقعست پدر ایشان قاضي محمد نام مرید حضرت قطب العالم قدس سره بود و ایشان سه برادرند یکی حمید که مشهور بقاضي جایلنده پدر قاضي محمود دریائی و دوم حماد سیوم حامد هر سه برادر آن مرید و خلیفه شاهیه بوده اند شاه حماد دوازده سال در طفولیت و طلب علم صرف کردند و دوازده سال بجهاد کفار در لباس سپاهیان بودند و در آنوقت هم اکل حلال و صدق مقال لازم حال خیر مآل خود ساخته بودند اگر کسی بتکلف با به شبهه طعام حرام ترغیب باکل می نمود و ایشان برای پاس خاطر داشت دست دراز می کردند یا دست دراز نمیشد یا بعد لمحہ استغراغ میکردند و تقوی ایشان در مرکب ایشان نیز اثر کرده که هرگز گاه و دانه حرام نمی خورد و دوازده سال ترک همه کرده بخدا مشغول شدند و شبها خواب کمتر میفرمودند و از بسکه مظهر جلال بودند احدی مجال نداشت که در نظر ایشان بیاید یا سخنی از دنیا بحضور ایشان مذکور سازد و هرکه بنظر جلال ایشان در میآمد بی شعور گشته از پا میافتاد اغلب اوقات در پس پرده جا میداشتند و خدام طومار حاجات ارباب احتیاج از پس پرده میخواندند و ایشان در جواب بعضی میفرمودند که میدهم و برای بعضی نمیدهم میفرمودند لهذا علماء آنوقت برین معنی فتوی قتل ایشان نوشته بسلطان وقت رسانیدند که این مرد نام خدا در میان نمیآرد هر چه میکوید از خود میکوید سلطان گفت چنانچه بر قتل حسین بن منصور جنید بغدادی فتوی نوشته بودند برین محضر اگر برادر ایشان قاضي جا بلند کواهی نویسند من حکم بقتل ایشان میکنم علما پیش قاضي آمدند و اظهار مدعا نمودند قاضي در جواب گفت که ساعتی توقف کنید من حماد را نصیحت کنم اگر قبول کرد

تا ده سال خدمت میانمخدم کردند و اثر فرموده حضرت شاهیه بظهور پیدوست کرامات و خرق عادات ایشان بسیار و مشهور و معروفست و از جمله خلفاء مشهور ایشان شاه فضل الله کاشانی که در روضه ایشان بر کفاره سایر آنطرف درگاه حضرت شاه بهیکن واقعست عرس ایشان پانزدهم شهر جمادی الاولی مقرر است شاه غزنی بعد طی شصت و سه مرحله از مراحل زندگانی روز دوشنبه بیستم شهر صفر سال نه صد و بیست و دو بعالم قدس رحلت فرمودند * * شعر *

با کاف خذ علي تسمایه کان کاف من صفر شهر حلال
 عمره تابع بعمر قطب راح من اثین فی وقت الضحی
 مرقد شریف ایشان اندرون حصار شهر یفاة قریب دروازه را یکهر مطاف اهل
 ایندیار است *

میان قطب الدین شمش الاتقیا میان قطب الدین بن محمود بن بابو بن شیخ صدر الدین بن شیخ الیاس بن شیخ جلال المعروف بحاجی جلال نورا که از بنسبه های سلطان ابراهیم بن ادهم بلخیست مرید شیخ بابو چشتی که در بندر کهنبایت آسوده اند از جمله خلفاء کامل مکمل حضرت شاه عالم اند تولد ایشان در سال هشتصد و پنجاه و شش هجریست چنانچه حضرت شاهیه دستار سر مبارک خود را بر فرق ایشان گذاشتند و بر کوشه آن نوشته بودند که خرقه خلافت و اجازت و ارشاد ایشان بحضور خود حواله میان مخدوم فرموده اند از شیخ قطب الدین مذکور منقول است که روزی بشرف زمین بوس حضرت شاهیه مشرف شدم بی سابقه و تقریبی فرمودند که قطب الدین آدم شرع که بحکم قاضی بیاید فرستاده جناب نبوی صلی الله علیه و آله و سلم باید دانست و تعظیم و توقیر او را بواجبی باید بجا آورد چون از رسول آبا بخانه خود آمدم دیدم که بعضی قرضخواهان که در وقت پیشه سپاهکری از ایشان قرض گرفته بودم پیادهای قاضی را بطلب من آورده اند چون مرا دیدند تشنیع بسیار کردند آنزمان سر گفتار آنحضرت گشت و بموجب ارشاد نواضع پیادهای نموده شد و داب مریدان حضرت شاهیه آنست که فرمان شرع

اخیر الاولیا تاریخ یافته اند و در تاجپور واقعه بلده احمد آباد آسوده اند خانقاهی و مسجدی و گنبدی دارد *

سلطان شاه غزنوی آورده اند که شاه غزنوی از خویشان یکی از سلاطین کجراتیه بودند و در اوایل حال برای زنی و گرفتن مال مردم بعنف و جبر اشتغال داشتند و بنابر قرابت سلطان و از رهگذر جمعی کثیر که با ایشان بود احدی مانع و مزاحم نمیتوانست شد تا آنکه روزی مولانا شیخ احمد الشهر بمیانمخدوم که مرید خاص با اخلاص حضرت شاهیه بودند و سرانجام ضروریات آنحضرت بدیشان تعلق داشت گویند که هشتاد و چهار تن که زر سرخ هریک بوزن هفده تولچه که خرچ روز مره سرکار شاهیه بود از خزانه غیب بمرید خاص هر روز حکم میشد که از فلان جا و امروز فلان مکان بگیرند و مخدوم آنوجه را ببلده احمد آباد برده ضروریات میبردند اتفاقاً روزی بطریق معتاد ایشان زر ببازار میآوردند شاه غزنوی دو چار شده آنوجه را کشیده گرفتند و مخدوم برگشته بخدمت حضرة شاهیه عرض واقع نمودند آنحضرت متبسم گشته فرمودند که تخم محبت الهی در زمین دل غزنوی کاشته شد و زر از جای دیگر عزایت فرمودند بعد از مدتی حضرة شاهیه بر کهور بهل سواره میرفتند و میان مخدوم نیز ردیف بودند هر که درین طریق میر سید بسلام و قدمبوس آنحضرة مشرف میشد و اگر سوار بود پیاده میگشت از آنجا که تخم محبت الهی نزدیک بسر سبزی درآمده بود شاه غزنوی دو چار شدند و از راه غرور جوانی و حسن و دستکاه و خروشی سلطان از مرکب فرود نیامدند و سلام نکردند مخدوم بعرض شاهیه رسانیدند که ملاحظه فرمودند اینجوان بغرور گذشت حضرت شاهیه بزبان هندی فرمودند جوارجن چی کا اونپایا هو روی توتجه جیسی فقیرونکی برسرن تین کداسی کری فرمودن همان بود و از اسپ انداختن شاه غزنوی همان و از خود ترک علایق و ترک طایق کرده بخدمت شاهیه رسیدند و ارادت آورده در سلک مریدانی درآمدند و حضرت شاهیه بنابر تزکیه خدمت دیک شوی باورچیخانه حواله کردند و ارشاد ایشانرا حواله میانمخدوم فرمودند پس از ارتحال حضرت شاهیه

بر شریف ابو بکر عید روس صاحب حضر موت جد کلان شریف شیخ که مرقوم ایشان در جوهریواره در بلده واقعت وصال حضرت سید محمد زاهد ششم شهر شعبان که تاریخ وصال قره عین نمایی هشتصد و نود و دو هجری است و تاریخ عمر صوری از لفظ جلوه که مدت چهل و چهار سالست منجلی میشود و مرقوم شریف ایشان در موضع بتوه مشهور و معروف و مطاف اهل ایند یار است و پادشاه ایشان روضه پسر ایشان سید عرب شاه واقعت دهم شهر ربیع الاول عرس شریف ایشان میشود *

مولانا شیخ احمد المشهور بمیان مخدوم مولانا شیخ احمد بن شیخ برهان المعروف بمیان مخدوم نسب شریف ایشان بدینطریقست که احمد بن برهان بن ابو محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن محمد خان غوری که بحکم سلاطین دهلی بناکور آمده حکومت راند و خان مذکور از اولاد سلطان معز الدین محمد است که بسطان شهاب الدین محمد غوری اشتهار دارد و اول پادشاهیست که از غزنین بهند آمده بنور اسلام این اقلیم را منور ساخت آورده اند که پدر میان مخدوم شیخ برهان را فرزند نبود از آنجا که نسبت ارادت بخدومت مخدوم شیخ احمد کثیر داشت التماس فائده نمود که حق تعالی او را فرزندگی کرامت فرماید و آنحضرت بشارت داده فرمودند فرزند نریخته خواهد شد او را بنام من مسمی گردان و رتبه بزرگی او را نصیب است القصه شیخ احمد کسب علوم ظاهری از مولانا صدر جبهان نموده در سن دوازده سالگی بشرف ارادت حضرت شاه عالم قدس سره مشرف گشته دوازده سال در خدمت با برکت ایشان صرف نموده و دوازده سال دیگر بوزارت امور ظاهری و باطنی سرفراز بوده گویند بعد از ارادت دست را بزیر ناف فرسایند در وقت خواب دست را در گردن خود چنبر نموده بخواب میروند و باوجود سکونت رسول آباد بذایر پاس ادب بول و غایط در آنجا نمیگردند پس از ارتحال حضرت شاهیه ده سال در قید حیات بودند و در بیست و دوم شهر ربیع الثانی بعد طی شصت و چهار مرحله از مراحل زندگانی بعالم جاودانی ارتحال فرمودند بعضی از فضلا

و از ایشان عقب نمائنده وفات بیست و نهم شهر شعبان سنه هزار و صد و چهل و نه
 قبر پایان پدر واقعتست اکثون سید عبد الشکور بن موسی برادر زاده ایشان
 سجاده کی را دارند تا اینجا ذکر اولاد و احفاد حضرت شاهیه بود بعد ازین بیان
 احوال خلفا و منتسبان آنجناب که درین دیار آسوده اند و مزار ایشان مشهور
 و معروف و باین احقر معلوم است *

اما خلفاء شاهیه دیوان سید محمد زاهد عالم عارف عابد حضرت سید
 محمد زاهد ابن حضرت قطب الاقطاب سید برهان الدین قطب العالم اظهر الله
 برهانها مرید و برادر و پیشنماز حضرت شاه عالم قدس سره بودند ولادت با سعادت
 ایشان نهم شهر رجب المرجب سال هشتصد و چهل و هشت بوده است
 آورده اند که چون سید محمد زاهد را خدمت پیشنمازی حضرت شاهیه مقرر
 بود بعد انفراف بول از غایت احتیاط میلی باریک را پارچه پچیده در احلیل در
 میآوردند که مبادا قطره مانده باشد و بعد وضو بچکد و حضرت شاهیه همیشه
 میفرمودند که استنجاء محمد زاهد به از ریاضات و مجاهدات دیگرانست گویند
 که حضرت شاهیه هنگام قرب وصال خود به سید محمد زاهد فرمودند که ای
 محمد زاهد بیا ترا سلام راجن جو بفرومایم و کلیدهای خزاین غیبه الهی که بپای
 من بسته اند و پای شریف را جزیانیدند چنانچه آواز کلیدها بکوش حاضران
 رسید بتو حواله نمایم حضرت سید محمد زاهد آداب و تواضع بجا آورده معروضداشتند
 که من برای این مطلب خدمتگاری نفموده ام و مقصودی دارم امیدوارم که آنرا
 بپایم حضرت شاهیه بسیار خوشوقت شده فرمودند رحمت باد محمد زاهد
 همچنانکه نام تو زاهد است اتصاف بصف زهد نیز بوجه اتم و اکمل داری
 و پیش طلبداشته بر سینه پر سینه خویش کشیدند و زبان مبارک در دهن ایشان
 دادند درین ضمن آنچه مقصود ایشان بود بحصول پیوست آورده اند که بعد
 وصال حضرت شاهیه نعمت فیوض الهی بر چهار کس منقسم شد صاحب سجاده
 سالک برجاده امیر سید ناصر الدین محمود المشهور بسید محمد راجو دریم
 بر حضرت سید محمد زاهد سیوم بر خلیفه خاص حضرت میان مخدوم چهارم

نوزدهم که روز بارعام حضرت شاهیه است شد تمام روز تا عصر مشغول به تسبیح بودند و می پرسیدند که وقت مجلس شد بعرض رسید که میشود تا که سادات و مشایخ و علما فراهم آمدند و مجلس منعقد شد چون خبر انعقاد مجلس بکوش رسید باین فقیر امر کردند که سید جعفر مجید عالم را بجای اسلاف در مجلس نشاندند چنانچه بموجب فرموده بعمل آمد و خود رطب اللسان بتلیل و اصل حق شدند و کان ذالک يوم الاربعاء تاسع عشر جمادی الآخر سنه الف مائه و احدى عشر تاریخ وصال محمد بود ثانی شاه عالم یافته قبر در قبه مقبولیه پهلوی جد طرف شرق واقعست درین قبه شریفه چهار قبر کریمان واقعست که هر ایک افضل وقت خود بودند *

سید جلال الدین حمید عالم سید جلال الدین بن سید محمد محبوب عالم ولادت ایشان دوم ماه جمادی الاولی سال هزار و شصت و دو صرید و شاکرد پدر بزرگوار خود بوده اند سه رساله تصنیف ایشان مشهور است یکی مرات الرویا در تعبیر خواب دوم مفتاح الحاجات در اعمال و اشغال سیوم^(۱) تا چند سال بسبب مرض و ضعف هاضمه ترک طعام غله نموده اکتفا بر غذاء فواکه مثل انار و انجیر و غیره می فرمودند وفات ایشان شب بیستم ماه ذی الحجه سال هزار و صد و چهاردهم است قبر بیرون قبه ثانیه مکهذی قبر پدر واقع است *

سید جعفر مجید عالم سید جعفر بن سید جلال حمید عالم تولد ایشان هژدهم شهر ربیع الثاني سال هزار و هشتاد و یکم است صاحب حال و جذبه و صاحب لسان بوده اند اکثر اوقات آنچه از زبان شریف بر آمده بظهور رسیده وفات هژدهم شهر محرم الحرام سنه هزار و صد و بیست و نه مرقد پائیل پدر واقعست *

سید محمد محمود عالم سید محمد بن سید جعفر مجید عالم اگر چه در اوایل حال مشغول بلهو و لعب بود اما آخر تائب شده و جذبه الهی بهم شده

کرده اند و جلد می نوشتند چنانچه در هژده پیر کتاب کلام الله تسام کرده آنها همیشه با خود میداشتند شبی وقت تهجد از فائحه حضرت شاهیه مشرف شده از درگاه بیرون آمدند که شخصی سوال کرد که برای تلاوت قران مجید عنایت فرمایند حضرت بدریه جواب فرمودند که وقت صبح از کتابخانه دیده داده خواهد شد درویش گفت این مصحف در بردارید چرا نمیدهید آخرش آنها گرفته غایب شد چون بعد مقصود عالم شاهجهان تکلیف صدارت کردند ایشان ابا نمودند و به برادر خود سید علی رضوی خان دهانیدند و خود درویشی اختیار فرمودند وفات ایشان نهم شهر ذی الحجه از سال هزار و هشتاد و پنج و مرقد شریف کذبند ثانی پهلوی پدر طرف قبله واقعست *

سید محمد ابو الجعد محبوب عالم سید محمد بن سید محمد جعفر بدر عالم صاحب کرامات و مقامات بوده اند ولادت با برکت ایشان دوم ماه ربیع اول سنه هزار و چهل و هفت است از بدو فطرت واصل جبلت جاذبه خدا طلبی در سر داشتند تربیت و تعلم و ارادت و تلقن از پدر بزرگوار خود داشتند و تصانیف دینی مفیده کثیره دارند و تفسیری فارسی بر روایت اهل بیت و دوم عربی بطور جلالین در حدیث زینت الفکات شرح مشکوٰۃ با بیان تمسک بر مذهب الی غیر ذلک چون صاحبقران شاهجهان پادشاه فرمان تولیت بنام حضرت بدستخط خاص مزین ساخته حواله کرد در آنوقت سن شریف نه سال شده بود ایشانرا بسیار خشنود دیدند پرسیدند بدیدن تذهیب سرور دارید جواب دادند که بلطف شاهانه دامان ما هم بطلا فایزند سرور بدیدن خط مبارکست و ریاضات و عبادات سوای درس و تدریس و مطالعه کتب بسیار بعمل می آوردند در اربعین روضانیه سوای اوزاد مقرره هر روز چهل سپاره تلاوت می کردند از مخدم العالم مولانا شیخ محمد نور الدین که خلیفه خاص و متبذوا یا اختصاص آنحضرت بودند منقول است سالی که وصال حضرت محبوب عالم رویداد بنده برای تهنیت ماه جمادی الآخر بخدمت مشرف شدم فرمودند روز بارعام شاهی نوبت ماست چنانچه از همان شب مرض اشتداد یافت چون تاریخ

ایشان فرموده اند بوی عشق و مودت کامل معلوم میشود * رباعی *

از کسب هذر مراد مالست ایدل وز علم و عمل غرض کمالست ایدل
مطلوب ز عاشقی وصالست ایدل مقصود ز هستیم جلالست ایدل

* رباعی *

خم خم می عشق را نهان نوش رضا و ز گفتن سر عشق خاموش رضا
کر خرقة فقر مصطفی میخواستی عیب همه را چو مرتضی پوش رضا
و رضا تخلص مقصود عالم بود و ایشانرا نیز اشعار بسیار در مدح آنحضرت است
از انجمله یک رباعی اینست *

سید که همیشه در دل شادم اوست انجام او و اصل و بنیادم اوست
معشوق و مصاحب و خداوند و ندیم پذیر و پدر و عاشق و استاد اوست
و حضرت مقصود عالم بمقتضای اطاعت او لوالامر منصب ششزاری و خدمت
صدارت برای انتفاع خلق الله از صاحبقران شاهجهان قبول فرموده بودند و باعتبار
ظاهر بخوش عیشی مذکور بودند اما در خلوت ریاضیات و مجاهدات میکشیدند
و ایام شب بیدار و مشغول بمذاجات می بودند و عال شریف در لاهور بیستم
شهر ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و نه وقوع یافته تا چندی همانجا در زیر
خاک سپرده بیست و هفتم شهر رجب از انجا بر آورده بر رسول آباد رسانیده
در کذبذ ثانی پایان پدر مدفون کرده اند *

سید جعفر بدر عالم قدس سره سید جعفر بن سید جلال مقصود عالم ولادت
شریف دوازدهم شهر شعبان سال هزار و بیست و سه است کلمه وارث شاهی افصح
این معنی می نماید ارادت و خلافت و وراثت از پدر بزرگوار خود دارند
و حضرة مقبول عالم بحضور خود بر مسند سجادگی متمکن فرموده بودند و در
علوم ظاهری و باطنی کمال داشتند خصوصاً حدیث و تفسیر و مصنفات بسیار
دارند از انجمله روایات شاهی که مشتمل بر بیست و چهار جلد است بیست جلد
اول متضمن احوال بزرگان که در ضمن آن فواید بسیار است و چهار جلد آخر
مشتمل بر احادیث و تفسیر و فواید دیگر است و بدستخط خاص کتابت بسیار

و تصانیف بسیار دارند از انجمله جمعات شاهي مشتملبر هفت جلد که مملو
شاهیه و متضمن اسرار بنایه است و لطایف شاهي مشتملبر اوراد روزانه
و شبانه است و آنحضرت را معتاد بود که هر جمعه پانصد مسمودی بمردم
قسمت میکردند و هریکی را دو مسمودی میدادند * شعر *

له همم لا منتهی لکبارها و همة الصغری اجل من الدهر
روزی بنابر معتاد مجلس منعقد و دران روز چیزی موجود نبود که بمردم
قسمت نمایند بمولانا عبد الشکور که خادم خاص بودند پرسیدند چیزی هست
ایشان عرض کردند که دوازده مسمودی موجود است فرمودند این را بخش
کس بدهید خفیه و باقی را رخصت کنند چون گاهی چنین نشد که مردمان
معتادی خالی بودند بنابران ایشان را طلبیده فرمودند اندکی صبر بکنید که
خدا چه میکند و خود بمراقبه فرو رفتند درین اثنا جلال مقصود عالم نوشته
خواجه ابو الحسن جملة الملک را با نیاز دو هزار روپیه آورده گذرانیدند حضرت
فرمودند بابا این کرامت شماست حالا زر را زود بیارید که بمردم موافق معتاد
بدهم ازین قبل کرامت آنحضرت بسیار است دوازدهم شهر رجب المرجب از
سال هزار و چهل و پنج بخلوت حقیقی شتافتند قبر شریف در روضه ثانیه که بانی
آن سیفخانست واقعت و بر قبر شریف نشان قدیمین مبارکین حضرت سرور عالم
صلی الله علیه و آله و سلم نصب کرده اند یزارو یتوسل به *

سید جلال مقصود عالم سید جلال بن سید محمد مقبول عالم سواد ایشان
شب شنبه پانزدهم جمادی الاخر سال هزار و سه کلمه وارث رسول از ان افساح میکنند
در سن یازده سالگی تمام قران از بر کرده بتحصیل علوم مشغول شده اجل تحصیلش
پیش مولانا حسین شیبانی بوده و اتمام تحصیل نزد شیخ عبد العزیز که مرید
و شاگرد حضرت مقبول عالم کرده بودند و تحصیل علوم باطنی از خدمت پدر بزرگوار
خود نموده و حالت صبی همگی همت ایشان مصروف برین بود که پدر
بزرگوار از ایشان راضی باشد و از صلحا و فقرا استدعا همین دعا میکردند و حضرت
مقبول عالم هم همیشه در رضاء ایشان میکوشیدند چنانچه از دو رباعی که در حق

ز میان وجیه الدین مولوی هم گرفته اند و خوارق عادات ازان حضرت بسیار مذکور و مقبول اند آورده اند که روزی سید ابوتراب شیرازی ضیافت کرده بودند چنانچه اکثر بزرگان مدعو بودند سید جلال هم تشریف فرمودند چون ایام سرما بود همه زمستانی پوشیده آمدند ایشان زمستانی خود را بسایلی عنایت فرموده با پیراهن یک لادر مجلس تشریف بردند چون هوا بغایت سرد بود سید امین محمد و زیر خاص سید جلال را صاحب ضیافت بطریق کنایت گفتند که دوشاله برای سید بیارید که هوا بغایت سرد است سید امین محمد از مجلس برآمده متکبر ماندند که دوشاله از کجا بیارند در سرکار خود بالفعل حاضر نیست درین اثنا یکی از مریدان پیش سید محمد امین آمد و دوشاله آورد و گفت این را برای سید نیاز آورده ام و از دیر ایستاده ام سید محمد امین آورده بر حضرت پوشانیدند و بعد افضاء ماجرا را نقل کردند همت و سخاوت فطری وجود حیلی بمرتبه بود که در تکمیر نکند از بس سخاوت ظروف و لباس در خانه نمی ماند نصف شب چهاردهم ذیقعد بعد از سه سال بر هزار وصال آنحضرت شد و نور از جهان رفت - افساح (۱) سال وصال میکند قبر پایان گنبد شاهی در جای علاحدہ واقعت *

سید محمد مقبول عالم سید محمد بن سید جلال ماه عالم مادر آمنه بنت سید نصر الله ولادت آنحضرت چهاردهم شهر رجب المرجب سال نهصد و هشتاد و نه بوقوع پیوست و خود تاریخ ولادت خود را این مصراع یافته اند *

من و دست و دامان آل رسول

و حضرت سید جلال ماه عالم پیش از وصال خود بدوسال خرقه و سجاده بایشان عنایت فرموده بودند و بعد از پدر عالمی را ارشاد فرموده واصل ساختند جامع کمالات صوری و معنوی حاسی علوم ظاهری و باطنی بوده اند و توالیف

عرض نمود که در شفاعت آخرت همین نوع جواب خواهید داد حضرت شاهیه از جواب او اعراض فرموده بمحل سرا رفتند پدرم بخدمت مخدوم زاده شاه بهیکس توسل جست ایشان پریشانی حال و حرقت بال او را مشاهده فرموده باندرون رفته در انجراح مدعای سیف الدین بجناب حضرت شاهیه عرض نمودند جواب شد که اگر شما را عوض پسر او بدهم راضی هستید ایشان مضمون یا اَبَتْ اِفْعَلْ مَا تَوْ مَرُّ بر زبان راندند و حضرت شاهیه ایشانرا در حجره مبارک خود برده بزبان هندی مناجات نمودند که راجن بکورتی بدل بکورتا فرمودن همان بود و تسلیم نمودن شاه بهیکس همان حضرت شاه زبان بکلمه اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ کشود یکی از خدمتکاران فرمودند که رفته بسیف الدین بگویند که شاید پسر او نمرد است تفحص نماید که سکنه هم میشود پدرم چون ازین بشارت بخانه مراجعت نمود که در اثناء طریق خبر یافت که من زنده شده ام و پدرم از رحمت مخدوم زاده خبر نداشت پس از اطلاع متأسف گشت مزار فایض الانوار ایشان و بی بی مرکی والدۀ ایشان در مقبره جام جونه جد مادری آنحضرت بر کنار جویبار جانب جنوبی بلده واقع است سال ولادت و رحلت واضح نگشته اما روز عرس ایشان چهاردهم ماه رجب است که سکنه اینجا رفته بغتحه و استغناج می پردازند *

سید جلال الدین ابو محمد ماه عالم سید جلال الدین بن سید حسن بن سید احمد عبد الغفور بن سید احمد بن سید راجو بن حضرت شاه عالم ولادت ایشان ششم ذیقعد سال نهصد و پنجاه و نه است والدۀ ایشان خوندل کوهر بنت ملک خضر بود ذات متبرکه ایشان بعد مرور زمان واسطه انتظام و رابطه و التیام سلسله علیه شاهیه و باعث رونق این خانواده شده و بعد انقلاب بسیار سال تسخیر اکبر پادشاه شهر احمد آباد را بسعی خان اعظم نایب شهر سجاد کی آستانه علیه شاهیه بر ایشان مقرر شد ایشان مرید و خلیفه حضرت شیر محمد بن احمد بن سید عرب شاه بن حضرت سید راجو قدس سرهم بودند و طریقه سلوک پیش ایشان با تمام رسانیده بودند و درس

بلا واسطه یافته اند حضرت شاهیه ایشانرا تعبیر به برادر میفرمودند و ایشانرا اجاره تکمیل اهل ارادت و طایفه علم فرموده خرقة و سجاده عنایت کردند و ایشان صاحب دولت مادرزاد بودند و بسیار کشف و کرامات و خوارق عادات از طفولیت تا آخر عمر از ایشان بظهور رسیده آورده اند که حضرت شاه راجو بارت از ابناء کرام سوای فرایض و سنن رواتب هزار رکعت نافله روز و شب ورد داشتند و بسبب ضعف بدن پانصد ایستاده و پانصد نشسته ادا میفرمودند و میگفتند که من از اداء خود شرمزده ام که ایشان همه را ایستاده ادا میفرمودند رحلت ایشان بتاریخ شب غره شهر محرم الحرام سنه قمر شریف بیرون گزیدند شاهیه در محجر با سه برادران دیگر برابر واقع است *

شاه بهیکن بن حضرت شاهیه اسم شریف ایشان سید بیک محمد معروف بشاه بهیکن والدۀ ماجده آنحضرت بی بی مرکی بذت جام جوته مفصل کیفیت از دواج بی بی مذکوره بحضرت شاهیه در مرآت سکندری تاریخ کجراتی مندرج است ارتحال ایشان در سن نه ده سالگی واقع شده و در سبب رحلت واقعه غریب مشهور است که ملک فخر الدین بن ملک سیف الدین بن ازدر خان داماد سلطان احمد از پدر خود روایت کرده که روزی پدر او ملک سیف الدین از حضرت شاهیه التماس نمود که حق تعالی باو پسری کرامت فرماید و من بدعاء آنحضرت بوجود آمدم و در طفولیت قبض روح من کشت پدر من بخدمت حضرت قطبیه که در انوقت در قصبه اساول اقامت داشتند مضطربانه با کلاه و شجرۀ ارادت که یافته بود بعزم آنکه اگر پسر من زنده نشود واپس داده سر به بیابان سرگردانی نهاده بروم و چون بخدمت حضرت قطبیه رسید و اظهار اضطراب و اضطرار از حد گذرانیده فرمودند که پیش میان منجها که حضرت شاهیه را اکثر بدان اسم میخواندند بروم و او بخدمت آن حضرت آمده فزع بسیار نمود بعد استماع کیفیت در انجاح مرام متامل شده فرمودند که شاید عمر او همین قدر باشد و توجه فایده نکند پدرم نظر بر قدم خدمت کستاخانه

* قطعه *

عین یاء علی ثمان مائه کان کاف من جمادی الآخر
 عمره تابع بعمر نبی راح فی لیل سبت وقت سحر
 تاریخ یافته اند و سادات نسل آنحضرت را سادات شاهیه نامند چنانچه اولاد
 حضرت قطبیه را که از فرزندان دیگر بوجود آمده اند سادات قطبیه میگویند
 و مزار فیض الانوار آنحضرت در پوره رسول آباد که ایشان در آنجا سکونت
 داشتند با کذبند و بارگاه مسجد و خانقاه عالیشان واقع و مطاف اهل ایندیار
 است و عمارت کذبند و چوکیهای آن بصرف مبلغهای کثیر تاجخان نریالی
 که فدوی عقیدت کزین و ارادت آئین آنجناب بود و از امرای سلطان محمود
 بیکده است بنا نمود و به تعمیر مسجد با صفا که عبادتخانه اهل و فاست
 محمد صالح بدخشی مستعد گردیده و هر دو مزاره را نجاییت خان بر آن
 افزوده و به بناء رباط دلکشا و خانقاه فرح افزا اول سلطان محمود شهید توفیق
 یافته بعد از آن سیف خان از اول کلان تر ساخته که الحال موجود است و موضع
 با سنه و عیس پور و سارسه عملگه پرکنه حویلی در وجه اخراجات اعراس و صاحب
 سجاده آنجا و موضع دروره و نهالی و موضع با کرول معموله پرکنه حویلی
 و موضع انباریلی و جالپور و غیره شش موضع معموله پرکنه دهولقه و موضع مائر
 با سنه و موده با سنه در وجه معاش سادات شاهیه بموجب فرامین عهد سابقه
 موطف و مقرر اند اولاد حضرت شاهیه پنج پسر و چهار دختر بودند شاه راجو
 و سید بدهن و سید شیخ محمد و بی بی راجی و بی بی امت الله از بو
 اخوندا بنت ملک اسحاق کهوهر صاحب قصبه نادر و قبر بی بی اخوندا
 همانجا پهلوی پدر واقع است و سید بیک محمد و بی بی امان و بی بی
 منجهلی از بی بی مرکب بنت جام جوته والی سند و سید سلطان محمد
 از ام ولد سونکلی نام *

شاه محمد راجو بن حضرت شاهیه ولادت با سعادت آنحضرت از
 لفظ وارث حسین ظاهر میشود چون از خدمت حضرت قطبیه خرقه ارادت

آخرین طاری کردید سلطان محمد برای عیادت بخدمت آمد و قاضی عبد الحی بن منصور را پیش حضرت مخدوم آورد و گفت حضرت سلامت برای چراغ روشن کردن کسی را حکم شود فرمودند این خوردک یعنی شیخ صالح الدین فرزند ما ست خبرداری چراغ خواهد کرد بعد دیری باز سلطان عرض کرد که امر چراغ عظیم است و فرزند صغیر قاضی مرد لایق و بزرگ است فرمودند این خوردک صغیر و خورد نیست و فقیر را مرده بشمارید لَنْ أُولِيَاءَ اللَّهِ لَا يَمُوتُونَ بعد ازان سلطان دست شیخ صالح الدین گرفته بر سر خود گذاشت و بسیار تعظیم و تکریم بجا آورد عرس ایشان بیست و دویم شهر ربیع الاول و قبر پایان مخدوم واقعست *

حضرت سراج الدین ابو البرکات سید محمد بن قطب العالم سید برهان الدین المشهور بشاه عالم بخاری قدس سره سید محمد الملقب من الله بشاه عالم بن قطب العالم والده ماجده آنحضرت بی بی آمنه بنت کریم خان بن عماد الدین خداوند خان که از امرای سلاطین کجراتیه بود الملقبه بساطان خاتون ولادت با سعادت آنحضرت شب دوشنبه هفدهم شهر ذیقعده از سال هشتصد و هفده است چنانچه کلمه وارث علی ایضاً این معنی می نماید بعد ولادت حضرت قطبیه بموجب بشارت بنوی اسم شریف محمد تعیین فرمودند و در سن هفده سالگی نعمت سلسله مغربیه و امانت و خرقه سید الاقطاب مخدوم جهانیان که حواله شیخ احمد گهو المشتهر بکنجکیر و کنجکش که وجه تسمیه این اسم همین است بوده حواله ایشان شد و از خدمت والد ماجد خود بارشاد و تلقین مامور گشتند کشف و کرامات و خرق عادات آنحضرت بین الخواص و العوام این دیار مشهور و معروف است که این اوراق کنجایش تحریر آن ندارد بعد طی شصت و سه مرحله از مراحل زندگانی شب شنبه بین الصبحین بیستم ماه جمادی الآخر سال هشتصد و هشتاد برحمت ایزدی پیوستند بعضی از اهل سخن آخر

الاولیا *

مخدوم شیخ صلاح الدین پدر ایشان توکاجیو نامداشت و هندو بود بخدمت حضرت مخدوم شیخ مسلمان شد و قتیکه توکاجیو مزبور برای شرف اسلام آمد حضرت شیخ بتلاوت قران مجید مشغول بودند حضرت شیخ بتوکاجیو فرمودند بابا طالب بیا و بگو بسم الله الرحمن الرحیم و تعلیم اسلام کردند بعد ازان فرمودند قدری آب بیار حضرت شیخ آب خوردند و بقیه را بتوکاجیو مسمی بشیخ طالب دادند و فرمودند بخور چنانچه شیخ طالب آب را باعتقاد تمام نوشید بعد ازان حضرت شیخ قران مجید را که میخواندند بدست شیخ طالب دادند فرمودند بخوانید از عظمت الهی و یمین برکت حضرت شیخ قران را خواند بعد ازان شیخ طالب نام مقرر شد و همیشه در خدمت حاضر می بود روزی سلطان محمد بخدمت حضرت شیخ آمد و عرض کرد که توکاجی مسلمان شده است فرمودند که مسلمانی این عجیب کاری کرده است سلطان عرض کرد که این برادر دیگر هم دارد مولا جی نام فرمودند او را بطلبید چنانچه مولا جی حاضر شد حضرت شیخ فرمودند از چهار سال حکم الهی شده که اینچنین فرزند ترا رسانیده ام و بچه مادر شهر لاش است زیرا که توکاجی دو زن دارد یکی ازان حامله است ازو فرزند خواهد شد همون فرزند ماست او را بطلبید چنانچه سلطان برای طلب او مولا جی را فرستاد بعد رسیدن مولا جی در شهر لاش پس از شش روز آن زن پسرزائید و مولا آن زن و پسر را همراه گرفته آورد و بعد از سه ماه مادر او و پس دو ماه پدر او شیخ طالب هم مردند و شیخ ان پسر را صلاح الدین نام مقرر کرده بفرزند می خود گرفتند و پرورش کردند حضرت شیخ فرمودند چون فرزندان صلاح الدین صغیر یکساله بود بر شکم میداشتیم روزی اتفاقاً در آتش افتاد بدست او را کشیدم چون چهار ساله شد روزی پیش من بازی میکرد کفتم بابا صلاح الدین و قتیکه تو صغیر بودی برای تو در آتش دست انداخته بودم صلاح الدین جواب داد حضرت سلامت این چه آتش است ازان آتش گذرانیده اند کفتم آری آری هر که بر شما و فرزندان شما لطف و شفقت نماید آنرا هم از آتش گذرانیده ام بحکم باری تعالی و قتیکه حضرت مخدوم را مرض

شما را میطلبند ایشان گفتند که کسی دیگر را طلبیده باشند خادم گفت که فرموده اند اگر بیایند محمود نام باشد بیآرند ایشان گفتند شیخ محمود نام بسیار کسانست در احمد آباد خادم گفت که فرموده اند محمود ایرچی نام باشد بیآیند آخرش لرزان رفته چون حضرت را دیدند بر پای افتادند حضرت سلام علیک گفته فرمودند بابا این سفر شما مبارک خواهد بود و از اندرون طعام طلبیده پیش ایشان نهادند ایشان طعام از راه ادب اندک اندک میخورند فرمودند التصوف ترک التکلف طعام با فراغ بخورید بعد از آن رفقای ایشان که بیرون نشسته بودند برآید شده بسعدت قدمبوس فایز گشتند بقوالان فرمودند شما هم اراده کعبه دارید عرض کردند باین نیت بر آمده ایم فرمودند بیچارگان خوش توفیق یافته اند اما وفاداری ازین طایفه مکالتست بعده پنجاه تکه برای ضیافت رفقا داده رخصت کرده فرمودند وداع در مجلس دیگر خواهد کرد بعد چند روز باز شیخ محمود برآید رخصت بخدمت حضرت رسیدند فرمودند شیخ محمد مغربی پیر بابو اسحاق چهل حج گذارده بودند و خوارق دیگر بیان نموده بترک عنایت کرده فرمودند در مجلس دیگر بیایید باز بعد از چند روز چون ایشان بخدمت رسیدند حضرت شیخ بجناب کبریای الهی مشغول شد فرمودند در کوش درویش چنین شنوایند که محمود صادق را بر خویش نگاهدارید پیشتر شدن ندهید و فرمودند چنانچه بابو اسحاق این درویش را فرزند کرده بودند این درویش شما را بغیر زندی قبول کرد و ایشانرا نگاهداشته رفقا را طلبیده تبرک داده رخصت فرمودند و اهلیه ایشانرا نیز از ایرج طلبیده دختر خود قرار دادند و ایشان در بهندیری پور سکونت گرفته همیشه بخدمت حضرت کنجخش رسیده کسب فیوضات می نمودند و مورد عنایات و الطاف گردیدند و ملفوظی در خوارق عادات پور حضرت حسب رخصت نوشته مسمی بتحفة المجالس نمودند و پاره از احوال خود همدران ملفوظ نگاشته اند عرس شریف ایشان دهم شهر رجب المرجب میشود قبر در بهندیری پور واقعست *

جهاز شده روانه گشتند و در پثن با ملک فتح الملک پدر خان مذکور ملاقات شد و در حین مراجعت براه تهته تشریف آورده روانه بخارا گشتند چنانچه تفصیل اینمعنی در کبیر که شیخ ابو القاسم پیش نماز جمع کرده مندرج است و در سال هشتصد و دو در ایام حکومت مظفر خان که هنوز علم سلطنت نیفرایخته بود وارد ملک کجرات شده در موضع سرکپیچ سه گروهی جانب غربی بلده در خانه بدا نام بوهرة نزول فرموده ساکن شدند و در وقت بنیان اساس شهر پناه احمد آباد موجب التماس و درخواست سلطان احمد یکسر طناب در دست ایشان بود کشف و کرامات و خرق عادات زیاده از حد و حصر و زبان زد خواص و عوام و اکثر از آنها در ملفوظ مذکور و مسطور است و روز پنجشنبه چهاردهم شهر شوال قبل از زوال سال هشتصد و چهل و نه بعالم قدس رحلت فرمودند فاضلی تاریخ رحلت بنظم کشیده *

طاه میم علی ثمان مائه کان دال و یا من الشوال
 عمره دل انه قطب راح یوم الخمیس قبل زوال

و تمام عمر تبرک و تجرید گذرانده متاهل نکرده مزار فایض الانوار ایشان در موضع مذکور با کنید عالی و خانقاه و مسجد و تالاب که سلطان قطب الدین ابن سلطان احمد اساس آن نهاده و محمد شاه پسرش با تمام آن موفق گشته واقع است و هر شب جمعه مطاف اهل ایندیار است و در پایان مرقد ایشان سلطان محمود بیکده و سلطان مظفر حلیم را بخاک سپرده اند از جمله خلفاء و متبذاه آنحضرت که مزار آنها درین دیار واقع است مشهور و معروف است موضع مقبره و زمین اوقات واقع موضع پسته در وجه اخراجات درگاه و عرس مقرر است *

شیخ محمود ایرچی المشتهر بشیخ پیر چون شیخ محمود از خطه ایرج بازاده زیارت کعبه الله با معتقدان و قوالان روانه شده بشهر احمد آباد رسیده در محله بهندیری پور فرود آمده صبح آن برای دیدن حضرت کذبح بخش روانه شدند چون نزدیک رسیدند خادمی از پیش آنحضرت بر آمد و گفت

اراده بر بهل سوار شده متوجه سرکهیچ شدند چون بکنار دریای سابر رسیدند کاوان ایستاده شدند هرچند جهد کردند کاوان یک قدم پیش نه نهادند ناکاه درین اثنا دست غیب پیدا شد و برقهای شیخ پنجه زده گردیدان را میکشید چنانچه رنگ شور با با پنچ انکشت بر جامه شیخ ظاهر شد شیخ با یاران گفتند کسی مرا از عقب میکشد کاوان را بکنارید هر جا که بروند همانجا نصیب ما ست کاوان راستا جانب خانه حضرت قطبیه که در انوقت در اساول کهنه تشریف داشتند راهی شدند حضرت قطبیه الوش خاص برای شیخ نگاهداشته بعضی مردمان که برای بیعت آمده بودند فرمودند آهسته باشید پیر شما می آید و درین اثنا شیخ علی رسیدند و بخاطر داشتند که اول خلافت بدهند و بعده ارادت حضرت قطبیه بمجرد دیدن ایشان فرمودند که اول خلافت و بعد ازان ارادت و فرمودند که چراغ و روغن و فتیله طیار کرده آورده اید همین که کسی روشن بکند بعده اول خلافت مرحمت فرمود مرید ساختند و الوش که نگاهداشته بودند عنایت کردند شیخ دو سه لقمه ازان طعام نخورده بود که جوش محبت و شوق مودت در دل شیخ غلبه کرد و زار زار گریستن آغاز نموده نعرها میزد و در رقص آمد بعضی میکوبند آلات سرود که درانجا بود بی سازندها خود بخود در آواز آمدند و حضرت قطبیه بقوالان حکم فرمودند که چیزی بنخوانید حالا شیخ از اهل سماع شد تا دیری شیخ در وجد و رقصی بودند بعد ازان چند کس که برای ارادت آمده بودند بشیخ فرمودند که مرید کنید چنانچه شیخ بحضور حضرت قطبیه مرید کردند بعد ازان شیخ را برای ارشاد خلائق رخصت فرمودند روضه شیخ در قدنبور واقع است قدنبور و قطب پور هر دو پوره از انوقت تا امروز در تصرف فرزندان ایشانست *

مخدوم شیخ احمد کهتو المشتهر بکنج بخش شیخ احمد کهتو المشهر به کنجکیر و کنج بخش نعمت و اجازت و ارادت از بابو استحاق که در قصبه کهتو آسوده اند دارند و بسلسله مغربیه منتهی میشود چون اراده بیت الحرام فرمودند از راه پشن بکهنبايت در هنگامی که راستی خان صوبه دار بود از بندر مذکور راکب

ظل مأمول که خورشیدِ حوادث باشد
 سایه بار که دولت درویشان است
 کار کاهی که بود بسته کلید در او
 نفس فاتحه حضرت درویشان است
 سینۀ بی کینۀ عثمان شده کنجینۀ عشق
 این فتوح از مرز همت درویشان است

بناریخ پانزدهم شهر جمادی الاول سنه وصال باجلال است روغ متبرکه خود که
 کذب کلان و مسجد عالیشان است در عثمان پور مدفون اند و اراد ایشان در این
 دیار باقی اند دوم شیخ علی المشتهر بخطیب شیخ علی مرتضی پاک و زاهد
 علی الاطلاق وقت خود بود چون سن سریف ایشان بسال دوازدهم رسید از جمع
 مالا یعنی فارغ کشته بطاعات و عبادات حق سبحانه تعالی پرداخت و طعام
 که کاشته انسان باشد گذاشته بکاه و غله صحرائی قوت خود قرار داده روزه بآن
 افطار می نمود تا دوازده سال همین منوال میکرد و صفاء باطنی بمثابۀ
 حاصل شد که تسبیح و تهلیل ملایکه می شنید و هر پنجوقت نماز بر دریای
 سابر ادا میکرد و چون از خانه متوجه دریا میشد مجذوبی که در میان راه نشسته
 می ماند هر بار بشیخ میگفت علی مسلمان شو شیخ تعبیر این معنی را دریافت
 و در طاعت و ریاضت میافزود روزی آن مجذوب طعام پخته بود بمردم بخش
 میکرد عبور شیخ اتفاق افتاد مجذوب دویده شیخ را گرفته بر زمین انداخت و بر
 سینۀ شیخ نشسته دوسه لقمه ازان طعام بزور در دهن در آورد تخم ارادت در زمین
 قابل دل شیخ کاشت و دوسه مشت محکم برگردن شیخ زد و رها کرده گفت
 علی مسلمان شو شیخ ژولیده و خاک آلوده بخانه آمد تا دیری بیهوش بود
 چون بیهوش آمد معنی علی مسلمان شو را دریافت و عزم جزم نمود که جائی
 مرید باید شد چون درینوقت دو مقتدای زمانه اند حضرت قطب العالم و حضرت
 کنج بخش قدس سره و کاهی در مجلس حضرت قطبیه سرود و سماع هم میشود
 بنابر آن بخدمت حضرت کنج بخش باید رفت و مرید باید شد چنانچه یابین

کس وابسته بتلقین و تربیت شما است اگر شما خود را کشیده میدارید پس سکونت جای دیگر کرده باهنداء خلق بپردازند ببايران چندگاه در بهارُ الدين پور منزلداشتند چون هجوم طلاب و رجوع خلائق و امرا و سلاطین در انجا بمرتبه شد که راه بر مردم تنگي پذيرفت و براه گذران آذيت شد لهذا خانه و اسباب بخوان يغما داده از انجا بر خواسته آنطرف دريا که بالفعل عثمان پور است تشریف بردند و برای اهلخانه خود خيمه پشمينه برپا نموده خود بجهت تجدید وضو بر دريا رفتند و درین فکر بودند که اگر ظرف بهمرسد برای اهلیه خود آب برند درین اثنا همدو بچه کداهر نام ظرف مسی در دست برای برداشتن آب آمد ازو ظرف را بعاریت خواسته آبی پر کرده باهلیه خویش رسانیدند و او را فرمودند که الله تعالی اینجا پوره معمور فرماید تو اینجا ساکن شو گفت مرا اسباب و قدرت نیست فرمودند همین ظرف را بگیر و بر دریای سابر برو از انجا پر کرده بیآر چون همدو بچه رفت که آب بر دارد بجای آب اشرفیهای که جایست دید پر کرده آورد فرمودند که پیش پدر خود برو و سامان کن و اینجا ساکن شود بعد آن خلائق از هر طایفه ازدهام کرده پیش خیمه سید متوطن شدند چنانچه پوره آباد شد و بعثمان پور موسوم گشت و سید را مصنفات بسیار است از انجمله مدارج المعارج در اولاد ایشان سمت اشتها دارد در وقت ذوق و شوق غزلهای شیرین نیز از زبان معجز بیان صادر شد از انجمله یکی اینست *

* غزل *

عرش فرشیست که در خلوت درویشان است
رنج کنجیست که هم صحبت درویشان است
خلعت دولت جاوید اگر میخواستی
خرقه با عظمت کسوت درویشان است
قصه غرق شدن عالم و آن طوفان را
خوافده باشی که هم از زحمت درویشان است
کرچه طارءس ملایک بجهان شهباز است
مکس مایده نعمت درویشان است

واقعتاً فرزند دوازدهم سید علم الدین در شیر خوارگی برحمت حق پیدوستند
اما خلفاء حضرت قطبیه که درین دیار آسوده اند سید عثمان المشتهر بشمع برهانی
نتیجه الاقطاب امیر سید عثمان المخاطب من الله بشمع برهانی خلیفه خاص
و متبذلی با اختصاص حضرت قطب العالم و از کبار مشایخ ایندیار در صغرس
بشرف اراده مشرف گشته خلاصه عمر خود در خدمت حضرة قطبیه صرف
کرده از صحبت آنحضرة مقامات عظیمه یافته و طی مدارج عالم علوی و سفلی
نموده بدرجه ارشاد عوام و خواص رسیده آورده اند که سید عثمان طریق و توکل
و فقر اختیاری داشتند چون کنخدانی نذیره ایشان سید عالم بدختر مخدوم شیخ
داود نذیره حضرت کان شکر مقرر شد و خدمت شیخ با کمال علم مرتبه باطنی
تجمل دینوی ظهیری نیز داشت خادم بخدمت سید عرضداشت کرد که شیوه
فقر و توکل در سرکار شما بوجه اتم است و این نسبت بخانه شیخ داود که
واقع میشود از عهده خرج مناسب آن چون توانیم بر آمد حضرة سید فرمودند
اسم مبارک پیر من کفایت خواهد کرد و راستا بآستانه بوسی درگاه حضرة
قطبیه رسیده حقیقت حال نزد مزار متبرکه بعضی رسانیدند از آنجا که ملهم
باینمعنی شدند که ای برادر چرا تنگی میکنی هر قدر تصرف کنج باطنی که
بفرزدم میان منجمله یعنی حضرة شاه عالم داده ام آنقدر بشما دادم سید مشار
الیه باین بشارت مبشر گشته بخانه تشریف آوردند و بخادم مذکور حکم فرمودند
که من بعد هر قدر که شما را در کار باشد در تصرف آن دریغ ندارم خادم همین
طور میکرد و تذکره خرج را بعرض میرسانید حضرة سید میفرمودند بر کناره دریای
سابر بروم مطابق خرج یومیه از آنجا بکیر هر روز بر لب دریای مذبور میرفت
میدید که بجای آب اشرفیها جاریست موافق خرج یومیه از آنجا شمرده
میاورد و این برکت تا چند سال در خاندان ایشان بود چنانچه معروف
و مشهور ایندیار است آورده اند که سید عثمان را بحضور پیر بزرگوار ایشان تصرف
ارشاد و بخدا رسانی خلایق بوجه کمال حاصل شده بود از غایت ادب ازینکار
محتجب میشدند روزی حضرت قطبیه فرمودند که ارشاد و تکمیل چندین هزار

قبله واقعست فرزند ششم بندگی شاه امین الله ارادت و خلافة از والده ماجد
 خود دارند ایشان برادر حقیقی و کلان از حضرة سید محمد زاهد بودند چون
 ایشانرا در قبر نهادند شب اول در خواب بسید محمد زاهد فرمودند که انگشت
 من زیر تخته صندوق بند شد بر آید ایشان اعتبار نکردند تا سه شب همین
 معامله رو داد آخرش روز سیوم قبر را کردند دیدند که فی الواقع انگشت
پای شریف ایشان در میان تخته تابوت مانده است و خون میچکد انگشت
را بر آورده قبر را درست کردند قبر ایشان در قبة کلان قطبیه زیر قبر شاه حامد
 واقعست فرزند هفتم بندگی حضرت سید محمد زاهد احوال ایشان بعد ازین در
خلقهای شاهیه مذکور خواهد شد فرزند هشتم سید محمد اصغر المعروف بشاه
شیخ محمد ایشان سلوک خود را در خدمت برادر کلان خود سید ناصر الدین
 با تمام رسانیده اند عرس شریف ایشان بیست و ششم ماه رمضان مرقد در قبة
کلان قطبیه طرف شرقست فرزند نهم سید محمد صادق ایشان نیز از برادر کلان
 ارشاد و تربیت یافته عمر بیست و شش ساله شده عرس بیست و یکم ماه
رجب قبر در قبة قطبیه پبای شاه شیخ محمد است فرزند دهم سید محمد
راجو ارادت و خلافة از حضرت قطبیه و شاهیه دارند در ایام طفولیت هنگام بازی
برادران دیگر ایشانرا بر زمین انداخته مشیت بر پشت ایشان زدند ایشان کوبه
 کفان پیش حضرت قطبیه آمده عرض ماجرا کردند حضرت قطبیه فرمودند که
 برادران چون دیدند که در صلب شما پسر نیست بنابراین از روی شفقت بهر
 مشیت یک پسر طلبیدند چنانچه بعوض دوازده مشیت دوازده پسر بشما خواهد
 بود بر اخوان خاطر گرانی مکیند چنانچه حسب فرموده حضرت قطبیه دوازده
 پسر بایشان شد عرس ایشان هفدهم شهر صفر است قبر شریف ایشان در محمد
آباد عرف جانبانیر واقعست یزار و یتبرک فرزند یزدهم شاه سالم ارادة از پدر
 بزرگوار و خلافة از برادران کلان دارند ایشانرا ذوق سماع و سرود بسیار بود بعضی
 اوقات تا سه چار روز در وجد و رقص میبودند و میل طعام و شراب نمیفرمودند
 عرس ایشان هشتم شهر مقرر و مرقد شریف بیرون قبة کلان قطبیه طرف شرق

دیار است و موضع مذکور معمولاً پرکنه حویلی و موضع پالری و موضع سینم ری
 بذابر اخراجات اعراس و مدد خرچ معاش صاحب سجاده و فرزندان و موضع
 کمود عملاً حویلی در وجه مدد معاش سادات قطبیه بموجب فرمان عهد سابقه
 مقرر اند اما فرزندان حضرت قطبیه دوازده پسر اند و هفده دختر بودند فرزند
 نخستین سید ناصرالدین ابو الکسن منخوم سید معتمد معروف بشاه بدا ولادت
 با سعادت ایشان شب بیست و سیوم شهر رمضان المبارک سنه هشتصد و نه در
 بلد پشن وقوع یافته والد ایشان بی بی سلطان خاتون بنت خداوند خان بود
 ارادت و اجازت و خلافت و نعمت از پدر بزرگوار خود دارند فرزند اولی و جالس
 سجاده قطبیه کبری و شارب بحار تجلیات اعلی بودند و حضرت شاه راجو
 قتال قدس سره از اچه خلافت نامه باخوفا بنام ایشان ارسال فرموده بودند
 وصال شریف ایشان در بنوه شب غره ذیقعد سه کهری شب گذشته سنه هشتصد
 و هشتاد و چهار واقعست و مرقد شریف ایشان در قبه حضرت قطبیه طرف قبله
 است ایشانرا پنج پسر بودند شاه پیار و سید ذاکر محمد و سید شیر محمد
 و سید جلال الدین شاه شینج جیو و شاه عتیق الله حضرت شاه شینج جیو اگرچه
 فرزند خورد بودند اما در کمالات صوری و معنوی از همه زیاده ولادت با سعادت
 ایشان در اساول سنه ثلث و خمسين و ثمانمایه واقع شده و قتیکه خبر تولد ایشان
 احوال ایشان بعد ازین مذکور خواهد شد فرزند سیوم سید احمد معروف بشاه
 پیر اراده و خلافت و اجازة از پدر بزرگوار خود دارند تولد ایشان در پشن سنه
 هشتصد و نوزده واقعست عمر شریف شصت و سه سال بود وصال سنه هشتصد
 و هشتاد و دو واقع شده قبر در روضه حضرة قطبیه طرف شرق واقعست فرزند چهارم
 شاه حامد ارادت و خلافت از پدر بزرگوار خود دارند بتاریخ چهارم شهر شعبان
 سنه نهصد و نه وفات یافتند مرقد ایشان در قبه کلان حضرة قطبیه طرف غرب و قبله
 واقعست فرزند پنجم سید صالح مرید و خلیفه پدر بزرگوار خود اند عالم بعلم
 غریبه و فنون عجیبه بوده اند و بر خزاین غیبه تصرف تمام داشتند عرس ایشان
 بیست و نهم ذی الحجه مقرر است مرقد شریف در قبه کلان قطبیه طرف

* بیت *

قطب زمانه ما برهان بس است ما را برهان او همیشه چون نامش آشکارا بعد اتمام عرض کرد که امیدوار صلّه دعا ام فرمودند در باب خاندان شما جدی مخدوم جهانیان قدس سره دعا کرده اند سلطان عرض کرد که ایشان دعای ملک برای اولاد جد ما سلطان مظفر فرموده اند حضرت برای قبولیت و آبادانی شهر دعا فرمائید گویند بعد التماس سلطان بر زبان حضرت قطبیه گذشت که احمد آباد ابدالاباد انشاء الله الرؤف با العباد و در اساول کهنه بر جوبدار سابو سکونت اختیار کردند و در انجا مسجدی بنا شد که هنوز آثار و علامات امکنه سکناى ایشان باقیست و بعد چندی در موضع بثوة استقامت فرمودند و موضع مذکور بذابو خرچ اخراجات سرکار ایشان سلطان مقبر داشت خارق عادات و کرامات جناب ایشان بین الخاص و العام این دیار مشهور و معروف است از جمله آن مقدمه لوه لکتر پتھر است که چوبی خاردار در صحن خانه افتاده بود آنحضرت شبی بنماز تهجد برخاستند قضا را پای ایشان بآن چوب خورد چنانچه مجروح گشت و خون آلوده گردید بر زبان مبارک گذشت که کیاهی لوه هی که لکوهی که پتھر هی یعنی چه چیز است آهن است یا چوب است یا سنگ است چون روز روشن گردید معلوم شد که هر سه صفت در آن موجود گشته بعد اطلاع آنحضرت بخادمی امر فرمودند که این را در گوشه مدفون ساز و فرمودند که بر آورده و اظهار کنند این مقطوع النسل خواهد بود تا مدتی چنان ماند بعد وفات آنحضرت شخصی از مریدان گفت که من انقطاع نسل خود را قبول دارم و بر آورد و مردم بزیارت آن مشرف شدند که تا اکنون نمیه ازان که نمیه دیگر حضرت عرش آشیانی بریده بدار الخلافت نقل فرمودند باقی است و در سال هشتصد و پنجاه و هفت هجریه بعد مضی شصت و هشت سال و چهار ماه و بیست و چهار روز ایام زندگانی هنگام طلوع هشتم شهر ذی الحجه الحرام بعالم جاردانی ارتحال فرمودند دانشمندی تاریخ یافته مطلع یوم التریه و مرقد شریف در موضع بثوة با کنبذ و بارگاه و مسجد سنگین تا حال مطاف اهل این

آب بمثابه عرق از نشان سر انگشت مبارک ظاهر شده و بتدریج در کوپاشنه جمع میکشت که آنرا به تبرک در شیشه ضبط می نمودند اکنون از مدتی این معنی بظهور نمی آید دویم نقش قدمین مبارک بر قبر سید محمد مقبول عالم صاحب سجاده شاه عالم نصب کرده اند با نقش قدم او بی تفاوت بسیار بنظر آمده و از چگونگی آن که در کدام وقت آورده اند معلوم نشده *

حضرت قطب العالم سید برهان الدین ابو محمد عبد الله بخاری قدس سره سید برهان الدین ابو محمد عبد الله مشتهر بقطب العالم بن سید ناصر الدین محمود بن سید الاقطاب مخدوم جهانیان بخاری که سلسله علیه ایشان بسید جعفر مثنی برادر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منتهی میشود شب دوشنبه نزدیک بصبح چهاردهم شهر رجب المرجب سال هفتصد و نود قدم بعالم وجود نهادند و درس ده سالگی ارتحال والد ماجد ایشان رویداد شاه راجو قتل عمومی حقیقی پدر متکفل و متوجه احوال شریف ایشان کشته در عرض دو سال بمرتبه هدایت رسانیده فرمودند که چون ارشاد اهل کجرات حواله شملت ببروند و غلاف و بالش و شمشیر و غیره بعض از تبرکات که پیش از ولادت آنحضرت منسوب بایشان و خبر داده بودند عنایت فرموده رخصت دادند چنانچه با والده خود بی بی هاجره الملقبه بسعادت خاتون در سال هشتصد و دو وارد بلده پتن کشته بموجب ایمای سید را جو باستصواب شیع رکن الدین کان شکر نبیره حضرت شیخ فرید شکر کنج که دران هنگام در انجا اقامت داشتند مشغول امور ظاهری و باطنی کشتند آورده اند که چون سلطان مظفر مرید سید الاقطاب مخدوم جهانیان بود شنید که نبیره سید الاقطاب می آیند مراسم استقبال بجا آورده در کمال احترام در آورد و ایشان در بلده مذکور تحصیل علوم ظاهری نزد مولانا علی شیر نمودند چون سلطان احمد شهر معظم احمد آباد را بنا کرد از حضرت ططیبه التماس نمود که از بلده پتن باحمد آباد تشریف بیآرند لهذا از انجا انتقال فرموده وارد احمد آباد کشتند از انجا که سلطان طبع شعر داشت قصیده در مدح ایشان انشا نمود بخدمت رسید مثل شعرا ایستاده خواند مطلعش اینست -

ذکر قدم را مقدم داشت از آنجا که میر ابو تراب که سید میر جد امجد ایشان در ایام سلطان محمود بیکده از شیراز وارد ایندیار گشته سلطان در کمال احترام استقبال نموده مقدم سید را گرامیداشت اکثر اوقات در محکم آباد عرف چانپانیر که آب و هوای آنجا مرغوب طبع ایشان بود اقامت ورزیده همانجا بجوار رحمت الهی پیوستند و مزار ایشان در آنجا ست سید ابو تراب از نبائر ایشان در هذکم تسخیر کجرات بملازمت حضرت عرش آشپانی رسیده معزز و مکرم بودند و در سال مذکور که بامر اقدس امیر حاج شده معاودت نمودند قدم شریف را از آنجا آورده از جناب اقدس درخواست فرموده در اساول که منجمله پور چات بلده و مسکن خود را اقرار داده بودند رسیده و بذایان محکم کار حسب الحکم الاعلی به نبای و تعمیر بقعه و کنبذ عالی که در مدت شش سال صورت اتمام یافت و شیخ فیض مصنف رساله قدیمیه که درین باب نوشته این تاریخ یافته - * رباعی *

بقعه خبر و قبله البطحاء آمد از حق مطاف اهل قبول

همت آثار هم اثر ازوی از سر و پا بود نشان رسول

در توصیف قدم مبارک - * رباعی *

شاهی که برات روز دادی شب را در محمّدتش سنک کشادی لب را در خارۀ نشان قدمش نیست که سنک از شوق کفش کرده تهی قالب را نشان قدم راست مبارک بر سنک سیاه بسیار صلب که افشان درشت سفید دارد تا ایام رویداد آواره کی ایندیار در آنجا قایم و مطاف خلص و عام بوده - * بیت *

هر کجا نیکه نشان کف پای تو بود

سالها سجده صاحب نظران خواهد بود

چون اساول از نهیب و غارت مرهته ویران گشت بعض از نامقیدان اراده نمودند که در شبی قدم را بر آورده بجای دیگر نقل نمایند ورثه میر مذکور واقف ازین ماجرا گشته در بلده نزد خود آوردند از تقریر بعض از نبایر میر مسطور واضح گشت که سابق در سالی یکدفعه یا دو دفعه در ایام متبرکه مولود شریف و ده عاشورا

در بیان مزارات بزرگان دین که درین دیار آسوده اند

چون همگی همت والا نهمت سلاطین کجراتیه مصروف بروج دین مبین و حمایت بیضه اسلام بود بخواهش تمام و ابرام مالا کلام اکثر بزرگان و اهل الله و علما و فضلا را در کمال احترام طلبداشته برعایت وجهه معاش و حسن سلوک تکلیف سکنا درین دیار فرموده نگاهداشته اند و بعضی باستماع اوصاف حمیده و خصایل پسندیده سلاطین مذکوره نظر بر هدایت جمهور وارد گشته توطن اختیار نمود در اماکن متفرقه بجوار رحمت ایزدی پیرسته اند خصوصاً در بدئه پتن که به پیوان پتن اشتهاار دارد *

آورده اند که قبل از تسلط اهل اسلام بحسب اتفاق یا بعنوان جهاد بعضی مجاهدان اسم وارن این دیار گشته بدرجه شهادت فایز یا باجل طبعی در گذشته اند در مقابر بندر کهنبايت نشان میدهند بلکه میگویند که جمعی از تبعه تا تعیین درانجا آسوده اند و الله اعلم بحقایق الامور شرح احوال جمیع اهل قبول و عالمان معقول و معقول کما هو حقّه بذابر امتداد مرور شهرور و دهور و رویداد هر ج و مرج که تفرقه عظیم و فتور جسیم و اندراس اکثر آثار که دریافت سذین ورود و ارتحال و احوال آنها کمال تعمس داشت و خالی بودن این اوراق را از ذکر اهل الله مناسبت ندانسته بقدر تیسر و معلومات آنچه مجمع کمالات صوری و معنوی حاری شریعت و طریقت محمد رکن الحق خان قاضی نبیره قدوة المتحققین مولانا نور الدین قدس سره بالتماس راقم فراهم آورده بتسوید آن پرداختند مندرج ساخت اگرچه آبادی بندر کهنبايت و بلدة پتن قدیمست اما بالفعل از مدتی سواد اعظم این مملکت احمد آباد واقع شده لهذا ازان ابتدا نموده و مایقی بتقریب در اماکن متفرقه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی نقش قدم شریف مخفی نماید که ورود نقش قدم شریف در احمد آباد در سال نهصد و هشتاد و هشت هجریه در عهد حضرت عرش آشیانی بوده چنانچه در ضمن سوانحات سال مذکور در صدر اشاره بدان رفته تطر بیاس ادب تیمناً و تبرکاً

خان بصوبداری و مهم دکن سلطان مظفر حسین تعیین گشت و بر او ظفر یافت چنانچه در ذیل صوبه داری او اشاره بدان رفته بانی در مکان فتکیابی با چهار دیوار و بروج و عمارات و انهار احداث فرموده بفتح باغ موسوم ساخت چون اکثر آن موضع در جاکیر ناظمین قرار میگرفت باغ را پانینام آنجا ساخته متصرف شدند اکنون بعضی عمارات و دیوار برجاست و زراعت می شود از باغیت افتاد حیت باغ در عهد حضرت جنت مکلفی جهانگیر پادشاه سیفخان در موضع جیتلپور معموله پرکنه حویلی بر مکان فتکیابی بر عبد الله خان فیروز جذک ساخته مسمی بجیت باغ نمود از مدتی در آن موضع داخل شده باولی و داهری باولی آنها کویند که چاهی بقدریکه خواسته باشند دهن کشاده حفر نموده آب بر می آرند و راهی از بالا تا باب زینه دستور می سازند که مسافر بلا تعب به نشیب رفته بکف خویش آب تواند خورد در سواد بلده از ایام سالغه و لا حقه بانیان خیر بذابر آسایش خالق الله و حصول ثواب باقیات صالحات اندیشیده از مسلم و هندو بصرف مبلغهای کثیر همت بعمارت آنها گماشته اند که تکویر آسامی و بانی آنها طوای نه دارد از انجمله باوری و داهری که سر آمد اخوات خود است و بحسب عمارت و نشیمن و عذوبت آب و استحکام از نوادر روزگار که داهری پوره بنام خویش در سواد اساروه آباد ساخته و مسجد و گنبد مدفن بنا نهاده در سال نهصد و شصت هجریه موافق هزار و پانصد و پنجاه شش و نهصد شش هجریه بکرماجیت مطابق هزار و چهار صد و بیست و یک سیالپهان بصرف سه لک و بیست و نه هزار محمودی در عهد سلطان محمود ثانی که از روی نقش الواح سنگی که بعربی و هندی منقوش و منقور نمود نصب است مستفاد می شود با سه طبقه عمارت بر اساطین سنگی در پایان گنبد و مسجد حفر نمود با تمام رسانیده دو طبقه اش پیوسته در آب می باشد مگر در سالهای مسجد به یکی از آنها ظاهر شود باورپها و آبیار دیگر که در نواح بلده و قصبات و قریات و آبیار واقع است لاحد و لا تکسی

صوبه کجرات بوکلای حضرت شاهجهان پادشاه مغوض بود بموجب امر اشرف در زمین مقصود پور که شامل قریات پرکنه حویلی شده بود بر ساحل رود بار سابرمتی شمال رویه بلده بمقابل دروازۀ ایدریه با عمارات عالیه و نشیمنهای متعدده بغایت متین و صین بصرف مبلغهای خطیر با چهار دیواری پخته و دوازده برج در یکصد و پنچ بیکه و سه بسوه زمین با یازده دهنه چاه خورد و کالن و نهر دور عمارت و حیاض ترتیب یافته و بخوبی عمارت و نزهت کلکشت هیچ باغی درین نبود و دروازۀ باغ تا حاجی پور دو راسته درختان سایه دار سر بکشان فلک کشیده و با سنبله عقد مواخات بسته که گویا یقطاق زمردی بود و هر دو طرف باغات ناظران و اعیان هر کدامین سبز و خورم عجب راستا با وسعت دلکشافرح افزا بود صد راس کار آبکشی و هفتاد نفر باغبان و هفت نفر پیاده و خاکروب با داروغه و مشرف و تحویلدار معین بودند و هر سال مبلغی بنابر ترمیم شکست و ریخت دیوان صوبه از خزانه عامه میداد از ابتدای هفگامه رویداد هرج و مرج درین دیار که اختیار دیوان نماد ناظران متصرف شدند و درختان لشکریان کهنیان بریده بردند شاه برج که مشرف بر دریا و دو طبقه بود در حکومت نجم الدوله از طغیانی رود سابر از بیخ بر کنده افتاد و اکثر عمارات منهدم گشت و اشجار فواکه و نهال کل و لاله بر طرف شد مگر چند درخت انبلی سرخ که ممتاز است و شاید در همین ملک است و مربای آن بغایت لطیف می شود بطراف بلاد عرب و عجم می برند اکفون بجای کل و رباحین زراعت جوار و باجری میکارند فرمان باری آنطرف جویبار سابرمتی بر ساحل مغرب رو به بلده بقاصه نیم کوه با چهار دیواری و ایوان مختصر و دروازه از قدیم الایام تعلق بسربکار والا داشت بمور ایام عمارتش انهدام یافت در عهد سلطنت پادشاه شهید محمد معز نام بیوتات بدست فیروز خان جالوری فروخت و او آنجا را مرمت نمود بنام خود موسوم ساخت اکفون از عمارت سابق و لاحق اثری نیست فتح باغ واقع موضع سیر کهیچ بر ساحل رود سابر مغرب رویه بقاصه سه کوه در عهد حضرت عرش آشیانی اکبر پادشاه مرزا خان خاننجان خلف بیرام

محمد ابن سلطان احمد بازي احمد آباد که در عهد سلطان قطب الدين برتقه وزارت رسیده بخطاب ملک شعبان مخاطب کشته با چهار دیواری خشت و آهک و عمارت دلکش و کلکشت فرح بخش و مسجدی و کذب مدفن او و تالاب پخته با زینه های سبز بست و باوری احداث نمود در عهد سلطان محمود استغفای امر امارت و وزارت کرده درانجا انزوا گردیده رجوع بدکاره معبودی نمود تا برحمت الهی واصل کشت باغ را ناظران که موضع رکھپال را در جاکیر داشتند داخل نموده حاصل را متصرف شدند باغ درخت هلیله در سواد موضع رکھپال مشرق رویه از بلده بفاصله یک کوه از قدیم سه درخت هلیله درانجا بود و هر سال مثمر میکشت دو درخت بمور دهور و شهر خشک شد یک درخت باقی مانده تا او آخر حکومت نجم الدوله با روز می کشت اما بنابر عدم محافظت ثمرش نسبت بسابق ضعیف شده از سرکار والا جهت حفاظت چهار دیواری پخته و دهخه چاه با قدر زمین که کل و ریلحین شود پیاده و باغبان معین و وجه محصول موضع رکھپال خود در وجه مصارف آنجا تنخواه بود و هر سال مربای هلیله بنابر ارسال حضور باهتمام داروغه که علاحده داشت ترتیب می یافت پس از رویداد هر ج و مرج این دیار ناظران خود متصرف شدند اکنون آن درخت نیز خشک گردید رستم باغ شمالی بلده مشرف بر ساحل رود سابرمستی رستم خان از امرای کجراتیه با چهار دیواری و عمارت و نشیمن در وسعت شصت بیکه زمین و شش دهخه چاه و دروازه سنگی احداث نمود بمور ایام که شکست و ریخت بهم رسانید زمینش داخل عمارات پادشاهزاده محمد اعظم شاه کشت کلاب باغ و باغ توت متصل بیکدیگر قریب برستم باغ از زمان سلاطین کجراتیه بود و عمارت داشت و تا اوائل ایام حکومت پادشاهزاده محمد اعظم شاه از کل در سرکار والا عطرگیری و کلاب کشی می شد چون مدت سه سال متوالی که پادشاهزاده عمارت بنا فرمود اقامت داشتند در پالی مالی آمده و عمارتش منهدم گشته اکنون زمین بیاض مضاف باغ شاهي و زراعت جوار و باجروی میشود باغ شاهي در ایام پادشاهزادگی که

قطب الدین جهت اجازت و تجویز مکان تالاب و اساس باغ از انحضرت استشارة نمود و ایشان بدست خود درین مکان کانکری یعنی سنکریزه مشعر بر اشارت مکان انداخته فرمودند که درینجا بسازد لهذا بکانگریه موسوم شد و اراده سلطان بساختن بساتین و عمارات متعدده بدور تالاب مذکور بود که بهار بوستان حیاتش را خزان دریافت و هادم اللذات قصر و جودش را منهدم ساخت * فرد *

بر لب جوی نشین و گذر عمر بیدین کین اشارت ز جهان گذران ما را بس چنانچه در جهت جنوبی طرح باغی انداخته که اکنون بیاب مویکریه می نامند و تا تمام ماند اثر عمارت و آبشار و حیاض باقی است شاله باری چون باری بزبان هندوی باغ را گویند بمعنی باغ شاهي است و از ساخت یکی از سلاطین کجراتیه در سواد موضع فیض آباد از بلده بفاصله دو کروزه جانب جنوب بر ساحل رود بار سابر متی بعمارت مشرف بر دریا و نشیمن متعدد و حصار خشتی با آهک و دروازه یکی شمالی و ثانی جنوب رویه با خیابان بندی سنک مرمر در فضای شصت دو بیکه و در بیرون باغ پنجگاه بیکه متعلق بدوست اکثر عمارات خراب کشته و آنچه مانده شکست و ریخت بهمرسانیده تا او آخر ایام حکومت مبارز الملک بدیوان صوبه و شامل باغات دیگر در سرکار والا تعلق داشت و هشت راس کار آب کشی و شش نفر باغبان و خاکروب مقرر بود از ابتدای حکومت مهاراجه ابهی سنکه داخل جمع آن موضع و بتصرف ناظم صوبه رفت باغ فردوس در سواد موضع کتار معموله پرکنه حویلی احداث کرده سلطان محمود بیکه مشرق رویه بلده بفاصله سه کروزه با چهار دیواری و بروج بقول صاحب مرات سکندری طولش پنجکروزه و عرض یک کروزه تمامی عمارات خراب و منهدم کشته مگر بعضی جا دیوار حصار و دروازه باقی است آورده اند که سلطان نه لک درخت مثمر از انبه و کهنی و آمله و انواع دیگر درانجا غرس فرموده بود و آن باغ را نه لکه می نامیدند از مدتی شامل قریات پرگنه حویلی شده و محاصل سر درختی در حساب پرکنه محسوب میشود باغ شعبان در سواد موضع رکپیل مشرق رویه بلده بفاصله یک کروزه ملک شرف غلام سلطان

باغ نگینه مابین مشرق و جنوبی در سواد بلده که عمارات پوجات بدان پیوسته واقع است بسان نکین در وسط حلقه تالاب کانگریه که سلطان قطب الدین نبیره سلطان احمد بانی ساخته باغی است معقر بعمارت دلچسپ اگرچه وسعت چندانی ندارد اما چون در وسط تالاب واقع شده مکانیست روح بخش قنطره اش چهل و چهار طاق داشت اکنون چندی از آن خراب گشته و راه آمد و شد و راسته در ایام حکومت معز الدوله که طاق چند ویران شده از سرکار والا تعمیر یافته بود در ایامی که تعلق بسرکار والا و بعده دیوان صوبه چهار راس کاؤ آب کشی و چهار نفر باغبان مقرر بودند *

تالاب کانگریه که حوض قطبی نیز گویند در طول هفتصد و پنجاه ذرع الهی و بعرض بدستور مدور که بذایر ضابطه وضع پنجم حصه چهار لک و پنجاه هزار ذرع میشود فی بیکه سه هزار و شش صد کز که مجموع یکصد و بیست و پنج بیکه است باکی و سنگ زینه‌های دور را بسته اند وجه تسمیه کانگریه آنچه از ثقات بوضوح پیوست چه کانگری در زبان هندی سنکریزه کوچک را گویند آورده اند که سلطان قطب الدین برادر علائی فتح خان که بعد از و بسطانت رسید و بسطانت بیکه ملقب گشت اراده دستگیر ساختن فتح خانرا که در ظل رافت و حمایت حضرت شاه عالم قدس سوره با والده اش بی بی مغلی که از ارتحال بی بی مرکی همشیره اش بعقد نکاح شرعی آنحضرت در آمده بود و این حکایت در مرات اسکندری مندرج است با خود تصمیم داد و دستش نمیرسید بنابراین تمهیدی بخاطر آورده شروع بحفر تالاب و ساختن باغ تکیه فرمود و خود در عمارات که آمد رول که قریب بدانجاست اقامت گرفت که شاید روزی فتح خان بعنوان سیو تالاب آید بلا توقف دستگیر نماید و این معنی بحصول نه پیوست اما حضرت شاه روزی خود متوجه تماشا حفر و خاک کشی که عمله و فعله بی شمار کار میکردند شدند اتفاقاً در خاکهای که بر آورده بودند سنکریزهای ریزه مخلوط بود یکی از آن در پای ایشان خلید فرمودند که چه کانگریست از اثر زبان تالاب بکانگریه مشهور گشت و برخی بر آنند که سلطان

و مقبره شیخ با مسجد درانجاست سلطان پور عرف مندوی نمک قاسم پور و نصیر آباد و فتح پور آبادی قدیم بود کمال الدین پور جوانمرد خان بابی بنام پسر خود آباد ساخته عیسی پور و رحیم پور و میوان پور قدیم آباد بودند دیگر کوچرب و پالری نیز داخل پورچات اند که در مواضع پرکنه حویلی محسوب میشوند در پورچات آنطرف رود سابر قریب شش هفت هزار کس از سوار و پیاده افغان سپاه پیشه از هندوستان با مظفر شاه و محمد شاه وارد این دیار گشته سکن ورزیده بودند جماعداران عمده از اخلاف آنها که سکونت داشتند راقم حروف همه را بخاطر دارد اکنون تمام ویران و بیچراغ افتاده سواهی پورچاتی که بتفصیل آسامی آنها مرقوم شد چندین پوره دیگر که در حین تحریر اسم شان بخاطر نرسیده مانده باشد معذور است *

باغات نواح بلده در نواح بلده بتدریج باغ و بساطین متعدده پر از لاله و رباحین متذوقه با عمارات دلکش و نشیمنهای فرخ بخش و آبشار و آناهار جاری مشحون باشجار پر باری فیها قواکه کثیره که سلاطین و امراء کجرائیه در ایام سابقه و ناظران و منصبداران و صاحب دستکاهان لاحقه بتدریج احداث فرموده اند که تعریف و توصیف هریک این نظم خبر میداد *

لطیف و دلکشی آب و هوایی	مبارک منزلی فرخنده جلی
رباحین بر کنار جوی رسته	باب ژاله دست و روی شسته
درختان چون بتان قد بر کشیده	ز یکدیگر بخوبی سر کشیده
فراز شاخ مرغان خوش آواز	بالکان ارغنونها کرده پر ساز
نهال سرو کز جنت سبق داشت	خط طوبی لهم بر هر ورق داشت

که تفصیل تمامی آنها طولی دارد عمارات منهدم گشته و در خیابان بجای کل خار رسته بعضی از آنها را ورثه فروخته و مشتری مزرع ساخته بکشت و کار ضیاع و عقار شده اند بنابر اختصار شاهد قلم را بسیر کلکشت آنچه تعلق بسرکار والا دارد رخصت داد *

چون اکثر خادمان و مردان حضرت شاه عالم در آنجا سکونت داشتند مسمی بخویدم پور که تصغیر خوادم است فرموده اند و مزار شیخ خطیب در آنجا ست بهرامپور و مجهودی و اساول از آبادی قدیم بوده قطب پور شاید در هنگامیکه حضرت قطب العالم سکنا داشتند بنام ایشان آباد شده که اکنون ویران قاسم پور متصل بساحل رود بار سابر جانب جنوبی بلده میر قاسم نامی در عهد حضرت خلد مکان آباد ساخته و مقبره او در آنجا ست راجو پور آباد کرده نبائر حضرت شاه عالم بوده حانسا پور بر ساحل رود بار سابر آباد کرده سید حسن خان باره در عهد حضرت خلد مکان و مقبره او و باغ در آنجا ست آسامی پور جات آنطرف رود سابرمتی که در عرف ندی بار گویند باریچ آبادی قدیم داخل مواضع پرکنه حویلی کشته عثمان پور آباد کرده سید عثمان از خلفای حضرت قطب الا قطاب قطب العالم قدس سره که بخطاب شمع برهانی از پیر خود نوازش یافته مسجد سنکی و مزار سید بغایت مطبوع و بارونق بود کثرت آبادی آنجا آنچه صاحب تذکره الملوک نقل نموده بالا گذشت و راقم آنجا را آباد دیده آباد دیده که اکثر جنس عقاقیر خصوصاً هلیله و آمدنی دارالخلافهت و روغن زرد مبلغها را خرید و فروخت میشد که الحال خرابه کشته خانپور در مقابل دروازه بلده که بنام آن پوره اشتها را دارد ویرانه نورنگ پوره آبادی مسکونی که در عهد حضرت خلد مکان و حکومت شجاعخان نورنگ میانه افغان ساکن آنجا بنام خود آباد کرده بود عیدل پور و فیروز پور و ازدر پور افغانان در قدیم آباد کرده بودند صلابت پور صلابت محمد خان بابی آباد ساخته بود شرق پور در قدیم آباد بود است که ملک شرق غلام سلطان محمود ثانی بانی آنجا بود در عهد سلطنت شاهجهان پادشاه غازی الدین حسین بموجب فرمان آنحضرت باغی ساخته و مدفنش در آنجا قرار یافته شادمان پور آباد کرده شادمان ولد اعظم خان کولکاتاش در عهد حضرت عرش آشیانی بوده فرید آباد عمادپور عرف مادلپور افغانان آنجا در قدیم آباد ساخته بودند شیخ پور آباد کرده شیخ رحمت الله ابن شیخ عزیز الله متوکل صدیقی که سلطان محمود بیکره دست ارادت بلوهنده بود

اولاد و احفاد ایشان که بسادات شاهیه مشهور اند کشته و از ممر قریات مدد معاش و خرچ امواس و صادر وارد که مرفه الحال و از تلاش وجه معاش فارغ البال بودند بتدریج عمارات دلکشا و بساتین فرخ افزا ساخته میکنند و بنا بر پاس ادب سیادت و حرمت روضه متبرکه از ناظران و حکام احدی متعنص ایذا و اضرار رعایا و برابرا سکنه آنجا نبود و از قدیم الایام نه پوره داخل درگاه و تعلق بسادات داشت که لوازمه و لواحق و محال سایر و بیکار حرفه و خرید و فروخت اراضی باختیار صاحب سجاده و تمسکات شرعی بمهر قاضی درگاه که علاحد بود داشت رسول آباد کهانمد رول پوره سید حامد پوره رضویخان فیروز پور بکلی پور ایرندا پور بهاء الدین پور و تمامی این پور جات تا ایام حکومت مهاراجه ابهی سنگمه و هنگمه آرائی او مان بانی آباد و با رونق بوده دران صدمه ویران بیچاره گشتند چنانچه در ضمن سوانحکات آن سال سبق ذکر یافت پوره رضویخان در عهد حضرت خلد مکن که صدر صوبه بود آباد نموده بهاء الدین پور ایرندا پور و ایرندا پور و خضر پور و بکلی پور از قدیم آباد بودند حسن پور و محمود پور آباد کرده بنابر حضرت شاه عالم قدس سره پوره سید حامد بخاری او آباد نموده و خانه بس بتکلف ساخته بود کهانمد رول از زمان سلاطین کجراتیه بود و سلطان قطب الدین نیز سلطان احمد بانی احمد آباد و عمارات در آنجا بنا نهاده اکثر اوقات خود در آنجا سکونت داشت اکنون اثری از ان عمارت و آبادی ندارد عیسن پور مابین رسول آباد و موضع بثوه حضرت شاه عالم قدس سره این پوره را نجیب الطرفین می نامیدند ملک عیسن مخاطب بنظام الملک از امرای محمودی بنام خود آباد ساخته و مسجد سنگی فرخ افزا سر راه با مقبره خویش و تالاب و باغ بنا نهاده و از خشت پخته و آهک و آرد ماش باهم آمیخته حصاری بدور آبادی کشیده که تا حال باقیست و در سوادش انبه زار و درختان کهنه دارد داخل مواضع پرنه حویلی و در وجه مصارف روضه حضرت شاه عالم قدس سره مقرر است نوا باسن بانی آن معلوم نشده خوان پور آباد کرده ملک خوان از امرای کجراتیه است چنانچه مسجد سنگی و مکن قبر او در آنجا ست

ساخت که جنس عقاقیر آمدنی بذر سورت و داخلی در آنجا فرود آرند کماشته
 متصدیان پادشاهی آنمکال در آنجا بوزن و اخذ محصول تفاوت داخلی
 می پرداختند و این معنی تا آخر سال هزار و صد و پنجاهم استمرار داشت باره
 مین پور آبادی قدیم بود قلعه فوجدار نشین فوجداری کرد در آنجا ست آبادی
 پوره بر طرف شده سید پور بیرون دروازه اسلویه سید عطاء الله از امرایان سلطان احمد
 که قوام الملک خطاب داشت آباد ساخته بود و مدفن او در آنجا ست چنگیز پور
 آباد کرده چنگیز خان غلام سلطان محمود ثانی که در او آخر علم خود سری در
 احمد آباد افراخته دم از استقلال و استبداد زده بود چنانچه بمحل خویش در
 صدر اوراق سبق ذکر یافته کینکو پور و کنکال پوری از قدیم بود بهادر کنج شاید آباد
 کرده سلطان بهادر کجراتی باشد اکرم پور و مفاخر پور اکرم الدین خان صدر صوبه
 و ابو المفاخر خان برادرش که در عهد حضرت خلد منزل بنام خودها آباد ساخته
 بودند هیر پور و نوا پور از قدیم بود علیم پور خداوند خان مسمی بملک علیم از
 امرای سلطان احمد که نسبت دامادی بسطان محمد ابن سلطان احمد داشت
 و مسجد سنگی بنما نهاده او با مدفنش در آنجا ست و مقبره شیخ کمال مالوی
 در عقب آن مسجد واقع است فرخ پور که قاضی پور نیز گویند ابو الفرج خان
 قاضی بلده در مهد حضرت خلد مکان آباد ساخته و خانه و مسجدی بتکلف بنا
 نهاده در آنجا سکونت داشته باجرامی احکام شعبی می پرداخت راقم حروف را
 مکرر اتفاق دیدن آن مکان شد اکنون اثری از عمارت باقی نیست صاحب آباد
 بانی آن معلوم نیست نور کنج در هفکامی که حضرت جنت مکانی جهانگیر
 پادشاه متوجه سیر و شکار این دیار بودند بمناسبت اسمی بنام نور جهان بیکم آباد
 شده بود کهاره و ست پولیه از قدیم بود و مقبره تاج خان نرپالی از امرای کجراتی
 بانی گنبد حضرت شاه عالم قدس سره در آنجا ست زور آور پور جوان مرد خان
 بابی نزدیک بعید کاه نو بنام پسر کهتیش در او آخر سلطنت پادشاه شهید
 تعمیر می نمود رسول آباد حضرت شاه عالم قدس سره سکنا گرفته آباد ساخته
 بودند و مزار فیض الانوار آنحضرت در آنجا ست و از آن وقت مسکن سادات

و نصیر پور و سرکی واره و رسول پور و پرما پور از آبادی قدیم بود که آسامی عامر
 آنها معلوم نیست سارنکپور بیرون دروازه بلده که منسوب بدان پوره شده آباد کرده
 ملک سارنک مخاطب بقوام الملک از امرای محمودی و مسجدی سنکی
 بغایت مطبوع و متین و رصین ساخته و چون قبر سیدی بشیر نامی در پایان
 مسجد واقع شده با آنکه او صاحب اتمام عمارت آن مسجد بوده بنامش اشتها
 یافته در سال هزار و صد و هفتاد و یک در هنگام محاصره سدا شیو رامچندر
 مومندخان شکست چنانچه در محل خویش ثبت افتاد افضل پور آباد کرده
 افضل خان بندهانی وزیر سلطان محمود ثانی مسجد سنکی و رباط و مقبره او در
 آنجا ست بیک پور آبادی قدیم بوده طوغان پور آباد کرده ملک طوغان از امرای
 محمودی راجپور از آبادی قدیم که بانی آن معلوم نشده پوره بسیار کلان که بمثابه
 شهری آباد بوده و تجارت پیشکان و اهل کار و خدمات و کاسب پیشه و جماعه
 کثیر بواهیر جماعه خورد که بیشترین تجارت براری و بحاری می پرداختند ساکن
 بودند و عمارات مطبوع دلکش عالی که بصرف مبلغها عمارت شده بود کومتی پور
 بانی آن معلوم نیست اکنون کم و بیش آباد است مریم پور و عالم کنج
 واره کانسکی واره دلال پوری و کویالپوری و معظم پور از آبادی قدیم منجهن پور
 آباد کرده سید مسعود از نبائر حضرت شاه عالم قدس سره که بنام جد خوش
 موسوم ساخته بانی پور صفدر خان بابی آباد کرده بوده شاه کنج و نوا پوره
 و سلطان پور از قدیم آباد کرده سید عبد الرحیم رفائی که مرقد ایشان در آنجا است
 کشور پور کشور داس پیشکار صفدر خان در جنب راجپور مکتوبه محقر بنام خود
 آباد کرده و خانه بتکلف ساخته بود معصوم پور که معصوم قلی عرف شجاعت
 خان مقتول مجدد آبادی آنجا شده بود مراد کنج در هنگام نظامت پادشاهزاده
 مراد بخش آباد کشته جمنا پور و بیکم پور عرف پوره خوجه از قدیم بوده رحمت
 پور عرف و هابکنج در عهد حضرت خلد مکان اقضی القضا عبد الوهاب بتعمیر
 آن پرداخته بنام خود موسوم ساخته بود چون دران ایام محال کهنه پاره
 بمحمد جمال خویش او تعلق داشت نظر بر انتقام و افزایش آبادی مقرر

دارد حاجی پور آباد کرده حاجی بهاؤ الدین مخاطب بعضد الملک از امرای سلطان محمود بیکره و مسجد سنگی در آن عمارت کرده اوست دریا پور آباد کرده دریا خان از امرای سلطان محمود بیکره بانای کفید خشتی که مدفن اوست در آنجا ست کویند در ولایت کجرات کفیدی بعرض و طول آن از خشت بنا نیافته ملتان پور نام بانای آن معلوم نیست مقصور پور در ایام سابق پوره بوده در ایام صوبه داری شاهجهان پادشاه باغ شاهي در آنجا احداث یافته ماه پور بانای آن معلوم نیست منیر پور اکنون تمام آنجا قبرستان شده لودی پور و باقر آبادی از قدیم بوده پناه پور بهادر خان ناظم صوبه در عهد حضرت خلد مکن بنام خود که محمد پناه نام داشت مسجد آبادی کشته جهانگیر پور ظاهره در سمنگان پوره آباد بوده باشد در هنگامی که ریایات جهانگیری رونق افزای این دیار شد و فتوری در آنجا راه یافته باسم آنحضرت تجدید آبادی شده است سکندر پور از آبادی قدیم بوده است احمد پور از قدیم هیبت پور آباد کرده هیبت خان از امرای کجراتیه و مسجد سنگی ساخته او در آنجا ست اساروه آبادی قدیم پیش از بنای بلده است اکنون در قریات پرکنه حویلی محسوب میشود هری پور آباد کرده هری بانای در عهد یکی از سلاطین کجراتیه و باوری بغایت کلان و باستحکام و مسجد و کفید مدفن او در آنجا ست ساخته اکثر شعر باقان و صاعقت پیشکان در آنجا سکنا داشتند اکنون بنابر قرب و جوار اساروه کم و بیش آباد است بی بی پور در عهد سلاطین کجراتیه بی بی ماه که یکنانه عصر و زاهد وقت که از خانواده چشتیه بود آباد ساخت مسکن خود قرار داده بود مزار ایشان با مسجد و خانقاه در آنجا ست ویران کشته هرهر پور و روپ پور از آبادی قدیم بوده کالو پور آباد کرده حاجی کالو از امراء محمودی رسول پور و غالب پور و سید آباد عرف سرس پور از آبادی عهد سلاطین کجراتیه است اکنون برسرپور کم و بیش آباد است میثا پور و جمنا پور و صاحب پور از آبادی قدیم بوده نور الله پور در جنب سرسرپور شیخ نور الله محمد که بخطاب امانت دار خان سر فراز بود در عهد پادشاه شهید محمد فرخ سیر آباد کرده بود سلیم پور و کهیم پور

بفاصله بودند داخل مواضع پورکنه محسوب اند مانند عیسن پور و میتی پور و سور پور و اسارو و آس پور و سمیع پور و غیاث پور و شیخ پور و امثال آنها که در هر یک از آن مساجد سنگی باستحکام تمام و وسعت مکان موجود است و پورجاتی که قریب بحصار شهر پناه بوده هولا خللی در آبادی راه می یافت صاحب ثروتی یا ناظم صوبه بتعمیر آن پرداخته بنام خود آباد مینمود و در هر پوره کثرت آبادی بمثالبه شهری بوده مولف تذکره الملوک آورده که در عثمان پور اقلش دوازده هزار دوکان هفتمندانست و تمامی پورچات تا حدوث فتنه و فساد و ظهور هرج و مرج ایند یار از تجارت پیشکان و صنعت کران و اهل حرفه و اهلکاران و صاحب خدمات گروه سپاه پیشه مسلم و هندو مملو و مشغول بوده و عمارات عالی بس بتکلف که مبلغهای خطیر بصرف آن در آمده داشته راقم حروف همه را آباد و بارونق برای العین خود دیده بلکه پوره چند نو احداث را مشاهده کرده اکنون بنوعی ویران و بی چراغ و بسان دشت هموار کشت که اثری و علامتی از عمارات و حد و حدود و جهات اربعه معلوم و مفهوم نمی شود تا بمالکن چه رسد شاید نام و نشان و مکان اکثر پورچات از خاطر محو و زایل شده باشد بیشه شده مکر در بعضی از اساس مساجد یا دروب که از سنگ و آهک بر آورده اند برجاست چون آسامی آنها بنابر تجدید آبادی که از ناظمان و امرایان بعد تسخیر حضرت عرش آشپانی تغیر و تبدیل یافته و بعضی بنام و نشان اصل باقی بقدر تیسیر و معلومات با آسامی بانی هر یک مندرج ساخت *

آسامی پورچات دور بلده اینطرف رود بارسابر متی

شاه پور جانب جنوبی بلده متصل بر یک رود بار سابری آبادی قدیم بود در عهد حضرت خلد مکان افضی القضاة خواجه عبد الله مجدد آبادی شده بنام قاضی پور موسوم ساخت مسجد سنگی از عمارت ملک بهاؤ الدین از امرای کجراتیه که اختیار الملک خطاب داشت که اکنون بمسجد اچپوت کوکی اشتها

صنایع و بدایع که بنایان و معماران در بعضی مساجد سنکی مانند مسجدی که در معظم پور و مسجد خداوند خان و مسجدی که اکنون به اچھوت کوکی اشتہار دارد و از ساخت ملک بہاؤ الدین برادر ملک سارنگ کہ اختیار الملک خطاب داشت بکار بردہ اند و از تقریر بعضی ثقات کہ امتحان نمودہ اند واضح گشتہ و شہرت تمام دارد آنکہ منارہای کلان کہ بر جنین پیش طاق بنا نہادہ از جنبش یک کس یا دو نفر کہ بر قفسہ بر آید و بجذباند بہرکت می آید و عجبترا آنکہ از جنبش یک میخار دوم کہ بفصلہ است نیز متحرک میگردد و سبب آن معلوم نیست و العلم عند اللہ و مساجدی کہ اندرون و بیرون بلدہ در محاطہ واقع است لحد و لا تحصی است سوای مساجد از امرایان کجراتیہ از امکنہ سکنای آنها آثاری و علامتی باقی نیست اکثر بل تمامی مساجد اندرون و بیرون بلدہ بیچراغ و از مصلیان خالی و در بعضی شکست و ریخت بہم رسیدہ تا آخر عہد سلطنت حضرت خلد مکانی چون از سرکار والا مرمت میشد و ملک آباد بود جاری بود *

پورچات بیرون بلدہ

چون در ابتدای آبادی بلدہ کثرت چندانی نبود ہر یک از سلاطین زادہا و امرایان کجراتیہ در حصار مکانی را جہت سکونت اختیار نمودہ با تبعہ و لحقہ عمارت فرمودہ سکنا ورزیدند و آن مکان بنام آنها بہ پورہ اشتہار یافت مانند ازدر پور و کالو پور و تاج پور و جمال پور و امثال آنها کہ بتقریب در ضمن آسامی راستہ بازارها و کدرہا سبق ذکر پذیرفتہ چون بلدہ معمور گشت آبادی در بیرون شروع کردید و بتدریج پورچات متعدد بہم رسید آوردہ اند کہ در قدیم الایام سیصد و شصت و بقولی سیصد و ہشتاد پورہ کہ ہر یک از امرایان سلاطین کجراتیہ بنام خود در دور و حوالی بلدہ بنا نہادہ با خیل و حشم خودہا در آنجا سکنا داشتند آباد بودہ است شاید این شمارہ با اکثر دیہات برگذہ حویلی کہ در عہد حضرت عرش آشیاپی تعیین یافتہ بودہ باشد اکنون بیشتر از آن کہ

بلند مکل بصرف مبلغان خطیر عمارت نموده منزل و سکونت داشتند که از حوادث زمان انقلاب دوران بیچاره و ویران نه از مالکشان نامی و نشان بر صفحه روزگار باقی مانده که لیس فی الدار غیر دیار صادق آمده و در خرابه ها اشجار و گیاه صحرای خود روئیده کشت و در بعضی زراعت میشود * قطعه *

نوشته یافته ام این بیت بر در قصری

ازان دلم همه خون کشت و سینه ام پر درد

خوش است قصر حیات نگار خانه عمر

ولی چه سود که مرکش خراب خواهد کرد

اثری از اکثری ابنیه معدوم و در بعضی از علامات جدور معلوم که مسکن و مایوی شغال و روباه و چکاشه^(۱) و حشرات الارض کشته و چغد و بوم آشیانه بسته دلاشهای^(۲) کلان^(۳) شده فاعتبرو یا اولی الابصار - * رباعی *

آن قصر که بر چرخ همیزد پهلوی بر در که او شهبان نهادندی رو

دیدم که بر کذره اش فاخته بنشسته همیکفت که کوکو کوکو

چون سلاطین کجراتی و امرای آنها بمضمون الناس علی دین ملوکهم همکی همت والا نهمت مصروف رواج دین مبین و رونق طریق^(۴) انیق بشرع متین مصروف و معطوف بود بمروزی ایام مساجد سنکی که از امکنه بعیده سنک آورده عمارت فرموده بعضی منصوب بسلاطین و سلاطین زاده های والا تبار و امرایان عالیمقدار و ازواج آنها که تفصیل و اسامی بانی هر یک ازان طولی دارد تا حال موجود است چهار صد و پنجاه و بر اویتی پانصد مسجد عالی شان از سنک خارا در کمال متانت و رصاخب با وسعت و اسطوانات متعدده و منازهای رفیعه در اندرون و بیرون بلده واقع است و در خارج آنها مدفن بانی قرار یافته از جمله

(۱) خار پشته تیر انداز را کوبند که بهندی ساری نامند *

(۲) داش بروز ماش کوزه خشت و خم و کاسه و کوزه و امثال آن که دران پرند *

(۳) کلال بضم اول کوزه کر یعنی شخصی که کوزه و کاسه کلی و سفالی میسازد *

(۴) باول مفتوح خوب و خوش ائنده *

پانکوز راسته تاتریس راسته پکه‌الیه راسته جمال پور راسته جلال پور راسته جوهری بازه
راسته جهامری در مانک چوک راسته رانف بیوم کلا راسته چاه اکها سیتیه راسته
چنکیز پور در دریا پور راسته بهرام که بچاه سنگ اشتهار دارد راسته جهو جار خان
راسته چبوتوه هیوا سوتار نزدیک سانکوی سیری راسته خواجه یوسف شاه راسته
خواص الملک عقب خانه شیخ الاسلام خان راسته خانجهان راسته خدوند خان
راسته خواجه جی راسته دریا پور راسته دولتخانه خورد راسته دیپکوه راسته دربار خان
محرم راسته دکویزان راسته کالی راسته رانف شیرانی راسته رایکهر راسته رائپور
راسته رکن الملک راسته رضی الملک راسته شیخ نور راسته سمرقندی راسته سنگ
بهکین راسته سوکها سوتار راسته سید غیاث الدین راسته شاه مکوب متصل خانه
شجاعت ناظم پیشین راسته سرای اعتماد خان راسته سیف الملک عرف سرای
ناکوری راسته سرای سکندر خان عرف سرای کیدکر راسته سرای خیاطان راسته
شیخ فرید عرف بخارا راسته سرای محمد بهتی در پهلوی ترپولیه راسته سرای
دستور خان نزدیک اسلوریه راسته عزیز الملک متصل جمال پور راسته عالم برهان
عرف پتوه سیری راسته غالب خان در رایپور راسته فرید پور تعلقه چکله کالو پور
راسته کجپوری متصل حویلی ولندیس راسته کوندی دست چپ پانکود راسته
کوری خان راسته کندری سیری متصل پانکود راسته کامل الملک عقب مسجد
رانف روپمتی راسته کوتهری حلیم راسته لعل بائی راسته ملک نصیر متصل مقبوره
سلطان احمد کجراتی راسته ملک بنادر چکله بهندری پور راسته مسجد محافظ
خان تعلق چکله ایدر راسته مانک چوک راسته خطیه رانف اکنون بنابر خرابی
و انهدام عمارات چندین شارع و راسته غیر متعارف در رواق و صحن خانه‌های
منهدمه بهم‌رسیده که راسته‌های مسلوک معطل مانده سبحان الله چه منازل دلکشا
و با نزهت و صفا و عمارات عالیه دلکشا و امنکه رضیه و ابنیه شامخه که پادشاه
زاده‌های والا تبار و امرايان ذوی الاقتردار و صاحب دستکاهان عظیم الشان و مترفان (۱)

کدنگ و تخته از احمد آباد طلب داشت اما فایده مرتب نکشت بالجمله
 شهرست مشتمل بر هفده چکله و هشتاد راسته بازار انچه از روی سرشته محال
 کرایه داکین واقع شده ثبت افتاد سغوی آن کوچه نافذه و سر بسته محلات
 بسیار است و بعضی راستا داخل بازار نیست *

آسامی چکلات

۴	۳	۲	۱
چکله دهیکوه	چکله مانگچوک	چکله ترپولیه	چکله بازار خاص واقع ما بین بهدر و ترپولیه
۱۲	۱۱	۱۰	۹
چکله تین لیمیری	چکله رایپور	چکله اسلوریه	چکله اژدر پور
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
کهاریه است	چکله رایپور	چکله جمالپور	چکله رایپور
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
شاهپور چکله	چکله ایزریه	چکله دریا پور	چکله صدر جهان
ازین چکلات جبوتره و گذر بانان چند پیاده پاسبان شب کشت از جانب کوتوال معین اند *			

آسامی راسته بازارها

راسته اژدر پور پیش روی دروازه سارنگپور راسته اودنمنی واژه متصل حویلی
 شیخ سراج الدین راسته اکبر پور در ایام قدیم کهاریه مشهور بود در عهد حضرت عرش
 آشیانی اکبر بادشاه از قوم کهتریان رکاب سعادت که بتقریب خدمات در انجا
 سکونت گرفتند بمناسبت اسم آنحضرت اکبر پور نامیدند راسته اسلوریه راسته
 برهان الملک در چکله ایدر راسته بدوج پور راسته بازار خاص پیش بهدر راسته بازار
 حلیم متصل لعل دروازه راسته بازار کوتبه متصل مدرسه شیخ الاسلام خان راسته
 بازار سکندر خان نزدیک خاماشا راسته بازار اعتماد الملک واقع خانپور راسته
 علو خان کجراتی متصل مقبره شاه علی رضا راسته بی چهری متصل سانکثری
 سیری راسته بائی هری نزدیک پانکور راسته ترپولیه راسته تاجپور راسته بهندری پور
 راسته بهده نزدیک خانه اعتماد خان دیوان پیشین راسته پیپلی از دار الملک
 عرف دهیر پیلی راسته دیار راسته پیش خانه خانجهان در دروازه خارو راسته

موجود نشده اغراق و مبالغه نبوده و نباشد بازاریش برخلاف شهرهای دیگر نهایت وسعت و پیراستگی سکنش از اذات و ذکور همه نمکین الحق بخوبی این شهر کم خواهد بود چنانچه زینب البلاد و عروس مملکت میخوانند اقمشه نادره که بعمل میآید و به اطراف و اکناف عالم می برند تجار برای و بکاری ازان متذفع میکردند مشهور آفاق است مساجد و بازارهای متعدده دارد و دور و حوالی شهر سید و شصت پوره و بقولی سید و هشتاد پوره آباد بوده چون نوبت سلطنت سلطان محمود ثانی رسید محمود آباد دوازده کروهی بلده را پای تخت و مقر سلطنت خود گردانید و از احمد آباد تا آنجا بازار دو رویه ساخت و مردم را فرمود تا به اطراف آن عمارات ساختند که در حقیقت یک شهر شده بود و بتدریج ارباب صنایع و بدایع فراهم آمدند به تخصیص کار شعر بافی به انواع اقمشه زر بافی و ابریشم بافی از جنس کمخاب و قطنی مشروع والچه و مخمل و چکن دوزی و کار چوب و ده یک دوزی بنابر موافقت آب و هوا و رنگ و بها را حج بر جمیع ولایت همدوستان بر آمد که در اطراف عالم و اقصای بلدان ایران و روم و شام و بغلام و نشان کار کجرات مشهور و معروف شده و طرفه اینکه آنچه در بلده احمد آباد بافندگی نساجی و کاذری قصاری و کندی کبری دقاقی می نمایند با رونق است بر خلاف اینکه دیگر اگر بفاصله بر ده کروهی بعمل آرند بخوبی آن نیست راجه جی سنکه زمیدار آمیر در عهد سلطنت حضرت فردوس آرامکاه مکانی را نوآباد ساخته بجای نکر موسوم گردانید خواهش نمود که اجناسی که در احمد آباد بافته میشود در آنجا مرتب شود و شعر بافان و نساجان را با نعامات و مراعات و زر بخشی طلب داشته کارخانها بنا کرد چو دقاقی نمودند برنگ و قماش و زیبائی احمد آباد نشد دققان ظاهر نمودند که چوب درخت کهریزی که در آنجا است و آلات دقاقی ازان میشود چون اینجا نیست شاید بنابر آن صفا نمیگیرد راجه چند عربه آلات دقاقی از (۱)

(۱) بر وزن تفنگ چوبی باشد که کاذران و دققان جامه را بدان دقاقی کنند و در هندی

شد که اکنون اکثر جدوز آن قصور برپاست و سیل دمان مرک بی امان خشت
و جود بانیان را بر کنده و به پهن دشت عالم فنا افکنده - * رفیع واعظی *

جمشید کو سکندر کیتی ستان کجا ست
و ان حشمت و جلال ملوک کیان کجا ست
تاج قباد و تخت فریدون نکیس جم
طبل سکندر و علم کاویان کجا ست
این بانگ از منار سکندر رسد بکوش
دارا چه شد سکندر کردون مکان کجا ست
وا کرده است طاق مداین دهن مدام
فریاد میکند که افوشیروان کجا ست
کردد ز کذب حرمین این صدا بلند
آن کو بنا نهاد مرا در جهان کجا ست
بر میل چل منار زبانی است در خروش
کوید بصد زبان که شه جم نشان کجا ست
بر فرد فرد خشت خورنق نوشته است
نعمان و آن دو رویه صف چاکران کجا ست
ای دل رخت بملک نشا پور گرفتد
آنجا سوال کن که الپ ارسلان کجا ست
کر بکذری بدخمه سلجوقیان پیوس
سنجر چگونه کشت و ملک شاهیان کجا ست
فردا ست ببلالان همه با صد فغان و سوز
خواهند گفت واعظ شیرین بیان کجا ست

صاحب کتاب هفت اقلیم آورده که شهر احمد آباد بحسب لطافت و کیفیت
آبادانی و بشهرت بر تمام عالم رجحان دارد و در فراغت ابنیه و عمارات مستثنی
از بلدان دیگر است اگر گفته شود در کل بلاد عالم باین عظمت و آراستگی شهری

اسامي دروب دروازه کانه

دروب شرقي دروازه سارنگپور دروازه کالو پور دروازه اسلوريه که ما بين دروازه بند و رايپور که جنوبي اند در کنج شوق رويه واقع شده دروب غربي که بر ساحل رود سابرمتي واقع اند دروازه خانپور دروازه رايکهر دروازه خانجهان ما بين دروازه خانپور و رايکهر در قلعه بهدر دو دريچه دارد دريچه باغ و دريچه که بکدر کهرکي مشهور است دروب شمالي دروازه شاهپور دروازه ايدريه که دهلي دروازه نير نامند دروازه دريا پور ما بين دروازه شاهپور و ايدريه کهرکي حلیم که مسدود است واقع و سبب انسداد آن انچه اعتماد را شايد واضح نکشته دروب جنوبي دروازه جمال پور دروازه بند که دهيدريه نير خوانند و سبب انسدادش اقوال مختلفه کويذ دروازه رايپور *

عرض و طول قلعه ارک مشهور به بهدر

طول از کنار دريای سابرم تا دروازه قديم که در وسط برجین عالي واقع شده چهار صد و هشتاد و هفت ذراع عرض از مسجد سنی ساخت سلطان احمد تا دروازه باغ چهار صد ذرع با چهارده برج از ساخت قديم سيزده و یک برج نجم الدوله افزوده سواي دروازه نثار خانه پادشاهی و باغ و دروازه کچهري که در حکومت ناظرمان زاید شده خارج است و قلعه بين الجمهور به بهدر اشتباه دار و محل سکناي سلاطين کجراتيه و ناظرمان است و در وجه تسميه آن اقوال مختلف بسمع رسیده اما انچه محل اعتماد باشد آنست که قلعه ارک بلده پتنی که از بندهای راجه ها ست و بهمین شکل و شباهت و بروج واقع شده و در آنجا معبدی بهدر کالي معبود آنهاست و آن مکان را از قديم بهدر ميناميدند بمناسبت مشابيهت آنجا عوام الناس اينجا را هم بهدر گفتند لهذا مشهور گشت و به همین نهج ارک جانيانير و احمد نکر را هم بهدر کويذ چون بلده احمد آباد پای تخت سلاطين کجراتيه قرار يافت بتدریج در هر عهد سلاطين و امرايان موجب ازدياد معموری گشته خصوصاً در زمان سلطان محمود بيکده در بهدر قصور عاليه بر افراشته

بنای بر آرد بقصرِ فلک
 پی دفعِ یا جوجِ کین آوری
 کند بر زمین آسمانی بنا
 یکی مصرِ جامع کند آشکار
 غباری که خیزد براهش عیان
 نشاپور را از حسد جان کند
 چو در خاطرِ شاهِ گردون سریر
 طلب کرد اصحابِ علم و نجوم
 دقایق شناسانِ دورِ فلک
 گرفتند زیج و سطرلاب را
 مهندس صفاتِ اختر شناس
 مطالع کشایانِ سطح سپهر
 بدیدند هر کوکبی را شرف
 بفرمانِ شاهنشاهِ بختیار
 مه ذیقعدة رفتند از هجریه
 چو بانایِ بنا بر کشید از زمین
 چو پیکارِ خشتی بختش نهاد
 چو شد آن اساسِ معلی تمام
 چون آن شهرِ معمور و آباد گشت
 نو آباد شهری شده بر زمین
 چو ترتیبِ آنشهرِ عالی مقام
 ورا نام هم احمد آباد شد
 شده تازه شهری عمارت پذیر
 الهی تو این شهرِ عالی بنا

که در وی شود خیره چشم ملک
 کشد بر زمین سدِ اسکندری
 که خشتش بود جامِ کیتی نما
 که خاکش برد آبِ چین و تار
 کشد سرمه در دیدۀ اصفهان
 که کجرات رشک خراسان کند
 شد آن فکرِ شاکِی فزا جایگیر
 که بودند کنجسورِ کنجِ علوم
 که واقف بودند از سما تا سمک
 کشیدند نه چرخِ دولاب را
 براهین نمایانِ صاحب قیاس
 طوابع نمایانِ ناهید و مهر
 نظر بر کشادند از هر طرف
 بگردند ساعاتِ سعد اختیار
 ثلث و عشر باثمان مایه
 برو خواند هر دم فلک آفرین
 ملک گفت مسعود و فرخنده باد
 گذشت از سرِ چرخِ فیروزه فام
 جهان هفت اقلیم بد گشت هشت
 سوادش چو خالی بروی زمین
 شد از ناصر الدین احمد تمام
 دران ملتِ احمد آباد شد
 که گردون ندیدش بدوران نظیر
 مده تا بخشش زوال و فنا

و پانزده در مدت سه سال حصار را از خشت پخته و آهک مکرر لب جوئبار
 سابر که تا کمرگاه از سنگ خارا بر آورده اند مشتمل بر دوازده دروازه و یکصد و سی
 و نه برج و نه کنج و شش هزار و هفتصد و شصت و سه شرقه بمسافت دو کوه
 و یک جریب دوره فصیل با مسجد جامع سنکی و قلعه ارک صورت اتمام پذیرفته
 ارتفاع دیوار حصار از هشت تا هفت ذرع زیاده نیست مگر نزدیک کدر کهرگی
 احداث کرده سیف خان که در عهد حضرت فردوس مکانی شاه جهان بادشاه
 واقعه قلعه ارک که پانزده درعه است طول از دروازه ایدریه شمالی که اکنون
 بدلهی دروازه اشتهار دارد تا دروازه جمال پور جنوبی سه هزار یکصد و بیست
 و پنج درعه بگز الهی عرض از جهوکه بهدر که مغرب‌یست تا دروازه سارنگپور شرق
 رویه دو هزار دو هزار و پانصد ذرع که دو هزار و دو صد و بیست و نه بیکه
 و سیزده بسوه مکان آبادی است حلوالی شیرازی شاعر که تاریخ منظومه بنام
 سلطان احمد در سلک نظم کشیده و طوطی ناطقه را در بنای این معموره شکر
 خوار ساخته -

* منظومه *

که افشانند صد درج در در سخن
 شدش بر لب رود سابر مقام
 ز کرد سخن خاک او پاک دید
 نسیمش چو مشک خطا خوش نفس
 محلی خوش آب و هوایی لطیف
 چنین آمد اندر دل پادشاه
 کند تازه شهری معظم بنا
 بفرمود تا همدان جایگاه
 که کوبند سگان خاکش سپاس
 ثری را بر اوج ثریا برد
 سر زینت و زیب عالم دهد

چنین گفت حلوالی شیرین سخن
 که چون چندکه شاه کردن خرام
 زمینی بغایت فرحناک دید
 هوای که میکرد دل را هوس
 مکان نزه دید و جای لطیف
 بالهام غیبی و لطف اله
 که در آن زمین مروح هوا
 همان لحظه بانی طلب کرد شاه
 بسازد یکی شهر عالی اساس
 سر خاک بر اوج خضرا برد
 جهان را اساس معظم دهد

از اطفای نایره فساد مودود بن فیروز خان عمزاده خویش بقصده اساول رسید
استیصال اسای بهیل نمود و چندی بر ساحل رود بار سابر متی مقامات ورزید آب
و هوای آن سر زمین را پسندیده سمت سر شرقی آن رود در جنب اساول
فضای مسطح دلکش بنظر در آورده باستصواب و اجازه سراج المحققین شیخ احمد
کهتو المشتبه به کنج بخش قدس سره که در موضع سر کهیچ اقامت داشتند بروز
مبارک پنجشنبه سوم شهر ذی قعدة الکرام که ساعت مختار انجم شناسان
و بحساب هند بیساک سده پنجمی مطابق هزار و چار صد و چهل و نه سونت
ببر بکرماجیت مرادف هزار و سه صد و چهارده شاگ سالیان پس از افقهای
یازده کهری سی و پنج پل از روز که پوش نکهر بود بطالع سرطان که قمر بخانه
خویش منزل کزیده زاید النور بود درم اسد سیوم در سنبلة راس سر نهاده
چهارم میزان پنجم عقرب که مشتری با بتیاع اسباب فروان شادمانی در آمده
ششم قوس زحل بر خانه بر اندازی دشمن نشسته هفتم جدی که بهرام خون
آشام تیغ بکف بمدکاری بر خاسته هشتم دلو نهم حوت و عطارد ززین قلم با ذنب
اشنا کشته دهم حمل که نیر اعظم و عطیه بخش عالم شرف ورود ارزانی داشته
یازدهم ثور که زهره باهنگ نشاط چنک انبساط بغوازش در آورده دوازدهم جوزا
بکسب اتفاق سبعة سیاره در بروج دوازده گانه بدین موجب منزل و مقام
داشتند که خشت اساس بنای حصار شهر پناه ابد بنیاد احمد آباد بزمین نهاده
شد آورده اند که رنگ بنای این مصر بدست چار تن احمد نام که هر یک صلاح
و تقوی آراسته و بزهد و ورع پیراسته بودند ریختند شده اول قدوة المحققین
شیخ احمد کهتو که یکسر طناب بدست ایشان بود دوم سلطان احمد والی ملک
سیوم ملک احمد که نزدیک دروازه کالو پور آسوده اند چهارم قاضی احمد
جید خلیفه حضرت کنج احمد در پتن آسوده اند چنانچه بر لوح مزار ایشان
نقش نموده اند که از جمله چار احمد که بنای بلده احمد آباد بر دست ایشان
اتفاق شد که آنها نیز از بزرگان عصر و صاحب کمال بودند و در سال هشتصد

بسم الله الرحمن الرحيم

تمم بالخیر و به نستعین

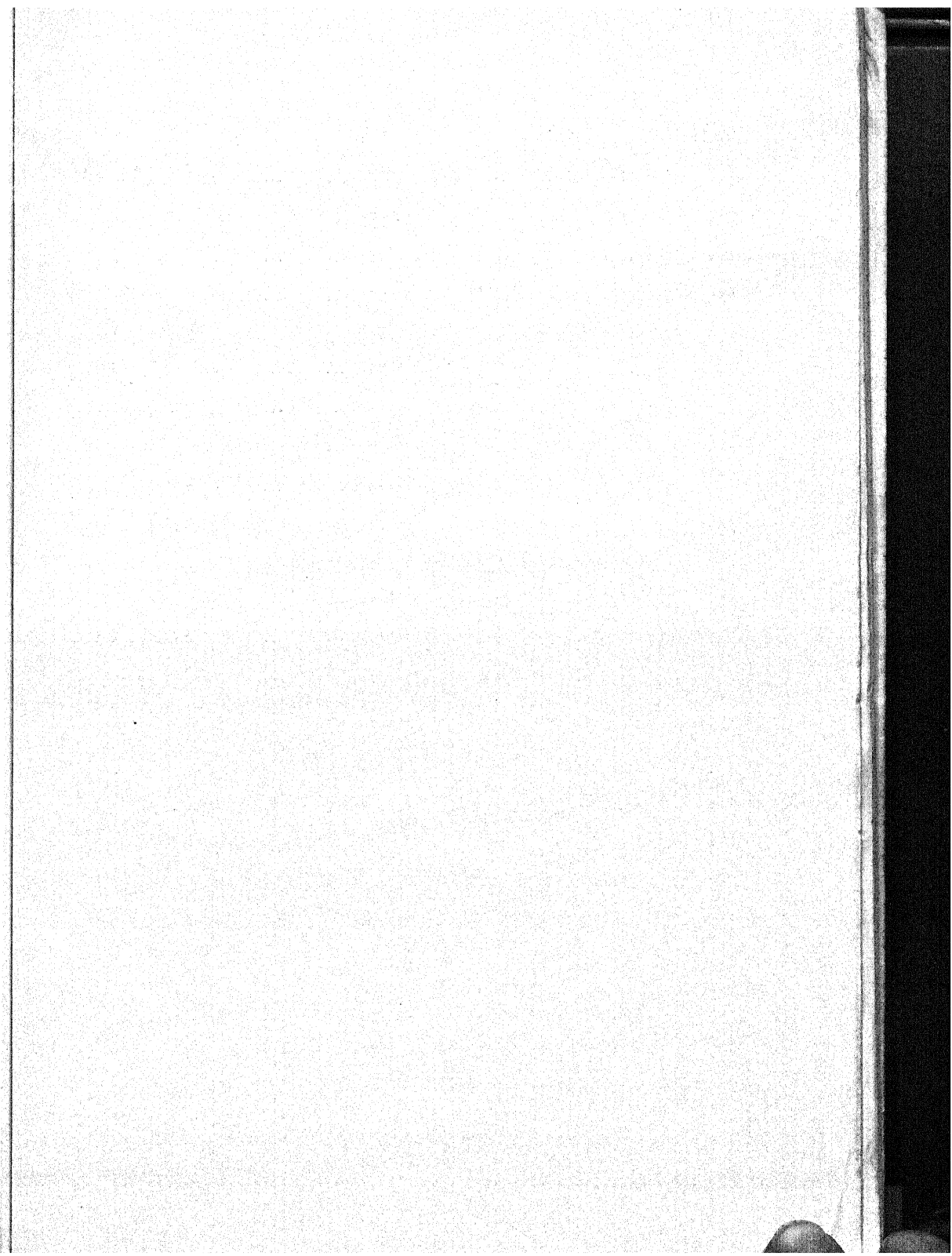
خاتمه در بیان بنا و عرض و طول و دور حصار شهر پناه بلده معظم
زین البلاد احمد آباد و اسامی پورچات و باغات و مزارات بزرگان و معابد و تیرته
هندوان و سرکرات و پرکفات و خدمات و تهانجات و سرخي از امور متفرقه بقدر
مقدور و تیسر در محل خویش ارقام می یابد *

مخفی و محبوب نماید که چون در صدر این اوراق بعضی احوال حواله
بخاتمه گشته از انجا که سلسله سخن از رویداد و سوانح ایند تا باقی بودن
معموری ایند یار پیوسته و سر رشته واقعات این مملکت تا انقراض آبادی منظور
و مربوط است تا حیات مستعار راقم وفا کند و اختلالی در اوضاع و مانعی در
فرصت وقت روی نهد در سلک تکریر خواهد کشید انشا الله تعالی و بعد آن
هر کرا خواهش دعوت این کار بوده باشد بتکریر آن خواهد پرداخت - * نظم *

ایکه بستنی بعمـر دل ز هوس نیست این عمر غیر چند نفس
بر نفس عمر را چو بنیاد است زندگانی تمام بریاد است

زین البلاد احمد آباد

از شهرهای جدید اسلام از اقلیم دوم که منسوب است بمشتري در طول
صد و هشت درجه و چهل دقیقه و عرض بیست و سه درجه و پانزده دقیقه غایت
طول نہاری سی و سه کهری و هشت پل و انتہای کوتاهی بیست و شش
کهری و بیست و دو پل میشود سلطان احمد نیر مظفر شاه همت بر بنای آن
کماشت چنانچه در ضمن عهد عہدہ سلطنت او اشعار بدان رفته آورده اند
که سلطان در سال هشتصد و سیزده من الہجر که سال اول جلوس او بود پس

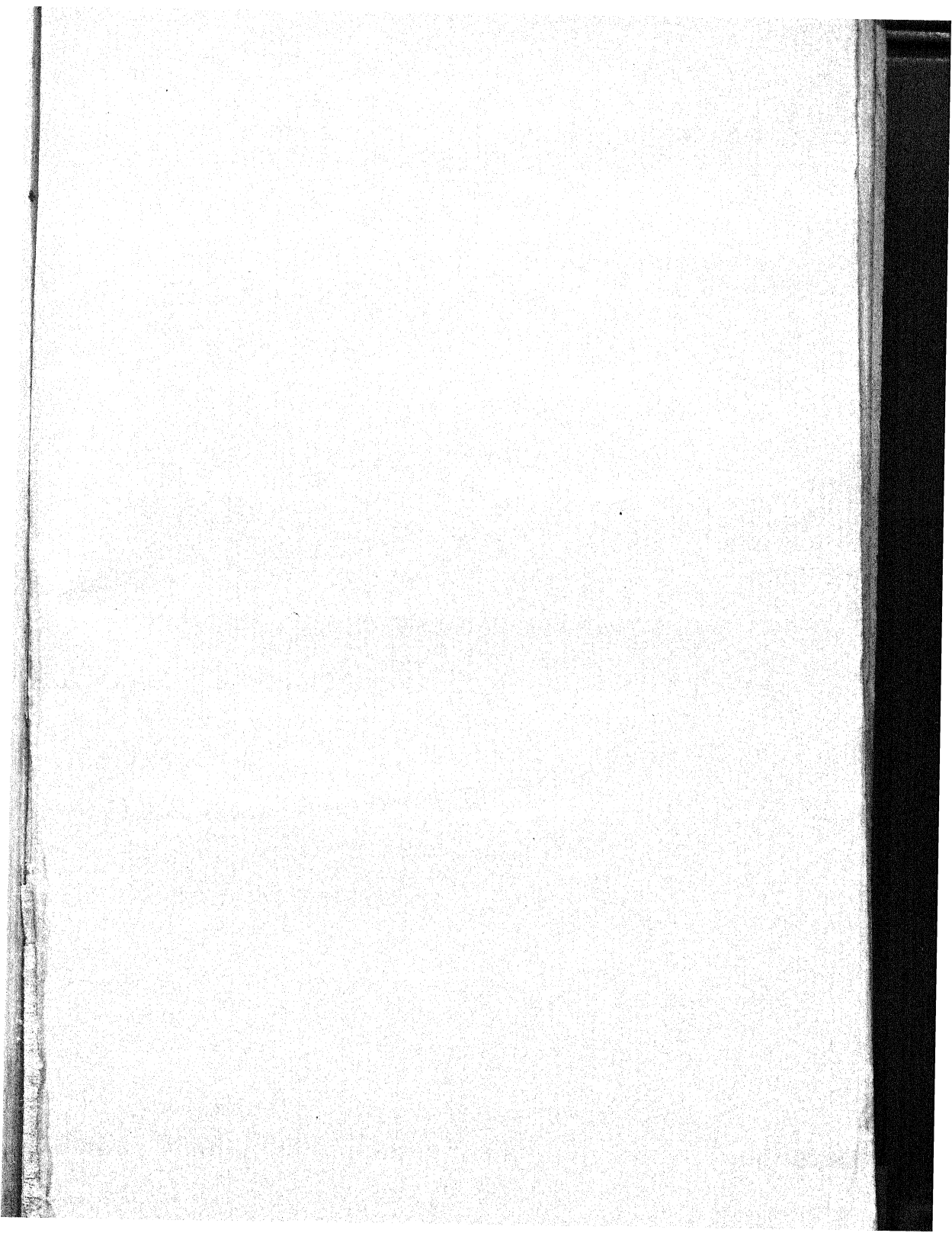


صفحه	مضامین	صفحه	مضامین
	سرکار بهروچ مشتملبر دوازده محال	۱۴۲	معابد دیگر
۲۰۵	دو بندر	۱۵۶	در بیان امکان غسل که تیرته نامند...
۲۰۷	سرکار چاپانیبر مشتملبر سیزده محال	۱۶۵	در اوزان و مکیال
۲۰۹	سرکار نادوت مشتملبر دوازده محال	۱۶۶	اوزان بعضی اجناس و عقاقیر
۲۱۰	سرکار گودهره مشتملبر یازده محال		خدمات و مشروط آن محالات واقع
	سرکار سورتیه مشتملبر شصت و دو	۱۶۹	بلده
۲۱۱	محال	۲۷۰	تهانجات جهت شرقی بلده...
۲۱۹	سرکار اسلام نگر مشهور به نوا نگر	۱۷۴	عمله و فعله دار العدالت
	سرکار سورت مشتملبر سی و یکمحال	۱۷۶	چوکیات میوره داک
۲۲۲	بندر	۱۷۷	چوکیات طرف دکن از بلده
۲۲۴	سرکارات پیشکشی مشتملبر شش سرکار		محالات داغ و خزانه و کتیره
۲۲۸	پیشکش ذمه و یسائیان	۱۸۰	پارچه و سائر وغیره
	پیشکش زمینداران که نا ظمان فوج	۱۸۱	پرگنات و قصبات متعلقه
»	کشی نموده می گیرند		سرکارات و پرگنات صوبه احمد آباد
۲۳۹	بنادر و باره ساحل دریای شور		بقید تعداد موضع جمعدهامی
	جزائر واقع دریای شور که به صوبه	۱۸۸	رقعی و فوجداریها و تهانه داریها
۲۴۰	متعلق است		و مشروط انها
۲۴۲	رود خانها که درین صوبه است		سرکار احمد آباد مشتملبر سی و سه
۲۴۶	جبال صوبه گجرات	»	محال
۲۴۹	نوادرات	۱۹۸	سرکار پٹن مشتملبر هفده محال
		۲۰۴	سرکار بروده مشتملبر چهار محال

صفحه	مضامین	صفحه	مضامین
۸۸ ...	ملک محمد اختیار	۵۵ ...	قاضی سید اسمعیل اصفهانی
۹۱ ...	افضل خان شهید	۵۶ ...	مولانا شیخ محمود سهروردی
۹۲ ...	تفصیل چهار احمد و دوازده بابا	۵۷ ...	مولانا شیخ محمد نور الدین
۹۳ ...	بابا علیشیر		شیخ محمد صالح و دیگر پسران مولانا
۹۳ ...	بابا شیخ کمال		نور الدین سادات بخاریه - قادریه -
۹۶ ...	بابا کمال کرمانی		شیرازی - رفاعیه - مشهدیه -
۹۷ ...	شیخ سراج	۵۹-۶۱ ...	عید روسیه - ترمذیه و غیره
۹۸ ...	مولانا صدر جهان	۶۲ ...	ذکر بزرگان سلسله قادریه
۱۰۱ ...	مولانا عماد الدین	۶۳ ...	ذکر سادات شیرازی
۱۰۲ ...	مولانا احمد بن سلیمان و دیگران	۶۵ ...	ذکر سادات رفاعیه
۱۰۵ ...	شیخ علی رضا سرهندی و دیگران	۶۶ ...	ذکر سادات عید روسیه
۱۰۶ ...	سید محمد برهمن و دیگران	۶۶ ...	سادات عربی
۱۰۸ ...	شیخ مغر الدین سلیمان شهید		رئیس المحققین و زبده المدققین شیخ
	مولانا یعقوب نبیره شید مرتضی		وجیه الدین
۱۱۱ ...	علم الهدی و دیگران	۶۸ ...	ذکر سادات نور بخشیه - سید محمد
۱۱۵ ...	سید احمد الملقب به مخدوم جهان	۷۰ ...	و راجو شهید
۱۱۶ ...	مولانا محمد طاهر و دیگران	۷۳ ...	ذکر بزرگان سلسله چشتیه
۱۱۹ ...	ذکر بزرگان بیر پور - قاضی محمود	۷۴ ...	موسی سہاگ
	ذکر بزرگان نثریاد کہ بر نوزده گروهی	۷۵ ...	شیخ حسین محمد چشتی
۱۲۲ ...	احمد آباد واقعه است	۷۶ ...	میان شیخ محمد چشتی قطب
۱۲۳ ...	سید امام الدین	۷۹ ...	میان شیخ یحیی چشتی
۱۲۶ ...	بزرگان کهنباثت و بهروچ و سورت	۸۳ ...	شیخ علی متقی
۱۲۸ ...	در بیان هکنه بلده	۸۳ ...	مخدوم شیخ عربز الله
۱۲۹ ...	فرقه مسلمین بوهرة	۸۳ ...	مخدوم شیخ رحمت الله
۱۳۲ ...	هنود و فرقه‌های ایشان	۸۵ ...	میان خان میان غیین
۱۳۹ ...	معابد و تیرتھے هنود	۸۵ ...	شیخ علی متقی کلان
۱۴۰ ...	مومناتھ و معبد دوارکان	۸۸ ...	شیخ عبد الوہاب

فہرست مطالب خاتمہ صراحت احمدی

صفحہ	مضامین	صفحہ	مضامین
۳۴	شیخ محمود ابرجی المشہر شیخ بہ پیر		زین البلاد احمد آباد و کیفیت بنا
۳۶	مخدوم شیخ صلاح الدین ...	۱	نہادن
	حضرت سراج الدین ابوبرکت مسید	۵	اسامی دروب دوازده گانہ
	محمد بن قطب العالم المشہر	۷	عرض و طول قلعه ارک مشہور بہ بہدر
۳۷	بہ شالہ عالم	۸	اسامی چکلات
۳۸	شالہ محمد راجو بن حضرت شاہیہ	۱۰	اسامی رستہ بازارها
۳۹	شالہ بہیک بن حضرت شالہ عالم ...	۱۰	مساجد عالی شان
۴۰	سید جلال الدین ابو محمد مالہ عالم	۱۱	پورجات بیرون بلده
۴۱	سید مقبول عالم	۱۲	اسامی پورجات اینطرف رود ساہرمتی
۷۷	سید جلال مالہ عالم	۱۷	آنطرف رود ساہرمتی
۴۲	سید جلال مقصود عالم	۱۸	باغات نواح بلده
۴۳	سید جعفر بدر عالم		تالاب کانکریہ کہ حوض قطبی نیز
۴۴	سید محمد بن سید جعفر	۱۹	گویند
۴۵	سید جلال الدین حمید عالم	۲۰	باغات
۷۷	سید جعفر معید عالم		در بیان صراحت بزرگان دین کہ درین دیار
۷۷	سید محمد محمود عالم	۲۴	آسودہ اند
۴۶	سید محمد زائد	۷۷	نقش قدم شریف
	مولانا شیخ احمد المشہر بمیان		حضرت قطب العالم سید برہان الدین
۴۷	مخدوم	۲۶	ابو محمد عبد اللہ بخاری
۴۸	سلطان شالہ غرنی	۲۹-۲۸	فرزندان حضرت قطب العالم
۴۹	میان قطب الدین	۳۰	سید عثمان المشہر بہ شمع برہانی
۵۰	قاضی العالم شالہ حماد	۳۲	شیخ علی المشہر بخطیب
۵۱	ملک عبد اللطیف داورالملک		مخدوم شیخ احمد کہتو المشہر بہ
۵۴	شیخ الاسلام خواجہ احمد	۳۳	گنج بخش



خاتمہ مرات احمدی

مصنفہ

مورخ شیوین سخن مرزا محمد حسن الملقب
بہ علی محمد خان بہادر

بہ تصحیح

سید نواب علی ایم - اے - پرنسپل بہاء الدین
کالج جوناگڑہ و فلیو بمبئی یونیورسیتی



[بیپٹسٹ میسن پریس - کلکتہ]

سنہ ۱۹۳۰ ع